

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# اندیشه‌نقریب

سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۴

۹۶

صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیه‌الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری

سید حسین هاشمی، عزالدین رضانژاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی،  
محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لک‌زایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاحاشم

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

- ✓ فصلنامه «اندیشه تقریب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و ... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۸۳۲۱۴۱۱ - ۸۸۲۲۵۲۲: دورنگار: ۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۳۲۱۴۱۶

ق.م: خیابان ساحلی، نبش لوانانی ۱۷، پلاک ۱۶۱/کد پستی: ۳۷۱۳۶۶۳۶۵۷ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۴ / ۷۷۵۵۴۵۶

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

## فهرست مندرجات

سر مقاله .....	۵
<b>مقالات اندیشه‌ای</b> ◀	
تجدید در اندیشه اسلامی و انعطاف‌پذیری در شرع / آیت‌الله محمد علی تسخیری .....	۱۰
نقش انقلاب اسلامی در بیداری و وحدت مسلمانان / سید مهدی بزرگی .....	۲۶
آثار حقوقی واگذاری عضو انسان مرده یا مبتلا به مرگ مغزی / میر سجّاد هاشمی .....	۵۰
مسائل عرفانی حج / عبدالعلی باقری .....	۷۲
همزیستی مذهبی / دکتر محمد علی خالدیان .....	۸۲
<b>پیشگامان تقرب</b> ◀	
أ. آیت‌الله بروجردی: آیت اخلاص / رحیم ابوالحسینی .....	۱۰۱
ب. شیخ محمود شلتوت: آیت شجاعت .....	۱۱۹
<b>سرزمین‌های جهان اسلام</b> ◀	
آلبانی یگانه کشور مسلمان اروپایی / ع.ر. - امیردهی .....	۱۴۲
<b>گزارشی از یک کتاب</b> ◀	
معرفی و نقد کتاب نتایج انقلاب اسلامی / مرتضی شیرودی .....	۱۶۶
<b>اخبار فرهنگی</b> ◀	
.....	۱۸۷
<b>مآخذشناسی اندیشه تقرب / سلمان حبیبی</b> ◀	
أ. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی .....	۱۹۸
ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقرب .....	۲۰۵
<b>خلاصه مقالات به زبان عربی / انور رصافی</b> ◀	۲۰۹
<b>چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور</b> ◀	۲۱۶

## سر مقاله

### فرهنگ عاشورا، الگوی تقریب جهان اسلام

پس از وفات پیامبر گرامی اسلام ﷺ یکی از تلخ‌ترین حوادث تاریخ اسلام، شهادت سبط گرامی او حسین بن علی (علیه السلام) و هفتاد و دو تن از یاران پاکش بود که از زوایای گوناگون قابل بررسی است. دشمنان اسلام مانند برخی دیگر از رخدادهای تاریخ اسلام، کوشیده‌اند تا از رویداد عاشورای حسینی نیز برای ایجاد اختلاف میان شیعه و سایر فرقه‌های اسلامی بهره‌گیرند؛ از جمله در روز عاشورا، با احادیث مجعول که نقش بنی امیه در جعل این احادیث قابل توجه است، کوشیدند تا روز دهم محرم را روزی مبارک و میمون جلوه دهند و از این طریق احساسات پاک پیروان راه آن امام حق طلب را جریحه‌دار، و چنین وانمود کنند که برخلاف شیعه، فرقه‌های اهل سنت، در حزن و اندوه شهادت سبط پیامبر گرامی اسلام، نه تنها شریک نیستند، بلکه در این روز به شادی و سرور می‌پردازند؛ در حالی که مراجعه به منابع معتبر اهل سنت دقیقاً چنین دلالت دارد که آنان نیز در غم شهادت امام سوم شیعیان سوگواری و در مقابل احادیثی که مسلمانان را تشویق می‌کند تا روز عاشورا، زینت و زیور کرده، به صورت روز شادی و سرور، آن را متبرک بدانند، به شدت و با صراحت موضع گرفته و بر این عقیده‌اند که احادیث دال بر تیمن و تبرک روز عاشورا ساختگی و جعلی (المللیاری الهندی، زین الدین بن عبد العزیز، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۰۰ و ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۰ و الزرنندی الحنفی، جمال‌الدین محمد بن یوسف بن الحسن بن محمد، ۱۳۷۷ق، ص ۲۳۰) یا دست کم در شمار احادیث ضعیف (علاء‌الدین الحصفکی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۰ و البیهقی، احمد بن الحسین، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵۵) است و از این جهت، بدعت در دین به شمار می‌رود (منصور بن یونس البهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۹۳).<sup>۳</sup>

۱. «وَأَمَّا أَحَادِيثُ الْاِكْتِحَالِ وَالغَسْلِ، وَالتَّطْيِيبِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَمِنْ وَضْعِ الْكُذَّابِينَ.»  
«قال الحاکم أيضاً: الْاِكْتِحَالُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ لَمْ يَرِدْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِيهِ أَثَرٌ، وَهُوَ بَدْعَةٌ، نَعَمْ حَدِيثُ التَّوَسُّعَةِ ثَابِتٌ صَحِيحٌ كَمَا قَالَ الْحَافِظُ السَّيُّوطِيُّ فِي الدَّرَرِ.»
۲. «وَحَدِيثُ التَّوَسُّعَةِ عَلَى الْعِيَالِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ صَحِيحٌ، وَحَدِيثُ الْاِكْتِحَالِ فِيهِ ضَعِيفَةٌ لَا مَوْضُوعَةَ كَمَا زَعَمَهُ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ.» (... حَدَّثَنَا جُوَيْبِرٌ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَنْ اِكْتَحَلَ بِالْاِثْمِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ لَمْ يَرْمَدْ أَبَدًا قَالَ الشَّيْخُ أَبُو بَكْرٍ وَكَذَلِكَ رَوَاهُ بَشْرُ بْنُ حَمْدَانَ بْنِ بَشْرَ بْنِ الْقَاسِمِ النَّيْسَابُورِيُّ عَنِ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشْرٍ وَلَمْ أَرِ ذَلِكَ فِي رِوَايَةٍ غَيْرِهِ وَجُوَيْبِرٌ ضَعِيفٌ وَالضَّحَّاكُ لَمْ يَلِقْ ابْنَ عَبَّاسٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.»
۳. «وما روى في فضل الاكتحال، والاختصاب، والاغتسال، والمصافحة، والصلاة فيه) أي يوم عاشوراء (فكذب).»<sup>©</sup>

نقطه اختلاف میان شیعه و اهل سنت در مباحث عاشورا به استحباب روزه این روز مربوط است که در واقع هیچ دلالتی بر متبرک بودن آن ندارد. توضیح مطلب این که از دیدگاه برخی از فقیهان شیعه، روزه گرفتن در این روز مکروه است (نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۵ ش. ج ۱۷، ص ۱۰۸) و از دیدگاه بعضی دیگر از آنان، روزه گرفتن در این روز اگر با قصد حزن و اندوه باشد و نه به منظور تبرک، مستحب است (حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۶۱۱)؛<sup>۱</sup> زیرا مقتضای جمع روایات چنین است؛ چرا که برخی از روایات روزه این روز را مستحب (طوسی، ابو جعفر، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۹۹) و بعضی دیگر، آن را مورد نهی (کلینی، یعقوب، ۱۳۶۵ ش. ج ۴، ص ۱۴۶) قرار داده‌اند (طباطبائی، سید علی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۶).<sup>۲</sup>

اهل سنت، روزه این روز را مستحب دانسته‌اند (النووی، محیی الدین بن شرف، ج ۶، ص ۳۸۳)؛<sup>۳</sup> البته بر اساس روایت منقول از برخی کتاب‌های معتبر اهل سنت، از همسر پیامبر گرامی اسلام چنین نقل شده است که حضرت را هیچ‌گاه در روز عاشورا روزه دار ندیده است (الترمذی، ابو عیسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲۷)؛<sup>۴</sup> بنابراین، از جهت استحباب روزه این روز نیز هیچ‌گونه نقطه اختلاف برانگیزی وجود ندارد؛ البته خود اهل سنت، در این که روز عاشورا، روز دهم است یا نهم، اختلاف نظر دارند. مشهور آنان بر این باورند روز عاشورایی که در روایات آمده، همان روز دهم است؛ ولی برخی هم بر این عقیده‌اند که روز نهم مقصود است (النووی، محیی الدین بن شرف، ج ۶، ص ۳۸۳).<sup>۵</sup> در برخی از روایات منقول از شیعه نیز به روز نهم، عاشورا اطلاق شده است (المحقق الخوانساری، جمال الدین محمد، ج ۲، ص ۴۵۷)؛<sup>۶</sup> بنابراین،

① وكذا ما يروى في مسح رأس اليتيم، وأكل الحبوب. أو الذبح ونحو ذلك. فكل ذلك كذب على النبي ﷺ ومثل ذلك: بدعة لا يستحب شيء منه عند أئمة الدين. قاله في الاختيارات.

۱. «وصوم يوم عاشورا مستحب حزنا لاتبركا لانه يوم جرت فيه اعظم المصائب وهو قتل الحسين عليه السلام وهتك حریمه.»

۲. «وصوم يوم عاشورا حزنا بمصائب آل محمد ﷺ بغير خلاف اجده بل عليه الاجماع في ظاهر الغنية قالوا جمعا بين ما ورد في الامر بصومه وانه كفارة سنة وما ورد من ان من صامه كان حظه من ذلك حظ آل زياد وابن مرجانة عليهم اللعنة.»

۳. «اتفق اصحابنا وغيرهم على استحباب صوم عاشورا وتاسوعا.»

۴. «حدثنا هناد أخبرنا أبو معاوية عن الاعمش عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت: «ما رأيت النبي صلى الله عليه وسلم صائما في العشر قط.» قال أبو عيسى: هكذا روى غير واحد عن الاعمش عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة.»

۵. «قال أصحابنا عاشورا هو اليوم العاشر من المحرم وتاسوعاء هو التاسع منه هذا مذهبا وبه قال جمهور العلماء وقال ابن عباس عاشوراء هو اليوم التاسع من المحرم ثبت ذلك عنه في صحيح مسلم وتأوله على انه مأخوذ من إظماء الابل فان العرب تسمى اليوم الخامس من أيام الورد ربعا بكسر الراء وكذا تسمى باقي الايام على هذه النسبة فيكون التاسع على هذا عشرا بكسر العين والصحيح ومما قاله الجمهور.»

۶. «وأما ما يدل منها على الاستحباب فما رواه الشيخ في التهذيب عن أبي همام في الموقوت عن أبي الحسن ﷺ قال صام رسول الله ﷺ يوم عاشورا وعن عبد الله بن ميمون القلاح عن جعفر عن أبيه ﷺ قال صيام يوم عاشورا كفارة سنة ①»

فلسفه استحباب روزه در این روز نزد اهل سنت به هیچ وجه به دلیل تیمن چنین روزی نیست؛ بلکه حتی برخی از آنان چنین تصریح کرده‌اند که فضیلت این روز از جهت استحباب برخی اعمال و تبرک و توسعه رزق در روز عاشورا بدعتی است که از سوی قاتلان امام حسین علیه السلام رواج یافته و حرام است؛ چون نشانه مخالفت و اظهار کینه به اهل بیت است (المناولی، محمد عبدالرؤف، ۱۴۱۵ق ج ۶، ص ۳۰۶).<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه این که بر اساس برخی از روایات منقول از شیعه (الشیخ الکلبینی، ج ۱، ص ۲۹۰) و اهل سنت (الترمذی، ج ۲، ص ۱۲۶)، پیش از وجوب روزه در ماه مبارک رمضان، مردم در ماه محرم ملزم به روزه بودند و پس از آن، با وجوب روزه در ماه مبارک رمضان، روزه ماه محرم نسخ شد؛ بنابراین، موضوع اعتقاد به استحباب روزه عاشورا، هیچ ارتباطی به شهادت امام حسین علیه السلام و تبرک این روز ندارد؛ بلکه مسأله‌ای تاریخی، و مرتبط با رخداد‌های صدر اسلام است و فقط از سوی بنی امیه، مبارک بودن روز عاشورا مورد ترویج قرار می‌گرفت. بر این اساس، برادران اهل سنت در نقاط مختلف ایران، در ایام عاشورای حسینی، همگام و همراه با برادران شیعه به سوگواری و شرکت در دسته‌های عزاداری، اهتمام خاصی دارند و اگر کسی درباره عزاداری این روز تردید یا تعریضی هم مطرح کرده باشد (الزرنندی الحنفی، جمال‌الدین محمد بن یوسف بن الحسن بن محمد، پیشین، ص ۲۲۸-۲۳۰)، به طور قطع مورد تأیید اکثریت دانشمندان فرقه‌های گوناگون نیست و برخی از عالمان اهل سنت به دلیل احترام ویژه‌ای که برای اهل بیت علیهم السلام قائلند، به صراحت چنین اظهار کرده‌اند که شهادت امام حسین علیه السلام به وسیله ابن زیاد، با حدیث ثقلین مخالف است (ابن عساکر، ابو القاسم علی بن الحسن، ۱۴۱۵ق ج ۵۴، ص ۹۲).<sup>۲</sup>

بنابراین می‌توان روز عاشورا را به عنصر وحدت بخش تبدیل کرد؛ یعنی وحدت شیعه و سنی ضد استکبار جهانی که اسلام و مسلمانان را فارغ از هرگونه مذهب و گرایشی، نشانه رفته است. در چنین وضعی، نکوداشت عبرت‌های عاشورا و ترویج مکتب تربیتی عاشورا مانع جدی برای تهدیدهای ناشی از استکبار جهانی خواهد بود؛ بلکه حتی اهداف و فلسفه قیام امام حسین علیه السلام و پیام

① وعن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله عليه السلام عن أبيه عليه السلام أن علياً عليه السلام قال صوموا العاشورا التاسع والعاشر فإنه يكفر ذنوب سنة. وهذا الخبر يشعر بإطلاق عاشورا على التاسع أيضا.

۱. «وتعقب ابن حجر حکم ابن الجوزی بوضعه وقال المجد اللغوی: ما یروی فی فضل صوم یوم عاشوراء والصلاة فیہ والافتاق والخضاب والادهان والاکنحال بدعة ابتداعها قتلة الحسین رضی الله عنه وفی القنیة للحنفیة الاکنحال یوم عاشوراء لما صار علامة لبغض أهل البيت وجب تركه.»

۲. «وأخبرنا أبو القاسم بن السمرقندی أنبأنا أبو محمد عبید الله بن إبراهیم المعروف بابن کبیبة النجار قالاً أنبأنا أبو بکر محمد بن عبد الرحمن القطان أنبأنا خیثمة بن سلیمان حدثنا محمد بن سعد حدثنا أبي حدثنا عمرو والحسن عن الحسن بن عطیة عن عطیة قال قال أبو سعید الخدری سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إني تارك فيكم الثقلين ألا وأحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي ألا وإنهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض. قال أبو سعید فما حفظ ذلك ابن مرجانة.»

ظلم‌ستیزی او می‌تواند سرمشق تمام آزادگان جهان باشد؛ چرا که روی سخن حضرت نه تنها مسلمانان، بلکه هر آزاده‌ای است که سر ستیز و مبارزه با ظلم را دارد. بر این اساس، حتی گاندی، رهبر مبارزات ضد استعماری مردم هند نیز پیام حضرت را در مبارزات مردم این کشور، به خوبی دریافته، از تفکرات حق‌طلبانه او الهام گرفت.

## منابع و مآخذ

۱. الملبیاری الهندی، زین الدین بن عبد العزیز، فتح المعین لشرح قره العین، دارالفکر، بیروت، اول، ۱۴۱۸ق، ج ۲.
۲. ابن عابدین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق، ج ۲.
۳. الزرنندی الحنفی، جمال‌الدین محمد بن یوسف بن الحسن بن محمد، نظم درالسمطین، من مخطوطات مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اول، ۱۳۷۷ ق
۴. علاء‌الدین الحصفکی، الدر المختار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق، ج ۲.
۵. البیهقی، احمد بن الحسین، فضائل الأوقات، مکتبه المناره، مکه المکرمه، اول، ۱۴۱۰ق
۶. البهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۸ق، ج ۲.
۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۱۷.
۸. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، منتهی‌المطلب، نشر احمد، تبریز، ۱۳۳۳، ج ۲.
۹. طوسی، ابو جعفر، تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق، ج ۴.
۱۰. کلینی، یعقوب، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش، ج ۴.
۱۱. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، مؤسسه آل‌البتیت، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱.
۱۲. النووی، محیی‌الدین بن شرف، المجموع فی شرح المذهب، دار الفکر، بیروت، (بی تا)، ج ۶.
۱۳. الترمذی، ابو عیسی، سنن الترمذی، دار الفکر، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲.
۱۴. المحقق الخوانساری، جمال‌الدین محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، (بی تا)، ج ۲.
۱۵. المناوی، محمد عبدالرؤوف، تحقیق احمد عبدالسلام، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، اول، ۱۴۱۵ق، ج ۶.
۱۶. ابن عساکر، ابو القاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق، ج ۵۴.





اندریشه‌های  
مقالات

## تجدید در اندیشه اسلامی و انعطاف‌پذیری در شرع

آیت‌الله محمد علی تسخیری\*

### چکیده

تجدید نظر دائم در مضمون و شکل اندیشه اسلامی امری ضرور و بدیهی است؛ زیرا واقعیت‌های متغیر و حوادث نوپیدا که اکنون با چنین سرعتی در جهان امروزی شاهد آن هستیم، ما را به سمت نوسازی در اندیشه اسلامی رهنمون می‌سازد. نگارنده در این مقاله با تأکید بر این ضرورت، اجتهاد را ابزاری برای رام کردن واقعیت‌ها در برابر شرع معرفی می‌کند و ایجاد فرمول‌های فکری نو را که از منابع مقدس اسلامی الهام گرفته و می‌تواند به پرسش‌های جدید برخاسته از تحولات زمانی و مکانی پاسخ دهد، مورد توجه قرار داده است و پروسه نوسازی را ناشی از عنصر انعطاف‌پذیری اسلام دانسته، به معرفی نمودهای انعطاف‌پذیری در شریعت می‌پردازد و در پایان قواعدی را که پروسه نوسازی با تجددگرایی را ضابطه‌مند می‌سازد بیان کرده و ضمن هشدار به ورود غیر متخصصان در این روند، برای تحقق و سرعت در نوسازی اندیشه اسلامی دو ساز و کار اجتهاد جمعی و همکاری و همراهی مجتهدان، و متخصصان رشته‌های گوناگون علمی و حرفه‌ای را مورد تأکید قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: تجددگرایی، انعطاف‌پذیری، اندیشه اسلامی، اجتهاد، شریعت.

### تجددگرایی در اندیشه اسلامی و انعطاف‌پذیری در [احکام] شرع

وقتی از اهمیت تجدیدنظر دائم در مضمون و شکل اندیشه اسلامی به قصد تجددگرایی (نوسازی) و فعال کردن عناصر ایستای آن سخن به میان می‌آوریم، نکته تازه‌ای را مطرح نساخته‌ایم؛ چرا که درک این اهمیت از سوی اندیشه‌وران و متخصصان، چنان بدیهی است که به استدلال نیازی ندارد. مگر نه آن است که واقعیت‌های متغیر و حوادث نوپدید و سرعت پیشرفتی که هر روز شاهد آنیم، ما را دائم و مستقیم درگیر ضرورت نوسازی در اندیشه اسلامی می‌کند؛ البته این بدان معنا نیست که بنا بر ضرورت، دروازه بر هر فراخوان جدید یا آیین تجددگرایی بگشاییم و مجال ورودش دهیم؛ بلکه برعکس افزایش آن اهمیت، درست متناسب با افزایش نیاز به کنترل نوسازی و قانونمند

\* دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

ساختن آن به گونه‌ای است که نوسازی را وسیله‌ای سازد تا اندیشه اسلامی همه عرصه‌های زندگی را در برگیرد و اجتهاد، ابزاری برای رام کردن واقعیت‌ها در برابر شرع شود و در این صورت، تجددگرایی یا نوسازی، خود نه هدف بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی است که طی آن دین به اهداف و آماج‌های خود نایل می‌آید.

برآنم که برگزاری کنفرانس‌ها و گردهمایی‌هایی در این باره، بیانگر پافشاری رهبران اندیشه اسلامی بر حمایت از این اندیشه در برابر امواج مستقیم و غیرمستقیم مخالفی است که انواع متنوع و گوناگونی از شعارهای پرزرق و برق یا تیره سر می‌دهند؛ امری که ما را همان قدر به تداوم روند نوسازی علاقه‌مند می‌سازد که به سلامت روش‌ها و اصالت نوسازی، حساسیت و پایداری و علاقه‌مندی نشان می‌دهیم.

روند نوسازی مورد نظر ما، در واقع ایجاد فرمول‌های فکری نوی است که از منابع مقدس اسلامی الهام گرفته باشد؛ خواه این فرمول‌ها، موضوع‌های نوی را دربرگیرند یا به موضوع‌های قدیم بپردازند و یا به بازسازی اندیشه‌های موروث پیشین همت گمارند، مهم آن است که این فرمول‌ها، توان پاسخگویی به پرسش‌های جدید و برآوردن نیازهای متغیر برخاسته از تحولات زمانی و مکانی را داشته باشند.

بر این اساس، اجتهاد در پیوندی تنگاتنگ با روند نوسازی قرارداد؛ ابزار آن است و تولیدکننده‌ای به شمار می‌رود که مواد اولیه نوسازی را تولید می‌کند و به رغم این که اجتهاد، در اصطلاح و بنابر برداشت سنتی، قابلیت استنباط حکم شرعی از منابع شریعت اسلامی است، تعمیم آن بر تمام عرصه‌های زندگی و به طریق اولی بر تمام عرصه‌های اندیشه اسلامی که در همه زوایای زندگی دخالت دارند، آن را با اهداف خود شریعت، یعنی قانون زندگی، همسو و هماهنگ می‌سازد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اجتهاد، ابزار نوسازی در فقه اعم از فقه فرد یا جامعه در اندیشه اقتصادی، اندیشه سیاسی و اندیشه اجتماعی و جز آن و نیز در مسائل علم کلام و ابزارهای استنباط و ساز و کار درک منابع مقدس اسلامی است. این‌ها همه برای نوسازی و تجددگرایی، نیازمند اجتهادند و این همانی است که پروسه نوسازی را ضروری و در عین حال بسیار پراهمیت می‌سازد. اهمیت آن نیز در حساسیت فوق‌العاده ابزارهای ظریف و راه دشوار آن است؛ زیرا هرگونه سستی یا انحرافی خدای ناکرده به نتایج وحشتناک و فاجعه‌آمیزی می‌انجامد که پیامدهای آن گریبانگیر نه تنها مجتهد یا اندیشه‌ور یا تجدیدگر، بلکه تمام یا بخشی از امت می‌شود. اگر حرکت اندیشه‌ور تجددگرا را به حرکت روی لبه تیغ تشبیه کنیم، مبالغه نکرده‌ایم. هر خطایی، زنجیره‌ای از خطاها را در پی خواهد آورد.

پروژه نوسازی، برخاسته از قاعده یا عنصر انعطاف‌پذیری در اسلام است. عنصر انعطاف‌پذیری همانی است که به اجتهاد، مشروعیت بخشیده و از آن ابزاری برای نوسازی در اندیشه اسلامی آفریده است؛ از این رو، درک روند نوسازی، با درک و فهم عنصر انعطاف‌پذیری در شریعت اسلام و نمودها و موارد عملی آن آغاز می‌شود که محورهای بحث ما نیز بر همین نمودها و موارد مبتنی است.

### نوسازی (تجددگرایی) و انعطاف‌پذیری

تمییز نوسازی در اندیشه اسلامی از یک سو و عنصر انعطاف‌پذیری در اسلام از سوی دیگر، درآمدی بر شناخت حقایق نوسازی و در عین حال کشف نمودهای انعطاف‌پذیری و موارد عملی آن است. این تمییز، بر دو پایه ذیل تحقق می‌پذیرد:

یکم. اندیشه، تصویری است که از اسلام سرچشمه گرفته و در واقع حاصل درک اندیشه‌ور از منابع مقدس اسلامی به وسیله ابزارهای شرعی درک آن‌ها است. این درک و فهم که اندیشه‌ور تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا محصول کار هرچه بیشتر به منظور شارع مقدس نزدیک باشد، پیوندی نیز با طبیعت برداشت خود اندیشه‌ور از واقعیت‌ها دارد؛ در نتیجه، اندیشه تولیدی افزون بر اثرپذیری از محیط اندیشه‌ور و واکنش وی به عوامل اختلاف و کم و کیف این واکنش‌ها و احاطه وی بر جنبه‌های گوناگون موضوع، تحت تأثیر فرهنگ اندیشه‌ور و شناخت وی از علومی قرار دارد که با موضوع اندیشه در ارتباطند. این عوامل، در مورد هر اندیشه‌وری متغیر است؛ چیزی که به بروز نوعی تفاوت در محصولات فکری می‌انجامد؛ زیرا چنین روند استنباط یا فهم و درکی، عرصه‌های بشری اندیشه اسلامی و صحنه‌های جولان انسانی آن است؛ در نتیجه، نوسازی فکری تحت تأثیر همه این حقایق قرار می‌گیرد؛ چون هدفی است که اندیشه‌ور برای نیل به آن، درک خود از اصول مقدس و واقعیت‌ها را به کار می‌گیرد و اجتهاد نیز چیزی جز این نیست؛ ولی اسلام، نظام جامع و به هم پیوسته و بیانگر موارد ثابتی است که هیچ‌گونه تجدیدی را در خود نمی‌پذیرد. اسلام دارای شیوه‌های ثابت خود در برخورد با جنبه‌های ثابت زندگی انسانی و در عین حال، دارای شیوه‌های انعطاف‌پذیر در برخورد با جنبه‌های متغیر زندگی است. به عبارت دیگر، انعطاف‌پذیری اسلام و شریعت آسان و روان آن فقط به متغیرهایی مربوط می‌شود که صحنه حرکت پروژه نوسازی را تشکیل می‌دهند.

دوم. انعطاف‌پذیری شریعت، عرصه بازی از متغیرها را ایجاد می‌کند که اجتهادهای گوناگون اندیشه‌ور و تصورات و عوامل متغیر در شخصیت و درک و فهم وی و آنچه در چارچوب آن‌ها به تنظیم شرعی جنبه‌های قانونگذاری و اجرایی زندگی می‌پردازد، در آن دخالت می‌کنند. از این جا است

که می‌توان نتیجه گرفت جنبه انعطاف‌پذیر شریعت، همانی است که عرصه‌های تجدد و نوسازی در اندیشه اسلامی و ابعاد آن را مشخص می‌سازد؛ ابعادی که با افزایش متغیرها و فشارها و چالش‌های زمانه، گسترش بیشتری می‌یابد.

### نمودهای انعطاف‌پذیری در شریعت

انعطاف‌پذیری به معنای عقب‌نشینی از اصول یا وادادگی نیست که این هر دو با عقیدتی بودن اصول و واقع‌گرایی عملی آن‌ها، منافات دارد؛ زیرا عقیدتی و واقع‌گرا بودن، باعث ثبات شالوده‌های عقیدتی و مفاهیم دیدگاهی و ثبات نظم و روبنایی است که برپایه آن دیدگاه مستحکم، شکل گرفته است؛ بنابراین، انعطاف‌پذیری به معنای تاکتیک و گام‌به‌گامی واقع‌گرایانه‌ای است که فشارهای واقعیت را مورد توجه قرار می‌دهد و هدف از آن ژرفا بخشیدن به دیدگاه اصیل و نتیجه‌گیری اجرای نظام به بهترین شکل است؛ چنان که به معنای توان این نظام در برگرفتن تمام تحولات و فراز و نشیب‌های زمانی و مکانی و پیچیدگی‌های اجتماعی و ارائه راه‌حل واقع‌گرایانه برای آن‌ها در چارچوب طرح کلی آن نظام است؛ بنابراین، انعطاف‌پذیری، اتخاذ موضع موقت و گذرایی است که برای حفظ موضع کلی، بسته به اوضاع و احوال، تغییر می‌کند؛ ولی عامل انعطاف‌پذیری، عقاید را در بر نمی‌گیرد. آن‌ها مطلقاً ثابتند و تحت فشار واقعیت‌ها، تغییر نمی‌پذیرند؛ حال آن‌که فقط در قانونگذاری‌های شرعی و روش‌های اجرا و تبلیغ آن‌ها جنبه‌های متغیر مطرح است؛ بدین سبب عنصر انعطاف‌پذیری نیز در شکل‌دهی و تنظیم آن‌ها دخیل است.

رمز جاودانگی، بقا و توانایی اسلام در برگیرندگی همه دگرگونی‌ها و پیشرفت‌ها و چالش‌ها نیز در همین نکته نهفته است. مهم‌ترین نمودهای انعطاف‌پذیری در شریعت اسلام، به قرار ذیل است:

۱. اهداف شرع و قواعد فرعی آن، که به تعبیر عالمان اصول فقه، بر دو نوعند: یکی اهداف کلی و مرتبط با آماج‌های کلی شرع که قرار است احکام کلی آن‌ها، مصالح امت را تحقق بخشند و دیگری اهداف خاصی که در پیوند با آماج‌های بخش‌های مشخصی از احکامی است که مصلحت معینی از مصالح و منافع مردم را تحقق می‌بخشند. اهداف یا مقاصد خاص، تقسیمات ریزتری هم دارند که در پیوند با حکم شرعی معینی قرار می‌گیرند. فقیهان و اصولیان در مشخص ساختن انواع اهداف کلی شرع، اختلاف نظر دارند؛ ولی جملگی در خصوص خطوط عمده مرتبط با چارچوب تحکیم عدالت و برادری و حفظ دین و نفس و عرض و نسل و مال و عقل و غیره، دارای اتفاق نظر هستند و از آن‌جا که مسأله اهداف (مقاصد) شرع، در پیوند با تحقق مصالح و پیشگیری از مفاسد است، بیم در افتادن

در وضعیت حدس و گمان‌های فردی که افراد درگیر آن می‌شوند، ما را بر آن می‌دارد تا این موضوع را فقط در عرصه‌های فردی، به تصمیم مجتهد حواله دهیم؛ ولی در عرصه‌های اجتماعی یا عرصه‌ای که به امت مربوط می‌شود، موضوع به ولی شرعی امت واگذار می‌شود تا یکی از وظایف وی در پروسه قانونگذاری باشد که در این صورت نیز عرصه انعطاف‌پذیری در شریعت است که با اجتهاد ولی امر و تشخیص مصلحت از سوی وی که - چنان که خواهیم دید - تحقق‌بخش هدف شریعت است - در پیوند خواهد بود.

۲. احکام شرعی که موضوعات آن را عرف و اهل خبره معین می‌کنند که می‌توان از آن به تأثیر زمان و مکان در اجتهاد یاد کرد. کم و کیف این تأثیر نیز در پیوند با موضوع انعطاف‌پذیری است؛ زیرا تأثیر زمان و مکان در موضوع حکم شرعی، چیزی است که مضمون حکم شرعی و شکل آن را تعیین می‌کند و از جمله نمودهای چنین تأثیری، اختلاف مصداق‌های هر مفهوم در جاهای گوناگون است، مانند اسراف، ثروت، احترام و تدارک نیرو و غیره؛ چنان که ای بسا نیازهای زمان و مکان گاه مستلزم تعطیل یک حکم یا نظام برای دوره معینی به دلیل تراحم میان ضرورت اجرای آن حکم و پیامدهای منفی ناشی از اجرای آن در وضعیت خاص اضطراری است، و زمانی که این حکم مربوط به کار امت باشد، ناگزیر باید تشخیص این تراحم و تعیین اولویت را نیز به ولی امر وا گذاشت.

۳. گشودن باب اجتهاد در عرصه استنباط احکام شرعی که خود انعطاف‌پذیرترین عرصه در شرع به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، روند اجتهاد، روند بسیار ظریف و نیازمند تخصص ویژه‌ای است که هر کس را یارای کسب آن نیست؛ حتی خود مجتهد نیز نمی‌تواند طبق نظر و ترجیح خویش، به اجتهاد بپردازد. وقتی مجتهد در منابع شرع به یافتن دلیل موفق نشد، در یک چارچوب روش‌شناختی مرتبط با شرع، به اصول عملی مراجعه می‌کند. مثال آن نیز مسائل نوپدید و ابعاد نظام‌های جدید، چه در سطح فقه فردی و چه در سطح فقه جامعه همچون بسیاری از مسائل علوم کاربردی و مسائل مرتبط با امور حسبیّه از جمله راهنمایی و رانندگی، قیمت‌گذاری، آموزش، مسائل رسانه‌ای، ارتباطات، هنرها، ادبیات و غیره است. حقیقت آن است که متون منابع شرعی (مشخصاً قرآن کریم و سنت شریف نبوی) مسائل مطرح در آن دوره و خطوط کلی نظام‌های اسلامی و نیز برخی احکامی را که موضوعات آن‌ها همراه با زمان و مکان ادامه می‌یابد، دربرمی‌گیرند؛ حال آن که هر روزی که بر بشر سپری می‌شود، یک سری مسائل و موضوعات تازه‌ای مطرح می‌شود که شریعت، در تعیین احکام آن‌ها البته با بهره‌گیری از دریچه گشوده اجتهاد، هرگز در نمی‌ماند. دریچه‌ای که در واقع هدیه علمی شریعت به امت (از طریق مجتهدان) است تا بتواند واقعیت‌های خود را با احکام روشن دین منطبق

سازد؛ البته که موضوع اجتهاد شامل تعیین نقش عقل در روند استنباط، از جمله درک مصلحت‌های عام یا درک ملازمت آن با احکام شرع می‌شود.

بدیهی است که شرع مقدس در اعمال پروسه اجتهاد، آن دسته قواعد گمانی را که برای اعتبار آن‌ها دلیل قطعی اقامه نشده باشد، رد می‌کند و اجتهاد را در چارچوب قواعدی مرزبندی می‌کند که دلیل قطعی برای اعتبار آن‌ها اقامه شده باشد؛ زیرا شارع، اجازه نمی‌دهد اندیشه بشری چیزی از پیش خود به اسلام بیفزاید. این امر دلیلی بر دقت و ظرافت پروسه اجتهاد است و نشان می‌دهد که به مجتهد اجازه داده نمی‌شود روش، قواعد یا اصول بیگانه با جنس شرع را اختراع کند. به عبارت دیگر، دست مجتهد و به طریق اولی غیرمجتهد را که مطلقاً اجازه دخالت در مواردی که در تخصص وی نیست ندارد. در اعمال تجدّد، اصلاح، تغییر و تحول در شریعت به دلخواه خود باز نمی‌گذارد.

۴. صدور احکام ثانویه شرعی در حالت‌های اضطراری: حکم شرعی بنا به اعتبارهای گوناگون به حکم اولیه، حکم ثانویه و حکم ولایی تقسیم‌بندی می‌شود. آنچه در این میان مورد نظر ما است، حکم ثانوی است که می‌توان چنین تعریفی از آن ارائه داد: حکم در نظر گرفته شده برای موضوعی با توجه به مطرح شدن عناوین خاصی درباره آن که مستلزم تغییر حکم اولیه آن است. این حالت‌های اضطراری را می‌توان در "ضرر"، "عسر و حرج"، "ناتوانی"، "اجبار"، "ترس"، "بیماری"، "تزامم با حکم مهم‌تر"، "وقوع حکم به مثابه مقدمه حکم دیگر" و نیز "تبدیل احکام واجب کفایی به واجب تعیینی در صورت منحصر شدن آن به یک نفر" و ... برشمرد؛ بنابراین، حکم ثانوی بیانگر انعطاف‌پذیری شرع است؛ زیرا انعطاف‌پذیری این‌جا به معنای پاسخگویی به حالت فشار متناسب با میزان آن است. حالت فشار نیز نه دائم، بلکه اضطراری است؛ به طور مثال، برای حالت اضطرار، در باب تحریم [گوشت] مردار و خون و گوشت خوک و غیره به آیه کریمه: «... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (بقره، ۱۷۳)؛ ... اما کسی که ناچار شود، هرگاه بی‌میلی جوید و از حد نگذراند، گناهی مرتکب نشده است»، و برای حالت حرج (تنگنایی) به آیه کریمه: «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (حج، ۷۸)؛ و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیاورد»، و ... استناد می‌کنیم. این‌جا حتماً باید یادآور شویم که احکام ثانویه با احکام ولایی (احکام صادره از سوی ولی امر) تفاوت دارند؛ چون احکام ثانویه، احکامی شرعی وضع شده برای عناوین اضطراری هستند که این عناوین نیز به مواردی منحصر می‌شود که در قرآن کریم و سنت شریف نبوی، از آن‌ها یاد شده و بر آن‌ها استوار است؛ حال آن که احکام ولایی، مبتنی بر مصلحت عمومی و نیازهای وضع عمومی جامعه است و ولی فقیه بنا بر اختیاراتی که دارد، آن‌ها را صادر می‌کند. او خود آن‌ها را تعیین می‌کند؛ در حالی که هر کسی می‌تواند در چارچوب شرایط و ضوابط وارده در متون اسلامی احکام ثانویه را تعیین کند.

۵. عرصه اجرایی احکام ولّی امر یا آنچه در فقه به احکام ولایی یا حکومتی یا سلطانیه شناخته می‌شوند که فقط ویژه ولّی امر شرعی یعنی کسی است که در چارچوب ضوابط شرعی، متولی امور مسلمانان است. از جمله این ضوابط، توانایی بهره‌گیری از این عرصه است که در واقع مترادف با توانایی و قابلیت استنباط [حکم شرعی] است. حکم ولایی را این گونه تعریف می‌کنیم که اعتبار ناشی از حکم شرعی به اقتضای صلاحیت شرعی او (ولّی امر) درخصوص افعال مردم شامل احکام تکلیفی و احکام وضعی می‌شود. [صدور] این احکام، شامل هر مجتهدی نمی‌شود؛ زیرا در این صورت به تعدد در اراده‌های اجتهادی و از آن جا به آسیب رسیدن به وحدت و کیان امت می‌انجامد که چنین آسیبی، با مقاصد شریعت و روح و آماج‌های آن همخوانی ندارد. احکام ولایی منحصرأً ویژه ولّی فقیهی است که شریعت، خود، پایه و شالوده ولایتش را معین کرده است؛ نتیجه این که احکام ولایی با احکام اولیه و ثانویه‌ای که همه فقیهان می‌توانند به شرط عدم مغایرت با احکام ولایی آن را تعیین کنند، تفاوت می‌کند؛ چنان که شامل موضوعات مشخصی است که عرصه مباحات شرعی را تشکیل می‌دهند و شامل روش‌های اجرای شریعت اسلام می‌شود. شیوه‌هایی چون تحقق نظام مالی یا اقتصادی یا روش‌های اجرای اصل شورا، احکام قضایی نیز در این باب قرار می‌گیرند. به عبارت مختصر، ولّی امر، احکام ولایی را در چارچوب کلیات شرعی و اهداف شریعت صادر می‌کند و در این زمینه چنان که امام خمینی می‌فرماید نمی‌تواند مستبدانه عمل کند؛ بلکه باید با کارشناسان و متخصصان رایزنی کند و در پرتو نهاده‌های ذیل، حکم شرعی را نتیجه بگیرد:

۱. مصلحت امت: این‌جا شریعت اجازه تشخیص و تعیین مصلحت را با استفاده از مشورت متخصصان به ولّی امر می‌دهد.

۲. الاضویه الکاشفه (تابش‌های روشنگر) که تعبیری متعلق به شهید محمدباقر صدر علیه السلام است؛ یعنی چیزی که شریعت در اختیار ولّی فقیه قرار داده تا بر واقعیت‌ها بتاباند و حکم مطلوب را مشخص سازد. از جمله این تابش‌ها و رهنمون‌ها، احکام ولایی صادره از سوی پیامبر گرامی اسلام در جایگاه ولّی امر است که البته باب گسترده‌ای است و نمی‌توان جزئیات آن را این‌جا مطرح ساخت.

۳. اولویت‌ها یعنی مواردی که در حالت تراحم احکام با یک‌دیگر و ترجیح مهم‌تر بر مهم یا در چارچوب احتیاط برای مسأله معینی مطرح می‌شود. در این صورت [ولّی فقیه یا ولّی امر] حکمی را صادر می‌کند که تحقق موضوع آن یا پیامدهایش را احتمال می‌دهد که مثال آن نیز عرصه "سد الذرائع" (قطع بهانه) احتمالی است که گمان مفسده‌ای در آن می‌رود؛ حال آن که در مورد بهانه‌های قطعی، با عنوان ثانوی تشخیصی از سوی خود مکلف، حرامند و به حکم ولّی امر نیازی ندارند.



این جا ناگزیر باید به نقطه مشترک مهمی میان دو مکتب فقهی بزرگ یعنی مکتب اهل البیت (علیهم السلام) (شیعه) و مکتب اهل سنت اشاره کنم که مربوط به اجازه مکتب اهل بیت به ولّی امر در و استفاده از قاعده‌های "مصلح مرسل" (قطع [آنچه در مورد آن‌ها حکمی صادر نشده است] سد الذرائع بهانه) و جز آن است؛ قاعده‌هایی که فقه امامی اجازه استفاده از آن‌ها را در پروسه اجتهاد، به هیچ یک از فقیهان نمی‌دهد. در بعد عملی نیز جمهوری اسلامی ایران عالی‌ترین مجمع مشورتی در حکومت یعنی "مجمع تشخیص مصلحت نظام" (مجمعی برای تشخیص و تعیین مصلحت‌های امت) را در نظر گرفته که پس از بررسی‌های دقیق و کارشناسی بر روی مسائل، تصمیم‌های اتخاذ شده در خود را در [به صورت پیشنهاد] اختیار ولّی امر می‌گذارد تا وی نیز حکم شرعی مناسب را صادر کند. واقع این مجمع در مورد اختلاف‌های پیش آمده در قانونگذاری میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی تصمیم می‌گیرد و با توجه به مصلحت امت و دولت، فرمول قانونی مناسب را برمی‌گزیند.

### دریچه‌های اندیشه بشری به گستره‌های شرعی

تردیدی نیست که در اندیشه اسلامی، گستره‌هایی وجود دارد که در پیوند با فهم بشری و حواس انسان و چند و چون دیدگاه وی به واقعیت و نگاهش به روش‌های تولید فکری است؛ گستره‌هایی که می‌توان آن‌ها را بشری تلقی کرد و منحصر به متغیرها یعنی گستره‌های متغیر در اندیشه اسلامی است و ثوابت (گستره‌های ثابت) را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا این ثوابت جنبه مقدس دارند و در واقع خود دین هستند؛ با این حال می‌توان دریچه‌های اندیشه بشری را در عرصه‌های ذیل به اندیشه‌های اسلامی محدود ساخت:

۱. درک اهداف (مقاصد) عام و خاص (جزئی) شریعت. این درک، برای هر اندیشه‌وری متغیر است. نتایجی که اندیشه‌وران و فقیهان در مورد واقعه واحدی بدان می‌رسند نیز ممکن است متفاوت باشد و این خود نشان‌دهنده بشری بودن یا انسانی بودن این گستره است. این فهم و درک، به طور طبیعی تحت تأثیر عوامل متغیری قرار می‌گیرد که آن‌ها نیز بشری هستند؛ از جمله برخورداری از فرهنگ واقعیت و زمان، و عمق و بعد و شمولیت دید و ... .

۲. درک مصداق‌ها یعنی تطبیق کلیات بر جزئیات و مفاهیم بر مصداق‌های آن‌ها و بدین‌گونه است که ذهنیت فقیه یا اندیشه‌ور نیز در نحوه تطبیق و کشف مصداق‌ها و جزئیات دخالت می‌کند و در آن سهیم می‌شود. تلاش‌های مجتهد برای تفسیر و تأویل فقهی پیمان‌های جدید (مثلاً بیمه) نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد. این فهم و تفسیر، تابعی از بشری بودن اندیشه خواهد بود.

۳. روند استدلال از نظر مجتهدان و اولویت‌بندی ادله آن‌ها.

۴. مشخص ساختن موارد احکام ثانویه و شرایط و متغیرهایی که می‌توان براساس وجود یا حضور آن‌ها، از حکم اولیه گذشت و به حکم ثانویه رسید که خود گستره بسیار ظریف و محدودی دارد و در هر حال برداشت و دیدگاه‌های مجتهد درباره موضوع (حکم)، در آن دخیل و در نتیجه گستره متغیری است.

۵. تعیین مصلحت امت در یک موضوع از سوی ولی امر و چگونگی بهره‌گیری از "الاضویه الکاشفه" بر موضوعات و احکام و دیدگاه‌های وی در تشخیص مهم و مهم‌تر در احکام یا موارد احتیاط، جملگی گستره‌هایی است که تابعی از شیوه تفکر ولی امر و برداشت‌های وی از واقعیت و دقت او در مدیریت کارها و گزینش رأی درست در پی رایزنی‌های دریافتی به شمار می‌روند. در تمام گستره‌هایی که یاد شد، روندهای بازگشت به اصول شریعت یعنی قرآن و سنت، اسلامی کردن، تجددگرایی و کشفی دخالت می‌کند که هدف همگی آن‌ها گزینش روش برتر برای اجرای نظام‌های اسلامی نهفته در شریعت و همانی است که می‌توان آن را قانونگذاری یا به طور مجازی تشریح نامید و گستره‌هایی با فراگیری اندیشه بشری و جولانگاه آن برای حرکت آزاد با رهنمون ضوابط شرعی و اهداف کلی شریعت است.

اکنون یادآور می‌شویم که پروسه قانونگذاری، حکم شرعی را به قانون بشری تبدیل نمی‌کند؛ گو این که اندیشه بشری در شکل‌دهی و تدوین آن نقش داشته است. پروسه قانونگذاری بیانگر کشف حکم شرعی موضوعی معین یا مشخص ساختن روش شرعی اجرای این حکم است؛ حال اگر اندیشه بشری در تدوین این روش یعنی تبدیل حکم شرعی به قانون طبق مفهوم وضعی قانون دخالت کرد، به معنای تعطیل شریعت از سوی قانون یا کشاندن آن از آسمان به زمین نیست؛ نتیجه آن که چنین قانونگذاری، همسویی ضابطه‌مند با آیین قانونگذاری به قصد خدمت به شریعت و نیز همسویی با واقعیت با هدف سر سپردن آن به شریعت است.

### چند توضیح

وجود قواعدی که پروسه نوسازی یا تجددگرایی را ضابطه‌مند سازد، ضرورتی آنچنان اساسی است که این پروسه هرگز نمی‌تواند بدون آن‌ها تحقق پذیرد، و در واقع قواعدی است که خود شریعت طی متون و ثوابت شرعی و به حکم عقل و در واقع شالوده‌ها و اصولی که عقلاً بر آن اتفاق نظر دارند، آن‌ها را دیکته می‌کند. با توجه به این مطلب، ارائه چند توضیح ضرورت دارد:

یکم. تجددگرایی یا نوسازی، به خودی خود هدف نیست. به زبان دیگر، نوسازی برای نوسازی نیست؛ بلکه وسیله و ابزاری است که هدف از آن، برآوردن نیازهای نوبی جامعه، همسویی و همگامی با تغییرات زمانه، پاسخ به پرسش‌های شرعی و عقیدتی که انسان معاصر را از هر سو، فرا می‌گیرند و سرانجام نگاه به واقعیت‌ها و تطابق آن‌ها با ویژگی‌های شرعی و از آن جا، ترسیم و تدوین پروژه پیشرفته اسلامی دربرگیرنده نیازهای امروز و فردای زندگی بشر و هموار کننده راه آخرت او است. به عبارت دیگر، نوسازی یا تجددگرایی در یک کلام، نه یک حرکت تئوریک و جدا از واقعیت و به دور از ضوابط شرعی، بلکه معلول نیازهای عملی و محسوس است.

دوم. انگیزه‌های نوسازی، به تعداد نیاز به آن، متعدد است. تجددگرایی هدفمند، سنت خدا در آفرینش است. متون مقدسی چون حدیث «خداوند متعالی در هر صد سال کسی را بر امت مبعوث می‌سازد تا دین او را تازه کند» (مسند ابی داود، الملاحم ۱) نیز آن را تأکید می‌کنند. افزون بر این، نوسازی حقیقت مدعیان تجددگرایی را نیز که به جریان‌های انحرافی، التقاطی و غرب‌گرا وابسته‌اند و کسانی را که به بهانه اجتهاد و تجددگرایی، در جهت مسخ شریعت عمل می‌کنند، رسوا می‌سازد.

سوم. نوسازی یا تجدّد را فقط افراد متخصص انجام می‌دهند. شرع و عقل نیز همین را می‌گوید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل، ۴۳)؛ اگر خود نمی‌دانید، از اهل کتاب بپرسید». «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ (نساء، ۵۹)؛ و چون در امری اختلاف کردید، به خدا و پیامبر رجوع کنید». این متخصصان نیز همچون متخصصان رشته‌های دیگر، ویژگی‌های مشخصی دارند و اگر به تخصص پزشکی، مهندس، شیمیدان، ستاره‌شناس، جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار احترام می‌گذاریم، باید به تخصص فردی که قرار است به تجدّد اقدام کند نیز احترام بگذاریم. این تخصص به معنای توانایی و استعداد استنباط از منابع شرعی و حلاجی اندیشه و دقت تأمل در آن است. به عبارت دیگر کسی که قرار است نوسازی کند، مجتهد اندیشه‌وری است که به علوم قرآنی احاطه دارد و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و اسباب نزول آیات را می‌داند و با علوم حدیث، رجال، علوم عربی، کلام و عقیده و فقه و قواعد آن و علم اصول و قواعد آن که روی هم تخصص عمیق و دقیقی است، کاملاً آشنایی دارد، و این به هیچ وجه به معنای قیمومت بر اندیشه اسلامی از سوی گروهی از مردم نیست؛ بلکه برعکس، اعطای آزادی کامل به اندیشه اسلامی برای حرکت در فضای حقیقی خود و نه فضای دروغینی است که از اصالت منحرفش می‌کند. چنان که به پزشک آزادی عمل می‌دهیم که به تنهایی در علم طب حرکت کند و به فقیه و اندیشه‌ور اجازه دخالت در کار و تخصص او را نمی‌دهیم و به پزشک قیمومت و ولایت بر علم طب و درمان بیماری‌ها را می‌سپاریم، باید به پزشک و فیلسوف و

جامعه‌شناس و ادیب و نویسنده هم اجازه ندهیم در کاری که تخصص ندارند، دخالت کنند. مسائل شریعت و نوسازی در چارچوب آن، در همین جهت قرار دارد.

چهارم. تجددگرایی یا نوسازی، نیازمند اندیشه‌ور مجتهدی است که اندیشه باز و روشنی به زندگی و واقعیت داشته باشد و مشکلات و فشارهای آن را کاملاً درک کند و در جریان مسائل و اندیشه‌ها و فرهنگ زمان خود باشد و در یک کلام، اندیشه‌ور مجتهد، روشنفکر باشد و در غیر این صورت، مجتهد متحجر و دارای اندیشه بسته و پایبند درک دیگران از متون و به دور از فرهنگ‌ها و نیازها و چالش‌های روزآمد و پرشتابی که زاینده انقلاب‌های پیاپی در ارتباطات و اتصالات و فن‌آوری و طب و مهندسی ژنتیک و بیولوژی و اقتصاد و حرکت پول و سیاست بین‌المللی و جز این‌ها و نیز چالش‌های تحمیلی شیوه‌ها و روش‌های اجرای شریعت در همه عرصه‌ها است، هرگز نمی‌تواند به وادی نوسازی و مسائل مربوط به تجدّد وارد شود؛ زیرا در این صورت، تصویر منفی و ناخوشایندی از شریعت آسان و دین حنیف ارائه خواهد داد. از این‌جا است که امام خمینی، شرایط جدیدی برای اجتهاد در نظر گرفته که مهم‌ترین آن‌ها، توانایی تشخیص نیازهای جامعه یا دوره و تعیین منافع جامعه و درک واقعیت‌ها است.

پنجم. اندیشه قرائت‌های گوناگون از دین که بر اساس روش‌های علمی وارداتی دور از معیارهای عقیدتی و بیگانه با جنس شریعت استوارند، مانند هرمنوتیک (تسامحاً تأویل) و ایده‌های باستان‌شناختی و تاریخ‌گرایانه، ایده‌ای تصادفی، بی‌در و پیکر و به لحاظ عملی غیردقیق است. ما منکر وجود اختلاف در فهم متون، در فهم موضوع و در تکیه بر قواعد فقهی و اصولی و نیز در پذیرش حدیث و غیره نیستیم؛ ولی این اختلاف، در چارچوب ضوابطی است که خود شرع آن‌ها را در نظر گرفته و در واقع تابع روش‌های ویژه هر کدام از علوم اسلامی است؛ چنان که اختلافی میان خود اندیشه‌وران و مجتهدان و نویسندگان، روزنامه‌نگاران و جامعه‌شناسان و فیلسوفان و سیاستمداران است و از آن‌جا که پلورالیسم، حقیقت را به نسبت‌های متعادلی میان هرکدام از صاحبان اندیشه تقسیم نمی‌کند، حقیقت یکی و ثابت است و این اندیشه‌وران و مجتهدانند که باید همه سعی خود را به کار گیرند تا از راه کشف حکم یا شیوه شرعی در چارچوب روش‌شناسی اسلامی برگرفته از شریعت و اهداف دین، بدان نایل آیند؛ وگرنه این سمت‌گیری غرب‌گرایانه‌ای که با شعار پلورالیسم و قرائت‌های متنوع و متعدد و در چارچوب روش‌ها و آیین‌هایی که برای علوم دیگری در نظر گرفته شده و در جوامع و محیط‌های دیگر و در فضاها علمی و دینی کاملاً مختلف با ما وضع شده‌اند، مثال بسیار روشنی از وادادگی فکری است که به هر یک از افراد امت اسلامی اجازه می‌دهد قرائت و دید خاص

خود درباره دین را داشته باشد و در نتیجه اگر تن به این روش‌ها بدهیم، روزی خواهد رسید که از شریعت چیزی جز شبی از احکام یا عقاید مسخ شده و به تعداد افراد، پاره شده، باقی نخواهد ماند. ششم. تجددگرایی یا نوسازی، شامل پروژه دینی یا خود دین و ثوابت آن نمی‌شود؛ چرا که این ثوابت (یعنی اصول مقدس اسلامی) ... جاودانه‌اند؛ زیرا «حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز قیامت حرام باقی خواهد ماند» و نمی‌توان به هیچ بهانه‌ای در مورد ثوابت اجتهاد کرد یا در اصول مقدس، به نوسازی دست زد، مگر در چارچوب قواعد زمانی استثنایی که خود شریعت مشخص کرده و پیش از این، بدان اشاره کردیم؛ ولی گستره نوسازی یا تجددگرایی شامل همه اندیشه‌های اسلامی (اعم از آنچه مربوط به گذشتگان و معاصران می‌شود و در واقع کل تولید فکری اسلامی اندیشه‌وران و مجتهدان متقدم و متأخر و نیز درک ثوابت اسلامی و قواعد و اصول این درک و کشف قضایا (آیین‌ها، نظریه‌ها، علوم و دیدگاه‌ها)ی نو در منابع مقدس اسلامی و سرانجام در اسلامی کردن برخی آیین‌ها و نظریه‌هایی که انسان در عرصه‌های عمومی بی‌طرف، وضع کرده است) می‌شود و در واقع تمام متغیرات را در بر می‌گیرد.

هفتم. تجددگرایی و اجتهاد، مرجعیت ثابتی دارد که در پیوند مستقیم با آن است که در زمان اختلاف در برداشت و نتیجه‌گیری‌ها، باید بدان مراجعه کرد؛ وگرنه تجددگرایی یا نوسازی و اجتهاد که در خلا صورت نمی‌گیرد؛ بلکه فضایی دارد که در آن حرکت می‌کند. این فضا همان مرجعیتی است که در قرآن کریم و بخش صحیح سنت شریف نبوی و ابزارهای فهم و کشف حقایق اصول مقدس مانند عقل و اجماع و غیره، نمود می‌یابد.

## در راه نوسازی

در پرتو دیدگاه‌هایی که در این بررسی مطرح شد، این پرسش مطرح می‌شود که برای تجدید یا نوسازی مورد نظر چه باید کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، به نظر ما باید آگاهی جامع‌تر و دقیق‌تری از اسلام با استفاده از منابع اصیل آن به دست آوریم و به حقیقت اهداف و آماج‌های آن واقف شویم و حتماً باید باب اجتهاد را دوباره و در چارچوب ضوابط آن، کاملاً باز کنیم. متخصصان علوم دینی (اندیشه‌وران مجتهد) نباید به غیرمتخصصان اجازه دهند به بهانه اجتهاد و تجدید یا به بهانه امروزی ساختن دین یا به بهای فدا کردن اصالت در قربانگاه مدرنیسم و میراث نیاکان در قتلگاه تجددگرایی یا به قیمت قربانی کردن شریعت در کشتارگاه پلورالیسم و دین در مسلخ دانش، با شریعت خداوند و اعتقادات اسلامی بازی کنند. این بهانه‌ها و دوگانه‌های وارداتی، هیچ جایی میان اصول جاودانه

اسلام ندارند؛ زیرا زاینده عقل و تصور غرب در دوران‌های پس از به اصطلاح رنسانس اروپا است که به هدف دور ساختن دین از زندگی، تولید شده‌اند و جملگی اشکالات ناشی از کارزار کلیسا با لائیسیت‌ها است.

به نظر ما و با توجه به گستردگی عرصه دگرگونی در زندگی و سرعت پیشرفت، برای این که تجدیدگرایی این واقعیت را در خود بگنجانند، به دو ساز و کار نیاز دارد:

ساز و کار نخست: اجتهاد جمعی است که به طور خلاصه به صورت تشکیل کمیته‌های اجتهادی شامل مجموعه‌ای از اندیشه‌وران مجتهد برای بحث در یک یا چند موضوع است که پس از بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل و مناقشه‌ای که با یک‌دیگر به عمل می‌آورند، دیدگاه‌ها و آرای آنان، جنبه کامل‌تری به خود می‌گیرد و یک حکم شرعی و نظریه یا نظام اسلامی در عرصه‌ای معین را نتیجه می‌گیرند. در این میان تجربه مجمع فقه اسلامی در جده، فراروی ما است که امیدواریم کمیته‌های اجتهادی آن، شکل ثابتی به خود بگیرد و برای پیگیری پیشرفت‌های فوق‌العاده و شتاب‌آمیزی که بشر با آن روبه‌رو است، طی سال، همچنان فعال بمانند. اجتهاد جمعی می‌تواند تمام موضوعات را دربرگیرد و در عین حال در زمان، صرفه‌جویی قابل ملاحظه‌ای به دنبال آورد و بهترین نظریات را عرضه کند.

ساز و کار دوم: همکاری و همگامی و همراهی اندیشه‌وران مجتهد با متخصصان رشته‌های مختلف علمی و حرفه‌ای به صورت رایزنی اندیشه‌وران مجتهد با این متخصصان در موضوعات جدید و یاری گرفتن از آنان در درک علوم و روش‌های تازه و مسائل متنوع و پیچیده واقعیت و نیز در مشخص ساختن مصلحت امت و دولت است. چه این موضوع‌ها در کمیته‌ها یا شوراهای مشترکی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ سپس به نظریه یا اجتهاد برتری می‌رسند که تحقق بخشیدن به مصلحت امت و شکل‌دهی به واقعیت به منظور هماهنگ شدن با اهداف شرع را در پی دارد. این ساز و کار در جمهوری اسلامی ایران، مورد آزمون موفق قرار گرفت و همچنان در جریان است که به صورت تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت نظام" متشکل از فقیهان، متخصصان در عرصه‌های مختلف و در واقع نمایندگان نخبه‌ای است که سیاست‌های کلی نظام و دولت را ترسیم می‌کنند و آن‌ها را برای تصویب، با ولی امر (رهبری) در میان می‌گذارند.

تجربیات اجرای شریعت و نظام‌های اسلامی در کشورهای ما، همواره باید در معرض ارزیابی باشد و نتایج این تجربیات و کارایی آن‌ها مورد موشکافی علمی قرار گیرد. تجربیاتی چون اقتصاد اسلامی، بانکداری اسلامی، نظام قضایی، نظام سیاسی و نظام تأمین همیاری‌های اجتماعی و نظام

آموزشی و غیره همگی تجربیات نوی هستند که باید موضوع این موشکافی قرار گیرند. نتیجه این بررسی‌ها و موشکافی‌ها، به صورت مطالعات و پژوهش‌ها و تنظیم و تدوین شیوه‌ها و اصول و جزئیات علوم اسلامی تخصصی از جمله علم اقتصاد اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی اسلامی و جز آن در خواهد آمد.

### تجدد (نوسازی) برای آینده

تردیدی نیست که تاریخ اسلام شاهد ظهور و حضور نوآوران بزرگ و حتی گروه پیشگامان تجددگرایی بوده است. هر حرکت فکری تجددگرایی ویژه اوضاع زمانی و اوضاع خود، و به عبارت دیگر، حرکتی متعلق به همان زمان بوده است. بدین ترتیب تلاش‌های تجددگرایانه کنونی که اندیشه‌وران مجتهد روشنفکر بدان دست یازیده‌اند، ویژه همین زمان است و آینده باید نوآوری‌ها و نوآوران خود را داشته باشد. در عین حال پروژه‌های بزرگی که در عرصه‌های سیاست بین‌المللی، رسانه‌ها، اقتصاد، فرهنگ و غیره از سوی کسانی تدارک می‌شود که خود را "حاکمان جهان" و "مدعیان برتری" می‌خوانند و نیز شتاب حوادث و جریان‌ها و تراکم متغیرها و جهش‌های پیاپی در عرصه علم و فن‌آوری، حاضر را به لحظه نامحسوسی تبدیل کرده و بشر را همواره در "آینده" قرار داده است؛ زیرا آنچه پژوهش‌های آینده‌نگرانه غربی از آن پرده برداشته‌اند، ما را درباره آنچه اکنون و در آینده اتفاق خواهد افتاد، دچار شگفتی و حیرتی ساخته که یکی از اندیشه‌وران غربی از آن به "ضربه آینده" یاد کرده است؛ چون نتایج آنچه بیست سال پیش برای آن برنامه‌ریزی شده اکنون عیان می‌شود و نتایج آنچه اکنون برایش برنامه‌ریزی می‌شود، بیست یا پنجاه سال بعد، عیان خواهد شد و در برابر همه این‌ها، اسلام و اندیشه اسلامی باید درباره آنچه در آینده اتفاق می‌افتد یا در مورد آنچه از هم‌اکنون برایش تدارک می‌شود، موضع خود را داشته باشد. این موضع به صورت آمادگی اندیشه اسلامی برای آینده و کوشش در جهت تدارک ضربه‌ها و غیرمنتظره‌های آن است؛ بدین سبب همگان را به اتخاذ چنین موضعی و بررسی و مطالعه در اندیشه آینده‌نگرانه اسلام که از بررسی آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی آن آغاز می‌شود؛ سپس آینده و چالش‌ها و گزینه‌های آن را مورد "بەنگری" قرار می‌دهد و پس از آن برای کشف بنا و کنترل جایگزینی‌های مطلوب به برنامه‌ریزی می‌پردازد فرامی‌خوانیم؛ به طور مثال، مفاهیمی چون جهانی سازی و انسان‌گرایی که دیگران اکنون آن را تدارک دیده‌اند، به مرور و با گذشت زمان نمود می‌یابد و نتایج نهایی آن در آینده ظهور خواهد کرد. بسیاری از کشفیات نیز چنین است؛ برای مثال، در مهندسی ژنتیک چنین اتفاق می‌افتد که نتایج

حاصل از مطالعات و بررسی‌های مربوطه، در آینده بروز می‌کند. شریعت و فقه و علم کلام اسلامی نیز باید در این باره، آمادگی داشته باشند و نظر خود را ارائه دهند و در حد و اندازه چالش‌ها و فشارهای آینده باشند. بر این اساس، در حال حاضر شیوه‌ها، اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایی مطرح می‌شود که هدف از آن‌ها، قرار دادن اندیشه اسلامی در سطح مسائل آینده است. اندیشه‌هایی چون فلسفه فقه، فقه اهداف (فقه المقاصد)، فقه اولویت‌ها و علم کلام جدید و تحول در اجتهاد و اسلامی کردن یا جست‌وجوی ریشه قرآنی و سنتی علوم اجتماعی و انسانی و حتی علوم کاربردی و غیره همگی در شمار پروژه‌هایی برای بحث و بررسی و مطالعه میان منادیان تجددگرایی اصیل در اندیشه اسلامی با هدف انتقال اندیشه اسلامی از اکنون به آینده است. بدین ترتیب، زمانی که ما احکام و نظام‌ها و نظریات دربرگیرنده دوره مربوط به نسل اسلامی امروزی را تدارک می‌بینیم، بهترین خدمت را به او که زمام آینده را به دست خواهد داشت، می‌کنیم. در واقع و پیش از هر چیز، این خدمتی به نسل کنونی است که چالش‌های آینده را در برابر دیدگان خود مجسم می‌یابد و فشارها و دردهای آن را حس می‌کند؛ زیرا وقتی بشر احساس اکنونی خود را از دست می‌دهد، اکنون به آینده تبدیل می‌شود. این فراخوان هرگز به معنای فرار به جلو و نادیده گرفتن مرحله‌ها و گذرا از زمان نیست؛ بلکه برعکس، فراخوانی به درگیری مستقیم با واقعیت و در نظر داشتن سنت‌های هستی و قوانین وجود و عمل به متون مقدس اسلامی است.

### منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد التمیمی، غررالحکم و دررالکلم.
۳. الحر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه.
۴. العلوانی، طه جابر، الفکر الاسلامی بین القدرات و العقبات.
۵. الفخر الرازی، التفسیر الکبیر.
۶. النیسابوری، مسلم، الصحیح.
۷. تسخیری، محمدعلی، حول الدستور الاسلامی فی مواد العامه.
۸. \_\_\_\_\_، اثر الزمان و المكان فی الاجتهاد.
۹. \_\_\_\_\_، الظواهر العامه فی الاسلام.
۱۰. خامنه‌ای، علی، ادبیات و هنر در دیدگاه اسلامی.



۱۱. خمینی، روح‌الله الموسوی، صحیفه نور.
۱۲. ریسونی، احمد، نظریه المقاصد عند الامام الشاطبی.
۱۳. صدر، محمدباقر (شهید)، الاسلام یقود الحیاة.
۱۴. صدوق، ابن بابویه قمی، علل الشرایع.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (علامه)، المیزان فی تفسیر القرآن.
۱۶. کلینی رازی، اصول کافی.
۱۷. گارودی، روژه، الاسلام دین المستقبل.
۱۸. مطهری، مرتضی (شهید)، احیای اندیشه در اسلام.
۱۹. \_\_\_\_\_، اسلام و نیازهای زمان.
۲۰. مؤمن، علی، الاسلام و التجدید ... رؤی فی الفكر الاسلامی المعاصر.
۲۱. نهج البلاغه مولای متقیان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ تحقیق دکتر صبحی‌الصالح.



## نقش انقلاب اسلامی در بیداری و وحدت مسلمانان

سید مهدی بزرگی \*

### چکیده

جهان اسلام با آن همه سابقه درخشان خود، امروزه درون خود با مشکلات گونا گونی مواجه است. کشورهای قدرتمند و استعمارگر که دوام و بقای خود در از بین بردن اسلام و ضعیف نگهداشتن مسلمانان می بینند، به ترفندهای گونا گونی برای جلوگیری از وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه دست می زنند. در چنین وضعی بر تمام مسلمانان و کشورهای اسلامی فرض است که با محوریت اسلام به مقابله با چنین اهداف شوم استکباری برخیزند. این مهم در ایران با پیروزی انقلاب اسلامی و راهبرد وحدت اسلامی به وسیله امام خمینی علیه السلام به منصفه ظهور رسید.

نوشته حاضر، نقش انقلاب اسلامی ایران را در بیداری و وحدت مسلمانان جهان بررسی می کند و راهبرد این انقلاب را درباره هماهنگی سیاست داخلی و خارجی، توجه به اصول مشترک مذاهب اسلامی و دور از سیاست های تفرقه انداز و تأثیر آن در برقراری روابط دیپلماتیک مورد اشاره قرار داده و پس از آن، علل تفرقه بین مسلمانان و اسباب تحقق وحدت اسلامی از دیدگاه امام خمینی را بررسی کرده و اقدام های جمهوری اسلامی ایران در تحقق این امر از برگزاری کنفرانس های بین المللی و تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را تجزیه و تحلیل کرده است.

کلید واژه ها: انقلاب اسلامی، وحدت اسلامی، تفرقه، اصول مشترک، اخوت اسلامی، امام خمینی، امت واحده، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، سازمان کنفرانس اسلامی.

### مقدمه

در عصر حاضر، بلوک های قدرت در عرصه روابط بین الملل فعال هستند؛ اما کشورهای اسلامی که روزی دارای عظمت و ابهت خاصی در جهان بودند، اکنون با مشکلات داخلی گونا گونی مواجهند. کشورهای قدرتمند اکنون برای حفظ انسجام و دوام بقای خود به دشمن تراشی های گونا گون روی آورده، و در این راه، به سوی اسلام نشانه رفته اند. دشمنان اسلام برای از بین بردن توانایی های

\* کارشناس ارشد روابط بین الملل.

مسلمانان به ترفندهای مختلفی دست می‌زنند که از جمله می‌توان به تلاش برای جلوگیری از وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه بین آن‌ها اشاره کرد.

در چنین وضعی مسلمانان جهان می‌توانند با تجمع حول محور اسلام، اهداف شوم استکبار جهانی را با شکست مواجه سازند. این تفکر در ایران با پیروزی انقلاب اسلامی به حیطة عمل راه یافته است و تلاش برای این است تا با گذشت زمان تعداد بیشتری از مسلمانان در زیر لوای اسلام گرد هم آیند. در این جهت راهبرد وحدت بین مسلمانان مطرح می‌شود.

مقاله حاضر کاری جهت بررسی و تبیین نقش انقلاب اسلامی ایران در بیداری و وحدت مسلمانان جهان است که از طریق پاسخگویی به پرسش‌های گوناگون این هدف را پوشش خواهد داد. از جمله این پرسش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: انقلاب اسلامی ایران به چه دلیلی و در چه وضعی به وقوع پیوست؟ آثار انقلاب اسلامی برای دیگر جوامع مسلمان چیست؟ وحدت و اخوت اسلامی چگونه تعریف می‌شوند؟ اصول اساسی تحقق این اصل کدامند؟ نظر بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی علیه السلام در مورد علل تفرقه بین مسلمانان و راه حل‌های رفع این مشکل چیست؟ و سرانجام این که جمهوری اسلامی ایران برای نیل به این هدف چه اقدام‌هایی انجام داده است؟

## ۱. راهبرد وحدت اسلامی

منظور از راهبرد وحدت اسلامی اصولی هستند که برای تحقق این مهم باید مدنظر قرار گیرند.

### ۱-۱. مساعی مشترک عالمان و متفکران مذاهب اسلامی

رهبران، عالمان و اندیشه‌وران اسلامی که به طور معمول مواضع و تصمیم‌های آن‌ها عکس‌العمل‌های محسوس و مؤثری میان یکایک مردم مسلمان به جای می‌نهد، نقش مهمی در بیداری و آگاهی افکار عمومی از بایدها و نبایدهای مذهبی ایفا می‌کنند. این نقش با توجه به مقام معنوی آن‌ها، هم میان شیعیان و هم میان اهل تسنن اهمیت خاصی دارد و کارایی و تأثیر قابل توجهی در ایجاد تفاهم، همکاری و تقریب مذاهب اسلامی خواهد داشت؛ بنابراین، نخستین گام در جهت تحقق این مهم متوجه اندیشه‌وران و عالمان اسلامی است که هدایت عامه مردم را به عهده دارند. بدون توجه این قشر متنفذ، راهبرد وحدت اسلامی عملی نخواهد بود و با همت و مساعی عالمان و متفکران همه مذاهب اسلامی سیاست‌های شوم حکومت‌های گذشته از پیکره مذاهب اسلامی زوده، و حقایق هر مذهب آن گونه که هست، به مسلمانان نمایان می‌شود و در نتیجه

بسیاری از تعصب‌های مذهبی از بین می‌روند. این امر با تدوین کتاب‌های تقریبی و وحدت‌گرایانه، تدریس، خطابه و نیز صدور فتاوای سرنوشت‌ساز می‌تواند تحقق یابد. در این میان آنچه توجه و اهتمام بیشتر مراجع، عالمان و فقیهان اسلامی را می‌طلبد، کنترل و آگاه کردن مبلغان اسلامی از آثار سوء و زیانبار طرح مطالب و موضوعاتی است که به وحدت و یکپارچگی اسلام خدشه وارد می‌کند؛ زیرا نشر عقاید و افکاری که پایه و اساس صحیح نداشته، بر مدارک و اسناد محکم استوار نباشد، نه تنها سبب بدبینی و گمراهی عده‌ای از مردم می‌شود، بلکه باعث خواهد شد تا تمام تلاش‌ها و تصمیم‌هایی که در سیاست خارجی جهت تحقق وحدت و یکپارچگی جهان اسلام مبذول می‌شود، یکباره بی‌اثر و خنثا شوند.

## ۱-۲. هماهنگی سیاست داخلی و سیاست خارجی

از اصول دیگر راهبرد وحدت اسلامی، یگانگی و همخوانی سیاست داخلی با سیاست خارجی و برعکس است. با توجه به نقش و تأثیر اوضاع داخلی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی در صورت عدم توجه سیاست‌گذاران به حقایق موجود در داخل کشور چه بسا زمینه‌های تناقض‌گویی، تضاد و از دست دادن حیثیت نفوذ و قدرت خود را در صحنه بین‌المللی فراهم آورند. در مورد راهبرد وحدت اسلامی قبل از طرح و اجرای آن در عرصه روابط بین‌الملل باید عناصر گوناگون نظام سیاسی در مورد طرح و چگونگی اجرای این راهبرد، به اجماع داخلی برسند. به عبارت دیگر، تفکر تقریب و اندیشه وحدت اسلامی برای کارگزاران، اندیشه‌وران و محافل و نهادهای داخلی باید به یک باور تبدیل شود و در تمام اقدام‌ها و برنامه‌ها مورد لحاظ قرار گیرد. در صورتی که دولتی در سیاست خارجی خود، مروج و مبلغ وحدت و تقریب مذاهب اسلامی باشد ولی میان یکایک مردم و افکار عمومی پشتوانه محکمی برای جامه عمل پوشاندن به این تفکر نداشته باشد، در اجرای آن با بن بست روبه‌رو خواهد شد.

## ۱-۳. تأکید و توجه به اصول مشترک مذاهب اسلامی

از اصول بسیار مهم راهبرد وحدت اسلامی، به ویژه در مجامع و گردهمایی‌هایی که در آن پیروان مذاهب گوناگون اسلامی حضور دارند، توجه به اصول مورد اشتراک و اتفاق همه مذاهب اسلامی است؛ از جمله این‌که همه مسلمانان خدای واحدی را می‌پرستند؛ کتاب آسمانی آن‌ها قرآن کریم است؛ همه به سوی یک قبله نماز به پا می‌دارند؛ حضرت محمد ﷺ پیامبر تمام مسلمانان است و

حج، روزه، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و بسیاری از احکام دیگر نیز در تمام فرقه‌های اسلامی مجری هستند؛ بنابراین، تأکید و توجه بر اصول اساسی دین مبین اسلام که هر فرد را در حوزه خود مسلمان معرفی می‌کند، از اصول بسیار مهم راهبرد وحدت اسلامی به شمار می‌آید.

#### ۱-۴. تسامح و تساهل در برابر مذاهب اسلامی و دوری از سیاست‌های تفرقه برانگیز

باید مدنظر داشت که هر یک از مذاهب اسلامی دارای مبانی فقهی خاص خود هستند که در پرتو تلاش عالمان و فقیهان هر فرقه و از طریق استنباط از مهم‌ترین منابع اسلامی یعنی قرآن و سنت پیامبر ﷺ برای پیروان آن‌ها ارائه شده است. عمل به این احکام و دستورها از سوی پیروان هر یک از مذاهب مورد احترام است؛ زیرا در نتیجه فهم و ادراک عالمان و فقیهان از اسلام بوده است؛ بنابراین، تسامح و خویشتن داری و احترام متقابل به عقاید و احکام مذاهب اسلامی و چه بسا پیروی از فقیه به صورت عمل پسندیده اسلامی، برای جلوگیری از هرگونه درگیری و جدال که باعث خدشه‌دار شدن کیان اسلام و در خطر افتادن آن می‌شود، از طرف فقیهان و عالمان توصیه شده است.

همگام با تساهل و تسامح، دوری از سیاست‌های تفرقه برانگیز دشمنان اسلام که به طور معمول با استفاده از ابزارها و شیوه‌های گوناگون در صدد ایجاد بدبینی، سوء ظن و انحراف اذهان مردم مسلمان صورت می‌گیرد، از اصول بسیار ضرور برای رسیدن به وحدت اسلامی است. در این باره به آرای دو تن از اندیشه‌وران بزرگ معاصر جهان اسلام اشاره می‌شود.

#### ۱-۴-۱. علامه سید محمد حسین طباطبایی

«... باید همواره متذکر این حقیقت بود که اختلاف دو طایفه در فروع است و در اصول دین با هم اختلافی ندارند و حتی در فروع ضروریه دین مانند نماز، روزه، حج، جهاد، و غیر آن‌ها متنفاذ می‌باشد و همگی قرآن و کعبه را یکی می‌دانند. خوشبختانه دنیای اسلام کم‌کم به این حقیقت پی می‌برد و تأیید فکر تقریب بین مذاهب اسلامی از طرف مراجع شیعه برای همین منظور بود و شیخ بزرگوار «الازهر» نیز این حقیقت را با کمال صراحت لهجه بیان نمود و اتفاق کامل دینی شیعه و سنی را به همه جهانیان اعلام نمود... باید هم مناقشه علمی شیعه در سطح عالی، همواره ادامه یابد تا تاریکی‌ها روشن و حقایق برای عموم کشف گردد و این امر ربطی به تعصب و ورزی و حمله و نشر اکاذیب ندارد» (بی‌آزار شیرازی، رسالت انقلاب اسلامی ایران در توحید کلمه، ۱۳۷۰، ص ۳۰ و ۳۱).

## ۲-۴-۱. استاد شهید مطهری

«آنچه بر سر مسلمین آمد که شوکت آن‌ها را گرفت، همین اختلاف‌های فرقه‌ای است. بدون شک نیاز مسلمین به وحدت و اتفاق از برترین نیازها است و درد اساسی جهان اسلام، همین کینه‌های کهنه میان مردم مسلمان است. دشمن همواره از این استفاده می‌کند» (ویژه‌نامه تقریب ۱، ۱۳۶۹، ص ۸۲).

## ۲. نقش راهبرد وحدت اسلامی در برقراری روابط دیپلماتیک

نفع مشترک و تلاش برای حصول آن یکی از مهم‌ترین عوامل برقراری رابطه بین کشورها است و کشورها برای تأمین منافع خود از ابزارها و تاکتیک‌های گوناگون بهره می‌جویند. راهبرد وحدت اسلامی یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند به برقراری و تعمیق روابط میان کشورهای اسلامی تبدیل شود. در عین حال در اجرای این راهبرد، سفیران کشورهای اسلامی باید چند نکته را مد نظر قرار دهند: درک درست از راهبرد وحدت اسلامی و اولویت دادن به آن، شناخت کافی و صحیح از فرقه‌های گوناگون مذاهب اسلامی، عدم تأکید بر موارد اختلاف بین مذاهب اسلامی، هماهنگی و یگانگی در سطوح مختلف دیپلماسی در مورد چگونگی تبیین و اجرای راهبرد وحدت اسلامی. همچنین باید متذکر شد که دیگر مشترکات بسیار قوی بین مسلمانان به گسترش روابط بین‌الملل اسلامی (بدون چشمداشت صرف به منافع مادی) کمک مضاعف به عمل آورد؛ برای مثال، اهتمام به امور مسلمانان و کمک به مسلمانان از نظر شرع مبین اسلام فرض است.

## ۳. وحدت و اخوت اسلامی

منظور از وحدت و اخوت اسلامی، وحدت و برادری است که در قرآن مجید، سیره نبوی و احادیث آمده که این‌جا کیفیت و مبانی وحدت و اخوت اسلامی را با استفاده از همین منابع بیان می‌کنیم.

قرآن، اساس و بنیان موجودیت نظام سیاسی در اسلام است که با بیان چگونگی سرنوشت اقوام و ملت‌های گذشته و با تأکید بر رمز سعادت و شقاوت آنان، انسان را مسؤول حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خویش در جهان معرفی، و شالوده وحدت و همبستگی را نه تنها در اسلام، بلکه در تمام ادیان توحیدی، عنصر بقا و هستی آن‌ها قلمداد می‌کند. دیدگاه قرآن در مورد وحدت به سه دسته تقسیم می‌شود:

### ۳-۱. وحدت بشر

از نظر قرآن، تفاوت‌های شکلی در زبان و رنگ و آفرینش انسان‌ها به صورت شعوب و قبایل مختلف برای شناسایی بهتر یک‌دیگر است و یگانه ملاک تقرب به خدا تقوای بیشتر است؛ بنابراین، رجحان یک دسته بر دیگری مقبول نیست؛ بنابراین، با توجه به این مضمون باید راه صحیح وحدت را برگزید و پیمود.

### ۳-۲. وحدت ادیان توحیدی

با توجه به این‌که منشأ همه ادیان توحیدی منبع سرشار وحی است، طبیعی است که احکام و مقررات این ادیان برای رستگاری انسان‌ها اشتراک و وحدت داشته باشد. از جمله این اصول می‌توان به اعتقاد به وحدانیت خدا و تقرب به پروردگار با انجام عمل صالح و تسلیم در برابر او اشاره کرد.

### ۳-۳. وحدت امت اسلامی

قرآن کریم ضمن آن‌که انسان را خلیفه خدا در زمین معرفی می‌کند، مسلمانان را به سوی همبستگی و الفت و برادری می‌خواند و آن‌ها را امت واحده خطاب می‌کند. اسلام هیچ فرق و برتری از نظر رنگ، جنس و سرزمین برای انسان‌ها قائل نیست. همه انسان‌ها از یک پدر و مادر یعنی حضرت آدم و حوا زاده شده‌اند و همه انسان‌ها به رغم مقاومت‌های ظاهری از نظر اقلیم و نژاد به لحاظ فطرت دارای وحدت هستند و همه طبایع انسانی از یک اصل واحد سرچشمه می‌گیرد. قرآن می‌فرماید:

خداوند شما را از یک جان آفرید و از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت (نساء، ۱).

در این آیه شریفه، همه انسان‌ها اعم از سفید و سیاه و زرد و سرخ شامل رحمت الاهی می‌شوند. در آیات دیگر نیز امت واحده وارد شده، و این خود دلیل بر یکپارچگی انسان‌ها و عدم برتری‌های مادی و دنیایی است؛ بنابراین، به جای «ملت» «امت» به کار رفته است: «این است امت که امت واحده است. من نیز پروردگارتان هستم؛ پس من را عبادت کنید» (انبیاء، ۹۲). خداوند مسلمانان را خطاب می‌کند که شما امت واحدی هستید. براساس این اعتقاد هر مسلمانی موظف است وحدت و یکپارچگی امت اسلامی را حفظ کند. رمز دستیابی به آن وحدت، چنگ زدن به ریسمان الاهی،

دوری از اختلاف‌ها و نیز تألیف و ایجاد اخوت و همبستگی است. همگی به رشته دین خدا چنگ زده، به راه‌های متفرق نروید، و به یاد آرید این نعمت‌های بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید. خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر دینی یک‌دیگر شدید. در صورتی که در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد (آل عمران، ۱۰۳)؛ بنابراین، مسلمان‌ها یک امتند و این از ضروریات اسلام است. معنای یک امت بودن این است که باید وحدت را بین خودشان حفظ کنند. منظور از وحدت این نیست که مسلمانان در یک صف بایستند؛ بلکه وحدت در تشبث به یک منبع واحد است. تفاسیر گوناگونی از «حبل الله» ارائه شده است: «قرآن، احکام و مقررات دین اسلام و در بعضی از روایات شیعه از ولایت نام برده شده است. حقیقت این است که مسلمان‌ها باید به یک اصولی متشبث شوند که مورد قبول و اتفاق همه فرق اسلامی نیز باشد و آن عبارت است از اصل توحید، اصل نبوت و اصل معاد» (استاد محمد واعظ زاده خراسانی، وحدت اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲).

بیان و رفتار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد برادری بین مسلمانان که در طول ۲۳ سال ابلاغ رسالت الاهی برای آن کوشش وافر می‌کرد، اهمیت موضوع و وظیفه مسلمانان در نزدیک شدن هر چه بیشتر به یک‌دیگر را نشان می‌دهد. اخوت اسلامی عنصر ایجاد امت واحده، و امت واحده، اساسی‌ترین پایه نظام سیاسی اسلامی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آن که اسلام تازه متولد شده را در برابر خطرها و تهدیدها و توطئه‌های تفرقه افکنانه دشمن بیمه کند، در نخستین روزهای هجرت در مدینه با ایجاد «پیمان مواخات» بین مسلمانان، گامی مهم و سرنوشت‌ساز را برای ایجاد حکومت اسلامی و نیز نظام سیاسی اسلام در آینده نزدیک برداشت و در پرتو برکات پر بار آن نه تنها اسلام را از اساس بر پایه محکمی بنا نهاد، بلکه با تأکیدها و راهنمای‌های بعدی خویش، سیاست داخلی حکومت اسلامی را بر مبنای وحدت و اخوت اسلامی قرار داد و بدین ترتیب، از ایجاد هر گونه اختلاف و تفرقه بین مسلمانان جلوگیری کرد. در مورد برادری بین مسلمانان چه حدیثی گویاتر از این که در شرع اسلام آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».

اصول و مبانی اخوت اسلامی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان‌ها تأکید داشت می‌توان در موارد ذیل شناسایی کرد: ایمان به خدای یکتا، نفی هرگونه برتری و تبعیض، رعایت حقوق دیگران و احترام به آن، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او، وفا به عهد، کمک و یاری به مسلمانان.



#### ۴. نتایج و آثار اخوت اسلامی

ایجاد اخوت اسلامی در جامعه نوپای اسلامی آثار ارزشمندی را به همراه داشت که از جمله آن‌ها به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. اخوت اسلامی محور اصلی سیاست داخلی پیامبر ﷺ قرار گرفت.
۲. پیامبر اکرم ﷺ در پرتو اخوت اسلامی مدینه را مرکزی برای حکوت اسلامی درآورد و نظام سیاسی اسلام را آن‌جا اجرا کرد و مدینه را مرکز نشر اسلام قرار داد.
۳. مسلمانان که از قبایل گوناگون اعراب بودند، همه متحد شدند و در یک جبهه واحد قرار گرفتند؛ بدین جهت، مدینه مرکزی شد که مسلمانان از دیگر سرزمین‌های عرب در شمال و شرق و غرب آن سکنا گزیدند. هر مسلمانی از هر قبیله‌ای که بود، علاقه داشت در قلمرو حاکمیت اسلامی زندگی کند.
۴. اخوت اسلامی همچون سدی در برابر توطئه‌ها و تهدیدهای دشمن و عامل حفظ صیانت کیان اسلام بود.

۵. اخوت اسلامی الگویی از رفتار و کردار انسانی برای غیر مسلمانان بود و به همین دلیل یکی از عوامل جذب آن‌ها به دین اسلام به شمار می‌رفت.

۶. اخوت اسلامی به صورت راهبردی پایدار در سیاست خارجی پیامبر اکرم ﷺ تحت عنوان وحدت اسلامی که حتی گروه‌های غیر مسلمان را در بر می‌گرفت، مطرح شد که در اثر آن عقد قراردادهای ذمه با غیرمسلمانان نقش مهمی در تألیف قلوب داشت.

#### ۵. جایگاه وحدت اسلامی در نهضت امام خمینی رحمته‌الله علیه

انقلاب اسلامی ایران با پیروزی بر رژیم ستمشاهی پهلوی، به رهبری امام خمینی رحمته‌الله علیه یکی از پایه‌های مهم سیاست داخلی و خارجی خود را بر وحدت اسلامی قرار داد. دفاع از مسلمانان جهان به صورت یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی کشورمان آمده است. زمان رژیم طاغوت نه تنها هیچ‌گونه توجه مثبتی به مذاهب اسلامی معطوف نمی‌شد، بلکه رژیم شاه به همراه توطئه‌های استکبار جهانی برای نیل به اهداف پلید خود در ایجاد تفرقه و ستیز بین مسلمانان شیعه و سنی می‌کوشید.

ایران با چند کشور مسلمان سنی همسایه است و طبیعی است که وضعیت مردم مسلمان سنی مورد توجه کشورهای مجاور و حتی ملل اسلامی دیگر قرار داشته باشد؛ پس مدارا با این افراد جهت جلوگیری از بروز تنش با کشورهای دیگر بسیار ضرورت دارد. جمعیت‌های سنی مذهب ایران نیز

اکتراً در حواشی مرزهای جمهوری ایران سکناگزیده‌اند که در صورت بروز یک بحران به دلیل امکان ارتباط با خارج، کنترل آن بسیار سخت خواهد بود و این بر اهمیت جلب رضای این مردم جهت حفظ یکپارچگی ایران می‌افزاید.

زمان رژیم طاغوت از آن‌جا که حاکمان و زمامداران وقت فقط به فکر منافع شخصی خود بودند، به این مسائل توجهی نمی‌شد و پیروان اهل تسنن در محرومیت‌های گوناگون فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و اقتصادی به سر می‌بردند و هیچ‌گونه مشارکتی در امور مملکتی و حکومتی نداشتند. رژیم طاغوت به انحای گوناگون این مردم محروم را در حالتی از بی‌خبری نگه داشته بود. فشارهای سخت اقتصادی و معیشتی وضعیت زندگی آن‌ها را به صورت رقت‌باری در آورده بود که اغلب برای امرار معاش یا به سوی شهرهای بزرگ کوچ می‌کردند یا به اعمال غیر قانونی مثل قاچاق مبادرت می‌ورزیدند.

در این میان، قدرت‌های استکباری به سرکردگی امریکا با ایجاد احساسات متعصبانه قومی و مذهبی نه تنها احساس ناامنی و تشویش خاطر برادران مسلمان شیعه و سنی این مناطق را فراهم می‌آوردند، بلکه گاهی درگیری‌ها و برخوردهای خونین بین برادران مسلمان ایرانی در این مناطق به راه می‌انداختند. قدرت‌های استکباری حتی از این اهرم جهت فشار بر رژیم طاغوت و گرفتن امتیاز بیشتر استفاده می‌کردند. این سیاست در زمان حکومت‌های عثمانی، صفویه و قاجاریه نیز برگ برنده‌ای در دست قدرت‌های خارجی بود.

رژیم طاغوت با تبلیغات فراوان به راه انداختن جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی می‌کوشید دستاویزی برای ایجاد وحدت ملی و نیز مشروعیت بخشیدن به حکومت متزلزل خود پدید آورد؛ اما در این راه چندان موفق نشد؛ زیرا دستیابی به وحدت ملی بدون توجه به خواست‌ها و آرمان‌های هر یک از گروه‌های تشکیل دهنده کشور میسر نخواهد بود. عوامل این رژیم غافل از این‌که یگانه معیار فضیلت در درگاه خداوند تبارک و تعالی تقوا است و اسلام رجحان قومی را نمی‌پذیرد، این نکته را درک نکردند که وحدت ملی فقط در سایه تفاهم و تساهل مذهبی و احترام به حقوق و آرای همه مسلمانان این مرز و بوم پدید خواهد آمد؛ همان چیزی که تا حدی می‌توان گفت شاه عباس و نادر شاه به آن توجه کردند. آن‌ها به خوبی می‌دانستند که وحدت اسلامی جلوتر از وحدت ملی است و تا موقعی که پیروان مذاهب چه شیعه و چه سنی نتوانند به اصول و عقاید مذهبی خود عمل کنند، این کشور روی ثبات و آرامش را نخواهد دید و قادر نیست آن وحدت سیاسی را در این مرز و بوم به منصف ظهور برساند. رژیم پهلوی حتی به این امر نیز توجه نداشت که تأکید بیش از حد بر گرایش‌های

همچون «پان ایرانیسم» و واکنش دیگر اقوام ساکن ایران را در مناطق مختلف برخواهد انگیزد. آنان بدون توجه به واقعیت‌های موجود به نوعی وحدت ملی در رؤیاهای خود می‌اندیشیدند. به هر حال، وضعیت اسفبار اقلیت‌های مذهبی مسلمان در ایران، این باور را در ذهن آن‌ها جای داده بود که مناطق آن‌ها فراموش شده و از برنامه خدمات رسانی دولت حذف شده‌اند؛ در حالی که سرمایه‌گذاری در این منطقه می‌توانست چهره منطقه را به دلیل برخورداری از منابع سرشار طبیعی دگرگون سازد و مردم آن‌جا نیز به سان دیگر نقاط ایران از حقوق و امکانات موجود بهره‌مند شوند. این وضع در دوران ستمشاهی ادامه داشت تا این که خداوند متعالی مقرر فرمود به دست ملت غیور ایران دوران سیاه و ذلت‌بار حکومت جابرانه طاغوت به پایان رسد.

## ۶. علل تفرقه و جدایی بین مسلمانان از دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام

طلوع فجر انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام پرچمدار نهضت اسلامی و بزرگ منادی وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، باعث شد تا نور امید و سرشار از تفاهم و یکپارچگی و برادری و انسانیت در قلب مشتاقانش جلوه گر شود. حضرت امام خمینی علیه السلام با اطلاع کامل و دقیق از گذشته تاریخ جهان و ایران و با توجه به آنچه نقشه‌های رنگارنگ و پلید قدرت‌های سلطه‌گر بر سر این مرز و بوم آورده‌اند، به محض ورود به ایران، در دوازدهم بهمن ماه سال ۱۳۵۷ در نخستین سخنرانی که در بهشت زهرا ایراد فرمود، ملت مسلمان ایران را به وحدت کلمه و دوری از تفرقه و جدایی فراخواند. اکنون به بررسی علل تفرقه و وحدت اسلامی از دیدگاه آن امام راحل می‌پردازیم.

### ۱. توطئه‌های شوم قدرت‌های سلطه‌گر

حضرت امام خمینی علیه السلام از بدو پیروزی انقلاب، امت اسلامی ایران را بارها به هوشیاری در برابر توطئه‌های مرموزانه دشمن، برای ضربه‌زدن به پیکر نوپای انقلاب اسلامی دعوت می‌کرد؛ از جمله «الآن اجتماعی هست که به اسم شیعه و سنی بنا بر ایجاد اختلاف دارند؛ همان طور که وابستگان به قدرت بزرگ امریکا در طائف این مسأله را طرح کردند و برای خدمتگزاری به شوروی است. نقشه اختلاف بین برادران را ریختند و به دنبال آن، در کشور خودمان هم اشخاصی دارند همان نقشه را پیاده می‌کنند، غافل از آن‌که اگر خدای نخواست این قدرت‌های بزرگ در ایران برگردند، نه اسلام می‌ماند و نه اهل تسنن و نه اهل تشیعی باقی می‌گذارند (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۸۱، مورخ ۱۳۶۰/۱/۲۴).

امام علیه السلام در سخنان خود، نقشه‌های تفرقه افکنانه از سوی قدرت‌های بزرگ را نه تنها مخصوص ایران، بلکه طرح و توطئه بین‌المللی برای تمام کشورهای اسلامی عنوان می‌کند و از مسلمانان می‌خواهد که در برابر این توطئه به مقابله برخیزند: «برادران اهل سنت در کشورهای اسلامی بدانند که عمال وابسته به قدرت‌های شیطانی بزرگ خیرخواه اسلام و مسلمین نیستند و لازم است مسلمانان از آنان تبری کنند و به تبلیغات نفاق افکنانه آنان گوش فرارند» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۱، ۱۳۵۹/۶/۲۱).

حضرت امام خمینی علیه السلام تبلیغات گسترده دشمنان را برای تفرقه و جدایی بین مسلمانان مهم‌ترین خطر برای اسلام معرفی می‌کند: «از ملی‌گرایی خطرناک‌تر و غم‌انگیزتر، ایجاد اختلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است، و القای تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمنی‌ساز بین برادران اسلامی است و الحمدلله در انقلاب اسلامی هیچ اختلافی بین این دو طایفه وجود ندارد و همه با دوستی و اخوت در کنار هم زندگی می‌کنند» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۲).

امام در برابر این توطئه همگانی و بین‌المللی قدرت‌های سلطه‌گر می‌فرماید: «امروز روزی است که تمام طوایف مسلمین مقابل هستند با قدرت‌های شیطانی که اساس اسلام را می‌خواهند از بین ببرند. امروز روزی است که همه به دستور اسلام، به دستور قرآن با هم متحد باشند و تنازع نکنند» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۰۲).

### ب. دوری مسلمانان از اسلام و قرآن

یکی از علل از بین رفتن مجد و عظمت مسلمانان و پدید آمدن تفرقه و مشکلات گوناگون میان آن‌ها، دوری از اسلام و فرمان‌های قرآن کریم است.

مشکل عمده مسلمانان جهان دوری از اسلام و قرآن است و اگر مسلمانان به جهت امری که خدای تبارک و تعالی فرموده است (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)، اگر به همین یک امر و نهی عمل می‌کردند، تمام مشکلاتشان (مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌شان) رفع می‌شد و هیچ قدرتی نمی‌توانست با آن مقابله کند (صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۷۶، مورخ ۵۸/۴/۱).

امام علیه السلام یکی از نقشه‌های قدرت‌های بزرگ را منحرف کردن مسلمانان از دستورهای قرآن و ایجاد احساسات قومی و قبیله‌ای و ملی‌گرایانه و نیز ضربه به اخوت آن‌ها ذکر می‌کند: «نقشه قدرت‌های بزرگ و وابستگان آن‌ها در کشورهای اسلامی این است که قشرهای مسلم را که خدا بین آن‌ها اخوت ایجاد کرده است و مؤمنان را به نام اخوة یاد فرموده است، از هم جدا کنند و به اسم ملت

تُرک، ملت کُرد، ملت عرب، ملت فارس، از هم جدا، بلکه با هم دشمن کنند و این درست بر خلاف مسیر اسلام و مسیر قرآن کریم است» (امام خمینی رحمته الله علیه، رساله نوین، مسائل سیاسی و حقوقی، ترجمه و توضیح بی آزار شیرازی ۱۳۶۰، ص ۱۴۰). «این‌هایی که به اسم ملیت و گروه‌گرایی و ملی‌گرایی بین مسلمین تفرقه می‌اندازند، لشکرهای شیطان و کمک‌کنندگان به قدرت بزرگ و مخالفین قرآن کریم هستند» (همان).

امام در مورد آلت دست قرار گرفتن قرآن به وسیله قدرت‌های شیطانی و طاغوتی و مهبجوریت آن بین مسلمانان در وصیت نامه سیاسی - الهی خود یاد آور می‌شود که «... و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائز و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای رشد و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد و مع‌الأسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل قرآن، این کتاب سرنوشت ساز نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد؛ حال آن که باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آن‌ها باشد، وسیله تفرقه و اختلافات گردید یا به کلی از صحنه خارج شد» (وصیت نامه سیاسی، الهی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه).

### ج. اختلاف آرا و فتاوی‌ای عالمان مذاهب اسلامی

رهبر کبیر انقلاب، در مورد این که چرا و چگونه در اسلام مذاهب گوناگونی پدید آمدند و این‌که عقیده و استنباط هر یک مورد احترام است نمی‌تواند باعث اختلاف بین مسلمانان باشد، می‌فرماید: «یک دسته از مسلمانان شیعه هستند و یک دسته از مسلمانان «سنّی»، یک دسته «حنفی» و دسته‌ای «حنبلی» و دسته‌ای «اخباری» هستند. اصلاً طرح این معنا از اول درست نبود. در یک جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید طرح شود. ما همه برادر هستیم و با هم هستیم. تنها علمای شما یک دسته فتوا به یک چیز دادند و شما تقلید از علمای خود کردید و شدید «حنفی»، یک دسته فتوای «شافعی» را عمل کردند و یک دسته دیگر فتوای حضرت امام صادق علیه السلام را عمل کردند، این‌ها شدند شیعه. این به دلیل اختلاف نیست. ما نباید با هم اختلاف و یا تضادی داشته باشیم. ما همه با هم برادریم. برادران شیعه و سنی از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما تنها به نفع آن‌هایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب «حنفی» و یا سایر فرق آن‌ها می‌خواهند نه این باشد نه آن» (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۵۹، ۵۹/۴/۳۱).

#### د. دسیسه‌های دشمنان داخلی انقلاب اسلامی

امام در تمام مراحل انقلاب اسلامی، ملت مسلمان ایران را به هوشیاری در برابر هرگونه خطر و تهدید داخلی و خارجی ترغیب می‌کرد. در مورد حرکات مرموزانه ایادی استکبار جهانی و نیز بازماندگان فاسد رژیم طاغوت که در صدد ایجاد اختلاف در مناطق سنی نشین هستند، چنین هشدار می‌دهد: «برادران اهل سنت، برادران اهل تشیع، توجه داشته باشید، ریشه‌های فساد که شماها را در طول تاریخ تحت فشار ظالمانه و زیر چکمه‌های دژخیمان خودشان خرد کردند، الان از بین شما به حمدالله رفته و می‌روند. این‌ها در صددند با اسم‌های مختلف شماها را به جان هم بیندازند و نتیجه بگیرند... من هشدار می‌دهم به بعضی اشخاص که در صدد مفسده هستند که ما آن‌ها را می‌شناسیم؛ لکن می‌خواهیم که خودشان به اسلام توجه کنند و به اسلام خیانت نکنند. اگر شماها در داخل به اسم تشیع و تسنن بخواهید اختلاف ایجاد کنید، تکلیف برای ما پیدا خواهد شد و ممکن است خدای نخواستہ آن‌هایی که می‌خواهند با مفسده‌جویی بین برادرها اختلاف بیندازند، ما آن‌ها را می‌شناسیم به برادران اهل سنت و به برادران اهل تشیع و به همه ملت معرفی می‌کنیم (رساله نوین، مسائل سیاسی و حقوقی، پیشین، ص ۱۴۶).

#### ۷. عوامل و اسباب تحقق وحدت اسلامی از نظر امام خمینی علیه السلام

##### أ. پیروی از دستورهای قرآن کریم

بر اساس فرمان‌های قرآن همواره تأکید امام بر ضرورت وحدت بود و آن را به صورت وظیفه شرعی مطرح می‌کرد: «قرآن کریم که به ما دستور داده و به مسلمین دستور وحدت داده برای یکسال و ده سال و صد سال نیست؛ برای سرتاسر عالم است. در سرتاسر تاریخ و ما محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق بکنیم (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۵۰، ۶۴/۹/۹).

حضرت امام درباره دستور صریح قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، این آیه را همه ملاحظه کنید. همه اعتصام به حبل الله بکنید. همه برادر باشید. برادر باشید. تا در بهشت هم که اخوان بر آن سربری که هستید در مقابل هم برادر باشید» (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۸۱، ۶۰/۱۰/۲۰).

##### ب. تشکیل حکومت و امت واحده

امام یکی از مهم‌ترین اسباب ایجاد وحدت بین مسلمانان را تشکیل حکومت می‌داند: «تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است؛ چنان که حضرت زهراء علیها السلام در خطبه خود می‌فرماید: امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است» (ولایت فقیه، ص ۴۲).

امت واحد از نظر امام که متشکل از همه اقوام و نژادها و ملیت‌ها باشد، هدف اسلام برای مقابله با دشمنان است: «... اسلام آمده تا تمام ملل دنیا را عرب را عجم را ترک را فارس را همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند تا کسانی که می‌خواهند سلطه‌ای بر این دولت‌های اسلامی و مراکز اسلام پیدا کنند، به واسطه اجتماع بزرگی که مسلمین از هر طایفه هستند، نتوانند (رساله نوین، مسائل سیاسی و حقوقی، امام خمینی، ۴، ص ۱۳۹).

حضرت امام در مورد تشکیل حکومت و ارتباط آن با وحدت در کتاب ولایت فقیه می‌نویسد: «ما برای این که وحدت امت اسلامی را تأمین کنیم، برای این که وطن اسلامی را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها خارج کنیم، راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم» (ولایت فقیه، ص ۴۱ و ۴۲).

### ج. برادری

«اخوت و برادری اسلامی یکی از عوامل ایجاد وحدت و همبستگی اسلام است و موجب خیر و برکت در جامعه می‌باشند. خدای تبارک و تعالی را شکر گزاریم که همه طوایف ملت ایران، برادران شیعه مذهب و برادران اهل سنت در کنار هم با برادری برای پیاده کردن احکام اسلام کوشش می‌کنند. برادران و خواهران من! ما امروز در عصری واقع هستیم که تمام دنیا، تمام کشورها از اقصا نقاط عالم تا این‌جا به منزله یک خانه شده‌اند. در سابق چنانچه قضیه‌ای در یک شهر واقع می‌شد، برای دیگر شهرها هیچ مطرح نبود؛ ولی امروز این طور نیست که اگر ما در این‌جا با هم اختلافی بکنیم، منحصر به شهری و یا کشوری مثل کشور ایران باشد؛ بلکه انعکاس آن در تمام کشورهای دنیا هست و بازتابش در همه‌جا هست. اسلام احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است. در قرآن است که مؤمنین با هم برادر هستند. این یک حکم اخلاقی، اجتماعی، سیاسی است. اگر مؤمنین طوایف مختلفی باشند که در اسلام هستند و همه مؤمن به خدا و پیغمبر اسلام هستند، با هم برادر باشند و همان‌طور که برادر با برادر نظر محبت دارد، همه قشرها با هم نظر محبت داشته باشند علاوه بر این‌که یک اخلاق بزرگ اسلامی است، و نتایج بزرگی دارد، یک حکم اجتماعی بزرگ است و نتایج اجتماعی بزرگی دارد» (بی‌آزار شیرازی، حکیمی، مشعل اتحاد، ص ۳۷ و ۳۸).

حضرت امام علیه السلام در ادامه سخنانشان به وحدت و اخوتی که در پرتو انقلاب شکوهمند اسلامی بین برادران شیعه و سنی در ایران پدید آمده است اشاره می‌کند و این اخوت را متعلق به همه مؤمنان جهان می‌داند: «... این برادری که اکنون در ایران زیاد شده، چه آثار رحمتی دارد و چه انعکاس

رحمانیت الاهی در این کشور ایجاد شده است... این اخوت ایمانی که خدای تبارک و تعالی امر به آن کرده و میان مؤمنین منعقد ساخته، انحصار به مؤمنین یک کشور ندارد. این عقد اخوت بین تمام مؤمنین دنیا است. تمام ممالک اسلام باید با هم مثل برادر باشند و اگر چنانچه ممالک اسلامی با هم مثل برادر باشند و توده‌هایی که در هر کشوری زندگی می‌کنند، با توده‌های کشور دیگر مثل برادر نظر داشته باشند، بر همه قدرت‌های عالم سلطه خواهند شد» (همان).

#### د. تقیه یا پرهیز از اختلاف

از نظر امام خمینی علیه السلام تقیه دو حالت دارد: اول تقیه اضطراری که در مورد بیم از زبان جانی و مالی و آن چه متعلق به او است، و بیم از ضرر به برادران ایمانی و نیز بیم از ضرر به حوزه اسلام و ترس در ایجاد اختلاف کلمه مسلمانان به کار می‌رود. دوم تقیه به منظور مدارا کردن برای آنچه مطلوب وحدت مسلمانان با محبت و دوستی و مدارا با اهل سنت است بدون این‌که ترس و بیم در کار باشد. به هر حال تقیه به معنای سازش با ستمکاران و عدم اعلان مبارزه ضد آن‌ها و اختیار سکوت در مقابل آنان نیست.

امام صادق علیه السلام در خصوص تقیه به منظور مدارا می‌فرماید: «از عملی که باعث ننگ و عار ما می‌شود پرهیزید. مایه سرافرازی ما باشید نه سرافکندگی. در نماز جماعت آن‌ها (برادران اهل سنت) شرکت، و بیمارانشان را عیادت کنید و در مراسم تشییعشان حضور به هم رسانید و مبادا آنان در کارهای نیک بر شما سبقت گیرند که سزاوار است شما بر آنان پیشی بگیرید. به خدا هیچ چیز محبوب‌تر از تقیه نیست» (امام خمینی علیه السلام، الرسائل، ۲۶، روایت ۲).

#### ه. پیروی از سیره امامان علیهم السلام در خصوص انجام مناسک و عبادات با اهل سنت

از زمان رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله تا زمان خلافت حضرت امیر علیه السلام و بعد از آن تا زمان غیبت، امامان و شیعیان بیش از دویست سال تقیه، و در اجرای شؤون اسلامی مثل امور مختلف حج نظیر وقوف یا روز عید فطر مطابق با دستور «امیر الحاج» همانند دیگر مردم رفتار می‌کردند.

در مورد شرکت و حضور در مراسم نمازگزاران اهل تسنن روایاتی از بزرگان دین و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده که از جمله آن‌ها روایت حضرت امام صادق علیه السلام بدین مضمون است: کسی که با آنان در صف اول نماز بخواند، مانند کسی است که پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله در صف اول نماز بخواند. حضرت امام خمینی علیه السلام شرکت در نماز جماعت اهل سنت را به مأمومان توصیه کرده است.



بعد از ارتحال حضرت امام، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در نظام جمهوری اسلامی ایران با برافراشته نگه‌داشتن پرچم وحدت بین مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی تداوم بخش راه امام شده، و در مقاطع گوناگون با اعلام مواضع و رهنمودهای خویش بر تحقق وحدت اسلامی و آگاهی از خطرها و توطئه‌های استکبار جهانی تأکید فرموده است. مقام معظم رهبری دعوت به وحدت و تقریب مذاهب اسلامی را امر جهانی می‌داند.

## ۸. اقدام‌های جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به وحدت اسلامی

جمهوری اسلامی ایران جهت تحقق هرچه بیشتر وحدت و تفاهم میان مذاهب اسلامی موجود در کشور و نیز نزدیکی با دیگر ملل مسلمان جهان، برنامه‌ها و فعالیت‌های گسترده‌ای را از آغاز تأسیس خود انجام داده است که ذکر همه آن‌ها در این مختصر میسر نخواهد بود؛ بدین سبب فقط گوشه‌هایی از اهم این اقدام‌ها ذکر می‌شود.

### ۸-۱. احترام به حقوق و عقاید فرقه‌های اهل سنت

زمانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی از سوی فقیهان و حقوقدانان بررسی و تدوین می‌شد، یکی از مسائل بسیار مهمی که در گذشته بدان توجه نمی‌شد، در قانون اساسی گنجانده شد و آن به رسمیت شناختن مذاهب چهارگانه اهل تسنن است. مذهب رسمی کشور در قانون اساسی شیعه اثنا عشری است؛ اما سایر مذاهب اهل تسنن نیز از آزادی رأی عقیده و انجام فرایض دینی خود بهره‌مند شدند. از امور دیگری که برادران اهل سنت در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از آن بهره‌مند هستند، حق انتخاب نماینده در مجلس شورای اسلامی است.

از اقدام‌های دیگر جمهوری اسلامی، احترام به حقوق و عقاید اهل سنت در مورد اجرای حدود و قوانین شرعی طبق عقاید و اصول مذهب آن‌ها است که این خود گامی بزرگ در ایجاد تفاهم و تقریب مذاهب اسلامی به شمار می‌رود. از امور دیگری که مناطق سنی نشین ایران بعد از انقلاب اسلامی از آن بهره‌مند شدند، امکان برگزاری آزادانه نماز جمعه به امامت امامان اهل سنت است. همچنین داشتن مساجد مخصوص به خود از دیگر امتیازهایی است که در پرتو جمهوری اسلامی از آن متنعم شده‌اند.

### ۸-۲. برگزاری مراسم هفته وحدت

از ابتکارها و مساعی جمهوری اسلامی ایران جهت گستراندن تفکر اتحاد مسلمانان، برگزاری مراسم هفته وحدت است و با متصل کردن دو تاریخ ۱۲ ربیع الاول و ۱۷ ربیع الاول به یک‌دیگر و

برگزاری مجالس و محافل متعدد جشن، جماعت شیعه و سنی در آن مراسم شرکت می‌کنند. حضرت امام علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «امیدواریم که خداوند تبارک و تعالی به ملت قهرمان ایران سلامت بدهد و هفته وحدت را واقعاً هفته وحدت درست کند، نه این‌که فقط ما هفته وحدت می‌گیریم. ما محتاج به وحدت هستیم در سالیان دراز و همیشه» (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۵۰، ۶۴/۹/۹).

این یکی از بزرگ‌ترین اقدام‌ها در راه حفظ وحدت است؛ چنان‌که در رژیم طاغوت با برگزاری جشن‌ها و پایکوبی‌ها در روز کشته شدن عمر بن خطاب، به نام عید خلیفه‌کشان، بزرگ‌ترین ضربه به وحدت مسلمانان زده می‌شد و زمینه ایجاد تفرقه و اختلاف‌های پایدار پدید می‌آمد که با اتحاد یک روش وحدت بخش و تقریبی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این عامل تفرقه افکن کنار گذاشته شد.

### ۸-۳. ایجاد امکانات آموزشی، رفاهی، بهداشتی

زمان رژیم طاغوت بسیاری از مناطق و استان‌های کشور در اثر سیاست‌های نادرست و استکباری، در محرومیت‌های متعدد آموزشی، رفاهی و بهداشتی به سر می‌بردند که مناطق سنی‌نشین نیز مشمول این محرومیت‌ها بودند. جهاد سازندگی به دنبال فرمان تاریخی حضرت امام علیه السلام در سال ۱۳۵۸ برای سازندگی و آبادانی کشور تأسیس شد و با ایثار و فداکاری جهادگران سخت‌کوش، به محرومیت زدایی از جای‌جای این کشور پهناور کمر همت بست و با وجود مشکلات فراوان و توطئه‌های دشمنان و گروهک‌های منحرف ضد انقلاب اسلامی توانست خدمات و امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی را حتی به مناطق محروم اهل سنت نیز برساند. ایجاد راه‌های ارتباطی و ساختن جاده‌ها، پل‌ها، بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، مدارس و بهره‌برداری از آب آشامیدنی، برق و... به سرعت در این مناطق آغاز شد؛ به طوری که هم‌اکنون بسیاری از روستاها و شهرهای این مناطق وضعیت به نسبت مناسبی دارند که قابل مقایسه با نیم قرن حکومت رژیم پهلوی نیست.

### ۸-۴. مبارزه با تبلیغات تفرقه افکن و آرامش زدا

به دنبال تلاش‌های خالصانه جمهوری اسلامی برای تحقق تفاهم و اخوت اسلامی میان برداران اهل سنت و شیعه، قدرت‌های شکست خورده و مایوس استکباری، با استفاده از سابقه اختلاف‌های گذشته و ایجاد القائات بی اساس و تهمت‌های ناروا کوشیدند شیعیان و پیروان اهل سنت را در نظر یک‌دیگر خلاف واقع و حقیقت نشان دهند.

آن‌ها کوشیدند شیعیان را در نظر اهل سنت، کسانی معرفی کنند که دارای قرآنی غیر از قرآن موجود هستند. خدا و پیغمبرشان حضرت علی علیه السلام است و حبشان کربلا و نجف؛ امامان را می‌پرستند و بر خاکشان سجده می‌کنند. فقط سه نوبت نماز می‌خوانند و هر عمل صحیحی هم که در برابر اهل سنت انجام می‌دهند برای تقیه است (بی آزار شیرازی، مشعل اتحاد، ص ۶).

از آن طرف اهل سنت را در نظر شیعیان، دشمنان سرسخت اهل بیت معرفی کرده، تهمت‌ها و سنت‌های گوناگون را به آن‌ها نسبت می‌دهند.

قدرت‌های سلطه‌گر غرب با بهره‌برداری از این القائات تبلیغاتی و نیز با تجهیز گروهک‌های خود فروخته ضد انقلاب با ایجاد ترور و وحشت به‌ویژه اوایل انقلاب اسلامی، جوی از ناامنی و ناآرامی در مناطق سنی‌نشین کشور ایجاد کرده بودند که خود مانع بزرگی در ایجاد و ارائه خدمات و امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی به شمار می‌رفت؛ البته هرچند مردم پاک سیرت و مسلمان و انقلابی اهل سنت به این تبلیغات دروغین و بی اساس دشمنان اسلام و انقلاب توجه نکردند، سرانجام با تلاش همه جانبه فرزندان انقلابی این مرز و بوم جلو تحریکات تفرقه‌افکنانه و ضد وحدت دشمن گرفته، و امنیت و آرامش که یکی از وظایف اصلی نظام مقدس جمهوری اسلامی است، در این مناطق حاکم شد. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه که یک لحظه نیز از فکر اتحاد و وحدت میان مسلمانان غافل نبود فرمود: «آقایان اهل سنت و علمای شیعه مدت‌ها است که زحمت می‌کشند تفرقه را کنار بگذارند و کسانی که پیغمبرشان و دین‌شان یکی است، همراه و برادر باشند؛ لکن افرادی کوشش می‌کنند که تفرقه ایجاد کنند و شما خوب می‌دانید که چه کسی از تفرقه سود می‌برد» (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۴۸، ۲۴۹/۵۶۱).

#### ۸-۵. برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی

انقلاب اسلامی ایران همان‌گونه که مسلمانان ایران را به برادری و تفاهم اسلامی دعوت می‌کند، تمام مسلمانان را نیز برای تحقق وحدت اسلامی فرا می‌خواند. در این راه جمهوری اسلامی اساس کار خود را دعوت از عالمان و متفکران سراسر جهان برای بحث و تبادل نظر جهت آگاهی و شناخت بیشتر مذاهب از یک‌دیگر و جلوگیری از هر گونه فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه و ضد وحدت قرار داد.

جمهوری اسلامی ایران با برپایی کنفرانس‌های متعدد در سطح جهان توانسته است گام‌های بزرگی برای گردهمایی و تجمع عالمان اسلامی بردارد و با ایجاد بحث‌های مفید و سازنده بیشتر

حقایق مکتوم و نیز مشترکات و امور مورد تفاهم مذاهب اسلامی را آشکار سازد و زمینه‌های تشکیل امت واحده را پدید آورد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص برگزاری کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های بزرگ عالمان و متفکران اسلامی می‌فرماید: «مهم‌ترین مسؤلیت این کنفرانس‌ها و امثال آن، شناسایی مبانی وحدت و رفع آن موانع می‌باشد. به اعتقاد ما کوچک‌ترین این موانع ذهنیت عامه مردم است که باید اصلاح شود و این امر جز به دست علما، روشنفکران، نویسندگان و کسانی که قدرت هدایت افکار عمومی را دارند، میسر نیست» (ویژه نامه تقریب - دبیرخانه کنفرانس وحدت اسلامی - ۱۳۶۹، تهران).

#### ۸-۶. تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مقام معظم رهبری، با توجه به ضرورت استمرار و تقریب اندیشه نزدیکی و اتحاد بین مسلمانان بر اساس یک طرح و برنامه مدون و تشکیلات منسجم در سال ۱۳۶۹ با صدور فرمانی، مرکزی به نام مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی تأسیس فرمود که مکان آن تهران است.

#### أ. اهداف مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

اهداف این مجمع طبق ماده ۳ اساسنامه آن عبارتند از:

۱. کوشش در راه ایجاد آشنایی و تفاهیم بیشتر بین عالمان و متفکران و پیشوایان مذهبی جهان اسلامی در زمینه‌های اعتقادی، فقهی، اجتماعی و سیاسی؛
  ۲. سعی در ایجاد هماهنگی و تشکیل جبهه واحد بر اساس اصول مسلم اسلامی مقابل توطئه‌های تبلیغاتی و تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام؛
  ۳. اشاعه فکر تقریب بین توده‌های مسلمان و آگاه کردن آنان با توطئه‌های تفرقه‌انگیز دشمنان؛
  ۴. کوشش در تحکیم و اشاعه اصل اجتهاد و استنباط در مذاهب اسلامی.
- مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، اهداف پیشین را از راه‌های گوناگون تحقق می‌بخشد؛ از جمله:
- \* شناسایی و تماس با جمعیت‌ها و انجمن‌ها و شخصیت‌های گوناگون مسلمان که مؤید تقریب بین المذاهب هستند؛
  - \* به منظور ایجاد زمینه فعالیت‌های مشترک؛ تألیف و تحقیق و نشر و توزیع کتب و مطبوعات و تحقیقات و بررسی‌های علمی و اجتماعی مناسب در زمینه مسائل مشترک مذاهب اسلامی؛
  - \* ایجاد و گسترش فعالیت‌های حوزوی و دانشگاهی در زمینه فقه و اصول تطبیقی؛
  - \* برگزاری مجامع و جلسات ثابت و فوق‌العاده.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی دارای شورایی عالی مرکب از عالمان و دانشمندان ایران و اقصاد نقاط جهان است. افزون بر آن یک مجمع عمومی دارد که اعضای آن از میان عالمان و متفکران و پیشوایان مذاهب اسلامی در جهان که موافق فکر تقریب مذاهب اسلامی باشند، برگزیده می‌شوند که دست‌کم سالی یک بار با حضور اکثریت اعضا تشکیل می‌شود.

پس از تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و تدوین اساسنامه و خط مشی و اهداف آن، یکی از نخستین و مهم‌ترین اقدام‌های این مجمع، ارائه و عرضه منشور تقریب است که شامل نمونه راه‌های علمی و عملی تقریب مذاهب اسلامی می‌شود و در دسترس جمع فراوانی از محققان و اندیشه‌وران مذاهب اسلامی در سراسر جهان اسلام قرار گرفت. در واقع بدین وسیله از آن‌ها دعوت شد تا تحقیقات و آرا و مطالعات خود را به سوی این موضوعات مورد نیاز و ضرور برای تحقق اندیشه تقریب مذاهب اسلامی سوق دهند تا محور و ملاکی برای بحث‌های انتقادی یا تکمیلی آن‌ها باشد.

رؤوس اصلی فعالیت‌ها و اقدام‌های مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را می‌توان از قبیل امور ذیل دانست: قرآن و تفسیر، روایات و احادیث، رجال و تراجم، کتاب‌ها و مؤلفان، کلام و مناظره فقه و اجتهاد، اهل بیت (علیهم‌السلام) و سلسله جلیل‌القدر سادات، صحابه و تابعین، سیاست و حکومت. همچنین مجمع اقدام به تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی و مرکز مطالعات فقهی کلامی کرده است.

#### ب. خط مشی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

۱. جلب نظر عالمان مذاهب اسلامی و ایجاد هماهنگی میان آنان: مقصود از مذاهب اسلامی، مذهبی است که اصول و ارکان اسلام را پذیرفته‌اند و می‌توان پیروان آن‌ها را مسلمان نامید.
۲. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مؤسسه‌ای فرهنگی، علمی است؛ ولی در شرایط لازم و طبق اقتضای مصلحت امت اسلامی موضوع‌های سیاسی هم خواهد گرفت.
۳. این مجمع از انجام هرگونه عمل تفرقه‌آمیز میان مسلمانان می‌پرهیزد و دولت‌هایی را که باعث وحدت و ائتلاف امت اسلامی می‌شوند تأیید می‌کند.
۴. این مجمع، جهانی و بین‌المللی است و به یک منطقه یا یک کشور یا یک نژاد اختصاص ندارد و در خط مشی خود همواره به این امر مهم متعهد خواهد بود.
۵. هدف این مجمع دعوت پیروان یک مذهب به مذهب دیگر نیست؛ بلکه هدف ایجاد تفاهم و دست یافتن به زمینه‌های مشترک است.

۶. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی خواهد کوشید با کلیه مجامع و انجمن‌های اسلامی در سراسر جهان رابطه برقرار سازد.
۷. مجمع برای رسیدن به اهداف خود، از کلیه وسایل تبلیغاتی مشروع نظیر روزنامه، مجله، فیلم، تشکیل کنفرانس‌ها، تهیه برنامه رادیو و تلویزیون استفاده خواهد کرد.
۸. این مجمع تعهد دارد در حد امکان، اختلاف‌های نو ظهور میان کشورها و گروه‌های اسلامی را مرتفع ساخته، طرف‌های نزاع را به صلح و آرامش دعوت کند.
۹. مجمع در حفظ و مبادله میراث مشترک فرهنگ اسلامی در هر زمان و مذهب می‌کوشد و عقیده دارد، کلیه موارد میراث فرهنگی و علمی مسلمانان از آن همه است.
۱۰. این مجمع بررسی و بحث در مسائل مورد اختلاف مذاهب اسلامی را در جوّی آرام و دور از تعصب بر اساس دلیل و برهان و استنباط سالم تشویق می‌کند و به همین سبب جلسات مشورتی مرکب از عالمان و مذاهب گوناگون را تشکیل خواهد داد.
۱۱. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در ایجاد رابطه با محققان مذاهب اسلامی جهت شناختن آرای متخصصان مذاهب آنان خواهد کوشید.
۱۲. مجمع خواهد کوشید تا اختلاف‌های مذهبی را بشناسد و در از میان بردن آن‌ها اقدام کند.

## نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران واکنشی از سوی طرفداران احیای تفکر دینی برای حل مشکلات جوامع اسلامی و چاره‌جویی آن‌ها با استفاده از اصول و مقررات ارزشمند اسلام بود. این واکنش در مقابل استبداد و استکبار که منافع خود را در نبود اسلام می‌دیدند، پدید آمد. مبارزان اسلامی برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های اسلام با تأکید بر هویت اسلامی به اتحاد و نزدیکی فرقه‌های گوناگون مذهب اسلام می‌اندیشیدند و به همین سبب بود که نظر مثبت پیروان مذاهب اسلامی به انقلاب اسلامی جلب شد. انقلاب اسلامی فقط به مسلمانان ایران منحصر نیست؛ بلکه آرمان‌های آن‌ها مورد دلخواه و مطلوب میلیون‌ها مسلمان است که در کشورهای خارج، خواه اسلامی و خواه غیر اسلامی زندگی می‌کنند. همین‌طور مبارزات انقلاب به داخل کشورها منحصر نیست؛ بلکه اعتقاد بر این است که روند مبارزات ملی باید در سطح بین‌المللی انجام پذیرد؛ چرا که تحقق بعضی از آرمان‌های اسلامی بعد از تأسیس حکومت اسلامی منوط به هماهنگی و نزدیکی کشورهای اسلامی است. انقلاب اسلامی به بیداری هویت اسلامی مسلمانان جهان دامن زد و آن‌ها را نیز به سوی مبارزه‌های اسلامی کشاند.

برای تحقق اهداف بین‌المللی اسلام، راهبرد وحدت اسلامی یکی از پایدارترین خط‌مشی‌های جمهوری اسلامی ایران اتخاذ شده است. وحدت اسلامی به معنای تأکید و تکیه بر مشترکات مذاهب اسلامی با مطرح نکردن دیدگاه‌های متضاد است. وحدت اسلامی به معنای انتخاب یک مذهب به صورت مذهب تمام مسلمانان نیست؛ بلکه پیش شرط رسیدن به وحدت اسلامی، وجود اخوت اسلامی به معنای احساس برادری بین مسلمانان و کشورهای اسلامی نسبت به یکدیگر است.

جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به وحدت اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی کوشش‌های فراوانی کرده است که نتایج مثبت آن‌ها روشن است. در سطح کلان نتیجه این اقدام‌ها را در گسترش نهضت‌های اسلامی و مبارزات مسلمانان جهان برای ساختن جامعه‌ای بر اساس اسلام می‌توان مشاهده کرد. این آثار جز با بهره‌گیری از امکانات موجود ملی و بین‌المللی به دست نیامده‌اند.

در آینده نیز این راهبرد به طور مسلم از طرف جمهوری اسلامی ایران مورد پی‌گیری قرار خواهد گرفت که در این مورد لازم است با توجه به تجارب گذشته آثار مثبت‌تری ارائه شود. یکی از ساز و کارهایی که در تحقق این راهبرد می‌تواند بسیار مؤثر باشد، سازمان کنفرانس اسلامی است. این سازمان کارایی خود را در رفع ستم از یکی از ملل مسلمان یعنی مسلمانان بوسنی و هرزگوین در عصر حاضر نشان داده است. یگانه عامل مؤثر در پیروزی این سازمان، وحدت و اتفاق نظر کشورهای اسلامی در حمایت از مسلمانان بی‌دفاع بوسنی بود و می‌توان گفت که در صورت تکرار چنین اتفاق نظری در مورد مسائل دیگر، باز این سازمان در پیش بردن اهداف خود موفق خواهد بود.

برای وحدت و اتفاق نظر کشورهای اسلامی در قالب سازمان کنفرانس اسلامی لازم است مشکلات موجود بین کشورهای مسلمان شناسایی و حل شود. همچنین باید برای رفع مشکلات به اسلام متوسل و متمسک بود. در چنین وضعی باید از استعدادها و منابع قوت کشورهای اسلامی برای تقویت سازمان کنفرانس اسلامی و تبدیل آن به یک سازمان بسیار قوی در سطح بین‌المللی و محول کردن وظایف گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی در آن و استمرار وحدت بین مسلمانان استفاده کرد.

## منابع و مآخذ

### ۱. کتاب‌ها

۱. الگار، حامد، نهضت بیداری در جهان اسلام، سید محمد مهدی جعفری.
۲. الموسوی، ...، مباحث عمیق در جهت وحدت امت اسلامی، احمد صادقی، انتشارات حاذق، قم، ۱۳۶۲ ش.
۳. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، اسلام آیین همبستگی، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۵۴ ش.

۴. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، رسالت انقلاب اسلامی ایران در توحیدکلمه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.

۵. \_\_\_\_\_، مشعل اتحاد، موسسه انجام کتاب، ۱۳۷۰ش.

۶. \_\_\_\_\_، همبستگی مذاهب اسلامی، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.

۷. خامنه‌ای، محمد، حج از دیدگاه حقوق بین الملل، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱ش.

۸. خدوری، مجید، تجدید حیات سیاسی اسلام، از سید جمال تا اخوان، حمید احمدی.

۹. خمینی، روح الله، صحیفه نور.

۱۰. \_\_\_\_\_، کشف الاسرار.

۱۱. \_\_\_\_\_، ولایت فقیه.

۱۲. دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه، ویژه نامه تقریب، سال‌های (۶۹ - ۷۲).

۱۳. شری، محمد جواد، امیرالمؤمنین اسوه وحدت، محمدرضا عطایی، انتشارات بنیاد پژوهش‌های

اسلامی، مشهد، ۱۳۶۶ش.

۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، موسسه خدمات فرهنگی انقلاب، ۱۳۶۷ش.

۱۵. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵ش.

۱۶. \_\_\_\_\_، سیری در اندیشه سیاسی عرب، انتشارات امیر کبیر.

۱۷. قوام عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، انتشارات سمت، ۱۳۷۰ش.

۱۸. کاظمی، علی اصغر، نقش قدرت در جامعه روابط بین الملل، نشر قومس، ۱۳۶۹ش.

۱۹. مصطفوی، سید جواد، اتحاد و همبستگی در نهج البلاغه، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد،

۱۳۶۲ش.

۲۰. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، انتشارات صدرا، بی تا.

۲۱. موثقی، احمد، استراتژی وحدت از اندیشه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۰ش.

۲۲. نقوی، پاکباز و محمدی ملایری، نادر شاه، انتشارات بنیاد، سوم، ۱۳۶۹ش.

## ب. مقالات

۲۳. بازگشت به هویت اسلامی، کیهان ۷۰/۲/۱۰.

۲۴. بنیادگرایی و علل خیزش آن در قرن حاضر، ابرار ۷۲/۱/۲۲.

۲۵. جنبش‌های اسلامی در قرن معاصر، روزنامه سلام ۷۱/۶/۲۹.



۲۶. گسترش جنبش‌های اسلامی از شمال افریقا تا کرانه اقیانوس آرام، کیهان ۷۰/۴/۱۱.

۲۷. گسترش جنبش‌های اسلامی، روزنامه کیهان ۷۰/۴/۹.

۲۸. مجله سیاست خارجی، ش ۱، سال ۶۶ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.



## آثار حقوقی واگذاری عضو انسان مرده یا مبتلا به مرگ مغزی

میر سجّاد هاشمی\*

### چکیده

واگذاری اعضای بدن شخص فوت شده یا مبتلا به مرگ مغزی با حق معنوی احترام جسد انسان پس از مرگ ارتباط می‌یابد؛ اما نظر به این که یگانه راه استفاده از اعضای افراد فوت شده در اثر مرگ طبیعی فقط چند دقیقه پس از مرگ است و چون عملاً از لحاظ علم پزشکی به طور معمول چنین امری مقدور نیست، پزشکان به مرگ مغزی توجه ویژه‌ای نشان می‌دهند؛ حالتی که در آن اعضای بدن فقط دارای نوعی حیات نباتی هستند و مرکز اساسی کنترل بدن (مغز) از کار افتاده و تدبیر روح در بدن خاتمه یافته است. به دلیل سالم بودن سایر اعضای بدن افراد مبتلا به مرگ مغزی، به بانک پیوند اعضا معروف هستند. واگذاری اعضای بدن شخص فوت شده در قالب وصیت متوفّا و اجازه وی قبل از مرگ میسر است، مگر در فرض ضرورت حفظ حیات مسلمان زنده دیگر که در حالت اخیر به وجود وصیتنامه نیازی نیست؛ چرا که در این حالت حفظ حیات فرد زنده مهم‌تر است و در حالت وجود وصیت نیز احترام معنوی جسد فرد، به اراده خود فرد در جهت امر عقلایی (پیوند عضو در بدن دیگری) ساقط می‌شود. در غیر دو حالت مذکور، متعدّدی به جسد بی‌جان آدمی با مقررات کیفری مواجه خواهد شد.

کلید واژه‌ها: جسد، مرگ مغزی، واگذاری عضو، وصیت، ولیّ میت.

### مقدمه

بحث واگذاری اعضا و و پیوند آن یکی از موضوعاتی است که محل برخورد علمی بین دانشمندان علوم پزشکی، حقوق، اخلاق، ادیان، عرف‌های اجتماعی و حتّی محل برخورد آرای شریع آسمانی یعنی مسیحیت و اسلام و یهودیت است (الفضل، ۱۹۹۰، ص ۷). منظور از واگذاری اعضا، انتقال حقوقی اعضا، در قالب‌های گوناگونی همچون بیع، هبه، وصیت و غیره است که با جداسازی عضو و

\* کارشناس ارشد حقوق خصوصی.

واگذاری آن به منتقل الیه، مالکیت عضو به شخص اخیر انتقال می‌یابد و تصرفات بدون اجازه دیگران در این عضو جدا شده، حسب مورد آثار حقوقی همچون غصب یا اتلاف یا مسؤولیت مدنی یا آثار کیفری همچون سرقت یا خیانت در امانت را در پی دارد.

در ضمن، منابع تأمین عضو، در بحث واگذاری اعضا، هر چند به لحاظ اسمی، شامل اعضای حیوانات، اعضای مصنوعی ساخت دست بشر، اعضای انسان‌های مبتلا به مرگ طبیعی، اعضای مبتلایان به مرگ مغزی و سرانجام اعضای انسان‌های زنده است، از دیدگاه علم پزشکی به جهت وجود موانعی، از جمله ضرورت زنده بودن عضو پیوندی و سازگاری ژنتیکی آن با منتقل الیه، عمده منبع تأمین عضو، مبتلایان به مرگ مغزی هستند که به بانک پیوند اعضا معروف شده‌اند.

بین فقیهان شیعه که اغلب مرگ مغزی را موت حقیقی قلمداد نکرده‌اند، در خصوص مخالفت با تلقی مرگ مغزی به صورت مرگ دارای آثار حقوقی، به طور عمده به عدم تحقق ازهاتق روح یا صادق نبودن مفهوم عرفی مرگ اشاره شده است (میرزا جواد تبریزی، ص ۵۲۲ به بعد و حاج سید علی حسینی سیستانی، ص ۵۷)، و ممکن است استصحاب بقای حیات نیز موید نگرش اخیر تلقی شود (سید محسن خرازی، ص ۸۹). این طرز تفکر تا حدودی به نظریه پزشکان قدیم در خصوص مفهوم مرگ نزدیک است که طبق آن، مرگ با از کار افتادن قلب و دستگاه تنفس و جریان خون اتفاق می‌افتد؛ اما نظریه قدیم پزشکان، پس از پیدا شدن مواردی از نقض، کارایی پیشین خود را از دست داد؛ چرا که در موارد مزبور تجربه شد که ممکن است با حدوث مرگ قلب، شخص به حیات برگردد؛ هر چند که تعداد این موارد کم یا نادر باشد؛ در حالی که با مرگ مغزی، اعاده شخص به زندگی غیر ممکن است و در این حال، اعضای بدن از جمله قلب فقط به کمک دستگاه تنفس مصنوعی کار می‌کند (البار، ص ۷) و بر خلاف تصور برخی از عالمان اخلاق یا فلسفه، قلب مصنوعی مرکز اسرار و فیوضات الهی نیست؛ به دلیل این که اگر چنین می‌بود، با پیوند قلب به دیگری شخصیت وی نیز تغییر می‌کرد (اسماعیلی، پاییز ۱۳۷۳، ص ۲۱۲ و ۲۱۳).

در حالت حدوث مرگ مغزی، قابلیت تصرف روح در بدن از بین می‌رود، چرا که مراکز اساسی حیات مثل مرکز تنفس، قلب و مراکز عصبی در قسمتی از مغز به نام ریشه یا ساقه مغز و مرکز تفکر، حافظه و احساس در مخ مستقر است (البار، ص ۶)، و تشخیص مرگ مغزی به نحوی که در «قانون پیوند اعضای اشخاص فوت شده یا مبتلا به مرگ مغزی» قید شده (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۱۳۶۹، ۱۳۷۹/۱/۱۷)، با پزشکان متخصص است؛ چرا که آن‌ها صلاحیت اظهار نظر نزدیک‌تر یا مطابق با واقع را دارند و نظریه آن‌ها اماره یا دلیل محسوب می‌شود؛ بنابراین، ملاک عمل، عرف خاص پزشکان است، نه عرف معمول به شرط این که پزشکان مزبور ثقه باشند.

با این اوصاف، مجالی برای استصحاب بقای حیات نیز باقی نمی‌ماند؛ چرا که الاصل دلیل حیث لا دلیل (ر.ک: خرازی، ص ۸۹)، و فقط در صورت تردید پزشکان متخصص ثقه در حدوث مرگ مغزی است که ضرورت حفظ حیات باید مورد اهتمام جدی قرار گیرد؛ به همین سبب پزشکان متخصص، رعایت مدت انتظار، برای یقین به حدوث مرگ مغزی را مورد تأکید قرار داده‌اند. در همین جهت طبق مجموعه (های فرد) سه دقیقه و طبق مجموعه (مینو سوتا) چهار دقیقه و طبق مجموعه بریتانیایی ۱۰ دقیقه کامل بعد از متوقف شدن تنفس مصنوعی، مرگ اتفاق خواهد افتاد؛<sup>۱</sup> در کتاب مرگ مغزی و پیوند اعضا عنوان شده است که این مدت از شش تا ۲۴ ساعت متفاوت خواهد بود. (همان نویسنده، ص ۶۴)؛ البته پزشکان متخصص با ارزیابی مسأله تنفس طبیعی کنار سایر علایم حیاتی حدوث مرگ مغزی را تأیید می‌کنند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود هر چند از لحاظ ثبوتی میان پزشکان اختلاف نظری وجود ندارد، از لحاظ اثباتی اختلاف نظر (و لو جزئی) وجود دارد؛ اما مقام اثبات نمی‌تواند باعث ایجاد خلل در پذیرش مرگ مغزی شود. همچنان‌که برخی از فقیهان شیعه نیز به عقیده پزشکان در خصوص برگشت‌ناپذیری حیات فرد مبتلا به مرگ مغزی اعتماد کرده و جدا کردن دستگاه تنفس مصنوعی یا تأمین عضو از چنین فوت شدگانی را در حالت ضرورت حفظ حیات فرد زنده دیگر تجویز کرده‌اند (ر.ک: الموسوی الخمینی، ۱۳۷۲، ص ۹۱ و طباطبایی حکیم، ص ۵۹).

مجمع فقه اسلامی تابع کنفرانس اسلامی و مجمع فقهی برای ارتباط جهان اسلام نیز با صدور قرارها و بیانیه‌های مشابهی مرگ مغزی را مرگ تلقی کرده‌اند (ر.ک: قرار شماره (۵) مجمع فقه اسلامی تابع سازمان کنفرانس اسلامی (بشان اجهزة الانعاش، دور سوم، صفر ۱۴۰۷ ق، اردن هاشمی و نیز قرار شماره دوم مجمع الفقهی لرابطة العالم الاسلامی، (بشان اجهزة الانعاش و موت الدماغ) دور دهم، صفر ۱۴۰۸ ق، مکه مکرمه). میان فقیهان معاصر اهل سنت و مجامع فقهی آن‌ها آرای موجود در بحث واگذاری اعضا به شش دسته تقسیم می‌شود: برخی واگذاری و پیوند اعضا از شخص زنده رابه کلی منع کرده‌اند و برخی (با شرایطی) پذیرفته‌اند. عده‌ای فقط جواز واگذاری یک کلیه و برخی فقط انتقال پوست را از افراد مرده یا زنده پذیرفته‌اند. گروهی دیگر جواز انتقال اعضای شخص فوت شده را فقط پذیرفته‌اند و سرانجام برخی دیگر در حکم مساله توقف کرده‌اند.<sup>۲</sup>

1. Paliis c. from Brain Death to Brain stem death Br.med. j 1982, 285 , Adhoc committe of harvard med school A definition of Irreversitle coma.jame, 1984, 252: 677-9.

۲. از جمله مخالفان شیخ عبدالسلام السکری نقل و زرع الاعضاء ص ۱۳۴ و ۲۱۶؛ شیخ آدم عبدالله، مجله فقه الاسلامی، دوره ۴، الجزء الاول، ص ۴۲۵، و از موافقان معروف انتقال اعضا (شیخ جاء الحق الفقه الاسلامی، مرونته ©

به نظر برخی از فقیهان اهل سنت، جایز نبودن اخذ عوض مادی یا عینی در مقابل واگذاری عضو، میان فقیهان عامه مورد اتفاق نظر است و به نظر مخالف اعتنا نمی‌شود. مجمع فقه اسلامی تابع سازمان کنفرانس اسلامی و مجمع فقهی برای ارتباط جهان اسلام نیز بر ضرورت بلا عوض بودن انتقال اعضا تأکید کرده‌اند. هیأت کبار علمای عربستان سعودی نیز در انتقال شخص زنده یا این معنا تأکید کرده است. مجامع فقهی مزبور به همراه دارالافتا مصر انتقال اعضای شخص زنده یا مرده را در چارچوب شرایطی از جمله مصلحت راجحه یا اضطرار منتقل الیه عضو و... پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

موضوع اخیر بین فقیهان امامیه محل بحث و مناقشه است. در ضمن غالب فقیهان معاصر جواز انتقال اعضای شخص فوت شده به مرگ طبیعی را در صورت وصیت شخص متوقفاً یا در فرض ضرورت حفظ حیات شخص زنده پذیرفته‌اند. قانونگذار نیز جدا از تصویب «قانون پیوند اعضای بدن بیماران فوت شده یا مبتلا به مرگ مغزی» پیش‌تر در قالب مقررات مدون قانون مجازات اسلامی احترام پیکر آدمی را بعد از مرگ مورد تأکید قرار داده است که طبق قانون اخیر، تجاوز به احترام بدن میت، حسب مورد ممکن است مستلزم تعزیر یا دیه باشد (ر.ک: ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی).

نظر به این‌که یگانه راه استفاده از اعضای مردگان به مرگ طبیعی فقط چند دقیقه پس از مرگ است که به طور معمول چنین امکانی دست نمی‌دهد، پزشکان به مرگ مغزی توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند و می‌دهند (ر.ک: حبیبی، ص ۱۰۹).

و از اعضای افراد مبتلا به مرگ طبیعی فقط در پزشکی نو قرنیه چشم و مفصل‌ها و استخوان‌های دست و پا و ساق دست و پا دارای قابلیت پیوند هستند.<sup>۲</sup>

① و نظیره، ص ۲-۲۵۳؛ شیخ یوسف قرضاوی فتاوی معاصره، ۲-۵۳۵-۵۳۷-۵۳۳/۲-۵۳۴، آراء سنّه مذکور، به نقل از دکتر سمیره عاید الدیات، عملیات نقل و زرع الاعضاء البشريه، ص ۷، ناشر (مکتبه دار الثقافه للنشر والتوزيع عمان)، چاپ اول ۱۹۹۹ م است.

۱. برای ملاحظه آقاریر مزبور، ر.ک: أ. قرار مجمع فقه اسلامی بشأن زرع الاعضاء با موضوع (انتفاع الانسان باعضاء جسم انسان آخر حياً و میتاً) شماره قرار (۱) د ۸۸/۰۸/۴ و قرار رقم (۶/۷/۵۸) بشأن استخدام الاجنة مصدراً لزراعة الاعضاء جده عربستان ۱۴۱۰ ق؛

ب. قرار المجمع الفقهي لرابطة العالم الاسلامي، القرار الثالث بشأن حكم نقل دم و...، ۱۴۰۹ ق، مکه مکرمه و القرار الاول «بشأن موضوع زراعة الاعضاء» بند ۲، ۱۴۰۵ ق مکه مکرمه؛

ج. مضمون قرار هیئت کبار العلماء فی السعودیه بشأن زرع الاعضاء، رقم ۹۹ و تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۶ ق؛  
د. الفتوی رقم ۱۸۸ الصادره عن مفتی الدیار المصریّه بتاريخ ۱۳ محرم ۱۳۹۴، فتوی لجنة الفتوی بالازهر الشریف، منشورة بجريدة المصری ۹۴/۴/۱۱.

۲. در همین جهت بوده است که پس از انکشاف قابلیت پیوند قرنیه با استفاده از قرنیه افراد مرده قوانین خاصی درباره استفاده از عضو مذکور در کشورهای خارجی تصویب شد (ر.ک: دکتر حسام الدین الاهوانی، المشاکل القانونیه التي تثير عملیات زرع الاعضاء البشريه، ص ۶۶).

از لحاظ حقوقی اشکال گوناگونی برای واگذاری اعضا قابل تصور است. برخی از این اشکال در تعبیر فقیهان و برخی دیگر در عبارات حقوقدانان خارجی مشاهده می‌شود:

۱. وصیت به اعضا؛
۲. تبرع به اعضا در تعبیر حقوقدانان خارجی و اذن در استفاده از اعضا در تعبیر برخی از فقیهان داخلی یا خارجی (ر.ک: الفضل، ص ۱۶۲)؛
۳. استفاده معوض از اعضای جسد.

در ضمن اشکال مختلف واگذاری‌های مذکور دارای آثار حقوقی است که در بحث‌های بعدی بررسی می‌شود.

## ● گفتار یکم. ماهیت وصیت و تاثیر آن در بحث واگذاری اعضا

### أ. تملیک اعضا به وسیله متوفا

وصیت تملیکی به تعبیر ماده ۸۲۶ ق م «عبارت است از این‌که کسی عین یا منفعتی از مال خود را برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند».

طبق آرای برخی از فقیهان شیعه و اهل سنت چون جسم انسان دارای جوهره خاصی است به لحاظ کرامت نفس او، پایین آوردن ارزش و اعتبار وی در حد تشبیه به اشیای مادی معقول نمی‌نماید (ر.ک: علاء الدین بن محمد بن مسعود، جزء ۵، ص ۱۴۰ و نیز الکمال بن الهمام، جزء ۵، ص ۱۸۶-۱۸۹)؛ چنان‌که متعارف هم نیست و عرف و عقل چیزی را مال می‌نامند که ارزش داد و ستد و قیمت بازاری داشته باشد و انسان حر، ملک شخصی خودی وی نیست؛ بلکه دخل و تصرف در آن حق اختصاصی خداوند متعالی است، نه حق فردی مختص به وی تا بتواند هرگونه خواست در آن دخل و تصرف کند (آزاد قزوینی، ص ۴۴-۴۶)، و همچنان‌که به دلیل مال نبودن نمی‌تواند تحت ملکیت در آید نمی‌تواند نه عیناً و نه منفعتاً غصب شود؛ چرا که عرفاً عنوان غصب بر آن صادق نیست و نظر جمهور فقیهان مذاهب فقهی بر این است که انسان آزاد مال نبوده و ربودن او سرقت محسوب نمی‌شود؛ زیرا موضوع و متعلق سرقت هم باید مال باشد.

در شرایع محقق حلی آمده است که غصب حرّ ضمان آور نیست و در جواهر الکلام قید شده است که عدم ضمان درباره غصب حرّ نه عیناً و نه منفعتاً بالاخلاف (اجماعی) است (به نقل از همان منبع)؛ حتی در حقوق برخی کشورهای خارجی مخالفان مالکیت فرد بر اعضای بدن و مالکیت بدن که بیشتر کمون‌ها و جمع‌گرایان و مخالفان فردگرایی هستند معتقدند که صرف داشتن استیلا بر بدن، مجوز

واگذاری جسم و اعضای بدن از طرق مختلف و من جمله وصیت نیست و کرامت انسان مانع از حق تصرف کامل آدمی در بدن خود است و ما کاملاً مختار نیستیم؛ بلکه میراث و مدیون گذشتگانیم و بهانه تصرف و استیلا در بدن نمی‌تواند مجوز واگذاری جسد بی جان بعد از فوت به شخص دیگری باشد؛<sup>۱</sup> البته این ایراد در حقوق مانیز با اندک تفاوت مشاهده می‌شود و فقیهان و حقوقدانان، صرف استیلا عینی یا اعتباری در مایملک را مشروعیت بخش به انتقالات انشایی نمی‌دانند و معتقدند که قانونی بودن یک واگذاری را باید از منابع دیگری درک کرد (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۳)؛ اما در واگذاری اعضای بدن نیز چنان که ایراد اخیر مطرح شده است، برخی از فقیهان اهل سنت حتی در معنا کردن کرامت انسان به توسع گراییده‌اند و معتقدند که تکریم آدمی امر واحدی است و خداوند به نحو عام، جمیع اجزا و اعضای آدمی را مورد تکریم و مصون از تعرض شناخته است و عضو یا اعضا و اجزای بدن نیز قسمتی از آن کل را تشکیل می‌دهند و همچنان که واگذاری کلیت بدن جایز نیست، واگذاری و انتفاع از جزئی از اجزا و عضوی از اعضای بدن وی نیز صحیح نخواهد بود (برای دیدن تفصیل اقوال مذکور، ر.ک: الفضل، ص ۵۲ و ۵۳ و سمیره عاید الدیات، ص ۱۸۵ به بعد).

حتی برخی از فقیهان اهل سنت تا آن جا پیش رفته‌اند که گفته‌اند: اعضای بدن انسان از حیث اصل (عدم مالیت) به نظر جمیع فقیهان این فرقه مال نیست و عنوان کردن تصرفات شرعی بر تصرف در آن‌ها از حیث ذات خصوصیت مالیت جایز نیست، مگر در فقه حنفی که اعضای جسم انسان از قبیل اموال نسبت به صاحبش شمرده شده است (برای دیدن تفصیل اقوال مذکور، ر.ک: التصرف القانونی فی الاعضاء البشریه، همان نویسنده، ص ۵۲ و ۶۰ و سمیره عاید الدیات، همان).

در باب وصیت، بر فرض پذیرش مال بودن اعضای بدن انسان و بر فرض پذیرش مشروعیت مالکیت و نیز تصرف قانونی در اعضا به نحو وصیت، ایراد دیگری هم ممکن است از لحاظ قواعد اختصاصی وصیت مطرح شود و آن این که وصیت به اعضا از قبیل وصیت به شیء معدوم است و تملیک را نمی‌توان به امر عدمی قائم کرد (ر.ک: کاتوزیان، ص ۲۸۵).

ایرادهای مذکور به شرح ذیل قابل پاسخگویی است: اولاً ایراد و توهّم عدم مالکیت انسان درباره اعضای خود، فاقد مبنای حقوقی مسلمی است؛ زیرا آنچه برای حصول ملکیت شیئی لازم است، تصرف و حق اختصاص آن است و به‌رغم نامأنوس بودن ذهن باملکیت شخص درباره این اشیا (اجزای تولید شونده به وسیله بدن مثل خون و...) و اعضای بدن خویش به علت کم سابقه بودن آن،

1. H.A.M.J ten Have and J.V.M(eds),ownership of the Human body,(4) ,1998 KLuwer Academic pubLishers.

این مالکیت از بارزترین مصادیق مالکیت حتی در مفهوم حقوقی آن است که در حقیقت مالکیت ذاتی و طبیعی است. فقیهان اعتبار عقد صلح واقع بر این اشیا را پذیرفته‌اند؛ هر چند برخی درباره بیع آن‌ها ابراز تردید کرده‌اند (شهیدی، ص ۳۹۴ و نیز ر. ک: نجفی، ج ۸، ص ۱۷۵).

ثانیاً کسانی که در توسع مفهوم کرامت آدمی، مالیت اعضای وی را همانند کلیت بدنی او با یک قیاس محض انکار کرده‌اند، توجه نکرده‌اند که همان‌طوری که بارها پیش‌تر اشاره کردیم، مالیت، مفهوم نسبی است و اگر در زمان‌های پیشین به لحاظ عدم پیشرفت‌های علمی، به علت مقدور نبودن پیوند اعضا، واگذاری اعضای پیکر بی جان آدمی در قالب وصیت به جهت عدم تصور منافع معقول و مشروع میسر نبود، امروزه چنین نیست. در ضمن، در این حالت به جهت وصیت متوفای، تجاوز به احترام و کرامت متوفای و عنوان هتک حرمت یا مثله صادق نیست (برای مشاهده استدلال مشابه، ر. ک: الفتوی رقم ۱۸۸، الصادره عن مفتی دار الافتاء المصریة بتاريخ ۱۳، محرم ۱۳۹۴، همان)؛ چرا که متوفای در جهت عقلایی به نام پیوند اعضا و به منظور کمک به افراد نیازمند عضو، احترام جسد خود را به اندازه تامین عضو مورد نظر اسقاط کرده است و این اسقاط حق معنوی در صورتی که به برخی از اعضای معین محدود باشد، مصداق اسقاط حق به طور جزئی بوده و لازم الاجرا است (مفهوم ماده ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی). افزون بر اصله الاباحه، فقدان دلیل مخالف نیز بر جواز این اسقاط حق صحه می‌گذارد. فقیهان نیز صحت اسقاط حق به طور جزئی را پذیرفته‌اند (برای تأیید، ر. ک: نائینی، ج ۲، ص ۱۰۵)؛ اما ایراد مربوط به ناموجود بودن اعضا و فقدان مالیت آن‌ها در حین وصیت ظاهراً وارد است؛ ولی باید دانست وصیت به اموری که در حین انشای وصیت فاقد ماهیت وجودی (عرفی در بحث ما) هستند، ولی احتمال عقلایی ایجاد آن‌ها به تعبیر برخی‌ها (ر. ک: خوبی، ص ۳۰۲ که در تعبیر از متوقع الوجود به توسع گراییده است و نیز ر. ک: طباطبایی حکیم، ص ۳۶۸) و یا ظن متعارف ایجاد آن‌ها به تعبیر برخی دیگر در آینده می‌رود، درست است.

ماده ۸۴۲ قانون مدنی نیز در این باره می‌گوید: «ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود»، و عضو یا اعضای مورد وصیت، در زمان اجرای وصیت و بعد از جدا شدن از بدن میت، مال شمرده می‌شود و عقلاً و عرفاً سرقت و غصب آن‌ها ضمان آور، و واگذاری آن‌ها جایز است.

### ب. تعهد به واگذاری اعضا بعد از مرگ و طرح ایرادها

واگذاری اعضا در شکل وصیت عهدی با تعیین شخصی در جایگاه وصی ممکن است تا از اعضای قابل استفاده موصی فوت شده برای نجات جان اشخاص نیازمند استفاده کند. شایان ذکر



است که در چنین وصیت‌هایی اغلب ذینفع مستقیم وصیت معین نمی‌شود و فقط بیمارستان یا مؤسسه خاصی مجری وصیت می‌شود و در این حالت (تعیین وصی و عدم تعیین موصی له) ایرادی که ممکن است وارد شود این است که عرفاً بر خلاف وصیت به عضو از اعضا، مال محسوب کردن کلیت جسد بی جان آدمی و وصیت به آن مشکل می‌نماید.

در ضمن برخی‌ها اختیار انسان درباره جسد بی جان او را مصداق حقّ الله دانسته و مشروعیت چنین وصایایی را بالکل محل تردید قرار داده‌اند؛ چرا که از نظر آنان تصمیم‌گیری درباره جسد بی جان آدمی به دلیل حقّ شخصی نبودن آن از اختیار فردی وی خارج است (آزاد قزوینی، همان و نیز ر.ک: فقیهی، ص ۶۸).

### ث. پاسخگویی به ایرادهای واگذاری اعضا بعد از مرگ

برخلاف ایرادهای مطروحه، احترامی که قانونگذار برای جسد بی جان آدمی در نظر گرفته، حقّ معنوی شخصی است که از قبیل حقوق غیرمالی به شمار می‌رود، نه حقی مختصّ به خداوند متعالی. بلی، اختصاص و اختیار حقیقی این حقوق نیز از آن خداوند است؛ ولی منافی مالکیت طبیعی انسان در طول مالکیت خداوند نیست و اختیار انسان درباره واگذاری اعضا جهت نجات جان هموعان به دلیل نبودن مقررات آمره در قالب وصیت به اعضا نافذ است و این حقّ هر چند به دلیل خصوصیت قائم به شخص بودن آن قابل انتقال نیست، جهت استفاده در امر پیوند اعضا، اسقاط این حقّ معنوی فردی در برابر دیگران در صورتی که به برخی اعضای معین مثل قرنیه، قلب و کبد و غیره محدود باشد چنان که گروهی از فقیهان نیز به همین راه رفته‌اند، مشروع و معقول است (خویی، مسأله ۳۹، ص ۴۲۶).

### ج. دیدگاه فقیهان جدید اهل سنت و مجامع فقهی در خصوص انتقال اعضای میت

صرف نظر از اقوال متعددی که از فقیهان اهل سنت در مقدمه مقاله آورده شد، آرای فقیهان عامّه به دو گروه کلی قابل تقسیم است:

۱. برخی از فقیهان اهل سنت، اخذ عضو از میت را برای غرس و پیوند عضو در بدن دیگری مطلقاً ممنوع می‌دانند و معتقدند که طبق آیه ۲۱ سوره عبس، وجوب دفن روشن، و اخذ عضوی از جسد میت، دفن نکردن جزئی از جسد او است و این امر ممنوع است (شیخ آدم عبدالله، جزء الاول، ص ۴۲۵).

در ضمن طبق روایت واصله از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکستن استخوان میت (عظم) به سان شکستن استخوان فرد زنده است و حتی عمل کردن به وصیت متوفاً در خصوص اعضایش، به جهت مالک نبودن متوفاً درباره اعضایش در حین وصیت ممنوع است. افزون بر این مسأله، اجتناب از مثله هم دلیل دیگری بر ممنوعیت شمرده می‌شود (السكري، ص ۲۱۶).

۲. گروه دوم واگذاری و استفاده از اعضای میت را مشروط به شرایطی پذیرفته‌اند. برخی اجازه میت یا ولی میت را شرط کرده، و برخی این امر را لازم ندانسته‌اند؛ چرا که طبق ظاهر فتوای این گروه اخیر چنین برمی‌آید که آن‌ها وجود مصلحت راجحه و ضرورت پیش آمده را کافی برای تلقی جواز می‌دانند. برخی دیگر هم تأمین عضو از میت را با وجود مصلحت راجحه یا ضرورت پیش آمده به شرط کسب اجازه از (مَنْ لَهُمُ الْحَقُّ) جایز دانسته‌اند. این گروه در موارد فقدان ولی میت به اقتضای ضرورت پیش آمده، مصلحت راجحه ناشی از حفظ حیات فرد زنده یا حفظ حیات عضوی از اعضای فرد زنده را بر مصلحت ناشی از حفظ احترام میت مقدم دانسته، و اباحه قانونی را در این چارچوب پذیرفته‌اند (ر.ک: فضیلة الشيخ حسن مامون، شوال ۱۳۷۸ ش، ص ۱۹۳ و نیز ر.ک: فضیلة الشيخ محمد خاطر، رقم ۱۰۶۹، م ۱۰۵، ۶۷۳، ۳ ذو الحجة ۱۳۹۲)؛ اما شیخ جاد الحق، تأمین عضو از میت را به ظن غالب پزشک درباره میسر بودن استفاده از عضو منقول الیه مشروط کرده است (جاد الحق، ص ۲۵۲)؛ البته در موضع دیگری افزون بر بحث فایده‌مندی واگذاری عضو، با مد نظر قرار دادن قواعدی همچون (الضرورات تبیح المحظورات والضرر الاشد یزال بالضرر الاخف) رجحان فایده تأمین عضو از میت برای حفظ حیات و بر طرف کردن احتیاج شخصی نیازمند به عضو را در تلقی جواز مطرح کرده است (مقال شیخ جاد الحق علی جاد الحق، رجب ۱۴۰۶ ق، العدد ۸، ۷ تشرین الاول).

### دیدگاه مجامع فقهی در خصوص انتقال اعضای میت

دارالافتاء مصر در فتوای رقم ۱۸۸ به سان فتوای صادره از شیخ مامون و شیخ محمد خاطر و شبیه به فتوای صادره از شیخ جاد الحق، با مطرح کردن مسأله مصلحت راجحه و تقدّم آن بر احترام میت و به لحاظ ضرورت پیش آمده، تأمین عضو از میت را در این حالت جایز تلقی کرده است. در این حالت، طبق استدلال به عمل آمده، تجاوز به احترام میت یا هتک حرمت و کرامت آدمی، صادق نیست (الفتوی رقم ۱۸۸، الصادره عن مفتی الدیار المصریة به تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۹۴ ق، فتوی لجنة الفتوی بالازهر الشریف المنشوره بجريدة المصریة به تاریخ ۱۱/۴/۱۹۹۴).

هیأت کبار علمای عربستان نیز با پیروی از نظر فقیهان سعودی، جواز انتقال عضو یا جزئی از

اعضای میت را به شخص مسلمان دیگر، منوط به اضطرار شخص اخیر و عدم فتنه از جدا سازی عضو و غلبه ظنّ توفیق‌آمیز بودن پیوند عضو در بدن منتقل الیه کرده است (موضوع: مضمون قرار هیئة كبار العلماء في السعودية بشأن زرع الاعضاء، رقم ۹۹، ۱۴۰۲/۱۱/۶ق).

مجمع فقهی برای ارتباط جهان اسلام، اخذ عضو از میت را برای نجات جان انسان مضطر نیازمند به عضو، به شرط مکلف بودن ناقل عضو و صدور اجازه به این امر در زمان حیاتش، جایز دانسته است؛ چرا که از نظر مجمع مزبور وقتی که تامین عضو از شخص زنده جایز است، به طریق اولی تامین عضو از شخص مرده نیز جایز خواهد بود (قرار المجمع الفقهی لرابطة العالم الاسلامی، القرار الاول، بشأن موضوع زراعة الاعضاء، دورة الثامن، ۷ جمادی الاولى ۱۴۰۵ ق مندرج در مجله مجمع الفقهی العدد الاول ۱۴۰۸، ص ۲۴-۳۹)؛ اما مجمع فقهی مزبور از قرار سابقی که در خصوص انتقال خون صادر، و تأکید می‌کند در بند ۳ از همین قرار به لفظ (متبرع) کرده است، معلوم می‌شود که یگانه طریقه انتقال اعضای میت را واگذاری تبرّعی اعضا قلمداد می‌کند؛ چرا که حرمت انتقال معوض خون را به آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ...» و روایت «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذْ حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ» مستند کرده، و عدول از حکم اولیّه مزبور را جز در صورت ضرورت ناشی از اغراض طبّی، جایز ندانسته است (المجمع الفقهی لرابطة العالم الاسلامی، القرار الثالث بشأن حکم نقل الدّم... وهل يجوز اخذ العوض عن هذا الدم اولاً، دورة الحادية عشرة المنعقدة بمكة المكرمة ۱۳ رجب ۱۴۰۹ ق).

مجمع فقهی اسلامی تابع کنفرانس اسلامی در بند ششم از حیث احکام شرعیّه انتقال عضو از میت به شخص زنده را به شرط توقّف حیات منتقل الیه به آن عضو یا توقّف سلامت وظیفه اساسی وی به پیوند عضو، جایز قلمداد کرده است؛ البته مشروط به اذن میت یا ولی میت. از نظر این مجمع، انتقال عضو باید به صورت تبرّعی صورت گیرد و فروش عضو به جهت پایین آوردن ارزش آدمی ممنوع است؛ اما بذل مال جهت تحصیل عضو مطلوب یا به صورت پاداش یا تکریم، محل بحث و نظر است (قرار مجمع الفقه الاسلامی بشأن زرع الاعضاء، قرار رقم (۱) ۸۸/۰۸/۴ بشأن انتفاع الانسان باعضاء جسم آخر حياً او ميتاً المنعقدة في الدورة موتمره الرابع بجدة في مملكة العربية السعودية، ص ۱۸ - ۲۳ جمادی الاخرة ۱۴۰۸ ق).

### گفتار دوم: محدودیت یا عدم محدودیت وصیّت به ضرورت حفظ حیات

طبق ظاهر آرای برخی از فقیهان معاصر فقط در صورتی که نجات جان مسلمانی متوقف بر اجرای چنین وصیتی (جداسازی عضو و پیوند آن) باشد، عمل به آن جایز است (فاضل لنکرانی، ص ۲۰۲ و نیز مکارم شیرازی، ص ۲۰۹).

باید توجه کرد که در حالت ایجاد ضرورت، بین وجود یا عدم وجود وصیت تفاوتی نیست و به دلیل اهمیت بیشتر حفظ حیات مسلمان حی، مشروعیت تعرض به حق معنوی میت توجیه می‌شود؛<sup>۱</sup> چرا که صیانت از حق معنوی مذکور در مقابل حفظ حیات انسان حی و زنده اهمیت کمتری دارد و نیازهای متوقعه در زمان ما به دلیل فراوانی وجود و تحقق آن‌ها همانند دارو و احتیاج به آن هستند؛ بلکه نیاز به آن‌ها به لحاظ محدودیت منابع تامین اعضا، بیشتر از نیاز به داروهای متعارف است؛ بنابراین، اشکالی در وصیت و تبرع به آن‌ها قبل از زمان استعمال که به طور معمول نزد بانک پیوند اعضا صورت می‌گیرد، درک نمی‌شود؛ چرا که با وجود اطمینان و به تعبیر برخی احتمال عقلایی تحقق ضرورت این امر مشروع و جایز تلقی خواهد شد (ر.ک: فقیهی، ص ۶۰-۶۴)؛ به‌ویژه این که برخی از فقیهان شیعه به حکم ظاهر، جواز جداسازی اعضا را پذیرفته، و قید و شرطی مبنی بر ضرورت بالفعل مطرح نکرده‌اند (ر.ک: خویی، مئینة المسائل، ص ۲۱۰ و ۲۱۱).

در ماده واحده مربوط به قانون پیوند اعضا، بیمارستان‌های مجهز به پیوند اعضا پس از کسب اجازه از وزارت بهداشت مجاز شده‌اند «به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد، از اعضای بدن متوقفاً استفاده نمایند» (ر.ک: روزنامه رسمی ۱۳۷۹/۱/۱۷ ش ۱۱۳۶۹).

قید اخیری که داخل گیومه قرار داده شده است، شائبه تبعیت قانونگذار از نظر کسانی را مطرح می‌کند که استفاده از اعضا را با وجود وصیت متوقفاً موقوف به ضرورت ناشی از حفظ حیات انسان زنده دیگر کرده‌اند و از دیدگاه گروه اخیر فقط ضرورت ناشی از حفظ حیات انسان زنده دیگر می‌تواند تعرض به احترام میت را توجیه کند و نه ضرورت ناشی از حفظ حیات عضوی از اعضای زنده انسان دیگر مثل کلیه یا چشم.

در پاسخ می‌توان گفت: تأخیری در بیان موجود نیست و قانونگذار وجه شایع و متیقنی را به‌طور مثال و نه به صورت حصر ذکر کرده است و وصیت و عمل به آن در هر دو فرض صحیح خواهد بود و از لحاظ حقوقی هم به لحاظ شخصی بودن احترام و حق معنوی موصی بر جسد خود و به جهات تحلیلی دیگر صحت وصیت و عمل به آن تأیید شد.

۱. سید محمد سعید طباطبایی حکیم بحوث فقیه (۱) فقه الاستسناخ البشری، سؤال ۱۰، ص ۳۵. این فقیه بزرگوار فقط در موضع ضرورت حفظ حیات فرد زنده، تحصیل عضو از میت یا مبتلا به مرگ مغزی را پذیرفته است و در این حالت وجود یا عدم وجود وصیت، از نظر وی تأثیری در حکم جواز ندارد.

## گفتار سوم

### أ. ضرورت موافقت ولی میت از دیدگاه اهل سنت و مجامع فقهی

درباره بحث مطروحه، آرای فقیهان اهل سنت و مجامع فقهی متفاوت است:

۱. برخی از فقیهان اهل سنت در خصوص واگذاری اعضای میت، اذن میت یا ورثه او (در فرض نبودن اذن پیشین) یا حاکم (درباره شخص بلا وارث) را شرط کرده‌اند (القرضاوی، ج ۲، ص ۵۳۷-۵۳۵) و نیز ر.ک: بکر ابی عبدالله ابو زید، ص ۲۶۳).

۲. برخی دیگر از فقیهان اهل سنت حق تصمیم‌گیری در خصوص واگذاری اعضای میت را از آن ورثه میت یا حاکم تلقی کرده‌اند (رمضان البوطی، العدد ۴، الجزء الاول، ص ۲۱۲). در همین دسته از فقیهان می‌توان از گروهی یاد کرد که اباحه قانونی در استفاده از اعضای میت را در موارد بلا وارث بودن متوقفاً، به وجود مصلحت راجحه و عدم تعدی به اباحه قانونی مشروط کرده‌اند (حسن مامون، همان، و نیز ر.ک: فتوی شیخ محمد خاطر، سلخ جلد المیت... همان).

۳. اما گروهی دیگر از فقیهان از جمله شیخ جاد الحق، ظن غالب پزشک در خصوص امکان و قابلیت استفاده از عضو منقول الیه را مستند جواز استفاده از اعضای میت کرده‌اند (جاد الحق، ص ۲۵۲). همین فقیه اهل سنت در مقاله‌ای که از او در جریده اللواء الاسلامی به چاپ رسیده است، افزون بر طرح ضابطه مذکور به بیان فقیهان در خصوص قاعده ضرورت و تقدّم ضرورت از بین بردن ضرر بیشتر می‌پردازد و سرانجام رجحان فایده تامین عضو از میت و نیازمندی فرد زنده به عضو را مستند جواز تلقی، و عملاً معیار سابق را محدود می‌کند بدون این که به جلب موافقت ولی میت یا اذن میت اعتباری بنهد (ر.ک: جاد الحق علی جاد الحق، ۹ رجب ۱۴۰۶ق، مجله المحاماة العدد ۸۰۷ تشرین الاول، تشرین الثانی مقال بعنوان الشریعه الاسلامیه و نقل الاعضاء انسان الی آخر).

میان نظریات گوناگون مذکور، مجمع فقه اسلامی تابع کنفرانس اسلامی از نظریه گروه اول تبعیت کرده است و اذن میت یا ورثه او بعد از مرگ، یا ولی مسلمانان (درباره افراد مجهول الهویه یا بلا وارث) را شرط کرده است (ر.ک: قرار مجمع الفقه الاسلامی بشأن زرع الاعضاء رقم د ۴/۸۸/۸۸/۱۴۰۸ فی الجده العربیه السعودیه).

۲. در حالی که مجمع فقهی برای ارتباط جهان اسلام، اخذ عضو از میت را برای نجات جان انسان مضطر نیازمند به عضو به شرط مکلف بودن ناقل عضو و اذن وی به این امر در حال حیاتش جایز قلمداد کرده است (ر.ک: قرار الاول بشأن موضوع زراعه الاعضاء، همان رقم).

۳. دارالافتاء مصر با مطرح کردن اهمّیت تکریم آدمی و احترام جسد او پس از مرگ، تامین عضو

از میت را فقط در صورت وجود مصلحت راجحه به اقتضای ضرورت پیش آمده مثل ضرورت حفظ حیات فرد زنده یا حفظ عضوی از اعضای او مثل قرنیه چشم، تجویز می‌کند و به نحوی که از ظاهر فتوای مرجع مزبور استفاده می‌شود با حصول شرایط مذکور نیازی به کسب اجازه از ورثه یا حاکم یا اجازه قبلی متوفاً نخواهد بود؛ چنان که ظاهر فتوای شیخ جاد الحق نیز چنین نتیجه‌ای را در پی داشت (برای ملاحظه فتوی دارالافتاء مصر ر.ک: الفتوی رقم ۱۸۸ الصادره عن مفتی الدیار المصریه به تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۹۴ق، فتوی الفتوی لجنة بالازهر الشریف منشور بجریده المصریه به تاریخ ۱۱/۴/۱۹۹۴).

۴. اما هیأت کبار علمای عربستان سعودی، انتقال اعضای میت به مسلمان زنده را مشروط به اضطراب شخص اخیر، عدم ایجاد فتنه از اخذ عضو از ناقل و غلبه ظن توفیق‌آمیز بودن پیوند عضو در منتقل الیه دانسته و به طور مستقل به ضرورت کسب اجازه از متوفاً یا ورثه یا حاکم اشاره‌ای نکرده است؛ هر چند که اشتراط عدم ایجاد فتنه می‌تواند حداقل در برخی موارد ضرورت تحصیل خشنودی بازماندگان را مطرح کند (برای ملاحظه فتوای مزبور، ر.ک: مضمون قرار هیئت کبار العلماء فی السعودیه، بشان زرع الاعضاء رقم ۹۹ بتاریخ ۱۱/۶/۲۰۱۴ق).

ب. ضرورت یا عدم ضرورت موافقت ولیّ میت در انتقال اعضا در حقوق داخلی ایران طبق ماده واحده قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده در صورت فقدان وصیت، موافقت ولیّ میت جهت استفاده از اعضای سالم شخص فوت شده جهت پیوند به بیماران نیازمند لازم است. این مقوله از ظهور ماده مذکور آشکار می‌شود؛ چرا که ماده مذکور به نحو تخییری با مقدم کردن شرط وصیت و آوردن شرط موافقت ولیّ بعد از آن و قرار دادن حرف ربط «یا» ما بین آن دو به ظاهر مقوله مذکور را تاکید کرده است.

اکنون برای روشن شدن مطلب، به صورت گذرا به مفهوم ولایت ولیّ نگاهی می‌افکنیم. ولایت به معنای عام سلطه‌ای است که شخصی بر مال و جان دیگری می‌یابد. صاحب بلغة الفقہیّه آن را سلطنتی می‌داند که عقلاً یا شرعاً بر مال یا جان دیگری یا هر دوی آنها به صورت اصلی یا عارضی ثابت است (ر.ک: آل بحرالعلوم، ج ۳، ص ۲۱۰).

در مسائل عبادی در روایات آمده است که میت را نزدیک‌ترین کسان او از لحاظ اولویت غسل می‌دهد یا کسی که ولیّ میت به او دستور غسل دادن بدهد.

در مسائل حقوق کیفری طبق آیه شریفه ششم از سوره اسراء ذکر شده است که مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که ولی الدم یفعل ما یشاء ان شاء قتل و ان شاء صالح (ر.ک: خرازی، ش ۲۱، ص ۲۸).

بر همین مبنا قانون مجازات اسلامی سلطنت ولی دم را بر تخییر در اعمال قصاص یا اخذ دیه پذیرفته است و در ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته اولیا دم که قصاص و عضو در اختیار آن‌ها است همان ورثه مقتولند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و درخواست دیه اختیاری ندارند.

ولایت در روابط خانوادگی عبارت از اقتداری است که قانونگذار به منظور اداره امور مالی و تربیت کودک یا سفیه و مجنونی که حجرشان متصل به زمان صغر است به پدر و جد پدری اعطا کرده است (ر.ک: صفایی و امامی، ج ۲، ص ۱۶۰ و ص ۱۶۴ و نیز ر.ک: کاتوزیان ج ۲، ص ۲۰۲) (ماده ۱۱۸۳ ق.م). ممکن است ادعا شود که مقتضی مفاد کلمه ولی جایز بودن تصدی امور میت به نحوی که ولی آن را مصلحت می‌داند است و در نتیجه اگر مصلحت را در اعطای اعضای میت به منظور پیوند آن به دیگری بداند می‌تواند چنین اجازه‌ای بدهد؛ ولی اگر به ادله مذکور درباره ولایت نگاهی بیفکنیم، به این نتیجه می‌رسیم که هر چند اصل ولایت در امور مذکور به نحوی استثنایی و بر پایه مصالحی و بر خلاف اصل عدم ولایت در امور اجتماعی تجویز شده است، عمومیت و اطلاق ولایت را از تجویز ولایت در امور استثنایی مذکور به هیچ وجه نمی‌توان دریافت و دست برداشتن از عمومیت لزوم مراعات احترام میت میسر نیست؛ اما قانونگذار در تبعیت از مجمع فقه اسلامی تابع سازمان کنفرانس اسلامی تامین عضو از بدن متوفاً را به وصیت یا موافقت ولی میت (در صورت فقدان وصیت) منوط کرده است (ر.ک: قرار مجمع فقه اسلامی (بشان زرع الاعضاء) همان شماره)؛ در حالی که پیش‌تر بارها اثبات کردیم که حق معنوی و احترام میت حق اختصاصی و قائم به شخص میت است و صلاحیت تصمیم‌گیری درباره اسقاط آن به نحو محدود به برخی از اعضای معین مختص به خصوص شخص متوفاً در زمان حیات خود است و دیگران مثل اقارب میت و حتی ولی میت که به ظاهر مراد قانونگذار از ولی میت ورثه او است، صلاحیت تصمیم‌گیری درباره اسقاط حق مذکور را ندارند و اگر ضرورتی فعلی در زمان دفن میت و بعد از مرگ او درباره و با عنوان توقف حفظ حیات انسان دیگر بر تامین عضو از میت متوفاً پیش آید، در این حالت به جهت رعایت قاعده‌الاهم فالهمهم (یعنی به سبب اهمیت بیشتر ضرورت حفظ حیات انسان زنده در مقابل ضرورت ناشی از احترام میت)، هر چند وصیتی هم در میان نباشد بدون این که نیازی به جلب موافقت ولی میت یا اقارب او باشد می‌توان عضو مذکور را از بدن شخص متوفاً تامین کرد.

این استدلال و دیدگاه که نظر قریب به اتفاق و حتی شاید اجماعی فقیهان شیعی معاصر است (ر.ک: ضمیمه استفتائات کتاب مرگ مغزی و پیوند اعضا، همان نویسنده، ص ۸۱ به بعد و نیز ر.ک: توضیح المسائل دیگر فقیهان عظام همچون حاج شیخ حسین وحید خراسانی، احکام تشریح. مسأله ۲۸۹۴، وسید علی سیستانی منهاج الصالحین، ج ۱، مسائل مستحدثه، مسأله ۵۸، وسید سعید طباطبایی حکیم، همان)، منطبق با اصول و قواعد و نیز ادله باب ولایت بوده، در عین حال با مصالح عملیه نیز پشتیبانی می‌شود؛ چرا که با توجه به علم پزشکی به لحاظ ضرورت تعجیل در استفاده از اعضای بدن متوقفاً به لحاظ فساد سریع و روبه رشد اعضا از یک طرف و نیز هزینه‌های سنگین نگهداری اعضا در بانک اعضا از طرف دیگر می‌توان گفت: ضرورت کسب موافقت ولی میت در آن بحبوحه غم و غصه با وجود ضرورت پیش آمده از یک طرف و فساد سریع اعضا از طرف دیگر باید همگام با نظر متفق در فقه امامیه و در پیروی از اصول و قواعد از قانون حذف شود، و مشکلات اجرای قانون را باید از طریق تبلیغات و رسانه‌های گروهی و جمعی و با درج در روزنامه‌ها و با ایجاد تغییر در سطح آگاهی‌ها و نگرش مردم مرتفع کرد، نه این که با تصویب و قید موافقت ولی میت روشی بر خلاف اصول و قواعد و حتی مصالح را در پیش گرفت. باید مد نظر داشت که چنین قانونی بر مردم مذهبی اعمال می‌شود و تبلیغ درست مسأله و آگاه کردن مردم به علل عدم ضرورت جلب موافقت آن‌ها از حساسیت‌ها می‌کاهد و زمینه اجرای قانون را فراهم می‌آورد.

باید توجه کرد که روش جلب موافقت بستگان میت روشی است که در حقوق کشورهای خارجی نیز نتایج مطلوبی نداشته، و مشکلات ذکر شده پیشین، حقوقدانان برخی از کشورهای خارجی را واداشته است تا به نظریه موافقت مفروض اقارب متوسل شوند بدین نحو که ضرورت ناشی از تعجیل در استفاده از اعضای بدن میت می‌طلبد که پزشک بتواند مادامی که اعتراضی از جانب خویشاوندان متوقفاً دریافت نکرده است به جدا سازی اعضای مورد نیاز مبادرت کند و طبق این نظریه اصل بر این است که رضای خویشاوندان موجود است، مگر این که عکس آن ثابت شود یا متوقفاً قبل از زمان مرگش یا این که اقارب وی بعد از مرگش به این امر اعتراض کنند.<sup>۱</sup>

طرفداران این نظریه که خواسته‌اند بین مصلحت علمی مربوط به جلوگیری از فساد سریع اعضا و مصلحت ناشی از عدم مواجهه با اعتراض اقارب، راه میانه‌ای را برگزینند، به تاسیس چنین نظریه‌ای مبادرت کرده‌اند.

1. ک. ر. (Griese, O. Organ Transplant - is presumed consent the answer?. Part I: How serious is the shortage? Ethics and Medicine 2-3 (June 1984) and part II: Is the cost Beyond the Reach of needy? 9(b)2-4 (July 1984) and part III (9(8):2-4ag 1984).



در ضمن به نحوی که پیش‌تر هم بحث شد، مجمع فقه اسلامی تابع سازمان کنفرانس اسلامی هم‌تأمین عضو از میّت را به اذن میّت یا ولیّ میّت منوط کرده است. به ظاهر قانونگذار هم در تصویب قانون مذکور از قرار مجمع فقه اسلامی تبعیّت کرده، در حالی که قرار مجمع فقهی برای ارتباط جهان اسلام با اصول و مصالح ذکر شده انطباق بیشتری دارد؛ چرا که در بند ۱ از قسمت دوم قرار مزبور تأمین عضو از میّت برای نجات جان شخص نیازمند به عضو، منوط به اذن پیشین میّت در زمان حیات شده است؛ اما موضع اخیر از این جهت قابل انتقاد است که حتی در موارد ضرورت حفظ حیات انسان دیگر، وجود اذن قبلی میّت را ضرور دانسته؛ حال آن که با وجود قواعد (الضرورات تبیح المحظورات) و (الاهم فالهمم) اشتراط اذن میّت بدون دلیل است (ر.ک: قرار مجمع فقه اسلامی، بشأن زرع الاعضاء، همان شماره و قرار مجمع فقهی برای ارتباط جهان اسلام، بشأن زراعة الاعضاء، همان شماره).

چنان که گفته شده، از لحاظ حقوق کشور ما و موضع فقه امامیه و البته بر خلاف دیدگاه قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده رابطه انسان با ولیّ و ورثه وی رابطه خونی است، نه رابطه مالی و اموال انسان موضوع ارث است نه ابدان وی و حقّ احترام آدمی به صورت حقّ غیر مالی به بازماندگان منتقل نمی‌شود و آن‌ها هیچ صلاحیتی درباره تصمیم‌گیری در باب انتقال اعضای میّت و متوفّا به دیگران ندارند و در موضع ضرورت بدون نیاز به اخذ اذن و جلب موافقت ورثه می‌توان از اعضای میّت جهت حفظ حیات دیگری استفاده کرد و جلب موافقت ولیّ میّت افزون بر ادله مذکور به دلیل مصالح بر شمرده شده لازم نیست؛ البته شایان ذکر است که بدون وصیّت متوفّا نمی‌توان از اعضای وی در موضع ضرورت حفظ عضوی که حیات فرد زنده به آن وابسته نیست استفاده کرد؛ اما در موضع ضرورت حفظ حیات انسان زنده اعتراض متوفّا در زمان حیات و اراقاب او بعد از مرگ نیز سودی نمی‌بخشد؛ چنان که با وجود وصیّت، اعتراض اقارب به اجرای وصیّت و تأمین عضو سودی نمی‌بخشد؛ چرا که آن‌ها حقی بر جسد بی‌جان میّت ندارند و به دلیل مال نبودن این جسد بی‌جان، تنفیذ یا عدم تنفیذ آنان ضرورتی ندارد؛ چنان که مطابق قواعد حقوق کیفری دیه جنایت بر مرده در امور خیریه مصرف می‌شود و ترکه متوفّا و میراث بازماندگان به شمار نمی‌رود؛ البته مقدم بر امور خیریه اگر متوفّا دیونی داشته باشد، ابتدا دیون مزبور پرداخت می‌شود (تبصره ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی).

#### گفتار چهارم: بررسی تفصیلی حقّ احترام جسد انسان در مقایسه با حیات انسان دیگر

مقایسه حقّ احترام جسد انسان متوفّا در مقابل حفظ حیات انسان زنده در مکاتب گوناگون به گونه‌های متفاوت مورد اظهار نظر قرار گرفته است. شافعیه و بعضی از حنفیه خوردن گوشت میّت و

مرده معصوم (ظاهراً مرده‌ای که مورد احترام می‌باشد یا این که مرده‌ای که خوردن گوشت آن ممنوع است) را در حالت ضرورت جایز دانسته‌اند و بعد در تحلیل به علت جواز چنین امری چنین اشاره کرده‌اند:

«لان حرمة الحی اعظم من حرمة المیت؛ احترام انسان زنده بالاتر از احترام انسان فوت شده است». برخی از فقیهان و حقوقدانان اهل سنت در کشورهای عربی متأثر از همین دیدگاه یا متأثر از تعمیم و توسعه مصلحت حفظ احترام انسان زنده با توسل به توسعه مفهوم ضرورت حتی در مواردی که تامین عضو از انسان مرده برای حفظ حیات شخصی ضرور نباشد اما برای حفظ حیات عضوی از وی ضرور باشد مثل درمان نابینایی انسان زنده با استفاده از قرنیه چشم یک انسان فوت شده، حکم به مشروعیت تامین عضو از انسان مرده در چنین مواقعی را ضرور دانسته‌اند (الفیروزآبادی، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۲۵۷ و ۲۵۸. برخی از فقیهان شیعه نیز در زمان مطرح بودن ضرورت حفظ حیات عضو مهمی مثل چشم به جواز تقطیع عضو میت حتی در صورت نبودن وصیت حکم داده‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، مساله ۲۴۴۴) ولو در صورت نبودن وصیت. دارالافتاء مصر نیز از این نظریه پیروی، و مجمع فقه اسلامی تابع سازمان کنفرانس اسلامی هم روش مشابه با نظریه مزبور را اتخاذ کرده است با این تفاوت که موافقت ولی میت را هم شرط کرده. هیأت کبار علمای عربستان سعودی هم ظاهراً اضطرار مسلمانان زنده را شرط کافی و وافی برای تامین هر عضو از میت تلقی کرده است به شرط این که از جداسازی عضو، فتنه‌ای تولید نشود و عمل پیوند هم توفیق‌آمیز باشد (ر.ک: مفتی الدیار المصری، فتوی رقم ۱۸۸، همان منبع بشأن زرع الاعضاء، رقم ۹۹، بتاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۶ ق و نیز ر.ک: قرار مجمع فقه الاسلامی، همان شماره، بند (سادساً) من حدیث احکام الشرعیة و برای ملاحظه فتوای مقارن با دیدگاه مجمع مزبور ر.ک: فتاوی شیخ محمد خاطر و شیخ مأمون، همان شماره‌ها).

در مقابل نظریه و دیدگاه مذکور، برخی آرای مخالف در نقطه مقابل دیدگاه پیش‌گفته درباره مفهوم ضرورت در بحث انتقال و تامین عضو از اشخاص متوقفاً به قدری به محدودیت گراییده‌اند که با استناد به حرمت قطعی تشریح و عدم جواز مثله، با قطع اعضای میت برای حفظ حیات انسان زنده مخالفت کرده‌اند؛ چرا که از دیدگاه ایشان احکام تابع مصالح واقعی هستند نه مصالح اختراعی!

ایشان در دوران امر بین ارتکاب حرام یعنی برداشتن عضو از انسان مرده برای حفظ حیات انسان زنده، قاعده ضرورت تقدیم اهم بر مهم را نپذیرفته، و فاقد مبنای صحیح شرعی دانسته‌اند و سرانجام این که احترام مومن را بیشتر از احترام انسان حی قلمداد کرده‌اند (ر.ک: آزاد قزوینی، ص ۶۸۰).

نظر معتبر میان فقیهان معاصر شیعه، احترام انسان فوت شده را نه کمتر و نه بیشتر از احترام

انسان زنده تلقی کرده؛ بلکه احترام انسان فوت شده را به همانندی آن با احترام انسان زنده تشبیه کرده است (لان حرمته میتاً کحرمته و هو حی) (حرّ عاملی، وسائل الشیعه ج ۲۹ ابواب دیات الاعضاء، ب ۲۴، ح ۴). بیهقی و ابن ماجه از فقیهان اهل سنت نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده که شکستن استخوان (عظم) میت همانند شکستن استخوان شخص زنده است. (بیهقی، ج ۴، ص ۵۸ کتاب الجنائز و سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۵۱۶ کتاب الجنائز، رقم حدیث ۱۶۱۷). به همین ترتیب تمثیل (مثله کردن) جسد بی جان وی را ممنوع کرده است (ایا کم و المثله ولو بالکلب العقور) (حاج سید علی نقی فیض الاسلام، نهج البلاغه (ترجمه و شرح)، نامه ۴۷، ص ۹۷۸ در خصوص توصیه حضرت علی علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام بعد از ضربت ابن ملجم) و دفن وی را واجب، و تاخیر در دفن جسد بی جان آدمی را به اقتضای احترام مذکور ممنوع ساخته است (اذا مات الميت فخذ فی جهازه و عجله) (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، استحباب تجهیز باب ۴۷، ح ۶).

نظر به احادیث و روایات مذکور و در تبعیت از نظر مشهور می‌توان گفت: با راهی که شافعیه و برخی از حنیفه و در اصل به تبع آن‌ها برخی از حقوقدانان و فقیهان اهل سنت کشورهای عربی در توسعه مفهوم ضرورت و برتری دادن احترام انسان زنده بر مرده در پیش گرفته‌اند، احترام پیکر بیجان آدمی را به صورت حقّ طبیعی قائم به شخص نادیده گرفته‌اند و حتی در مواردی که مصلحت حفظ حیات عضوی مثل قرینه انسان زنده موجود است، عملاً احترام جسد بی جان آدمی را ساقط شده دانسته‌اند. پیروی از تحلیلی که شافعیه و برخی حنیفه کرده‌اند، باعث می‌شود به صرف وجود مصلحت عقلایی برای تامین عضو با عنوان اولیه، تامین عضو را از بدن شخص فوت شده حتی در صورت نبودن وصیت جایز بدانیم؛ در حالی که پیروی از قاعده ضرورت تقدیم اهم بر مهم در خصوص تامین عضو از انسان فوت شده برای حفظ حیات انسان زنده حالت ثانویه داشته و حتی فقیهان در این صورت وجوب دیه جنایت بر مرده را منتفی ندانسته‌اند (سید روح‌الله الموسوی النخعی، رساله توضیح المسائل، مساله ۲۸۸۲)، و به دلیل ثانویه بودن جواز استفاده از اعضای میت با انتقای ضرورت به جهت مثلاً تامین عضو از منابع دیگر، حکم جواز شکستن احترام میت نیز منتفی می‌شود (الضرورات تقدر بقدرها) و حتی باید گفت اگر امکان تامین عضو از منابع دیگر مثل حیوانات یا انسان زنده از طریق رضای وی مقدور باشد می‌توان گفت: اساساً وجود ضرورت ثابت نیست تا حکم اباحه را در پی آورد.

بر خلاف آنچه برخی احترام جسد بی جان میت را فراتر از احترام انسان زنده دانسته‌اند، اول این که در بحث ضرورت تامین عضو برای حفظ حیات انسان زنده قاعده عقلی ضرورت تقدیم اهم بر

مهم به صورت قاعده مورد عمل غالب فقیهان و حقوقدانان قاعده‌ای بدیهی و بلا مناقشه است که به استدلال نیاز ندارد.

دوم این که ادعای فقدان مصالح واقعی در باب ضرورت حفظ حیات با استفاده از اعضای شخص متوقفاً ادعای محض و بدون دلیل است و حتی وجود مصلحت واقعی به نام حفظ حیات که بنای قطعی عقلای عالم نیز آن را تأکید می‌کند، عکس ادعای بیان شده را اقتضا دارد.

سوم این که ادعای بیشتر بودن احترام میت از احترام حی با نص روایات موجود و ظاهر آن‌ها مخالفت دارد؛ چرا که روایات و احادیث موجود دلالت بر همانندی احترام آن‌ها دارد و حتی روایات موجود در خصوص حرمت مثله و وجوب دفن عاجل و حرمت تأخیر در دفن نیز نمی‌توانند مثبت ادعای مذکور باشند؛ چرا که ادله مذکور ناظر به موارد عادی و غالب و به صورت حکم اولیه مطرحند و از موارد استثنایی همچون ضرورت حفظ حیات انسان زنده منصرف هستند که حکومت قواعد باب ضرورت بر عناوین اولیه این امر را تأیید می‌کند. در ضمن بعد از فوت، دیگر قاعده‌ای به نام منع اضرار جسمی و عدم ترجیح انسان‌ها بر یکدیگر محل استناد ندارد.

روایات باب مثله و حرمت تأخیر دفن نیز تحت قاعده ضرورت حفظ انسان زنده یا اسقاط احترام میت در قالب وصیت، قابل توجیه است.

به نظر می‌رسد برخلاف تصور برخی‌ها (برای دیدن رای مخالف، ر.ک: شیخ علی آزاد قزوینی، همان) روایات مذکور را باید با احادیث ممنوع کننده هتک احترام میت و با تعلیل صورت گرفته و موجود در متن روایات معنا کرد به این معنا که علت ممنوعیت هتک احترام میت و ممنوعیت تمثیل و تأخیر دفن، اجتناب از تجاوز به احترام معنوی جسد بی جان آدمی بعد از فوت است که در متن احادیث به نحو معتدلی آن را به احترام بدن انسان زنده تشبیه کرده‌اند؛ اما در مواردی که شخص با اسقاط حق معنوی مذکور به نحو محدود به برخی از اعضای معین جهت یک انگیزه عقلایی به نام پیوند اعضا و برطرف کردن اضطرار افراد نیازمند به عضو از احترام مورد حمایت شارع به صورت حق قائم به شخص اعراض می‌کند، اقدامی خود خواسته و غیر منافی با قواعد آمره و به تعبیر فقهی اقدامی غیر منافی با احکام می‌کند که دلیلی بر ممنوعیت آن با وجود منافع عقلایی عظیم این احسان و ایثار موجود نیست. اثر قهری چنین اسقاطی، سقوط حق احترام به رضای خود شخص است و به دلیل این که ممنوعیت مذکور بر مبنای احترام جسد میت استوار است، با سقوط احترام مذکور به رضای خود شخص، ممنوعیت، مبنای خود را از دست خواهد داد و در چنین حالتی نمی‌توان از حکم بی مبنا پیروی کرد.

## نتیجه گیری

از دیدگاه علم پزشکی نو از اعضای افراد مبتلا به مرگ طبیعی، فقط قرنیة چشم و مفصل‌ها و استخوان‌ها قابلیت پیوند را دارند و عمده منبع تأمین عضو، مبتلایان به مرگ مغزی هستند که به بانک پیوند اعضا معروف شده‌اند و متخصصان علم پزشکی و قانونگذار تحقق مرگ را در این حالت پذیرفته‌اند؛ اما فقیهان درباره مرگ مغزی اتفاق نظر ندارند.

افزون بر موارد ضرورت حفظ حیات فرد مسلمان زنده، استفاده از اعضای بدن شخص فوت شده در قالب وصیت متوقفاً نیز میسر است مشروط بر این که اجازه متوقفاً برای واگذاری پیوند عضو در بدن مسلمان زنده دیگر بوده و با احترام جسد میت تنافی نیابد؛ به همین جهت باید محدود به برخی اعضای معین مثل قلب، کبد یا غیره باشد.

## منابع و مأخذ

۱. آزاد قزوینی، شیخ علی، مسائل مستحدثه، چاپ مطبعه سید الشهداء، قم، ۱۴۱۶ ق
۲. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقهیه، ج ۳، منشورات مکتبة الصادق، تهران، چهارم، ۱۴۰۳ ق
۳. ابن ماجه، کتاب الجنائز و سنن، ج ۱، دار احیاء الکتب العربیة، ام دار الفکر العربی، ۱۳۵۳ ق
۴. اسماعیلی، اسماعیل، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی، ش اول، پاییز ۱۳۷۳.
۵. الاهوانی، حسام الدین، المشاکل القانونیه التي تثير عمليات زرع الاعضاء البشريه، مکتبة عين شمس، ۱۹۷۵ م.
۶. البار، محمد علی، اجهزة الانعاش، مجمع الفقه الاسلامی، غیر منشور.
۷. السکری، شیخ عبدالسلام، نقل و زرع الاعضاء.
۸. السکری، شیخ عبدالسلام، نقل و زرع الاعضاء، من منظور إسلامی، دار المنار، القاهرة، الطبعة الاولى، ۱۹۸۸ م.
۹. الفضل، منذر، التصرف القانونی فی الاعضاء البشريه، اول، ۱۹۹۰، بغداد.
۱۰. فیروزآبادی، ابراهیم بن علی، المهدب، ج ۱، دار احیاء الکتب العربیة قاهره.
۱۱. القرضاوی، شیخ یوسف، فتاوی معاصره، دار الوفاء، المنصورة، ۱۴۱۳ ق
۱۲. المفتی، الشیخ حسن مامون، الموضوع نقل عیون الموتی الی الاحیاء المبادی، رقم ۱۰۸۷ ص ۱۹۳، شوال ۱۳۷۸ ق.

١٣. المفتى، الشيخ محمد خاطر، الموضوع سلخ جلد لعلاج حروق الاحياء المبادئ، رقم ١٠٦٩،  
س ١٠٥ م ٦٧٣، ٣ ذو الحجة ١٣٩٢ ق.
١٤. الموسوى الخمينى، سيد روح الله، رساله توضيح المسائل، چاپخانه علميه قم.
١٥. \_\_\_\_\_، مجله طب و تزكيه، ش ٨٠، تابستان ١٣٧٢.
١٦. الموسوى الخويى، سيد ابوالقاسم، منهاج الصالحين، معاملات و عبادات، مستحدثات المسائل، احكام  
الترقيع، مطبعه مهر قم، ١٤١٠ ق.
١٧. بيهقى، سنن كبرى، ج ٤، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد الدكن، الهند.
١٨. تبريزى، ميرزا جواد، صراط النجاة فى اجوبه الاستفتائات، مطبعة دار الاعتصام، قم (بى تا).
١٩. حبيبي، حسين، مرگ مغزى و پيوند اعضا، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى پژوهشكده فقه و حقوق.
٢٠. حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج ٢ و ٢٩، چاپخانه مهر قم.
٢١. حسيني سيستانى، سيد على، منهاج الصالحين، ج ١، مستحدثات المسائل، احكام الترقيع،  
مطبعه مهر قم، ١٤١٤.
٢٢. خرازى، سيد محسن، مجله فقه اهل البيت، ش ١٩، مؤسسه دائرة المعارف اسلامى، ١٤٢٢ ق.
٢٣. دارالافتاء مصر، الفتوى رقم ١٨٨ الصادره عن مفتى الديار المصريه بتاريخ ١٣ محرم  
١٣٩٤ ق، فتوى الفتوى لجنة بالازهر الشريف منشور بجريدة المصريه به تاريخ ١١/٤/١٩٩٤.
٢٤. روزنامه رسمى جمهورى اسلامى ايران، ش ١١٣٦٩، ١٣٧٩/١/١٧.
٢٥. شهيدى، مهدي، تشكيل قرار دادها و تعهدات، نشر حقوقدان، جلد اول، ١٣٧٧ ق.
٢٦. شيخ جاد الحق، الفقه الاسلامى، مرونته و تطوره.
٢٧. صفايى، سيد حسن و امامى، اسدالله، حقوق خانواده، ج ٢ (قرايت، نسب و آثار آن)، انتشارات  
دانشگاه تهران، ١٣٧٦ ش.
٢٨. طباطبايى حكيم، سيد محمد سعيد، احكام الفقيهيه (عبادات و معاملات)، بى نا، دوم، ١٤١٨ ق.
٢٩. \_\_\_\_\_، بحوث فقهيه (١) فقه استنساخ بشرى و فتاوى طبى، بى نا،  
اول، ١٤٢٠ ق.
٣٠. عايد الديات، سميره، عمليات نقل و زرع الاعضاء البشريه، مكتبة دار الثقافه للنشر والتوزيع عمان،  
اول، ١٩٩٩ م.
٣١. عبدالله، شيخ آدم، مجله فقه الاسلامى، الدور ٤، الجزء الاول.
٣٢. علاء الدين بن محمد بن مسعود، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، مطبعة الامام زكريا على  
يوسف، قاهره، ١٩١٠ م.

۳۳. فقیهی، عبدالرحمن، مجموعه مقالات مستحدثه پزشکی، پیوند اعضا، ج ۱، بیع اعضا الانسانی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، تابستان ۱۳۷۷.
۳۴. فیض الاسلام، سید علی نقی، نهج البلاغه (ترجمه و شرح)، چاپخانه احمدی، انتشارات فقیه، بهار ۱۳۷۷ ش.
۳۵. قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۰ ش.
۳۶. قرار، شماره ۹۹، هیئت کبار العلماء فی السعودیه بشأن زرع الاعضاء، تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۶ ق.
۳۷. قرارهای مجمع الفقهی لرابطة العالم الاسلامی، شماره اول بشأن موضوع زراعة الاعضاء و دوم بشأن اجهزة الانعاش و موت الدماغ و سوم بشأن حکم نقل الدم.
۳۸. قرارهای مجمع فقه الاسلامی شماره ۱ بشأن زرع الاعضاء و شماره ۵ بشأن اجهزة الانعاش و شماره ۶ بشأن استخدام الاجنة مصدرا لزراعة الاعضاء، به ترتیب منتشره در مجله مجمع فقه الاسلامی (عدد ۴-۳-۶)
۳۹. کاتوزیان، ناصر، عقود معین (۳): عطایا، هبه، وقف، وصیت، چاپخانه بهمن، ۱۳۷۸ ش.
۴۰. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخشی مدنی (۲)، سمت، ۱۳۷۶ ش.
۴۱. مقال شیخ جاد الحق علی جاد الحق، جریده اللواء الاسلامی رجب ۱۴۰۶ ق. مجله المحاماة، العدد ۷، ۸ تشرین الاول.
۴۲. نائینی، مرحوم میرزا محمد حسین غروی، منیه الطالب، ج ۲.
۴۳. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۸، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۴۴. وحید خراسانی، شیخ حسین، توضیح المسائل، احکام تشریح، مدرسه باقر العلوم، ۱۳۷۹ ش.
۴۵. H.A.M.J ten Have and J.V.M(eds), ownership of the Human body, (4), 1998 KLuwer Academic pubLishers.
۴۶. from Brain Death to Brain stem death Br.med .j 1982, 285 , Adhoc committe of harvard med school APaliis c definition of Irreversitle coma.jame, 1984, 252: 677-9.



## مسائل عرفانی حج

عبدالعلی باقری\*

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج، ۲۲).

### چکیده

باطن حج مشتمل بر منازلی است:

منزل اول سیر من الخلق الی الحق، بریدن از ماسوی الله برای پیوند با خدا و این منزل خود دارای چند مرتبه است: اول توبه: رجوع از شیطان درونی و طاغوت بیرونی به سوی خداوند؛ دوم یقظه: بیداری و آگاهی کامل به قدر و منزلت حریم خانه خدا؛ سوم تخلیه: خالی کردن درون از صفات شیطانی و جایگزینی صفات رحمانی؛ چهارم تجلیه: تصفیه دل و تمیز دادن ارزشها از ضد ارزشها.

منزل دوم: سیر من الحق فی الحق: ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن و این منزل دارای اعمالی است:

۱. احرام: یعنی وارد منطقه‌ای می‌شود که برخی از چیزها بر حاجی حرام می‌شود؛
۲. طواف: این عمل تشبیهی به عمل فرشتگان است که دائم پیرامون عرش خدا در طوافند؛
۳. نماز طواف: وقتی به مقام عبودیت می‌رسد، باید نماز شکر به جای آورد؛
۴. سعی بین صفا و مروه: تداعی خاطره شیرین ابراهیم و تجسم امیدواری زنی به رحمت خداوند که سرانجام به هدف خویش می‌رسد؛
۵. تقصیر: توجه از لذات روحی به لذات جسمی است که با تقصیر کردن همه چیز به جز بوی خوش و استمتاع از زن برای حاجی حلال می‌شود؛
۶. حرکت به سوی عرفات: محل اعتراف به گناه و محل کسب معرفت و تجدید با توحید؛
۷. حرکت به جانب مشعر: مکانی که با یاد و ذکر خدا کسب شعور و فطانت می‌کند؛
۸. حرکت به سوی منا: سرزمین امید و رحمت و معرفت و استجاب دعا و طلب سعادت دنیا و آخرت؛
۹. رمی جمرات سه گانه: سنگ زدن به شیطان درونی (نفس اماره) و شیطان بیرونی (ابلیس و اعوان او) و طاغوت انسی یعنی دشمنان دین و اسلام؛

\* محقق و نویسنده، کتابدار مرکز تحقیقات علمی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، سطح چهار فقه و اصول.



۱۰. قربانی: عملی که رمز گذشت و فدا کاری در راه محبوب است؛
۱۱. حلق یا تقصیر: تراشیدن و بریدن باقیمانده کدورت‌ها و رذالت‌ها و اصلاح دل از زنگار خودخواهی‌ها و کبر و ریا؛
۱۲. طواف نساء: رمز آن این است که انسان هر چند به مقام عبودیت برسد، تسلط او بر غریزه جنسی به عنایت خداوند نیاز دارد.
- منزل سوم: سیر من الحق الی الخلق: البته این منزل از منزل اول و دوم مشکل‌تر است؛ چون در اولی و دومی خودسازی بود؛ ولی این منزل دیگر سازی است؛ یعنی حاجی باید تمام آنچه را که از حج آموخته، به دیگران منتقل سازد.

کلید واژه‌ها: حج، عمره، سعی، صفا، مروه، قربانی، طواف، تقصیر، عرفات، مشعر، منا.

### مقدمه

در اسلام تمام اعمال عبادی افزون بر صورت ظاهری دارای اسرار و رازهای شگفت‌انگیز عرفانی است و حج که یکی از احکام مهم عبادی، سیاسی اسلام شمرده می‌شود، از این قاعده مستثنا نیست و این فریضه الهی خصوصیتی منحصر به فرد دارد که آن را از سایر احکام اسلامی برتری داده است.

مسلمانان جهان با ملیت‌ها، رنگ‌ها، زبان‌ها و نژادهای گوناگون از سراسر کره خاکی در یک مکان اجتماع کرده و همگی یک شعار سر داده، یک هدف را دنبال می‌کنند؛ بنابراین می‌توان حج را رستاخیز کوچک نامید.

همان گونه که اعمال حج، توحید و نبوت و معاد و امامت را در بردارد، نماز، روزه، جهاد، توبی و تبری و سایر امور مانند خلوت، جلوت و ذکر و تفکر، سکوت، فریاد و عزلت و اجتماع را نیز شامل می‌شود. حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین انسان و جامعه متکامل است. حج عرصه نمایش و آیین سنجش استعداد و توان مادی و معنوی همه مسلمانان جهان است. حج به سان قرآن است که هر کسی به میزان استعداد و فهم خویش از آن بهره می‌گیرد. دراهمیت حج همین روایت کافی است که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیده شد: آیا در اسلام برای زن جهاد وجود دارد؟ پیامبر فرمود: بلی، حج و عمره به منزله جهاد برای زن‌ها است (هندی، ۱۴۲/۵). حج با توجه به گستردگی ابعاد و ویژگی خاصش اسرار عرفانی فراوانی دارد که در این مقاله به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## مسائل عرفانی حج

حج یک صورت ظاهری، و یک سیرت باطنی دارد که این سیرت باطنی بر مقامها و مراتبی مشتمل است که پاره‌ای از آنها جز برای خصمین و اهل معرفت میسر و حاصل نمی‌شود.

### منازل حج

#### منزل اول

سیر من الخلق الی الحق، بریدن از ما سوی الله برای پیوند با خدا و این منزل دارای مراتبی است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم.

مرتبۀ اول، توبه: رجوع از شیطان‌های درونی و طاغوت‌های بیرونی به سوی خدا، رجوع از خوی حیوانی به سوی خوی انسانی، دوری از هوا و هوس و امیال نفس اماره به سوی معنویت و فضایل اخلاقی. در حقیقت از موانع وصول به حق عبور کردن و به سوی حضرت حق روی آوردن. مرتبۀ دوم، یقظه: در این سفر عرفانی، یقظه به معنای آگاهی و توجه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک او داشتن است. توجه به توفیقی که پروردگار عالم نصیب بنده خویش کرده است. توجه به بایدها و ارزش‌ها یعنی واجبات حج و پرهیز از نبایدها و ضد ارزش‌ها یعنی گناهان و محرمات حج. توجه به این‌که خداوند عمل گناهکاران را نمی‌پذیرد و قبولی اعمال وابسته به تقوا است.

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مانده، ۲۷).

توجه به این که در این سفر روحانی در محضر خداوند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام حضور دارد.

«وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه، ۱۰۵).

مرتبۀ سوم، تخلیه: پس از مقام توبه و یقظه، باید به مقام تخلیه صعود کرد. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و ردایل اخلاقی خالی کند و ریشه هرز صفات ردیله نظیر حسد، بخل، کبر، ریا، تملق، دروغ، تزویر، نفاق، جاه‌طلبی و غیره را که مایه تیره بختی و سیاه روزی آدمی است، بسوزاند و به جای آن‌ها درون خویش را به خصایص بالای اخلاقی و فضایل عالی انسانی نظیر خیرخواهی، سخاوت، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و غیره بیاراید. در این صورت حج او حج ابراهیمی خواهد بود: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام، ۷۹).

حاجی باید در این سفر روحانی و سیر الی الله، نیت خویش را خالص کند و از هرگونه اغراض

پست مادی و دنیایی بپرهیزد و جز رضای خدا چیزی را در نظر نیاورد: «الْأَبْتِغَاءَ وَجِهَ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (لیل، ۲۰) و به تمام اعمال و رفتار و گفتارهای خویش رنگ و صبغه الهی بدهد که هیچ رنگ و صبغه‌ای از آن برتر نیست: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره، ۱۲۸).

مرتبه چهارم، تجلیه: این مقام و مرتبه نصیب خصصین و اولیای الهی خواهد شد. حاجی در این مقام به نور خدا منور می‌شود: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام، ۱۲۲)، و به لطف خدا به مقام عبودیت و بندگی می‌رسد و بدین ترتیب ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان تمیز می‌دهد: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹)؛ البته برخی عارفان مرتبه تخلیه را بعد از مرتبه تخلیه افزوده‌اند که ما آن دورا با هم ذکر کردیم و به ذکر جداگانه آن نیازی نبود. این مراتب چهارگانه منزل اول در کلام بلند و زیبای امام صادق علیه السلام جلوه گر است: «اذا اردت الحج فجرد قلبك لله عزوجل من قبل غرمك عن كل شاغل و حجب كل حاجب و فوض امورك كلها الى خالقك و توكل عليه في جميع ما يظهر من حركاتك و سكناتك و سلم لقضائه و حكمه و قدره و دع الدنيا و الراحة و الخلق و اخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين و لا تعتمد على زادك و راحتك و اصحابك و قوتك و شبابك و مالک، فان من ادعى رضا الله واعتمد على شئ صيره عليه عدواً و وبالاً ليعلم انه ليس له قوة و لا حيلة و لا لاحد الا بعصمة الله تعالى و توفيقه و استعداد من لا يرجوا الرجوع و احسن الصحبة و راع اوقات فرائض الله و سنن نبيه صلی الله علیه و آله و ما يجب عليك من الادب و الاحتمال و الصبر و الشكر و الشفقة و السخاء و ايثار الزاد على دوام الاوقات» (گیلانی، باب ۲۲).

هرگاه قصد حج کردی، قلبت را برای خدا خالی و تخلیه کن پیش از آن که هر چیزی دیگر قلبت را مشغول سازد و یا مانع شود و همه امورت را به خدا بسپار و به او توکل کن در تمام آنچه که از حرکات و سكناتت بر می‌آید و خود را تسلیم حکم و تقدیر الهی بفرما و تمام دنیا و راحتی و خلق را رها کن؛ و همچنین خود را از حقوق مخلوقان آزاد ساز و بر توشه و مرکب و همراهان و قدرت و جوانی و مالت اعتماد نکن. همانا کسی که رضای خدا را ادعا می‌کند و می‌طلبد ولی اعتماد می‌کند به چیزی (غیر از خدا) خداوند آن را چه بسا دشمن و وزر و وبال انسان قرار خواهد داد و بداند هیچ قدرتی و چاره‌ای ندارد، مگر این که تمسک کند به خداوند و توفیقاتش و آمادگی کسی که توقع بازگشت ندارد و به همراهانت نیکی کن و مراعات کن اوقات واجبات الهی و مستحبات و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آنچه را از باب ادب و کمال برایت لازم است از قبیل تحمل، شکیبایی و تشکر، مهربانی، بخشش و کرم و ترجیح دادن آنچه را که جزو زاد و توشه تو است در تمام اوقات زندگی خود.

## منزل دوم

سیر من الحق فی الحق، ادامه واستمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن تا نیل به مقام عبودیت و این منزل مشتمل بر اعمالی است که به ترتیب ذکر می‌شود:

۱. احرام: یعنی وارد منطقه و محدوده‌ای شدن که در آن منطقه برخی از چیزها بر محرم حرام می‌شود و این حرمت دلیل عزت حاجی است، نه محرومیت که با این حرمت حاجی در خود احساس استغنا کرده، خویش را از خیلی مسائل غنی می‌داند و این حرمت دلیل عدم وابستگی محرم است. حاجی در واقع متصف به صفات الاهی شده است؛ یعنی تشرف به محضر حضرت ربوبیت: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی» (الجواهر السنیة، ۳۶۱)، و همچنین تلبیه که از شعایر بزرگ حج به شمار می‌آید با صدای رسا و بلند گفته شود تا شیاطین از شنیدن این صدا بلرزند: «اتانی جبرئیل فقال لی: ان الله یأمرک ان تامر اصحابک ان یرفعوا اصواتهم بالتلبیة فانها من شعائر الحج» (هندی، ج ۵، ص ۳۱).

۲. طواف: عمل طواف تشبیهی است به فرشتگان که پیرامون عرش خدا دائم در طوافند: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» (زمر، ۷۵)؛ پس طواف بندگان مثل فرشتگان نشانه عشق آنان به خداوند است و تکرار طواف به منظور پیدا شدن و تثبیت مقام تسلیم و عبودیت است و در فضیلت آن گفته شد که «اگر ۵۰ بار طواف کند، تمام گناهان او بخشیده می‌شود درست مثل روزی که متولد شده باشد» (هندی، ج ۵، ص ۳۱).

۳. نماز طواف: طواف کننده وقتی به مقام عبودیت می‌رسد، باید نماز شکر به جای آورد. نماز، معراج مؤمن است. نماز مکالمه بنده با خدا، و تشهد و سلام‌های نماز به منزله توسل بنده با اهل بیت علیهم‌السلام است و این توسل با بیعتی که پس از این به وسیله استلام حجر صورت می‌گیرد، کامل می‌شود. عن جابر: «ان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استلم الحجر فقبله واستلم الرکن الیمانی فقبل یده» (هندی، ج ۵، ص ۱۷۷) و همچنین در برخی از روایات اهل سنت، استلام الحجر از جمله محو کننده و از بین برنده گناهان و خطاها شمرده شده است: «عبدالرزاق عن معمر عن حمید الاعرج عن مجاهد قال: ان استلام الحجر والرکن یمحق الخطایا» (صنعانی، ج ۵، ص ۲۹)؛ استلام حجر و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است: «فمن الوفاء بعهدالله استلام الحجر» (همان، ج ۵، ص ۳۲). امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگام استلام حجر چنین گفته شود: «امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته شهدلی بالموافاة» (حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۰۷-۴۰۹)؛ امانتم را ادا، و به عهد و پیمانم وفا کردم و به این وفاداری شاهد باش، و همچنین استلام حجر تجسم خضوع در برابر عزت خداوند و نشانه رضا به تقدیر او است؛ چنان‌که در روایات هم آمده است: «و استلام الحجر رضا بقسمته و خضوعاً

لعزته (گیلانی، باب ۲۲)؛ استلام حجر رضا به آنچه که قسمت شده و نهایت خضوع و خشوع در برابر عزت پروردگار است».

۴. سعی بین صفا و مروه: برگزیده خدا (مصطفی) یعنی حضرت آدم بر آن کوه فرود آمد و اسم او بر آن نهاده شد؛ ولی مروه چون حوا مرأه (زن) است آن جا فرود آمد، آن جا را بدان نام خواندند. این عمل تداعی خاطره شیرین حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را خداوند امضا کرده: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره، ۱۳۱).

سعی بین دو کوه تجسم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند در بیابان خشک و بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودک خویش در تکاپو است و با تلاطم درونی از صفا به مروه و از مروه به صفا می‌رود و سرانجام با تلاش و خلوص نیت از نظر برون به آب زمزم و از نظر درون به آب حیات می‌رسد و همچنین سعی بین صفا و مروه با آن حالت و هیبت خاصش اقتدار و شکوه اسلام را به مشرکان می‌نماید؛ چنان که در برخی از روایات اهل سنت نیز آمده است: «... انما سعی رسول الله صلی الله علیه و آله بین الصفا و المروة لیری المشرکین قوته» (سنن نسائی، ج ۲، ص ۴۱۴)؛ پس حاجیان باید میان صفا و مروه درس عشق و ایثار را از حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش بیاموزند: «كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه، ۴). حاجی با هروله کردن از هوا و هوس دوری می‌کند و از قدرت و شخصیت کاذب و ساختگی خود تبری می‌جوید: «و هرول هرولة هرباً من هواک و تبرياً من جميع حولک و قوتک» (گیلانی، باب ۲۲)، و به این وسیله روح و درون خود را برای لقا و دیدار کوی دوست آماده می‌کند: «وصف روحک و سرک للقاء الله يوم تلقاه بوقوفک علی الصفا» (همان). روحیات درون و اسرار پنهانی‌ات را هنگام ملاقات با معبودت در موقعی که در کوه صفا قرار گرفتی، بیان کن.

۵. تقصیر: تقصیر توجه از عالم ملکوت به عالم ناسوت است. توجه از لذات روحی به سوی لذات جسمی و توجه از وحدت به کثرت است. تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است بدین معنا آنچه که برای محرم حرام شده بود، با تقصیر کردن (البته جز بوی خوش و استمتاع از زن) برایش حلال می‌شود؛ چون که حاجی از صفات شیطانی خویش را تقصیر کرده و از بین برده است: «لولا ان الشیاطین یهجمون علی قلوب بنی آدم لتنظر الی ملکوت السموات والارض» (مجلسی، ج ۷۰، ص ۵۹) اگر شیاطین بر قلب انسان‌ها هجوم نمی‌آوردند، هرآینه انسان می‌توانست به ملکوت اعلاهی آسمان‌ها و زمین نظر بیفکند.

۶. حرکت به سوی عرفات: عرفه یعنی اعتراف بندگان به گناهان خویش در پیشگاه خداوند

«واعترف بالخطايا بعرفات» (گیلانی، باب ۲۲). عرفه یعنی کسب معرفت، معرفت مبدأ و معاد و تجدید با توحید «و جدد عهدک لله بوحدانیتہ» (همان). معرفت نبوت و ولایت، معرفت آفاق و انفس و سرانجام معرفت به آن که «لیس فی الدار غیره دیار» (همان). در خلوت دل انسان فقط خداوند علی اعلا حضور داشته باشد. عرفه جایگاه صعود از علم الیقین به عین الیقین از عین الیقین به حق الیقین است و در روایات آمده که بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین آن دعا این است که گفته شود: «لا اله الا الله وحده لا شریک له» (هندی، ج ۵، ص ۶۶).

۷. حرکت به جانب مشعر: مشعر نزد خداوند درجه و اعتبار خاصی دارد. از این جهت در قرآن با وصف احترام از آن یاد شده است: «فاذا افضتم من عرفات فاذكروالله عندالمشعر الحرام» (بقره، ۱۹۸). آنچه خداوند در این مکان مقدس آن هم در برترین ساعات شبانه روز (بین الطلوعین) خواسته، ذکر خدا است. با یاد خدا کسب شعور و فطانت و دقت و ظرافت کردن است. سرایت دادن ایمان از دل به تمام اعضا و مشاعر انسان، به ما می آموزد آنچه از عرفات برداشت کردیم، باید در این جا به واسطه یاد خدا در دل نفوذ داده، از دل به چشم و گوش و زبان و تمام اعضا و جوارح بدن، جای دهیم تا تمام مشاعر ما حیاتی دوباره یابد.

۸. حرکت به سوی منا: وقتی جبرئیل به حضرت ابراهیم نازل شد و گفت: «تمنی یا ابراهیم» یعنی ای ابراهیم هر چه می خواهی تمنا کن، آن جا منا خوانده شد. منا یعنی سرزمی امید، رحمت، مغفرت، فضل و کرامت، استجاب دعا و طلب سعادت خیر دنیا و آخرت؛ از این جهت می توان گفت بهترین لذت ها در حج، لذت امید بنده به خدا در منا است.

۹. رمی جمرات: بنده ای که به مقام قرب رسید، باید با طاغوت درون یعنی نفس اماره و طاغوت بیرون یعنی شیاطین جنسی و شیاطین انسی مبارزه کند. طاغوت درون خطرناک ترین طاغوت ها است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف، ۵۳). این عمل که رمی جمرات سه گانه دارد یعنی طرد طاغوت درون (نفس اماره) و طرد طاغوت بیرون (شیاطین جنی و ابلیس و اعوان او) و طرد شیاطین انسی یعنی دشمنان دین و قرآن و اسلام، در سه مرحله انجام می گیرد: «لما أتى خلیل الله المناسک عند جمرة العقبة فرماه بسبع حصيات حتى سآخ فی الارض ثم عرض له عند الجمرة الثانية فرماه بسبع حصيات حتى سآخ فی الارض ثم عرض له عند الجمرة الثالثة فرماه بسبع حصيات حتى سآخ فی الارض» (هندی، ج ۵، ص ۸۱ ح ۱۲۱۴۴).

۱۰. ذبح قربانی: قربانی را از آن جهت قربانی گفته اند که باعث تقرب انسان به خدا می شود. قربانی سنتی است که فقط از تقوایندگان پذیرفته می شود: «إِذْ قَرَّبْنَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ»

مِنَ الْآخِرِ» (مانده، ۲۷) و این عمل رمز گذشت و فداکاری در راه محبوب، و همچنین زنده کردن خاطره بزرگ و تاریخی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است؛ آن گاه که از سوی محبوب به ابراهیم خطاب آمد که جوانت را در منا ذبح کن و ابراهیم این امر خدا را به فرزندش ابلاغ کرد. اسماعیل با کمال رغبت پذیرفت: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» (صافات، ۱۰۲) و این روز بزرگ در روایات، یوم النحر و یوم الحج الاکبر نامیده شد (سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۸۲)؛ ولی وقتی که هر دو، پدر و پسر، امر خدا را پذیرفتند و مشغول اجرا شدند از سوی خدا ندا آمد: «قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا» (صافات، ۱۰۵).

۱۱. حلق یا تقصیر: تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت، یعنی تراشیدن باقیمانده کدورت‌ها و رذالت‌ها و اصلاح دل از زنگار خودخواهی‌ها، کبر و ریا.

۱۲. طواف نساء: بعد از طواف نساء، بوی خوش و استمتاع از زن نیز بر محرم حلال می‌شود و شاید رمز آن این باشد که انسان هرچند دارای مقام عبودیت باشد، تسلط او بر غریزه جنسی نیاز به عنایت خدا دارد.

یوسف صدیق وقتی در امتحان پیروز شد فرمود: این خدا بود که نجاتم داد نه خودم: «وَالَّذِي نَصْرَفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف، ۳۳).

## یادآوری

زیارت مدینه: پس از اتمام اعمال حج، تشریف به مدینه و زیارت مرقد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و قبور امامان بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز برای کمال حج لازم است و عمل حج بدون این زیارت ناقص خواهد بود؛ مثل تمسک به قرآن منهای ولایت؛ بدین سبب در روایات ما نیز همین مطلب آمده است: «عن جعفر بن محمد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إذا حج احدکم فليختم بزيارتنا لان ذلك من تمام الحج» (وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴)؛ پس زیارت مدینه منوره اتمام حج است.

در قرآن مجید از توسل به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با عنوان ابتغاء الوسيله الى الله یاد شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مانده، ۳۲) و لذا اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وسیله ارتقای معنویت و واسطه تقرب به سوی پروردگار هستند.

## منزل سوم: سیر من الحق الى الخلق

این منزل با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می‌شود و در این منزل مسؤولیت از منزل اول و دوم مشکل‌تر است؛ چون در منزل اول و دوم خود سازی بود؛ ولی در این منزل دیگر سازی است

و دیگر سازی آن قدر مشکل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شیبتنی سوره هود لمکان قوله: فاستقم كما امرت و من معك (سیوطی، ج ۳، ص ۳۲۰)؛ سوره هود مرا پیر کرده است؛ چون که خدا در این سوره فرموده تو و یارانت باید استقامت کنید»، و حاجی پس از این که به وطن بازگشت، باید وظیفه انبیا را به عهده گیرد: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» (احزاب، ۳۹)، و این دیگر سازی بسیار مشکل است و آنچه محاسن پیامبر را سفید کرد، دیگرسازی (و من معک) است.

حاجی پس از بازگشت به وطن، باید آنچه را که از حج آموخت و برداشت کرد، به دیگران تزریق کند و با رفتار و کردار و گفتار خویش، بهترین الگو برای مردم باشد و از این طریق بهترین ارمغان را از سفر عرفانی خویش به مردم می‌دهد و پاداش آن نیز به همان اندازه بزرگ است: «مَنْ أَخْيَاهَا فَكَأَنَّهَا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» (مأئده، ۳۵) و از آن طرف اگر حاجی خدای نا کرده به وسیله عمل ناروایش ابهت حج را بی رنگ یا کمرنگ جلوه دهد، گناه او به اندازه‌ای بزرگ است که معلوم نیست به توبه موفق شود و قرآن درباره این حاجی می‌فرماید: او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً» (مأئده، ۳۲)؛ به همین سبب است که حضرت علی علیه السلام «حج را آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» (نهج البلاغه، خطبه قاصعه) می‌شمارد «واستقم على شروط حجك و وفاء عهدك الذي عاهدت به مع ربك و اوجبتة الى يوم القيامة» (مصباح الشریعه، باب ۲۲)؛ پس از اعمال حج بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر عرفانی با خدای خود برقرار کرده‌ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آن‌ها پایدار باش. به امید درک بیشتر معارف حج و احساس همدلی و یکپارچگی برای همه مؤمنان و مسلمانان موحد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن عیسی محمد بن عیسی بن سوره، سنن ترمذی.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه.
۶. سیوطی، امام جلال الدین، الدر المنثور.
۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، معجم المصنف.



۸. گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعہ.  
۹. مجلسی، علامہ محمد باقر، بحار الانوار.  
۱۰. نسائی، حافظ ابو عبد الرحمن احمد، سنن نسائی.  
۱۱. ہندی، علامہ علاء الدین، کنز العمال.



دکتر محمد علی خالدیان\*

### چکیده

آیات قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام ﷺ بر اصل «همزیستی مذهبی» دلالت و تأکید دارند. در قرآن سه دسته آیات وجود دارد که همزیستی با ادیان و مذاهب مخالف را رهنمون است: ا. آیاتی که جبر در تغییر عقیده را نفی می‌کنند؛ ب. آیاتی که محبت و احسان به غیر مسلمانان را تشویق می‌کنند؛ ج. آیاتی که بر همزیستی با ادیان دیگر تأکید دارند.

سیره عملی پیامبر و خلفا در برخورد با نصارا و یهودیان، بر مبنای صلح و محبت بوده و در عهدنامه‌ها با زمامداران زمان بر آزادی عقیده و حق داشتن معابد و ترمیم و تعمیر آن تصریح شده است.

از سوی دیگر، طرح منطقی گفت‌وگو و مبادله فکری و تأکید بر کنار گذاشتن تعصب مذهبی و امتیازهای قومی و نژادی چون «انسان‌گرایی»، «معرفت»، «صلح» و «عشق»، «آزادی» و... در آثار و اندیشه‌های حکیمان و عارفان زمینه بیشتر همزیستی مذهبی را فراهم کرده است.

این مقاله کوشیده است سهم عارفان در تبیین همزیستی مذهبی را برجسته کند و با استناد به سخنان و سیره برخی از صاحب‌دلان، جهان را خالی از دوگانگی و خلاف ارائه دهد و تأکید داشته باشد که اختلاف‌ها و تعصب‌های معرفت‌سوز، فاصله گرفتن از خدا و معنویت و دوری از اخلاق نبوی را در پی خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: همزیستی مذهبی، ادیان، مذاهب، صلح، عقلانیت، آزادی، عدالت دوری از تعصب، گفت‌وگو، شناخت.

«همزیستی مذهبی»، فکر اصیل اسلامی است که در آیات متعددی از قرآن مجید به صورت‌های گوناگون با تأکید و صراحت کامل سفارش شده است و پیامبر اکرم ﷺ چهارده قرن قبل در دنیایی که مفهوم «همزیستی مذهبی» برای بشر کاملاً ناشناخته بود، آن را با صراحت کامل شناخت و ملت مسلمان را به آن دعوت کرد. در اسلام «جنگ مذهبی» به صورتی که تاریخ پاره‌ای از مذاهب دیگر

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان.

نشان می‌دهد مانند جنگ‌های صلیبی مسیحیت معنا ندارد. کینه توزی و دشمنی با پیروان ادیان و مذهب دیگر ممنوع است و پیش گرفتن روش‌های اهانت آمیز با آنان روش پسندیده دینی به شمار نمی‌رود. در اسلام برای پی ریزی همزیستی با ادیان و مذاهب مخالف، راه‌های گوناگونی دیده شده است که این جا سه دسته از آیات قرآن کریم بیان می‌شود: آیات دسته اول: عدم اجبار در تغییر عقیده. قرآن می‌فرماید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره، ۱۳۳)؛ در دین اجبار و اکراه نیست. راه سعادت و کمال از گمراهی و ضلالت باز شناخته شده است». آیات دسته دوم: محبت و احسان به غیر مسلمانان. این دسته آیات چگونگی روابط و رفتار مسلمانان را با پیروان مذاهب دیگر مشخص می‌کند. در این آیات تصریح شده است که نه تنها نباید با دیده عداوت به توده‌های غیر مسلمان نگریست، بلکه باید آن‌ها را مورد احسان و محبت قرار داد: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا تَدُلُّوهُمْ فِيهِ الدِّينِ وَ كَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ \* إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (ممتحنه، ۹۰۸)؛ خداوند شما را از دوستی آنان که به شما در دین، قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون نرانده‌اند، نهی نمی‌کند تا بیزاری از آن‌ها جویید؛ بلکه با آن‌ها به عدالت و انصاف رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد و شما را فقط از دوستی کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال، و از وطنتان بیرون کردند و بر بیرون کردن شما همدست شدند. زنهار آن‌ها را دوست نگیرید و کسانی که از شما با آن‌ها دوستی و یابوری کنند، ایشان به حقیقت ستمکارند». آیات دسته سوم: تاکید بر همزیستی با ادیان دیگر. آیات دیگری در قرآن کریم در مورد بحث و مناظره با اهل کتاب (یهودی‌ها، مسیحی‌ها و زرتشتی‌ها) وارد شده است. این آیات اساس بحث با اینان را بر تعقل و روش منطقی بنیان می‌نهند. اقناع وجدانی و درونی آنان را هدف می‌داند آن هم در بهترین و موثرترین راه‌ها بدون این که از تندگی و خشونت ناشی از تعصبات دینی چیزی در آن باشد. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (عنکبوت، ۴۶)؛ با اهل کتاب جز با بهترین و موثرترین روش‌ها بحث و مناظره نکنید».

دعوتی که از روشنایی و جذابیت منطقی دور، و با ارباب و تهدید همراه باشد، اغلب نتیجه‌ای جز شکاف و اختلاف بیشتری نمی‌دهد؛ به همین دلیل اسلام این راه را برای همیشه ترک گفته، و نیز در سنت و روش زندگی پیامبر ﷺ رفتار صلح جویانه و برخورد انسانی با غیر مسلمانان کاملاً مشهود است. عهدنامه‌ای که پیغمبر اسلام ﷺ با نصارای نجران بسته است، آزادی مذهبی آنان را چنین تضمین می‌کند «هیچ کشیش یا زاهدی از کلیسا یا حومه‌اش اخراج نخواهد شد. هیچ گونه

تحمیل یا تحقیری بر آنها نخواهد شد و همچنین اراضی آنها به وسیله لشکریان ما اشغال نخواهد شد. آنهایی که درخواست عدالت کنند، به آنها اعطا خواهد شد. نقل شده است هنگامی که نصارای نجران پیش او آمدند، عبایش را برای آنان فرش کرد و از آنان خواست که روی عبایش بنشینند جابرین عبدالله می‌گوید: جنازه ای را از کنار ما عبور می‌دادند. پیامبر اسلام برای احترام برخاست ما نیز برخاستیم؛ آن گاه به حضرت عرض کردیم یا رسول الله مگر این جنازه یک مرد یهودی نبود؟ حضرت فرمود: چرا مگر یهودی انسان نیست. من برای احترام به انسانیت برخاستم (اسلام و صلح جهانی، ص ۲۵۰).

خلفای راشدین هم به تاسی از پیامبر با غیر مسلمانان برخورد و همزیستی مسالمت آمیز داشته‌اند. یکی از این موارد کمک حضرت علی علیه السلام به پیرمرد ناتوان مسیحی است. حضرت علی هنگام عبور از رهگذری پیرمرد افتاده و ناتوانی را دید که دست سوال باز کرده و تکدی می‌کند. فرمود این پیرمرد کیست؟ گفتند: ای امیر مؤمنان او مسیحی است. علی علیه السلام در حالی که سخت بر آشفته بود، فرمود: از او کار کشیدید و اکنون که پیر و ناتوان شده و کسی برای کاری به او مراجعه نمی‌کند. باید زندگی و معاش او را از بیت المال مسلمانان تامین کنید» (وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب نوزدهم). نمونه دیگر، از آزادی عمل پیمانی است که خلیفه دوم با مردم مسیحی ایلیا «بیت المقدس» بسته است. این پیمان به اصل همزیستی مذهبی این طور تصریح می‌کند: «بسم الله الرحمن الرحیم. این امان نامه ای است که بنده خدا عمر، زمامدار مسلمان‌ها به مردم ایلیا داده است. او ایشان را بر جان و مال کنیسه‌ها و صلیب‌هاشان به بیماران و تندرستانشان و به سایر ملت‌هاشان امان داده است و به موجب این پیمان کنیسه‌هاشان اشغال نخواهد شد و چیزی از آن کنائس و اطراف آن و از صلیب‌ها و اموال مردم گرفته نخواهد شد و احدی از یهود با مردم «ایلیا» هم مسکن نخواهد شد و در برابر این پیمان مردم ایلیا مانند افراد دیگر شهرها باید جزیه پردازند و رومیان و دزدان را از آنجا بیرون کنند؛ پس هر یک از ایشان که از شهر بیرون روند، بر جان و مال خود ایمن خواهند بود تا به مأمن خود برسند و هر کس از مردم ایلیا که بخواید با رومیان برود و مال و صلیب خود را ببرد و بر جان و مال و صلیب خود ایمن خواهد بود تا به مأمن خود برسد» (طبری، ج ۵، ص ۲۴۶).

در دیگر عهدنامه‌هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زمامداران زمان خود بسته، آزادی عقیده و آزادی مراسم مذهبی و داشتن معابد و ترمیم و تعمیر آن تصریح شده است. عهدنامه ای که پیامبر اسلام در سال دوم هجرت برای مسیحیان سرزمین سینا به خط علی ابن ابیطالب علیه السلام نوشته است و همزیستی در آن به شکل روشنی به چشم می‌خورد: «من عهد می‌کنم کشیش و راهب آنان را تغییر

نهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرائم و مسافر را از سفر باز ندارم و چیزی از کلیساهای آنان برای ساختمان و مسجدها نیاورند» (ابن عبدربه، ج ۱، ص ۸۰).

سید قطب متفکر بزرگ اسلامی در مورد رفتار و برخورد عمر بن خطاب، خلیفه دوم در باره مرد یهودی چنین می‌گوید: «خلیفه دوم، پیرمرد پریشانحالی را دید که گدایی می‌کند و دست تکدی به مردم دراز می‌نماید. معلوم شد که او یهودی است. خلیفه دوم به او گفت: چه چیز تو را به این کار وادار کرده است؟ او گفت: جزیه دادن و نیازمندی و پیری. خلیفه دوم دست او را گرفت و به منزل خود برد و مقادیری که نیاز خود را رفع کند به او بخشید؛ آن گاه او را پیش خازن بیت المال فرستاد و به او دستور داد مراعات حال این مرد و امثال او را بنما. قسم به خدا اگر در جوانی از آن‌ها سود ببریم و در هنگام پیری آن‌ها را رها کنیم، رعایت انصاف و عدالت نکرده‌ایم» (تاریخ تمدن اسلام، ج ۴ ص ۱۷۴، کریمی‌نیا، مجله تبیان، ص ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱-۳۳)؛ بنابراین، دین اسلام دین رحمت و شفقت و دین استدلال و منطق است، نه دین شمشیر و زور، مگر زمانی که دیگر منطق و تعقل کار ساز نیست و چاره‌ای جز مبارزه نبوده است؛ پس باید گفت: دین اسلام که درخشان‌ترین و پیشرفته‌ترین دین آسمانی است، در برخورد با دشمنان حقیقت و معاندان حق، دو راه پیشنهاد می‌کند: یکی راه مبارزه با شمشیر و دیگری راه بحث و گفت‌وگو و مبادله فکری. راه اول در زمان‌های قدیم و در جهان سنتی که فرهنگ و تمدن و روابط علمی و انسانی وجود نداشت عملی‌ترین راه بود. مبارزه نوع اول، در پیدایی نتیجه «صلح فراگیر و نشر حق» به صورت مقطعی و سطحی کارایی داشت. عقایدی که از طریق چکاک شمشیرها و نیزه‌های بزبان به مردمی دیگر تحمیل شده، هیچ‌گاه در بیداری ملت و شعور اجتماعی و تربیت آنان تأثیری نداشته و استعداد و نبوغ را نیافریده است؛ بلکه مردم را در حد تعبد تقلیدی نگاه داشته است. بی‌گمان امامان و دانشمندان اسلامی مشعل‌داران بزرگ دانش و روشنگری در طول تاریخ اسلام بوده و در مسیر تابناک نبوی راه‌گشایی‌ها و تفسیرهای آموزنده از آیات الهی و مفاهیم دشوار دینی داشته‌اند. در این میان می‌توان از مناظره علمی ادیان گوناگون با حضرت امام رضا نام برد که بهترین نمونه در این زمینه مباحثه «عمران صابی» متکلم بزرگ آن روزگار با امام رضا علیه السلام است که پس از بحث‌های فراوان، سرانجام به یگانگی خداوند و حقانیت اسلام ایمان آورد. جامعه امروز ما آکنده از پرسش‌هایی است که بخش عمده‌ای از آن به مسائل فکری و اعتقادی مربوط می‌شود و ذهن ما نیز همچون شاهراهی است که هر روزه سیل نگرش‌ها و تردیدهای جدید و سؤال‌های نو و کهنه از آن عبور می‌کند و گاهی نیز گوشه‌ای از ذهن را به خود مشغول می‌دارد. به نظر می‌رسد یگانه راه ممکن برای پاسخ به پرسش‌ها و تردیدهای موجود، همانا

دفاع علمی و مستدل بر پایه منطق محکم قرآن و علوم اسلامی باشد. از طریق بحث و گفت‌وگو می‌توان هر تشنه حقیقت را سیراب و هر عطشی را فرو نشانند؛ اما مبارزه نوع دوم در پروراندن مردم و برانگیختن نبوغ و امید به حیات و زایش هنر و تکوین تمدن موثر بوده و تاریخ بر این ادعا شاهدی صادق است و در عصر کنونی که عصر روابط و فن‌آوری است و از دهکده جهانی بحث می‌شود، باید با منطق گفت‌وگو و از سر صلح و مبادله فکری با معاندان برخورد کرد. عارفان از جمله کسانی بوده‌اند که مبارزه نوع دوم میان آن‌ها تجلی یافته است.

دو تن از قهرمانان عرصه این نوع مبارزه، شیخ ابو سعید ابو الخیر و حضرت مولانا جلال الدین رومی هستند. مولوی یکی از معماران تجدید «حیات دینی» و احیاگر «حیثیت انسانی» است که مفاهیمی چون «انسان‌گرایی»، «معرفت»، «صلح» و «عشق» را هسته مرکزی و محور اندیشه خود قرار داده است. وی اعتقاد دارد که انسان تا خود را از زنجیر اسارت افکار و اندیشه‌های تلقینی و تقلیدی و تخیلات واهی نرھاند نمی‌تواند به حریت و آزادگی بشری برسد. از دیدگاه مولانا و در عرفان او، آنچه مهم است انسان است نه عقاید و پایگاه او؛ زیرا انسان نقطه مرکزی و فلسفه وجودی عالم هستی است. مولوی بعد از اصالت انسانیت به معرفت انسان توجه دارد؛ زیرا معرفت نردبان تکامل بشری است و بشر را نماد تجلی حضرت حق می‌کند و انسان‌های صاحب معرفت و بزرگ مردان تاریخ بشر بوده‌اند که پرچمدار نهضت تکامل بوده و در شیار وجود مردم بذر صداقت و محبت و ایثار و عشق و حقیقت پرستی پاشیده‌اند؛ بنابراین، از نظر حضرت مولانا و ابوسعید ابوالخیر عوامل گوناگونی در گفت‌وگوی ادیان مؤثرند که در ابتدا می‌توان از دو گوهر «معرفت» و «آزادی» نام برد؛ زیرا رابطه معرفت و آزادی همچون رابطه خورشید و آفتابگردان است که همیشه رو به خورشید دارد. معرفت هم حول آزادی می‌چرخد. مولانا می‌فرماید:

فرع دید آمد عمل بی هیچ شک پس نباشد مردم الا مردمک

(مثنوی معنوی، ۱۳۶۰ ش، دفتر اول، بیت ۱۶۷۹).

هدف اصلی از کلیه اعمال انسانی حصول دید و معرفت در پرتو ارشاد پیران است که ایشان خود نقطه مرکزی دید و شهودند. پیران در عالم هستی مانند مردمک در چشم انسان هستند؛ البته معرفت، ملکه و گوهری است که با فنای صفاتی محقق می‌شود؛ مانند آب که تا فعلیت آبی را رها نکند، فعلیت بخاری او متحقق نمی‌شود. انسان صاحب معرفت که به مقام خود شناسی نائل آمده، خود را از زنجیر اسارت افکار و اندیشه‌های تلقینی و تقلیدی رها کرده و آزادگی و حریت درونی و برونی را به دست آورده است. منظور از آفرینش نیز انتخاب این گونه انسان‌های کامل است که در هر

عصر و زمانه با رسالت و ارشاد باعث تحرک عظیم کاروان بشر به سوی کمال شده‌اند. این گونه انسان‌ها کف کثرات را کنار زده‌اند و به آب زلال وحدت و توحید رسیده و از قشری‌گرایی دست برداشته و به مغز هستی که وجود مطلق و جان جهان و جهان جان باشد رسیده‌اند. این‌جا است که عین القضاة همدانی می‌گوید:

آن کس که هزار عالم از رنگ نگاشت      رنگ من و تو کجا خرد ای ناداشت  
این رنگ همه هوس بود یا پنداشت      او بی رنگ است رنگ او باید داشت

(عین القضاة همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۲).

بنابراین، با «این تفکر، مولانا به جنگ دیدگاه‌ها و مذهب‌ها خاتمه داده و معتقد است این گونه جنگ‌ها حاصل عدم معرفت و سطحی‌نگری‌هایی است که ممکن است در اندیشه‌های یک متشرع، عارف، حکیم دیده شود. این اختلافات مربوط به مبادی و اوایل احوال سیر و سلوک عرفانی و تحصیل حکمت و فلسفه است؛ اما در واقع نفس الامر اگر خوب دقت کنیم، جوهر عقل و برهان فلسفی نیز پرتوی از نور شهود قلبی و عرفان باطنی است و انسان در مسیر استکمالی و ارتقای مدارج معرفت به جایی می‌رسد که قضایای برهانی با شهودات وجدانی آموخته‌های مدرسه با آموخته‌های خانقاهی او، در جوهر مراد و مقصود اصلی متحد می‌گردد. آن وقت است که دیگر ما بین حکیم و عارف هیچ اختلاف و مابینتی نیست، جز این که یکی از دانسته‌ها می‌گوید و یکی از دیده‌ها؛ چنان‌که در نظر خالی از غرض و مرض نیز ما بین صوفی و متشرع همین فرق است که یکی از دیده می‌گوید و یکی از شنیده، و همچنین انسان در تکامل علمی و روحانی به مقام و منزلتی می‌رسد که پیش او کتاب تکوینی عوالم وجود با کتاب تشریحی انبیا و مبعوثان الهی جمله به جمله و حرف به حرف منطبق می‌شود و در همین حال و مقام است که نه تنها صوفی و متشرع و عارف و فیلسوف با یک‌دیگر آشتی می‌کنند که همه جنگ‌ها و خصومت‌ها و دورنگی‌ها که مابین ارباب مذاهب و ادیان و ملل عالم اسلام است، به صلح و صفا و دوستی و یک‌رنگی بدل می‌گردد» (همایی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۴۲۱ و ۴۲۲). به قول مولانا:

صبغة الله هست خُمر رنگ هو      بیس‌ها یک رنگ گردد اندر او

(مثنوی معنوی، ۱۳۶۰، ش، دفتر دوم، بیت ۱۳۴۵)

که اشاره به این آیه قرآن مجید نیز دارد که «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ تَخُنُّ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره، ۱۳۷)؛ رنگ آمیزی خدا است که به ما رنگ فطرت ایمان و توحید بخشیده. رنگی خوش‌تر از ایمان به خدا نیست. ما او را می‌پرستیم».

شیخ ابوسعید ابو الخیر نیز در این دیدگاه با مولانا همفکر و هم عقیده است و اعتقاد دارد که این اختلافها برخاسته از عدم معرفت و شناخت است. چون هر یک به مقصود و مطلوب خویش برسند، خواهند دانست که حقیقت یکی بیش نیست؛ در نتیجه نزاعها و اختلافها بین پیران و ادیان و مذاهب می‌تواند با معرفت به توحید یکی شود «و درین معنا تحقیق نیکو بشنو که چون آن تحقیق تمام ادراک کنی هیچ شبهت نماند که همه پیران و صوفیان حقیقی یکی اند که به هیچ صفتی ایشان را دوی نیست و بدانک اتفاق همه ادیان و مذاهب است و به نزدیک عقلا محقق که معبود و مقصود جل و جلاله یکی است و آن حق جل جلاله و تقدست اسماء است که و احد من کل وجه است که البته دوی را آنجا مجال نیست و اگر در روندها راه اختلافی هست چون به مقصد رسند اختلاف برخاست و همه به وحدت بدل شد که تا هیچ چیز از صفات بشر رونده باقی است هنوز به مقصد نرسیده است و تلون حالت، رونده را در راه پدید آید چون به مطلوب و مقصود رسید از آن همه با وی هیچ نماند و همه وحدت مجرد گردد و از این جا است که از مشایخ یکی می‌گوید که «انا الحق» و دیگری گوید «سبحانی» و شیخ ما می‌گوید که «لیس فی الجبۃ سوی الله» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۴۸؛ مثنوی معنوی، ۱۳۶۰ ش، دفتر سوم، بیت ۱۲۹۷).

عامل دیگری که می‌تواند در گفت و گوی ادیان موثر باشد و در گذشته از آن یاد شد، آزادی است. در عرفان مولانا که انسان عین اندیشه و مقام خدایی دارد، هیچ‌کس به هیچ‌وجه حق ندارد به بهانه‌های واهی و عناوین گوناگون از آزادی افکار و اندیشه‌های او جلوگیری کند؛ به همین سبب است که می‌بینی ندای: «در اندیشه گرفت نیست درون عالم آزادی است» سر می‌دهد و می‌گوید: انسان خود قید و بندهایی را به نام قراردادهای اجتماعی یا ناموس قوم و قبیله برای خود می‌تند و حمایت از آن قراردادهای ساختگی را وظیفه‌شناسی نام می‌گذارد و برای اجرای کامل آنها، تعصب و سختگیری را به کار می‌گیرد و چون بدین ترتیب نمی‌تواند برای قراردادهای یا افکار دیگران احترام قائل شود، ناگهان می‌بینی موسی با موسی در جنگ می‌شود حال آن‌که تعصب و سختگیری جز خامی و مایه خون آشامی چیز دیگری نیست:

سخت‌گیری و تعصب خامی است      تاجینی کار خون آشامی است

به همین دلیل عرفان جنگ هفتادو دو ملت را بیهوده دانسته و آن را نفی می‌کند.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه      چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

(دیوان حافظ)

آن‌گاه هرگونه تعصب‌های خشک و خالی و قشری را به دور می‌اندازد؛ بنی آدم را اعضای یک



پیکر می‌داند و جنگ ملت‌ها را بی‌پایه و بی‌منطق می‌خواند. آری، این همه جنگ و جدل حاصل کوتاه نظری است. از نظر مولانا تمام ادیان آسمانی در توحید خدای واحد و بقای روح پس از مرگ و حشر و نشر حساب و کتاب و معاد، اشتراک عقیده دارند؛ با این حال، به سبب پاره‌ای ملاحظات در طی تاریخ همیشه با یک‌دیگر مشغول جنگ و جدال بوده‌اند؛ حال آن‌که این‌جا نیز هر یک از انبیا گوشه‌ای از حقیقت را نشان داده و تشریح کرده‌اند و همگی حمد گوی حضرت حق بوده‌اند.

نام احمد نام جمله انبیا است چون که صد آمد نود هم پیش ماست

(مثنوی معنوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۳ بیت ۱۱۰۶).

جلال الدین رومی عقیده به آزادی مذهب داشته و تمام مذاهب را محترم شمرده است. خداوند در قرآن در تعریف پارسایان می‌فرماید: پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب و به آنچه و به تو و به پیغمبران پیش از تو نازل شده ایمان دارند. باز می‌فرماید: «و لا نفرق بین احد من الرسل»؛ پس این جنگ‌ها و خونریزی‌ها مایه و پایه‌ای جز نفاق و جهل و حرص و خود خواهی ندارد و باید از سر راه انسان‌ها کنار گذاشته شوند. بدین ترتیب، در اخلاق عارفان، صلح عمومی و برابری انسان‌ها و وحدت ادیان نقش عمده‌ای بازی می‌کند.

جهان مرا است «وطن» مذهب من است محبت؛ چه کافر، چه مسلمان، چه آسیا و چه اروپا». برای عارفان، وطن و ملت مفهوم خاصی نداشته به طور کلی در نظر اولیا و از دیدگاه عارفان وطن یعنی ابدیت و جایی که روح پس از خلاصی از تن آن‌جا خواهد رفت.

ما ز دریا لاییم و بالا می‌رویم	ما ز دریا لاییم و دریا می‌رویم
ما از این‌جا و از آن‌جا نیستیم	ما ز بیجا لاییم و بیجا می‌رویم
خواننده ای انا الیه راجعون	تا بدان‌ی که کجاها می‌رویم

(گزیده غزلیات شمس، به انتخاب سیروس شمیسا، ص ۱۹۸).

با این دیدگاه، عارفان امتیازهای نژادی، صفتی، طبقات و دینی را به هیچ می‌گیرند و در خانقاه، شاه و گدا، فقیر و غنی، جهود و ترسا، همه کنار هم می‌نشینند و از اختلاف‌های قشری و تعصب‌زا خبری نیست؛ بنابراین، باید گفت یکی از عوامل گفت‌وگو رهایی از قید تعصب‌های مذهبی می‌داند. به عقیده مولانا، این اختلاف‌ها و رنگ‌های دینی، زاده اجتماع بشری و به عبارت دیگر از احکام عالم حدوث و ساخته و هم‌پندار مردم تنگ نظر و کوتاه دیده است.

در عالم خدایی که وحدت صرف است، این رنگ‌ها وجود ندارد و خدای جهان نه مسیحی و نه زردتشی و نه بودایی است. سالک و هر آدمی زاده ای تا در عالم رنگ می‌زید و تا رنگ رقیت و

تلقینات را از خود نزدوده است، ناگزیر تعصب می‌ورزد و به خون هم جنسان خود دست می‌آلاید. دین و مذهبی که به تقلید و از روی جهل فرا گرفته است، به جای آن که باطنش را پاک و فرهیخته سازد، بر زشتی و دد خویی می‌گمارد و این خونخواری و تجاوز را مایه قرب و نردبان کمال می‌پندارد؛ اما چون از این رنگ‌ها برتر آید، زنگارها را پاک می‌کند و به عالم الاهی و جهان بی رنگ می‌رسد و به چشم نهان بین خدایی در مخلوق می‌نگرد؛ آن‌گاه خلاف و دوگانگی را حس نمی‌کند و بدان متصف نمی‌شود؛ زیرا جهان خدایی همه وحدت و یگانگی است و در آن مرتبه موسی و فرعون آشتی دارند، این معنای بلند و آزاد منشانه را که حاصل آن آزادی‌مذهب و معذور بودن گروهی از اجتماع در پذیرفتن کیشی خاص و آیین مشخص است، مولانا در روزگاری بیان فرموده که اکثریت قریب به اتفاق جامعه بشری غرق گرداب تعصب‌های مذهبی بودند؛ جنگ‌های صلیبی هنوز پایان نیافته بود؛ فرقه‌های اسلامی خون هم را می‌ریختند و هر فرقه‌ای که دست می‌یافت، مدارس فرقه دیگر را ویران می‌کرد. پیروان ادیان دیگر اهل ذمه را خوار می‌داشتند و هنگام فرصت خانه‌های آن‌ها را به تاراج می‌بردند و این عمل ناصواب را وسیله پاداش آخرتی و ثواب می‌انگاشتند. این است عظمت روح و بلندی فکر شخصی که از محیط خود و محیط اکثریت مردم امروز جهان نیز برتر و والاتر بود. یکی دیگر از عوامل گفت‌وگوی ادیان عشق است. چون عاشق از اوصاف خود پاک و فانی شود، آن‌گاه از تنگنا و مضیقه اراده و خواست رها می‌شود و وجودش فراخی و وسعتی مناسب هستی معشوق حقیقی که حق تعالی است می‌یابد؛ چنان که همه چیز را در خود و از خود می‌نگرد یا در بهجت وجود معشوق چنان غرق می‌شود که قهر و لطف در دریای خوشی و بهجت وی ناپدید می‌شود تفاوت آن‌ها از میان بر می‌خیزد و هم می‌توان گفت که چون سالک به کمال حق تعالی برسد، خود را در همه چیز و همه را در خود می‌بیند؛ بدین جهت بر همه مظاهر خواه محسوس یا معقول عشق می‌ورزد. برای آن که دوستی و حب ذات امری است طبیعی، و سنتی الاهی است. دوست داشتن و عاشق خود بودن از حق آغاز شده که عاشق و معشوق بالذات؛ بنابراین، مرد کامل همه را دوست دارد؛ به جهت آن‌که همه را در خود و خود را در همه می‌بیند و عاشق کل است از آن نظر که خود همه و کل جهان است. اضافه می‌کنیم که به عقیده مولانا، درویش واقعی کسی است که نیک و بد را جزء خود می‌بیند و همچنان که آدمی جزء علتناک و بیمار خود را هم دوست می‌دارد، او بدان را هم به لطف خود مخصوص می‌کند و در سعه وجودش نیک و بد مستغرق می‌شوند. انبیا نیز به صفت کلیت موصوف بوده‌اند؛ بدین سبب حضرت رسول ﷺ اهد قومی فرموده است که همگان اجزا و قوام وجود مبارک او بوده‌اند. مولانا می‌فرماید: جزء درویشند جمله نیک و بد هر که او نبود چنین درویش نیست (فروزان‌فر، ۱۳۶۷ ش، ص ۶۲۵ و ۶۲۶).

به هر حال از نظر مولانا عشق و محبت جان مایه دوستی و وحدت است و این «اختلاف ملت‌ها، اختلاف نظرگاه‌ها و اختلاف مذہب‌ها جز حجابی ظاهری بر چہرہ یک وحدت مستور محسوب نمی‌شد. امری که در ورای این همه اختلاف ظاهر وحدتی مستور را الزام می‌کرد، عشق بود؛ خاصه عشقی که به معشوق واحد، به شیخ خانقاه منتهی می‌شد. در نظر مولانا عشق به هر صورت بود فاصله‌ای را که بین دو تن، بین دو جان شیفته اختلاف و دویی به وجود می‌آورد رفع می‌کرد» (زرین‌کوب، ص ۲۸۸).

یکی دیگر از عوامل گفّت وگو و صلح جهانی توجه به اصل انسانیت است. اختلاف‌ها و دوگانگی‌هایی که انسان‌ها بر سر مذہب و معتقدات خود می‌کنند، با فطرت انسانی و اصول دعوت پیامبران موافقت ندارد.

حقیقت انسانی بی رنگ است و قدر مشترک میان افراد بشر اصل انسانیت است؛ پس همان بهتر که بدان حقیقت باز گردیم؛ زیرا فطرت انسانی از رنگ هر مذہبی به دور است و کیش‌ها و دین‌ها از اجتماع و برای نظم امور جامعه پدید آمده اند و رنگ حدوت دارند. میان اهل معرفت فقط عارفان و اولیا هستند که این حقیقت فخیم را درک کرده اند و همه مذاهب و ادیان را به یک چشم می‌نگرند و با هیچ یک دشمنی نمی‌ورزند. مولانا در این باره می‌فرماید:

از نظر گاه است ای مغز وجود	اختلاف مؤمن و گبر و جہود
موسی و عیسی کجا بد کافتاب	کشت موجودات را می‌داد آب
آدم و حوا کجا بود آن زمان	که خدا افکند این زہ در کمان

(مثنوی معنوی، ۱۳۶۰ ش، دفتر اول بیت ۱۲۷۵ به بعد).

باز می‌فرماید:

منبسط بودیم و یک جوهر همه	بی سر و بی پا بدیم آن سر همه
یک گوهر بودیم همچون آفتاب	بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره	شد عدد چون سایه‌های کنگره
کنگره ویران کنیم از منجنیق	تا رود فرق از میان این فریق

(همان، بیت ۶۸۹ به بعد).

بنابراین در اصل انسانیت ما یکی بیشتر نبودیم و نیستیم. اگر بین خود و دیگران جدایی می‌بینیم، حاصل شیطان درونی ما است که ما را از حقیقت وجودیمان دور ساخته است؛ چرا که:

تفرقه در روح حیوانی بود	نفس واحد روح انسانی بود
-------------------------	-------------------------

(همان، دفتر دوم بیت ۱۸۸)

عین القضاء همدانی در تفریر این معنا می‌گوید «ای عزیز! شرط‌های طالب بسیار است در راه خدا که جمله محققان خود مجمل گفته‌اند؛ اما یکی مفصل که جمله مذاهب هفتادوسه گروه که معروفند: اول در راه سالک، در دیدار اول یکی بود و یکی نماید و اگر فرق داند یا فرق کند، فارق است نه طالب. حسین منصور را پرسیدند که تو بر کدام مذهبی. گفت: انا علی مذهب ربی، «من بر مذهب خدایم» اختلاف‌ها و دشمنی‌ها در عالم خلق است. در جهان ایزدی عداوت و خلاف انگیزی وجود ندارد و آن سالک که در جهان یگانگی گام نهاده است، همه مذاهب را به یک چشم می‌نگرد و با هیچ دشمنی نمی‌ورزد» (همدانی، ۱۳۷۳ ش، ص ۵۱ و فروزان‌فر، ۱۳۶۷ ش، ج ۳، ص ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ به نقل از شرح مثنوی شریف استاد فروزان‌فر).

عزالدین نسفی، در کتاب انسان کامل می‌گوید: «شرط سالک آن است که با همگان به صلح باشد» (انسان کامل، عزالدین نسفی، ص ۶۵). انسان مداری و ارزش نهادن به اصل انسانیت بدون توجه به دین و عقیده او از آموزه‌های صوفیه و از اصول مکتب عارفان است. مولوی با تبیین داستان موسی و شبان و تمثیل پیل و ایمان موسی و فرعون و داستان‌های دیگر می‌رساند که حقیقت انسانیت یکی است. دین و عقاید، نباید باعث اختلاف و نزاع شود. دینی که باعث نزاع می‌شود، تعصبات و غریزه امتیاز جویی است که در افراد به شکل دین نمایان می‌شود. این رنگ‌های قبیله‌ای ناشی از نفسیات آنان و تجزیه نور بسیط خدایی می‌باشد؛ در حالی که رنگ توحید و خدا شناسی نفس را از کدورت‌ها و تعصبات پاک می‌گرداند و نفس را برای تجلی اراده و صفات عالیه الاهیة صیقلی می‌دهد. این اصل عرفانی نیز می‌تواند در تحقق صلح جهانی که از اهداف گفت و گوی تمدن‌ها به حساب می‌آید، موثر و کارگر واقع گردد؛ زیرا انبیا نیز هیچ نزاعی با هم نداشتند. همه آن‌ها شعله‌هایی از یک چراغ بودند و برای جهان بشریت پیام صلح و دوستی و وحدت آورده‌اند. این همه نزاع‌ها و خصومت‌ها همه از دید محدود و خود بینانه خلق بر می‌خیزد. «مولانا بر سبیل تمثیل خاطر نشان می‌کند این مردم با وجود اختلافات ظاهری که در بین آن‌ها بود حکم دانه‌های انگور را داشتند. پیغمبر ﷺ توانست به برکت ایمان آن «خودی‌ها» را که در وجود آن‌ها بود و موجب تعدد و اختلاف در آن‌ها می‌شد از آن‌ها بستاند؛ آن‌ها را در هم بیفشرد و به هم در آمیزد و از همه‌شان وجود واحدی بسازد و این‌جا است که ایجاد اختلاف و تفرقه در بین اهل ایمان به القای شیطان منسوب می‌آید» (بحر در کوزه، زرین کوب، ص ۹۴). در قلمرو عرفان، بعد از حضرت مولانا جلال الدین شخصیتی که در باره انسان‌گرایی اندیشیده و به وحدت بشری فکر کرده، شیخ ابوسعید ابو الخیر است: «این مرد شخصیتی عجیب داشته، بسیار قابل مطالعه است؛ زیرا یک تیره خلقی قوم ایرانی را (در وجه خوشایندش) در او می‌توان دید؛ زیرا که

نکنه سنج، با انعطاف، مردم‌دار، بلند نظر و دارای جوانب متعارض، آزاد اندیش و حرکت کننده بر فراز معتقدات و در عین حال متمسک به دین هماهنگ با فرا خور و اشتهای جامعه و هم پاسخگو به جهش‌های درونی خود و هم رعایت کننده ارباب قدرت و هم حفظ کننده آزادی خویش هم قائل به نعمت مادی و هم شائق به مائده‌های روحانی» (محمد علی اسلامی ندوشن، ص ۱۷). بوسعید هم از نظر تفکر و اندیشه مانند مولوی بر فراز اندیشه‌های منطقی معمول حرکت می‌کند؛ زیرا بر اثر تجربه‌های ممتد اجتماع آن قدر ناهموار و بی‌هنجار دیده شده است که پای منطقی و محاسبه در آن لنگ است.

می‌توان به اطمینان گفت که بعد از سقراط و نهضت گفت‌وگویی یونان و بعد از انبیا و به ویژه حضرت رسول ﷺ کمتر کسی به اندازه شیخ ابوسعید گفت‌وگو را مدیریت کرده است. با همه قبایل و طوایف و صاحبان ادیان مختلف گفت‌وگو کرده و آن‌ها را بدون نشان دادن تعصب و اظهار وجود در مسیر هدایت و معرفت و انسانیت قرار داده است. بررسی کتاب‌هایی چون اسرار التوحید و کتاب حالات و سخنان ابوسعید از جمال الدین ابو روح لطف الله، این حقیقت را روشن می‌دارد. یکی دیگر از اصول مشترک انسان‌ها، عقلانیت و خرد گرایی و توجه به تعقل است که می‌تواند در صلح بین ادیان نقش مهمی داشته باشد. خرد که فصل ممیز انسان‌ها است، در اصطلاح حکیمان به عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود: عقل نظری عبارت است از شناسایی صرف بی‌آن که توجه به عمل و کیفیت کارکرد داشته باشد؛ اما عقل عملی، عقلی است که در آن جنبه عمل نیز وجود دارد؛ یعنی افزون بر دانش‌های کلی، کیفیت عمل نیز ملحوظ است. اگر روح آدمی را به پرنده ای مانند کبوتر یا قوه عقل نظری و عملی برای آن پرنده به منزله دویال است که بی آن دو، پرواز ممکن نیست. مولوی، عقل جزئی مصلحت نگر و حسابگر را نکوهیده؛ اما عقل کلی عرشی را ستوده است:

عقل آن باشد که او با مشعله است	او دلیل و پیشوای قافله است
عقل باشد مرد را بال و پری	گر نباشد عقل، عقل رهبری
بی زمفتاح خرد این قرع باب	از هوی باشد نه از روی صواب

(همایی، ۱۳۵۴ ش، ج ۱، ص ۴۶۱)

و در باره عقل ایمانی و عرشی می‌گوید:

عقل ایمانی چو شحنه عادل است	پاسبان و حاکم شهر دل است
عقل در تن حاکم ایمان بود	که زبیمش نفس در زندان بود

(همان، ص ۴۶۳)

و در باره عقل جزوی می‌گوید:

عقل جزوی عقل استخراج نیست  
عقل جزوی را وزیر خود نگیر  
جز پذیرای تن و محتاج نیست  
عقل کل را ساز ای سلطان وزیر

(همان، ص ۴۶۷)

در کتاب‌های کلامی، از جمله عقاید نسفی آمده است: «و اسباب العلم للخلق ثلاثة الحواس السليمة و الخير الصادق و العقل (شرح عقاید نسفی، ص ۲۳)؛ اسباب و وسایل پیدایی علم سه تا هستند: یک حواس سالم، دوم خیر صادق که مراد وحی است و سوم خرد و عقل است» و عقل میان همه احاد بشر مشترک و یکی از ابزار حصول علم و معرفت است؛ پس بحث عقلانیت می‌تواند یکی از محورهای گفت‌وگوی ادیان و مذاهب باشد. اصل دیگری که می‌تواند در گفت‌وگوی ادیان، ما را یاری کند، بحث نبوت است؛ البته پیروان ادیان پیشین به رسالت حضرت رسول ﷺ ایمان ندارند؛ در حالی که ما مسلمانان به تمام پیامبران ایمان داریم و حضرت رسول مصدق نبوت آن‌ها بوده است. مولانا تمام انبیا را یک نور که به اصطلاح وحدت جوهر دارند و تعداد آن‌ها را اعتباری می‌داند و می‌گوید: همه حقیقتی واحد بوده اند:

چون به صورت بنگری چشم تو دوست  
نور هر دو چشم نتوان فرق کرد  
تو به نورش در نگر کز چشم رست  
چون که در نورش نظر انداخت مرد  
هر یکی باشد به صورت غیر آن  
چون به نورش روی آری بی شکی  
ده چراغ ار حاضر ید در مکان  
فرق نتوان کرد نور هر یکی

(مثنوی معنوی، ۱۳۶۰ ش، دفتر اول، بیت ۶۷۶ به بعد)

در بیت اول مولانا می‌فرماید: اگر تو به چهره‌ات نگاه کنی، می‌بینی که در چهره تو دو عدد چشم وجود دارد؛ ولی در واقع این دو چشم از هم جدا نیستند؛ زیرا یک کار را انجام می‌دهند و آن دیدن اشیا است. همین‌طور میان انبیا وحدت حقیقی برقرار است؛ ولی بر حسب ظاهر میان آن‌ها تنوع و تعدد هست. انسان‌های ظاهرپرست میان محمد ﷺ و عیسی و موسی ﷺ فرق می‌گذارند و به جدال می‌پردازند غافل از این که حقیقت آن‌ها یکی است.

در بیت دوم می‌فرماید: چشم حسی که به ظاهر دو تا است، نور و بینایی آن یکی بیش نیست و با آن که چشم متعدد است، آنچه دیده می‌شود یکی است. همچنین اجسام پیامبران متعدد است. در بیت سوم می‌فرماید: اگر ده عدد چراغ را در یک مکان جمع کنی، خواهی دید با این که چراغ‌ها متعدد

است، نور آن‌ها یکی است و میان آن‌ها فرقی وجود ندارد؛ پس انبیا یک حقیقت واحد و دارای یک رسالت واحد بوده‌اند:

این جهان یک فکرت است از عقل کل      عقل کل شاه است و صورت‌ها رسل

(همان، دفتر دوم، بیت ۹۷۸)

اندیشه تساهل و گذشت و در نتیجه صلح جویی یکی دیگر از مواردی است که می‌تواند در گفت و گوی ادیان و مذاهب موثر باشد. مولانا و ابوسعید در جایگاه دو پرچمدار عرفان و معنویت این ویژگی را دارند.

جامی در *نفحات الانس* می‌گوید: «مولانا سراج الدین قونیوی، صاحب صدر و بزرگ وقت بوده؛ اما با خدمت مولوی خوش نبوده. پیش وی تقریر کردند که مولانا گفته است که «من با هفتاد و سه مذهب یکی ام». چون صاحب غرض بود، خواست که مولانا را برنجانند و بی حرمت کند. یکی را از نزدیکیان خود که دانشمندی بزرگ بود، بفرستاد که: «بر سر جمع از مولانا بپرس که تو چنین گفته ای؟ اگر اقرار کند او را دشنام بسیار ده و برنجان». آن کس بیامد و برملا سوال کرد که «شما چنین گفته آید که من با هفتاد و سه مذهب یکی ام؟» گفت: «گفته‌ام» آن کس زبان بگشاد و دشنام و سفاهت آغاز کرد. مولانا بخندید و گفت: «با این نیز که تو می‌گویی یکی ام». آن کس خجل شد و بازگشت (جامی، انتشارات اطلاعات، ص ۴۶۲ و ۴۶۳). مولانا شخصیتی است که اعتقاد دارد شریعت برای مبتدیان است و عارف و مرد خدا هر چه کند روا است و بر او عیبجویی نمی‌کند (زیرا هر چه می‌کند به اراده حق است و فاعل حقیقی در واقع خدا است. این است که او سختگیری را جایز نمی‌شمرد و به جای ظاهره باطن بیشتر معتقد است؛ البته بدون این که منکر ظاهر شریعت باشد؛ زیرا او معتقد است آنچه از عارف توقع می‌رود «دل اسپید همچون برف» است که حاصل سیر و سلوک است؛ به همین جهت می‌گوید: شریعت برای نخستین گام راهبر خوبی است؛ اما پله‌های دیگر معرفتی را باید با طریقت و حقیقت طی کرد. او در یک تمثیل زیبا شریعت را به گام و آثار آهو تشبیه می‌کند و حقیقت را به خود آهو و نتیجه می‌گیرد که ما به دنبال خود آهو می‌چرخیم:

زاد دانشمند هست آثار قلم	زاد صوفی چیست؟ آثار قدم
همچو صیادی سوی آشکار شد	گام آهو دید و بر آثار شد
چند گاهش گام آهو در خور است	بعد از آن خود ناف آهو رهبر است
چون که شکر گام کرد و ره برید	لاجرم ز آن گام در کامی رسید

(مثنوی معنوی، ۱۳۶۰ ش، دفتر دوم، ص ۱۶)

با این طرز تفکر، اهل شریعت و طریقت نمی‌توانند با هم اختلاف داشته باشند؛ بلکه شریعت از نظر او مقدمه‌ای برای ورود به طریقت است؛ به همین جهت اگر از اهل طریقت کارهایی سر می‌زند که مخالف شریعت است، او با دید تساهل و گذشت به آن می‌نگرد؛ چنان‌که در مناقب العارفین آمده است: «همچنان از کمال یاران منقول است که روزی فقهای حساد از سر انکار و عناد از حضرت مولانا پرسیدند که شراب حلال است یا حرام؟ و غرض ایشان عرض پاک شمس الدین بود. به کنایت جواب فرمود: تا که خورد؛ چه اگر مشکی شراب را در دریا بریزند متغیر نشود و او را مکدر نگرداند و از آن آب وضو ساختن و خوردن جایز باشد؛ اما حوضک کوچک را قطره‌ای شراب بیگمان که نجس باشد و همچنین هر چه در بحر نمکدان افتد حکم نمک گیرد و جواب صریح آن است اگر مولانا شمس الدین می‌نوشد او را همه چیز مباح است که حکم دریا دارد و اگر چون تو غر خواهری کند، نان جوینت هم حرام است) (افلاکی، ص ۶۴۰). این گونه است که مولانا در جاهای مختلف اندیشه تساهل و گذشت را ابزار گفت‌وگو و ارتباط قرار می‌دهد و با همه ادیان و مذاهب ارتباط قلبی برقرار می‌کند؛ چنان‌که می‌بینیم وقتی روح پاکش به عالم علوی عروج می‌کند، تمام قونیه چهل روز برایش عزاداری می‌کنند. در مناقب العارفین افلاکی این گونه اندیشه‌های صلح‌جویی و تسامح فراوان داریم که می‌توان به نمونه‌های دیگر اشاره کرد: «منقول است که یار جانی، معدن معانی، بهاء الدین بحری رحمة الله روایت کرد که روزی معماری رومی در خانه خداوندگار بخاری می‌ساخت. یاران به طریق مطایبه با وی گفتند که چرا مسلمان نمی‌شوید که بهترین دین‌ها دین اسلام است. گفت: قریب پنجاه سال است که در دین عیسی ام، از او می‌ترسم و شرمسار می‌شوم که ترک دین او کنم. از ناگاه حضرت مولانا از در در آمده و فرمود که سر ایمان ترس است. هر کو از حق ترسا است، اگرچه ترسا است با دین است نه بی دین و باز بیرون جست فی الحال معمار ترسا ایمان آورد و مسلمان شد و در وصلت مسلمان منخرط گشته مرید مخلص شد» (افلاکی، به کوشش تحسین یازیجی، ص ۴۷۶ و ۴۷۷). به هر حال اندیشه مولانا در دینداری حصول مغز است و در نتیجه آن صلح و دوستی و برای ساختن این بنا معتقد به تسامح است؛ زیرا با این دیدگاه می‌توان به جای جنگ ادیان شاهد صلح ادیان بود. به همین علت می‌گوید:

چو فرمودست حق کالصلح خیر      رها کن ماجرا را ای یگانه

(افلاکی، ص ۴۶۵)

شیخ ابو سعید نیز از عارفانی است که اهل تسامح و گذشت است. در باره او در اسرار التوحید آمده است که: «هم در آن وقت که شیخ ما به نیشابور بود، روزی به گورستان حیره می‌شد. آن‌جا که در



زکیه است بر سر تربت مشایخ رسید. جمعی را دید که در آن موضع خمر می‌خوردند و چیزی می‌زدند. صوفیان در اضطراب آمدند و خواستند که احتساب کنند و ایشان را برنجاند و بزنند. شیخ اجازت نداد. چون شیخ فرا نزدیک ایشان رسید گفت: «خدا همچنین که درین جهان خوش دلتان می‌دارد، در آن جهان خوش دلتان دارد». آن جمله جماعت برخاستند و در پای اسب شیخ افتادند و خمرها بریختند و سازها بشکستند و توبه کردند و از نیک مردان گشتند، به برکت نظر مبارک شیخ ما قدس الله روحه العزیز» (اسرار التوحید، به تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی، ج ۱، ص ۲۳۷). ابوسعید با این دیدگاه تسامحی توانسته بود بسیاری از اهل مذاهب دیگر را به اسلام دعوت کند؛ آن هم کسانی که با هیچ قیمتی اهل تغییر مذهب نبودند. «چنان که در داستان ابو محمد جوینی و وکیل یهودی او می‌خوانیم که سال‌ها از وی می‌خواست که مسلمان شود و حاضر شده بود که نیمی از اموال خویش را به این یهودی بدهد و او می‌گفت: «من دین خویشتن را به خاطر دنیا از دست نخواهم داد» (اسرار التوحید، به تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی، ص ۸۳ و ۸۴)، و سر انجام با دیدن بوسعید و گفتار او بر دست وی اسلام آورد. در نظر بوسعید اسلام آوردن امری بود ورای تشریفات ظاهری و تبلیغاتی شایع که علمای عصر بدان افتخار می‌کردند و همواره آرزوی آن را داشتند که یک نفر غیر مسلمان بر دست ایشان مسلمان شود. اسلام از نظر بوسعید آن تشریفات ظاهری «لا اله الا الله» گفتن نبود؛ بلکه مفهومی بسیار عمیق و اجتماعی داشت. اسلام از نظر او اخلاص و گذشت از همه دلبستگی‌ها است؛ به ویژه دلبستگی‌هایی مادی که گذشت از آن‌ها برای مردم دشوار است و هنگامی که مرد یهودی نزد وی آمد، خواست مسلمان شود، بو سعید او را از این کار منع کرد و گفت لازم نیست مسلمان شوید. عوام مردم بر آشفتنند که شیخ از مسلمان شدن مردی یهودی ممانعت می‌کند وقتی اصرار آن مرد و دیگران را دید از او پرسید: «آیا از مال و جان خویش بری و بیزار شده‌ای؟» گفت: «آری». گفت: «اسلام از دیدگاه من همین است و بس، حالا او را نزد ابو حامد «اسفراینی» ببرید تا «لالای منافقین» را به وی در آموزد و منظورش از لالای منافقین همان لا اله الا الله گفتن است (اسرار التوحید، به تصحیح محمد رضا شفیع کدکنی، ص ۲۱۹).

سخن در مورد اندیشه‌های مولانا و ابو سعید فراوان است. ما به صورت بسیار مختصر به آن اشاره‌هایی داشتیم. امید داریم در آینده بتوانیم با غور و تحقیق بیشتر مطالب فراوان‌تری را از دریای معنوی این دو پرچمدار عرفان در اختیار خوانندگان عزیز قرار بدهیم.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبد ربّه، عقد الفريد، ج ۱.
۳. اسرار التوحيد، به تصحيح محمدرضا شفيعی کدکنی، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶ ش، ج ۱.
۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی، ماجرای پایان‌ناپذیر.
۵. افلاکی، احمد، مناقب العارفين، به کوشش تحسین یازيچي، انتشارات دنيای کتاب، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۶. بلخي، مولانا جلال الدين مثنوی معنوی، به تصحيح نيکلسون، انتشارات مولا، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۷. جامی، نفحات الانس، انتشارات اطلاعات.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، بحر درکوزه، انتشارات علمی.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، پله پله تا ملاقات خدا، انتشارات علمی.
۱۰. طبری، جریر، تاريخ طبری، مصر، ج ۵.
۱۱. فروزان فر، شرح مثنوی شريف، چاپ زوار، ۱۳۶۷ ش، ج ۳ و ۲.
۱۲. گزیده غزلیات شمس، به انتخاب سیروس شمسیا.
۱۳. مجله تبیان: مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور، به قلم کریمی نیا، محمدمهدی.
۱۴. نسفی، عزالدین، انسان کامل.
۱۵. وسائل الشیعه، کتاب جهاد.
۱۶. همایی، جلال الدین، مولوی نامه، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۴ ش، ج ۱.
۱۷. همدانی، عین القضاة، تمهیدات، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۳.



تقریب  
بیشگامان

## چکیده

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جهت همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر حمله‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی دو تن از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده‌اند.

## آیت‌الله بروجردی؛ آیت‌الخلاص

(۱۲۹۲ - ۱۳۸۰ق) (۱۲۵۳ - ۱۳۴۰ش)

رحیم ابوالحسنی

### مقدمه

تقریب و هماهنگی از مهم‌ترین موضوعات مورد نیاز جوامع اسلامی در عصر حساس کنونی است؛ عصری که تمام قوای کفر، دست به دست هم به رویارویی مستقیم با اسلام برخاسته‌اند. همه مسلمانان باید به این نکته توجه داشته باشند که یگانه راه غلبه بر جبهه استکبار و استعمار، وحدت مسلمانان جهان با همه تنوع‌های اقلیمی، نژادی و مذهبی و مبارزه با تفکر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست است. در طول تاریخ، دانشمندان اسلامی (اعم از شیعه و سنی) بیشترین مبارزه را با این تفکر سکولاریسمی داشته و زیباترین تلاش‌ها را در راه وحدت مسلمانان جهان انجام داده‌اند. نوشته‌ای که پیش‌روی شما است، شرح‌حال دو تن از عالمان سرشناس اسلام یعنی آیت‌الله العظمی بروجردی و شیخ محمود شلتوت است. معرفی این دو شخصیت بزرگ که به طور مشترک در راه وحدت بین مذاهب اسلامی گام‌های مؤثر و چشمگیری برداشته‌اند، ضرورت و لزوم حفظ وحدت امت اسلامی را بیشتر نمایان می‌سازد.

### تبارشناسی آیت‌الله بروجردی

وی از سادات «طباطبایی» شهر بروجرد است و تبارش با سی واسطه درخشان به امام حسن مجتبی‌(علیه السلام) منتهی می‌شود. در سلسله تبار پدیری و مادری آیت‌الله بروجردی، شخصیت‌های سرشناس دینی به چشم می‌خورند که در چند قرن اخیر، همواره مرجعیت و رهبری جهان تشیع را بر دوش داشته‌اند. جد پنجم وی، آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی بروجردی از مجتهدان بزرگ نجف و دارای تألیفات بوده است و از طرفی همشیره‌زاده علامه مجلسی اول شمرده می‌شود. همچنین علامه بحرالعلوم سیدمحمد مهدی طباطبایی، عموی جد دوم او است که از فقیهان بزرگ و از شاگردان برجسته وحید بهبهانی به شمار می‌آید؛ چنان که برادر علامه بحرالعلوم یعنی آیت‌الله

سیدجواد طباطبایی، جد سوم او است، و پسرش میرزا علی‌نقی طباطبایی جد دوم و پسرش حاج میرزا احمد طباطبایی جد اول آیت‌الله بروجردی هستند که همه از مجتهدان بارز به شمار می‌روند. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: آیت‌الله بروجردی، ۱۳۷۱ ش، صفحات نخستین).

## تولد و آغاز راه

آیت‌الله سیدحسین بروجردی، ماه صفر سال ۱۲۹۲ قمری در بروجرد چشم به جهان گشود. پدرش حاج سیدعلی طباطبایی، مردی دانشمند بود و در پرورش علمی سیدحسین سهم بسزایی داشت. وی با رهنمودهای پدرش به مکتبخانه رفت و در آغاز تحصیل، کتاب‌های گلستان سعدی، جامع المقدمات،<sup>۱</sup> سیوطی<sup>۲</sup> و منطق<sup>۳</sup> را فراگرفت؛ سپس برای ادامه تحصیل وارد مدرسه «نوربخش» در این شهر شد و پس از تکمیل دروس مقدماتی، به فراگیری فقه و اصول اشتغال یافت و در تمام این مدت، تهذیب نفس و فضایل اخلاقی را سرلوحه زندگی‌اش قرار داده بود تا این که به حد کمال و بالندگی لازم رسید (گلشن ابرار، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۶۶۲).

## هجرت به اصفهان

سیدحسین در سال ۱۳۱۰ قمری در هجده سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و در مدرسه صدر این شهر سکونت گزید. در این ایام، حوزه اصفهان رونق چشمگیری داشت و سیدحسین از این فرصت استفاده خوبی کرد و به مدت چهار سال در محضر استادان بزرگ مانند میرزا ابوالمعالی کلباسی، سیدمحمدتقی مدرس، سیدمحمدباقر درچه‌ای، جهانگیر خان قشقایی و ملامحمد کاشانی به تکمیل اندوخته‌های علمی همت گمارد (مجله حوزه، ش ۵۳، ص ۵۲ و ۵۷). یک روز که مثل همیشه سرگرم درس و تحقیق بود، نامه‌ای از پدر به دستش رسید که او را به بروجرد فرا خوانده بود. سیدحسین به ناچار راهی وطن شد و آن جا دریافت که هدف از احضار وی به بروجرد این است که مقدمات ازدواج او فراهم شده و تشکیل خانواده دهد. او نخست از بیم آن‌که ازدواج مانع ادامه تحصیل شود، از این امر امتناع ورزید؛ اما پس از مشاوره با پدر و اصرار او، با این امر موافقت کرد. وی بعد از توقیف کوتاه در بروجرد این بار همراه خانواده به حوزه اصفهان بازگشت و مدت پنج سال به

۱. این کتاب برای طلاب سال اول تدریس می‌شده است.

۲. کتاب سیوطی از جمله کتاب‌های مهم حوزوی و موضوع آن صرف و نحو عربی است. هم‌اکنون این کتاب در حوزه‌های شیعی و سنی به صورت مشترک خوانده می‌شود و برای طلاب سال دوم تدریس می‌شود.

۳. موضوع منطق نیز برای طلاب سال دوم تدریس می‌شود و در گذشته کتاب‌های شرح شمسیه و حاشیه ملاعبدالله، جزء کتاب‌های درسی در این موضوع بوده‌اند؛ اما هم‌اکنون کتاب المنطق تألیف آیت‌الله مظفر در حوزه‌های شیعی تدریس می‌شود.

تحصیل و تحقیق خود در این شهر ادامه داد که مجموعاً در مدت اقامت نه ساله‌اش در اصفهان، به مرتبه قابل توجه علمی رسید (دوانی، ۱۳۷۲ ش، ص ۹۵).

## آهنگ نجف اشرف

حاج آقا حسین در سال ۱۳۱۹ قمری نخست از اصفهان به وطن بازگشت؛ سپس بنا به سفارش پدر، عازم نجف اشرف شد. اقامت تحصیلی او در نجف اشرف حدود نه سال طول کشید و در این مدت از محضر بزرگانی چون آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی، علوم عالی فقه، اصول و رجال را آموخت. حضور محققانه او در دروس فقیهان نجف، شور و شوق و تحرک خاصی در آن حوزه ایجاد کرد؛ به طوری که تیزهوشی و سرعت انتقال وی، همه را به شگفتی واداشت و آوازه علمی او در اغلب محافل حوزه آن روز پیچید تا جایی که وی مورد عنایت و توجه استادش آخوند خراسانی قرار گرفت (مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۳۱۴). با آوازه بلندی که آیت‌الله بروجردی در نجف یافت، زمینه تشکیل کلاس‌های درس برای او فراهم آمد و کنار بهره علمی از بزرگان نجف، خود نیز کرسی تدریس به پا کرد و در آن زمان کتاب *فصول<sup>۱</sup>* را برای جمعی از فضلاء حوزه نجف تدریس کرد. تدریس *فصول آیت‌الله بروجردی* در نجف، تحقیق و امتیازات بارزی داشت. به گفته خود او، وی در تدریس اصول می‌کوشید همه اشکالات مؤلف را بر صاحب قوانین، پاسخ گوید (مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۳۱۵).

## بازگشت به وطن

آیت‌الله بروجردی پس از یک دهه اقامت در نجف اشرف و با تصمیم این که دوباره به نجف باز می‌گردد، در سال ۱۳۲۸ قمری برای دیدار والدین و صلّه ارحام، به زادگاه خود بازگشت و میان استقبال کم‌نظیر عالمان و مردم، وارد شهر بروجرد شد. هنوز شش ماه از ورود او به وطن نگذشته بود که پدر دانشمندش حاج سیدعلی طباطبایی را از دست داد و در غم او عزادار شد. وی اگرچه در نجف به استادش (آخوند خراسانی) قول بازگشت به حوزه نجف را داده بود تا در شکوفایی و بالندگی آن مرکز علمی نقش تاریخی ایفا کند، درگذشت پدر سرنوشت او را تغییر داد و او را در وطن ماندگار ساخت. چندی بعد در سال ۱۳۲۹ قمری داغ رحلت مرحوم آخوند خراسانی که پدر دوم او به شمار می‌آمد، اندوه او را دوچندان کرد و طاقتش را برید. وی بارها به دوستان خود می‌گفت:

«مرگ دو پدر به دنبال هم مرا به ستوه آورد و سخت منقلبم کرد (دوانی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۰۱)».

۱. کتاب *فصول*، تألیف شیخ محمدحسین اصفهانی از جمله کتاب‌های درسی سطح عالی اصول فقه بود که پیش از تألیف *کفایه الاصول*، در حوزه‌های علمیه شیعه تدریس می‌شد و مطالب این کتاب بیشتر ناظر به نقد آرای میرزای قمی صاحب کتاب *قوانین الاصول* است.

به هر حال آیت‌الله بروجردی نتوانست به نجف بازگردد؛ از این رو این بار مدت اقامت او در بروجرد حدود سی سال به طول انجامید. وی در تمام این مدت به طور مستمر مشغول تألیف، تدریس و تعلیم شخصیت‌های بارز حوزوی شد. اغلب آثار مکتوب او حاصل این دوره از اقامت وی در بروجرد است. وجود پر برکت او در بروجرد باعث شد تا تشنگان علم و معرفت از شهرهایی چون قم، کاشان، اصفهان و اهواز به سوی او بیایند و می‌رفت تا این شهر را مرکز دانش قرار دهد. افزون بر این، وی در این شهر مرجع دینی و اجتماعی مردم بود. ظهرها در مسجد «ناسک الدین» و هنگام مغرب در مسجد «حاج آقا مهدی» به اقامه جماعت می‌پرداخت و در اواخر نیز مدتی این فریضه الهی را در مسجد «شاه» اقامه می‌کرد و کنار این‌ها به مشکلات دینی و اجتماعی مردم می‌رسید (دوانی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲ و ۱۰۳).

### مسافرت‌های دیگر او

آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۴ قمری از راه عتبات عالیات به زیارت خانه خدا مشرف شد و پس از اتمام مناسک حج در اوایل ۱۳۴۵ قمری از مکه معظمه به کاظمین و سامرا آمد و مرقد امامان مدفون در این دو شهر را زیارت کرد؛ سپس از راه بصره وارد ایران شد. این ایام مصادف بود با مبارزات حاج آقا نورالله و آقاجفی از عالمان اصفهان که ضد رضاخان شوریده بودند که آیت‌الله بروجردی در همین ایام دستگیر و به تهران منتقل شد و مورد بازجویی مأموران قرار گرفت. در تهران رضاخان به دیدارش شتافت و هدفش از این دیدار آن بود که پای سید عبدالکریم حائری را در نظر آیت‌الله بروجردی سست کند و این دو را در مقابل یک‌دیگر قرار دهد، و دلیل ملاطفت و مهربانی رضاخان با سیدحسین نیز همین امر بوده است. به هر حال، وی حدود صد روز در تهران بازداشت بود و پس از رفع محدودیت، به قصد زیارت حرم امام رضا (ع) عازم مشهد شد. پس از سیزده ماه اقامت در جوار امام هشتم، به قم آمد و پس از اقامتی کوتاه در قم، به وطن بازگشت و با استقبال پر شور مردم بروجرد روبه‌رو شد و تا ۱۳۶۳ قمری آن‌جا حضوری نافذ یافت (دوانی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۴؛ مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۳۳۳-۳۳۷).

### پذیرش مرجعیت

آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۶۴ قمری به علت بیماری، به تهران منتقل شد و در بیمارستان فیروزآبادی در دو مرحله مورد عمل جراحی قرار گرفت. سیل عالمان از قم، تهران و شهرهای دیگر به عیادت وی شتافتند. در این هنگام چند نفر از فقیهان سرشناس حوزه علمیه قم که در رأس آنان حاج آقا روح‌الله خمینی قرار داشت، از این فرصت بهره‌گرفتند و از آیت‌الله بروجردی جهت اقامت در



قم و قبول مرجعیت جهان تشیع و رهبری و مدیریت حوزه علمیه قم دعوت کردند (محمد واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹ ش، ص ۵۳).

این موضوع پس از اصرار جمع حاضر، سرانجام مورد قبول واقع شد و آیت‌الله بروجردی در تاریخ ۲۶ صفر ۱۳۶۴ قمری میان استقبال بی‌نظیر مراجع، عالمان و مردم قم وارد این شهر مقدس شد. پس از استقرار کامل و با همکاری کامل عالمان و مراجع، تدریس فقه و اصول را آغاز کرد و اغلب فضلا و مدرسان سرشناس از جمله حاج‌آقا روح‌الله خمینی و سیدمحمد محقق داماد و حاج‌آقا مرتضی حائری در درس وی حضوری پر نشاط داشتند (علی‌آبادی، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۴؛ مجله حوزه، ش ۲۳ و ۲۴). همچنین آیت‌الله سیدصدرالدین صدر که خود از مراجع تقلید بود و در صحن بزرگ حرم اقامه جماعت می‌کرد، جایگاه نماز خود را به آیت‌الله بروجردی وا گذاشت و به احترام او برنامه جماعت خود را تعطیل کرد. مرحوم آیت‌الله سیدمحمد حجت یکی دیگر از مراجع وقت بود که پایگاه تدریس خویش را در اختیار وی قرار داد. مرحوم آیت‌الله سیدمحمد تقی خوانساری هم که از فقیهان بنام قم و نجف شمرده می‌شد، برای احترام در درس او شرکت جست و همه امور روز به روز بر تقویت بنیه رهبری و مرجعیت آیت‌الله بروجردی افزود (دوانی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۱۹ و ۱۲۰).

افزون بر این‌ها در سال ۱۳۶۵ قمری آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی از مراجع بزرگ تقلید در نجف اشرف بدرود حیات گفت؛ از این‌رو عالمان نجف و مقلدان مرحوم اصفهانی و به دنبال آن شیعیان سرتاسر جهان به آیت‌الله بروجردی روی آوردند و در مدت اندکی مرجعیت علی‌الاطلاق وی به مرحله ظهور رسید. مدیریت واحد و رهبری قاطع آیت‌الله بروجردی که حدود شانزده سال و تا ۱۳۸۰ قمری ادامه داشت، تحولات بزرگی را از نظر سیاسی و اجتماعی به بار آورد و در همین جهت ساختار مدیریتی حوزه علمیه قم دچار تحول شد و وحدت و انسجام چشمگیری میان حوزه، روحانیان و قشرهای گوناگون مردم پدید آمد (اباذری، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۶ و ۲۷).

## نوآوری در استنباط احکام

### أ. نوآوری در فقه

روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی، دگرگونی شگفتی در طریق استنباط احکام در حوزه‌های علمیه قم و نجف پدید آورد. شیوه بیشتر فقیهان بزرگ در استنباط احکام، فقط مراجعه به کتاب‌های احادیث مربوطه است؛ اما وقتی آیت‌الله بروجردی به عرصه فقاها گام نهاد، به‌طور دقیق، سیر اقوال قدما و متأخرین را بررسی کرد و موضوع مراجعه به کتاب‌های قدما را به صورت اصل که از آن به «اصول متعلقات» تعبیر می‌کرد، پی گرفت. وی در استنباط هر فرع فقهی، اگر به حدیثی برمی‌خورد، به زمان صدور آن از نظر وجود فقیهان اهل سنت و آرای آنان به‌ویژه در مدینه و نیز در شهرهایی که

سؤال‌کنندگان در آن دیار سکونت داشتند یا در تماس بودند و هم از نظر برداشتی که خود اصحاب و سؤال‌کنندگان از آن فرع فقهی داشتند و همان برداشت، سبب سؤال از امام می‌شد، توجه خاصی داشته است. بدیهی است تسلط و احاطه آیت‌الله بروجردی بر نکات ریز و درشت تاریخی، کمک شایانی به ارائه هر چه بهتر این شیوه از استنباط احکام می‌کرده است (مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، با اقتباس از مقاله سیدجواد علوی).

### ب. شیوه اصولی

اشراف کم‌نظیر آیت‌الله بروجردی بر مسائل علم اصول باعث پیشرفت‌هایی در این علم شده است. وی در مفهوم «إجماع» مبنای خاصی اختیار کرده بود. در بحث «إنسداد» نیز بر خلاف فقیهان مشهور که آن را دلیل بر حجیت مطلق ظن می‌دانند، وی با بیان خاصی، آن را دلیل بر حجیت خبر واحد نیز می‌دانست. همچنین بحث این‌که موضوع علم اصول «حجت» است یا «ادله اربعه»، از ابتکارهای او به شمار می‌آید (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۸، به نقل از آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی).

### ج. ابتکار در علم رجال

یکی از رشته‌های علوم اسلامی در حوزه‌های علمیه که از ارکان مهم استنباط تلقی می‌شود «علم رجال»<sup>۱</sup> است. آیت‌الله بروجردی در این رشته نبوغ عجیبی داشت و به اصطلاح، روایان احادیث را با انگشتان دستش می‌شمرد (علی‌آبادی، ۱۳۷۹ ش، ص ۸۳، به نقل از آیت‌الله میرزا حسین نوری همدانی). وی در اثر این اشراف و تبحر توانست در این رشته ابتکار و نوآوری بدیعی از خود به یادگار گذارد. او در یک اقدام کم‌نظیر، سندهای روایات مورد نظر را از متن جدا کرد و مورد دقت و بازبینی تخصصی قرار داد که توضیح درباره جزئیات آن از حوصله این مقاله و مخاطبان آن خارج است؛ اما نمی‌توان از کاری که وی در طبقه‌بندی روایان حدیث انجام داد، صرف نظر کرد و پیامدهای مفید آن را ساده گرفت. وی در این تلاش ارزشمند محدثان صدر اسلام، دوره امامان، ایام غیبت صغرا و غیبت کبیرا را از هم تفکیک کرد و همه روایان را در یک چارچوب و ساختار نو گنجانید و طبقات هر دوره را معین و این طبقه‌بندی را به دوره معاصر رسانید و خودش در این ابتکار، در طبقه سی و ششم قرار گرفت. این تلاش بدیع، فواید و آثار بسیار ارزشمندی در اختیار محافل تحقیقاتی و رجال‌شناسان گذاشت (علی‌آبادی، ۱۳۷۹ ش، ص ۸۶؛ دوانی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۶۰، با اقتباس).

۱. هدف از علم رجال، شناسایی روایان حدیث و بررسی وثاقت یا عدم وثاقت آنها است تا از این رهگذر درستی و نادرستی احادیث صادره از آنان روشن شود؛ از این‌رو علم رجال بسیار ارزشمند و در استنباط احکام تأثیر بسزایی دارد.

## زمینه‌های تفکرات تقریبی

شیوه‌های نو و راهبردی آیت‌الله بروجردی در استنباط احکام، زمینه تحقیقات گسترده‌ای در فقه اهل سنت را نیز فراهم کرد و اذعان داشت که با آگاهی از محتوای روایات و فتاوی رایج اهل سنت در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام، بهتر و راحت‌تر می‌شود محتوای احادیث و منظور سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام را دریافت و جمله معروفی از وی نقل شده که می‌فرمود: «فقه شیعه در حاشیه فقه اهل سنت است (واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش، ص ۸۴)؛ زیرا چون شیعیان در طول تاریخ حکومت نداشتند و اغلب حکومت در دست بنی‌عباس بود و بیشتر فتاوی اهل سنت میان مردم رواج داشت، محدثان و اصحاب امامان نیز با توجه به فضای حاکم بر جامعه آن روز، از امامان سؤال می‌کردند و امامان هم با توجه به همین معنا پاسخ می‌دادند. به عبارت دیگر، فقه شیعه ناظر بر فقه اهل سنت بود؛ چرا که پاسخ‌ها و سخنان امامان علیهم‌السلام ناظر بر فتاوی حاکم بوده است؛ از این رو آیت‌الله بروجردی، تحقیق و مطالعه کتاب‌های اهل سنت را از مقدمات لازم برای فهم فقه و اجتهاد می‌دانست. بدین‌سان اهتمام او به این موضوع، سبب اشراف و آگاهی‌های چشمگیر او از فتاوی رهبران مذاهب چهارگانه (شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی) شد و به آرای صحابه و اندیشه‌وران بزرگ اهل سنت مانند لیث، ثوری، اوزاعی، ظاهری و دیگران نیز به طور کامل تسلط و اطلاع یافت. گاهی این اطلاع چندان عمیق و قوی بود که وقتی برخی از شخصیت‌های اهل سنت به حضورش می‌رسیدند و از نزدیک این حقیقت را مشاهده می‌کردند، متعجب می‌شدند (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۷، به نقل از آیت‌الله صافی گلپایگانی).

آیت‌الله بروجردی هرگز به نظریات و آرای اهل سنت، با دید منفی نمی‌نگریست؛ بلکه بیشتر سعی داشت تا به ادله آن‌ها دست یابد و موضوع را به‌طور صحیح ریشه‌یابی کند؛ برای مثال در وجوب ادای نماز در اول وقت که اغلب اهل سنت ملتزم به آن هستند و تأخیر نماز را از اول وقت، بدون عذر جایز نمی‌دانند،<sup>۱</sup> می‌فرمود: «فتاوی اهل سنت از این‌جا نشأت گرفته که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امام جماعت بود و امام جماعت باید در وقت معین حضور یابد و پیغمبر، اول وقت را انتخاب کرده بود و صحابه و تابعین نیز عمل پیامبر را ملاک قرار دادند که بعداً در مذاهب اهل سنت منعکس گردید؛ در حالی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گاهی در حال اختیار، اول وقت را رعایت نمی‌کرد و اهل بیت هم بدان تصریح کردند و همین امر ملاک فتاوی معروف شیعه قرار گرفته است (واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش، ص ۸۸)».

وی با این توجیه، این پندار را که اهل سنت به عمد احکام را تغییر داده‌اند، نادرست می‌دانست و رد می‌کرد.

۱. البته برخی از عالمان شیعه مانند شیخ مفید و شاگردش شیخ طوسی نیز تأخیر را جایز نمی‌دانند.

## وحدت اسلامی

اعتقاد آیت‌الله بروجردی بر این بود که سامان بخشیدن به موضوع «وحدت میان مذاهب» از وظایف حیاتی هر عالم شیعی است و باید در تحقق آن کوشید. حتی معروف است که در روزهای آخر عمر بر برکت خویش، گاهی به حالت اغما فرو می‌رفت و چون از آن حال خارج می‌شد، درباره این موضوع می‌پرسید: «آقای شیخ محمدتقی به مصر رفت یا خیر؟» (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۱ و ۲۳۳).

آقای شیخ محمدتقی قمی نماینده او در جامع الازهر و مجمع تقریب در مصر بود و در آن ایام چند روزی به ایران آمده و در قم به سر می‌برد.

آیت‌الله شهید مرتضی مطهری در مقاله‌ای تحت عنوان «مزایا و خدمات آیت‌الله بروجردی» چنین می‌نویسد: «یکی از مزایای معظم‌له توجه و علاقه فراوانی بود که به مسأله وحدت اسلامی و حسن تفاهم و تقریب بین مذاهب اسلامی داشت. این مرد چون به تاریخ اسلام و مذاهب اسلامی آشنا بود، می‌دانست که سیاست حکام گذشته در تفرقه و دامن زدن آتش اختلاف چه اندازه تأثیر داشته است و هم توجه داشت که در عصر حاضر نیز سیاست‌های استعماری از این تفرقه حداکثر استفاده را می‌کنند و بلکه آن را دامن می‌زنند و هم توجه داشت که دوری شیعه از سایر فرقه‌ها سبب شده است که آن‌ها شیعه را نشانند و در باره آن‌ها تصوراتی دور از حقیقت بنمایند. به این جهات بسیار علاقه‌مند بود که حسن تفاهمی بین شیعه و سنی برقرار شود که از طرفی وحدت اسلامی که منظور بزرگ این دین مقدس است، تأمین گردد و از طرف دیگر شیعه و فقه شیعه و معارف شیعه آن‌طور که هست به جامعه تسنن که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند، معرفی شود (مطهری، شش مقاله، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۶۰؛ مطهری، تکامل اجتماعی انسان، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۰۴)».

چند سال پیش از آن که وی به زعامت و مرجعیت مطلق برسد، وقتی به همت جمعی از روشنفکران سنی و شیعی «دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه» تأسیس شد، با تمام وجود از آن حمایت کرد و بعد که از بروجرد به قم آمد و مرجعیت را به دست گرفت، تا حد ممکن با این فکر همکاری کرد. جالب است که برای نخستین بار بعد از چندین سال، بین زعیما روحانی شیعه و زعیما روحانی سنی شیخ عبدالمجید سلیم و بعد از فوت او به فاصله دو سه سال شیخ محمود شلتوت، روابط دوستانه برقرار، و نامه‌ها مبادله شد. به گفته شهید مطهری، مرحوم بروجردی عاشق و دل‌باخته وحدت اسلامی بود و مرغ دلش برای این موضوع پر می‌زد. عجیب این است که در حادثه قلبی اول که بر او عارض شد و مدتی بیهوش بود و بعد به هوش آمد، قبل از آن که توجهی به حال خود بکند و در این موضوع حرفی بزند، موضوع تقریب و وحدت اسلامی را طرح می‌کند و می‌گوید: «من آرزوها در این زمینه داشتم (مطهری، شش مقاله، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۶۰؛ مطهری، تکامل اجتماعی انسان، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۰۴)».

## حمایت از دارالتقريب اسلامي

در سال ۱۳۲۷ شمسی برابر با حدود ۱۳۶۸ قمری، مرکز «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» به ابتکار اندیشه‌ور توانا مرحوم شيخ محمدتقی قمی و با هم‌یاری عالمان سرشناس جامع‌الازهر و برخی روحانیان شیعی تأسیس شد. آیت‌الله بروجردی اگرچه جزو مؤسسان آن نبود، از ابتدای فعالیت این مرکز به حمایت جدی از آن برخاست و حتی از کمک مالی به آن دریغ نورزید. افزون بر ارتباط مکاتبه‌ای با شيخ الازهر، عبدالمجید سلیم و بعد از او با شيخ محمود شلتوت، رابطه جهان‌تشیع را با دنیای اسلام هر چه مستحکم‌تر ساخت و بسیاری از سوء تفاهم‌ها و بدبینی‌ها را به دوستی و محبت تبدیل کرد (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش، ص ۳۶۹ و ۳۷۰).

در اثر این درایت و حسن تدبیر، کار به جایی رسید که شيخ محمود شلتوت، آن فتوای تاریخی خود را صادر کرد<sup>۱</sup> و برای نخستین بار یک عالم سنی به‌طور رسمی مذهب شیعه را به رسمیت شناخت و برای آن در دانشگاه الازهر مصر، کرسی تدریس تشکیل داد (مطهری، شش مقاله، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۶۱؛ احمدی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۵۹، به نقل از آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی). برای آگاهی از عمق این روابط و نقش مثبت و کارساز آیت‌الله بروجردی، متن دو نامه تاریخی که یکی از شيخ عبدالمجید سلیم و دیگری از شيخ محمود شلتوت است، از نظر می‌گذرد.

نامه اول از شيخ عبدالمجید سلیم:

«بسم الله الرحمن الرحيم، خدمت آیت‌الله السید الجلیل حاج آقا حسین بروجردی حفظه الله سلام عليكم و رحمته؛ اما بعد: استاد محترم، حضرت شيخ محمدتقی قمی دبیر کل دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه پیام شفاهی آن جناب را که دستور داده بودید به من برسانند، ابلاغ نمودند. شما اظهار لطف نموده و به ایشان از تقدیر و تشکر خود در باره کوشش‌هایی که ما و جماعت تقرب بين المذاهب اسلامي در راه خدمت به اسلام و مسلمین می‌کنیم و از تأثیر این کوشش‌ها در راه وحدت کلمه مسلمین و ایجاد تفاهم بیشتر و هماهنگی بهتر و اصلاح فسادى که مغرضین به وجود آورده‌اند، سخن گفته‌اید. خدا می‌داند که این امر، بهترین و عزیزترین آرزوهای من در زندگی است و تا زنده‌ام به خاطر آن و در راه آن کار می‌کنم. از اعتماد حضرتعالی نسبت به شخص من و از این عطف توجه به کوشش‌هایم تشکر می‌کنم. من با آنچه که از شما می‌دانم و سراغ دارم، همکاری شما را در این جهاد بزرگ خدایی بسیار بزرگ می‌شمارم؛ زیرا شما با علم و دانش و مقام و نفوذی که در ایران و غیر ایران دارید، همیشه در راه اصلاح امر امت اسلام کار می‌کنید. فکر تقرب بين مذاهب اسلامي، از توجه و عنایت شما بسیار بهره‌مند بوده و از کمک‌ها و مساعدت‌های پر ارزش شما در مناسبات

۱. فتوای شيخ محمود شلتوت جواز عمل به فقه شیعه بود؛ در حالی که پیش از این، آنان شیعه را یک فرقه گمراه می‌دانستند و به هیچ وجه اجازه عمل به فقه شیعه را نمی‌دادند.

مختلف برخوردار بوده است. نخستین وظیفه‌ای که به عهده ما علمای اسلامی است، خواه شیعه باشیم یا سنی، این است که از اذهان و افکار مردم، این مطلب را پاک کنیم و حقایق روشن اسلام و اصول محکم شریعت را طوری نشر دهیم که مردم را با حقیقت و هدایت خداوند بیدار و بینا سازیم. دیگر این که اخیراً از فوت عالم جلیل مرحوم سیدمحسن امین عاملی با خبر شدم. من وقتی از علم و اخلاص و جهاد او در راه این دین و ملت، مطالبی شنیدم از خبر وفات آن مرحوم سخت متأسف شدم. اکنون خالص‌ترین تسلیت‌های خود را به حضور جنابعالی و به همه برادران شیعه امامیه اعلام می‌دارم و از خدای بزرگ می‌خواهم که فقید محترم را غریق رحمت نماید و به ما و شما در این مصیبت اجر و ثواب صابرين عطا فرماید. والسلام علیکم. جمادی الثانی ۱۳۷۱ ق (اباذری، ۱۳۸۳ ش، ص ۶۸)».

نامه دوم از شیخ محمود شلتوت:

«بسم الله الرحمن الرحيم، سلام علیکم و رحمه الله، اما بعد: قبل از همه چیز، از سلامت گرانپه‌ای آن برادر ارجمند جويا بوده و دعا می‌کنم که آن بزرگوار همیشه مصدر و منبع برکات برای مسلمین و وحدت کلمه آنان باشد. فرصتی را که با مسافرت برادر علامه و مکرم من استاد قمی، ایدالله فی جهاده المشکور، پیش آمد مغتنم می‌شمارم تا نامه‌ای به ساحت آن جناب نوشته و از کوشش‌های شما تقدیر کنم. من به شما مژده می‌دهم که گام‌ها و قدم‌های ما در راه تقرب، قدم‌هایی است که یقین دارم شما با تمام قوا آن را تأیید می‌فرمایید. گروه برگزیده‌ای از رجال الازهر و برادرانی که در تقرب صمیمانه جهاد کرده‌اند، از روی ایمان و یقین، ما را کمک و یاری می‌کنند و به آنچه که برای دین و رسالت جهانی و انسانی که بدان گردن نهاده‌اند و بر آنان واجب شده، قیام و اقدام می‌کنند. امیدوارم از آرزوها و آرمان‌های مشترک خود مطلع گردیم. والسلام علیکم. ذیقعد ۱۳۷۹ (اباذری، ۱۳۸۳ ش، ص ۷۲)».

همان‌گونه که از متن نامه‌ها استفاده می‌شود، رهبران مذهبی اهل سنت، به ویژه رؤسای دانشگاه الازهر، برای شخص آیت‌الله بروجردی عزت و عظمت و اقتدار ویژه قائل بودند و همواره به او به دیده احترام می‌نگریستند. حتی گفته می‌شود وقتی نامه آقای بروجردی به دست شیخ مجید سلیم، رئیس اسبق جامعه الازهر می‌رسید، نامه آقای بروجردی را می‌گرفت و می‌بوسید، و شیخ محمود شلتوت نیز که بعدها ریاست جامعه الازهر را برعهده گرفت، همین رفتار احترام‌آمیز را در برابر نامه‌های آیت‌الله بروجردی داشت (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۳۵، به نقل از لطف‌الله صافی گلپایگانی). به هرحال از این که درخت پیوند مذاهب و تقرب آنان این‌گونه به سوی رشد و شکوفایی پیش می‌رفت، آیت‌الله بروجردی بسیار خوشحال و امیدوار بود و هر از چندگاهی در جلسه درس به مناسبت‌های گوناگون به این موضوع اشاره و از روند پیشرفت کار، اظهار خشنودی می‌کرد و می‌گفت:

«امر تقریب در حال پیشرفت است و خدا را شکر که ما هم در آن سهمی داشتیم (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۳۲)».

### شیوه پیشنهادی تقریب

همیشه شیوه‌های پیشنهادی صحیح از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که آسیب‌ها درست شناسایی و گره کار به درستی تشخیص داده شوند. آیت‌الله بروجردی موارد اختلاف بین شیعه و سنی را در دو نکته اساسی می‌داند: یکی موضوع «خلافت» و جانشینی پیامبر ﷺ، و دیگری مسأله «حجیت گفتار اهل بیت». به اعتقاد آیت‌الله بروجردی، بحث در باره موضوع نخست، بحث تاریخی است و هر چه بوده گذشته و لزومی ندارد دوباره مطرح شود. افزون بر این، تجربه هم نشان داده که طرح این مسائل همیشه باعث اختلاف شدید و منشأ سوء استفاده‌های دشمن بوده است. گذشته از این‌ها اگر هم این مباحث سودی داشته باشد، برای هر کدام از شیعه و سنی فی‌نفسه محترم است و کسی از طرفین نمی‌تواند مانع اعتقاد دیگری شود؛ بنابراین، آنچه امروز خیلی مهم است و می‌تواند نقطه مشترک میان شیعه و سنی باشد، بعد از کتاب آسمانی قرآن، محوریت اهل بیت (علیهم‌السلام) و دلیل آن «حدیث ثقلین» است و از طرف فریقین با سلسله سند صحیح نقل شده و همه هم آن را قبول دارند. در کنگره‌ای که برای بزرگداشت آیت‌الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت در تهران برگزار شد، آقای هاشمی رفسنجانی تفکر تقریبی آیت‌الله بروجردی را این‌گونه مطرح کرد: «آیت‌الله بروجردی در درس می‌گفت: اختلاف ما با اهل سنت در دو جهت است: یکی مسأله خلافت و دیگری اقوال ائمه، و آنچه برای ما مهم است، مسأله حجیت است و خلافت یک مسأله تاریخی بود که امروز قابل تکرار نمی‌باشد. باید با اهل سنت در مورد حجیت اقوال ائمه بحث کرد که در زمان ما مؤثر است (صحیفه حوزه، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۳۷۹/۱۱/۳، ص ۸)».

هدف از تقریب و وحدت در نظر آیت‌الله بروجردی هرگز این نبود که یک گروه در گروه دیگر هضم شود و همه آن‌ها یک گروه و یک فرقه بشوند؛ بلکه تأکید داشت با بیان نقاط مشترک همه گروه‌ها، دوستی، محبت و صمیمیت میان آن‌ها پدید آید و همه در برابر دشمنان اسلام تبدیل به «ید واحده» شوند. در نظر او نیل به این هدف مقدس از راه تمسک به حدیث ثقلین و معرفی امامان معصوم در جایگاه مصداق بارز اهل بیت، بهترین و آسان‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و معقول‌ترین راه است و می‌فرمود: «اگر ما شیعیان تنها به همین جهت که امروز مورد نیاز مسلمین است اکتفا کنیم و مطلب خود را به‌طور معقول برای اهل سنت بیان نماییم، به نتیجه می‌رسیم و می‌توانیم آنان را تا حدی قانع کنیم (واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش، ص ۹۱)».

آیت‌الله بروجردی در مرحله عمل نیز به‌طور جدی این قضیه سرنوشت‌ساز را دنبال می‌کرد:

چنان‌که دستور داد در یک اقدام اساسی، طرق و اسناد «حدیث ثقلین» جمع‌آوری شود و این کار تحقیقی را مرحوم آیت‌الله شیخ قوام‌الدین و شنوی انجام داد و از سوی دارالتقرب در مصر به چاپ رسید. آیت‌الله بروجردی می‌کوشید تا عالمان شیعه و سنی به روایات، مبانی و ادله فقهی یک‌دیگر آشنا شوند تا جایی که در اثر تلاش‌های مخلصانه آن فقیه خستگ‌ناپذیر، بسیاری از اعضا و شخصیت‌های سنی دارالتقرب با فقه و مبانی شیعه آشنا شدند و حتی در مواردی، مطابق فقه شیعه فتوا دادند. در همین جهت کتاب *المختصر النافع*، نوشته علامه حلی با هزینه و همت وزارت اوقاف مصر و با مقدمه وزیر اوقاف آقای شیخ احمد حسن الباقوری چاپ شد (واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش، ص ۹۱). همچنین در سالی که ملک‌سعود پادشاه عربستان برای آیت‌الله بروجردی، یک جلد قرآن و پرده کعبه، هدیه فرستاد و از وی تقاضای ملاقات کرد، در جهت همین فعالیت‌ها و نتیجه همین نگرش تقریبی بود.

اگرچه آیت‌الله بروجردی این دیدار را به عللی نپذیرفت، در ادامه همان فعالیت‌های تقریبی از این فرصت بهره جست و طی نامه تشکرآمیز، حدیث مفصلی از امام صادق (ع) را که شامل نزدیک به چهارصد احکام مربوط به مناسک حج بود، برایش فرستاد (مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۸۳، به نقل از آیت‌الله سیدجعفر احمدی). هدف او در ارائه این حدیث که از طریق اهل سنت نقل شده و در کتاب‌های صحاح سته و غیر آن نیز آمده، آن بود که می‌خواست به پادشاه عربستان و شخصیت‌های علمی و مذهبی جهان اسلام بفهماند که می‌توان، مراسم بزرگ حج را طبق روایات و مبانی مشترک و مورد قبول شیعه و سنی به‌طور یکسان و هماهنگ برگزار کرد و از این تجلیگاه توحیدی، بیشترین و بهترین بهره را به نفع جهان اسلام به دست آورد. این نامه در مجله «رساله الاسلام» نشریه وابسته به دارالتقرب و همچنین در بعضی روزنامه‌ها و مجلات کشور عربستان به چاپ رسید (واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش، ص ۳۳۷).

### موضوعگیری‌های سیاسی

بررسی رفتار و موضوعگیری‌های سیاسی آیت‌الله بروجردی اگرچه از حوصله این مختصر خارج است، موارد اندکی از آن را می‌توان در این فرصت بر شمرد:

#### ۱. دربار شاه و مرجعیت

در عصر زعامت آیت‌الله بروجردی اگرچه زمینه برخوردهای تند انقلابی با رژیم ستم‌شاهی و بیگانگان وجود نداشت؛ چرا که مردم آمادگی و آگاهی لازم را برای تحمل پیامدهای انقلاب اسلامی نداشتند، باید اذعان داشت که در زمان مرجعیت وی، نیروهای بالقوه بسیاری برای انقلاب تربیت شدند و در طول نهضت، نقش سرنوشت‌سازی را ایفا کردند. به گفته برخی از صاحب‌نظران سیاسی،



بعد از ایجاد خفقان شدید از سوی رضاخان و ممنوع کردن لباس روحانیت و بستن مدرسه‌ها و حسینیه‌ها و مساجد، یکی از کارهای بسیار مهم و با ارزش شیعه که مرحوم آیت‌الله بروجردی سهم بزرگی در این کار دارد، تشکیل و توسعه حوزه علمیه قم و حوزه‌های دینی کشور بود. در ده سال بین ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ شمسی که روحانیان تا حدودی خاموش بودند، حوزه علمیه قم کاری شبیه کار امام صادق علیه السلام انجام داد. هزارها طلبه پرشور، متدین، با مطالعه و آشنا به مسائل روز تربیت و ذخیره انقلاب شدند و اگر این‌ها نبودند، محال بود در ایران بشود رژیم پهلوی را شکست (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۳، ص ۳۷۹).

با همه این‌ها معظم‌له در جایی که احساس خطر می‌کرد، اهل اقدام بود و بی‌درنگ موضع می‌گرفت، چنان‌که وقتی شاه ایران می‌خواست خط فارسی را به لاتین تغییر دهد، وی با تمام وجود در برابر این حرکت ننگین ایستاد و گفت: تا من زنده‌ام اجازه نمی‌دهم این کار عملی شود به هر جا که می‌خواهد منتهی شود (گلشن ابرار، ج ۲ ص ۶۷۱).

روزی به اقبال نخست وزیر وقت، در مورد شاه گفت: «پدرش بی‌سواد بود؛ ولی یک مقدار شعور داشت؛ اما این یکی شعور هم ندارد و چیزی ملتفت نمی‌شود (واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش، ص ۹۷؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۷۱)».

اطلاعات موجود نشان می‌دهند که آن پیر فرزانه، کنار کمک به انقلابیان مؤمن، سیاستی بسیار دقیق داشت. او چنان می‌اندیشید که مردم برای تحمل دشواری‌ها آمادگی ندارند و اگر با فشار نیروهای دولتی روبه‌رو شوند، مرجعیت را تنها می‌نهند؛ بنابراین، زمان را برای رویارویی مستقیم با دربار مناسب نمی‌دید. از سوی دیگر رها کردن شاه و راندن کامل وی را باعث فروغلتیدن فرون‌تر او در دامان بیگانگان می‌دانست؛ پس گاه با وی مدارا می‌کرد تا آن پادشاه مغرور جای پای خود را سست نیبند و برای حفظ خویش به بیگانگان پناه نبرد (گلشن ابرار، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۶۷۱).

### ب. مبارزه با فرقه سیاسی بهائیت

هنگام اقامت آیت‌الله بروجردی در وطن، ایادی این گروه گمراه، فعالیت‌های خود را در شهر بروجرد و حومه به ویژه با نفوذ در اداره‌های دولتی در سطح گسترده‌ای افزایش داده بودند. چون آیت‌الله از این موضوع آگاه شد، به جهت اعتراض از شهر خارج شد و به دنبال آن مردم شهر به هیجان آمدند و سرازیر تلگراف‌خانه شدند. در این هنگام دولت مرکزی احساس خطر جدی کرد؛ به همین دلیل به سرعت مقدمات بازگشت وی را فراهم آورد و دستور رسید محافل و مجالس علنی بهائیت تعطیل شود و افراد وابسته به آن از اداره‌های دولتی برکنار شوند؛ آن‌گاه آیت‌الله بروجردی میان استقبال پرشور و تاریخی مردم، به وطن خویش بازگشت (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۴۲).

وی همچنین در ایام مرجعیت مطلق خویش در قم نیز جبهه پیکار با بهائیت را در سطح کشور توسعه داد؛ به طوری که در سال ۱۳۳۵ شمسی به تخریب مرکز فعالیت آنان<sup>۱</sup> در تهران انجامید. همچنین در همین سال بود که وی به خطیب توانا میرزا محمدتقی فلسفی دستور داد تا در مسجد شاه تهران به منبر برود و افکار باطل بهائیت را به گوش مردم برساند. سلسله سخنرانی‌های مستدل و محکم مرحوم فلسفی از رادیو نیز پخش می‌شد (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۵، ۱۴۱ و ۱۹۰).

### ج. حمایت از اقدام حاج آقا حسین قمی

پس از فرار شاه در سال ۱۳۲۰ شمسی، آیت‌الله حاج آقا حسین قمی که در ماجرای قیام تاریخی مسجد گوهرشاد، به کربلا تبعید شده بود، به وطن بازگشت و موضعگیری‌های سختی در برابر قانون استعماری کشف حجاب کرد و خواستار آزادی فعالیت‌های مذهبی در دیستان و دیبستان‌های کشور شد. در این هنگام، دولتمردان و شخص شاه در تأمین خواسته‌های او مسامحه می‌کردند تا این‌که آیت‌الله بروجردی که آن وقت در بروجرد اقامت داشت، برای پشتیبانی از حاج آقا حسین قمی، تلگرافی خطاب به نخست‌وزیر وقت مخابره کرد. متن تلگراف چنین است:

«مطالب پیشنهادشده از سوی آیت‌الله قمی، مطالب ما هم هست. چنان‌که با پیشنهادات ایشان موافقت نشود، شخصاً به تهران حرکت می‌کنم و مسؤول عواقب آن، زعمای امور خواهند بود (مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۳۳۲، به نقل از سیدجواد علوی)».

انتشار این تلگراف میان مردم به ویژه سران عشایر لرستان، تحرکاتی را در جهت حمایت از آیت‌الله بروجردی پدید آورد؛ به طوری که دولت احساس خطر کرد و مجبور شد به خواسته‌های وی تن در دهد. آیت‌الله بروجردی همچنین در حمایت از نهضت ملی‌شدن نفت، جلوگیری از اصلاحات ارضی شاه و ستیز با مظاهر آتش‌پرستی در ایران فعالیت و دخالت کامل داشت.

### آثار و تالیفات

وی کنار تدریس و تربیت شاگرد، تحقیقات و پژوهش‌های گسترده‌ای داشت که توانست آن‌ها را به قلم بیاورد. در مجموع آثار معظم‌له را می‌توان به چهار دسته حدیثی، رجالی، فقهی و اصولی تقسیم کرد که به جهت اختصار، فهرست برخی از آثار چاپ شده به ترتیب حروف الفبا از نظر می‌گذرد:

۱. الاحادیث المقلوبه و جواباتها: عده من الاحادیث المقلوبه وجه السؤال عنها الی المراجع الکبار، حسین بن علی الطباطبایی البروجردی، با مقدمه و ترجمه محمدرضا حسینی جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق / ۱۳۷۴ ش، ص ۶۷.

۱. نام این مرکز «خطیره القدس» بوده است.

۲. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، تقریر بحث‌های حسین طباطبایی بروجردی، به قلم آیت‌الله العظمی منتظری، ویرایش ۲، قم، کتابخانه آیت‌الله منتظری، ۱۴۱۶ق / ۱۳۷۵ش، ۳۹۹ص.
۳. البیان الوافی فی التعریف بکتاب ترتیب‌آسانید الکافی للامام البروجردی، محمود دریاب النجفی، قم، مؤسسه آیت‌الله العظمی بروجردی، ۱۴۲۲ق / ۱۳۸۰ش.
۴. ترتیب اسانید کتاب التهذیب للشیخ الطوسی، تألیف حسین طباطبایی بروجردی، فهرس کتاب التهذیب مرتباً علی الحروف و فهرس کتاب الاستبصار مرتباً علی الحروف، رتبه‌ها حسن النوری الهمدانی، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۴ق / ۱۳۷۲ش، ۵۴۴ص. گفتنی است که مجموعه کتاب‌های ترتیب‌الاسانید یا تجرید‌الاسانید و یا طبقات‌الرجال، یکی از ابتکارات آیت‌الله بروجردی در علم رجال به شمار می‌آید. در این مجموعه سندهای احادیث کتاب‌های حدیثی و رجالی مانند کافی، استبصار، تهذیب، امالی، خصال و رجال نجاشی و طوسی، از متون اصلی جدا شده و مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند.
۵. تقریر بحث سیدنا الاستاد المرجع‌الدینی‌الاکبر الآیه‌العظمی‌الحاج‌السیدحسین‌الطباطبایی‌البروجردی فی القبلة و الستر و الساتر و مکان‌المصلی، تقریر علی پناه‌الاشتهاردی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق / ۱۳۷۴ش، ۲مجلد.
۶. تقریرات ثلاثه: الوصیه و منجزات‌المریض - میراث‌الازواج‌العصب، حسین‌البروجردی‌الطباطبایی، تقریر علی پناه‌الاشتهاردی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۲ش، ۲۳۱ص.
۷. تقریرات فی اصول‌الفقه، آیت‌الله‌العظمی‌حسین‌البروجردی، قررها علی پناه‌الاشتهاردی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق / ۱۳۷۵ش، ۳۰۶ص.
۸. جامع‌احادیث‌الشیعه، حسین‌الطباطبایی‌البروجردی، قم، مدینه‌العلم، ۱۳۸۱ش، ۳۰مجلد. این مجموعه گرانسنگ حدیثی در جهت تکمیل کتاب وسائل‌الشیعه و رفع نواقص آن از قبیل تقطیع احادیث، تکرار اسناد، تکثیر ابواب، زیادی حجم، به ابتکار آیت‌الله بروجردی نوشته شده و فواید بسیار ارزشمندی از نظر سهولت دستیابی به احادیث و استنباط از آن دارا است. تاکنون سی جلد از آن چاپ شده است.
۹. حاشیه‌العروة‌الوثقی، تألیف محمدکاظم یزدی، با حواشی آیت‌الله بروجردی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۳ق / ۱۳۳۲ش، ۷۴۶ص.
۱۰. الحاشیه‌علی‌کفایة‌الاصول فی‌الاصول، طرح‌مبانی حسین‌الطباطبایی‌البروجردی، تألیف بهاء‌الدین‌الحجتی‌البروجردی، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰ش، مجلدات متعدد.
۱۱. حاشیه‌علی‌وسائل‌الشیعه.

۱۲. الحجة فی الفقه، تقریرات و تحصیلات من دراسات حسین الطباطبائی البروجردی، تألیف مهدی حائری یزدی، مؤسسه الرساله: حسینیه عمادزاده، ۱۴۱۹ق/۱۳۷۷ش، ۷مجلد.
۱۳. خاندان آیت الله بروجردی، نوشته آیت الله بروجردی، مقدمه و ترجمه و پاورقی‌ها از علی دوانی، قم، انصاریان، ۱۳۷۱ش، ۱۵۲ص.
۱۴. رساله توضیح المسائل که متن آن مطابق است با فتاوی حسین طباطبائی بروجردی، با حواشی آیات عظام، مراجع بزرگ و زعمای عالیقدر شیعه، گردآورنده غلامحسین رحیمی اصفهانی، تهران، جاویدان و فراهانی، ۱۳۴۸ش، ۵۹۲ص.
۱۵. رساله شریفه مناسک حج، مطابق با فتاوی حسین طباطبائی بروجردی، به سعی و اهتمام محمود کتابچی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۷ق/۱۳۲۶ش، ۱۴۰ص.
۱۶. لمحات الاصول: إفادات الفقیه الحجة آیت الله العظمی البروجردی، بقلم الامام الخمینی، تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق/۱۳۷۹ش، ۵۲۱ص.
۱۷. المجدی: بحوث فی الوصیه و منجزات المریض و إقرار المریض، لمقرره علی الصافی الگلپایگانی، قم، گنج عرفان، ۱۴۲۱ق/۱۳۸۱ش، ۲۱۵ص.
۱۸. المنهج الرجالی و العمل الرائد فی الموسوعة الرجالية: الاحادیث المقلوبه و جواباتها، حسین الطباطبائی البروجردی، به اهتمام محمدرضا الحسینی الجلالی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۰ق / ۱۳۷۸ش، ۳۸۴ص.
۱۹. نهاییه الاصول، تقریر اباحت حسین الطباطبائی البروجردی، به قلم حسینعلی المنتظری، تهران، نشر تفکر، ۱۴۱۵ق / ۱۳۷۳ش، مجلدات متعدد.
۲۰. نهاییه التقرير فی مباحث الصلاة، تقریراً لما أفاده حسین الطباطبائی البروجردی، تألیف فاضل اللنکرانی، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع)، ۱۴۲۰ق / ۱۳۷۸ش، چند مجلد.

## وفات و غروب زندگی

اندک اندک شوال ۱۳۸۰ قمری فرا رسید و بیماری بر پیکر آن مرجع هشتاد و هشت ساله جهان اسلام پنجه افکند. بیماری دشواری که با دیگر رنجوری‌های آن مرد بزرگ تفاوت داشت. در چنین روزهایی گروهی از ارادتمندان به عیادتش شتافتند. استاد که بسیار اندوهگین می‌نمود، سر بلند کرد و گفت: خلاصه عمر ما گذشت و ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود از پیش بفرستیم و عمل با ارزشی انجام دهیم. یکی از حاضران گفت: آقا، شما دیگر چرا؟! بحمدالله این همه آثار نیک از خود برجای نهاده‌اید؛ شاگردان پرهیزگار تربیت کرده‌اید؛ کتاب‌های با ارزش تحریر کرده‌اید؛ مسجدها و

کتابخانه‌ها ساخته‌اید. این ما هستیم که باید چنین سخنی بر زبان جاری کنیم. فقیه پارسای شیعه فرمود: «خلص العمل فإن الناقد بصیر؛ باید کردارت را خالصانه برای خدا انجام دهی؛ زیرا او به همه چیز بینا است و از انگیزه‌های بشر آگاه است (گلشن ابرار، ۱۳۸۲ ش، ج ۲ ص ۶۷۲)».

این سخن، حاضران را بسیار تحت تأثیر قرار داد. چند روز پس از این گفت‌وگو پیکر استاد رنجورتر شد و سرانجام فقیه بزرگ عصر پس از هشتاد و هشت سال عمر با برکت در صبح روز پنج‌شنبه ۱۲ شوال ۱۳۸۰ قمری برابر با ۱۰/۱/۱۳۴۰ شمسی زندگی را وداع کرد و برای همیشه چشم از جهان فرو بست. پیکر فقیه سترگ میان اندوه ده‌ها هزار نفر و با تشییع و تجلیلی که تا آن روز کمتر سابقه داشت، در بالا سر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام جنب در ورودی مسجد اعظم که خود آن را بنیان نهاده بود، به خاک سپرده شد. به همین مناسبت تمام شهرهای ایران به صورت عزا و تعطیل درآمد. پرچم‌های سیاه بر بالای کوچه، خیابان و بازارها نصب شد. مجالس ترحیم و مراسم عزاداری باشکوهی در اغلب کشورهای اسلامی به ویژه در کربلا و نجف برگزار شد و این مراسم در ایران تا چهل‌امه ادامه یافت. سفیران و نمایندگان کشورهای اسلامی در این مصیبت، ابراز هم‌دردی کردند و حتی پرچم‌های سفارتخانه‌ها و کنسول‌گری‌های کشورهای شوروی، امریکا و انگلیس به نشانه عزا نیمه‌افراشته شد. مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مجتبی عراقی که مسؤولیت تدفین و تلقین آن مرحوم را بر عهده داشت، می‌گوید:

«خداوند مرا مفتخر به عنایتی کرد که آن بزرگوار را در لحد بگذارم. این کار بنا به وصیتی بود که آن مرحوم کرده بود. از این جریان حالت عجیبی به من دست داد و وقتی وارد قبر شدم تمام مستحبات دفن که سابقه ذهنی نسبت به آن نداشتم، به یادم آمد (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۹)».

شرح زندگی آن بزرگ‌مرد تاریخ معاصر شیعه، هیچ‌گاه نمی‌تواند با این نوشته‌های اندک و قلم‌های نارسا آدا شود. آنچه در این نوشته آمد، بهانه‌ای از یاد و خاطره آن مرجع دینی و فقیه الاهی بود که انشاءالله درسی برای ما و همه دوستداران پاکی و صداقت بوده باشد. روحش شاد و یادش گرامی باد. والسلام.

## منابع و ماخذ

۱. آیت‌الله بروجردی، خاندان آیت‌الله بروجردی، مقدمه و ترجمه از علی دوانی، قم، انصاریان، ۱۳۷۱ ش.
۲. اباذری، عبدالرحیم، آیت‌الله بروجردی آیت اخلاص، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۳. احمدی، مجتبی و دیگران، چشم و چراغ مرجعیت، مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات، ۱۳۷۹ ش.
۴. دوانی، علی، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی، ویرایش ۲، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۲ ش.
۵. شکوه فقامت: یادنامه مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی، تهیه و نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.
۶. صحیفه حوزه، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۳/۱۱/۱۳۷۹.
۷. عبیری، عباس، آیت‌الله بروجردی زعیم بزرگ، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۸. علی‌آبادی، محمد، الگوی زعامت: سرگذشت‌های ویژه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله علیه از زبان علما و مراجع همراه با تقریظ آیت‌الله عبدالصاحب مرتضوی لنگرودی، قم، انتشارات لاهیجی، ۱۳۷۹ ش (چاپ قبلی از انتشارات عصمت، ۱۳۷۸).
۹. گلشن‌ایران: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم، قم، نشر معروف، ۱۳۸۲ ش (دوره سه جلدی).
۱۰. مجله حوزه، شماره‌های مختلف که در متن آمده است.
۱۱. مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی: الهامی از شیخ الطائفه، مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی، تهران و قم، صدرا، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، شش مقاله: ختم نبوت، پیامبر امی، ولاءها و ولایتها، ویرایش ۲، قم، صدرا، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. واعظ‌زاده خراسانی، محمد، زندگی آیت‌الله العظمی بروجردی و مکتب فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی وی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش.
۱۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، خطبه‌های جمعه، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ ش.



## شیخ محمود شلتوت؛ آیت شجاعت

(۱۳۱۰ق-۱۳۸۳ق)

### زادگاه

شیخ محمود شلتوت در روز پنجم شوال سال ۱۳۱۰ قمری در روستای «منشأة بنی منصور» از توابع بخش «ایتای البارود» یکی از بخش‌های استان بحیره مصر<sup>۱</sup> در خانواده‌ای عالم‌پرور و ادیب دیده به جهان گشود. پدرش شیخ محمد او را محمود نام نهاد. وی نهایت سعی را در راه تربیت و تعلیم فرزندش به کار گرفت.

### آغاز تحصیلات

هنوز هفت بهار از سن محمود نگذشته بود که پدرش دار فانی را وداع کرد و عمویش شیخ عبدالقوی شلتوت سرپرستی او را بر عهده گرفت. از همان ابتدا آثار نبوغ و استعداد وافر در کارهایش آشکار بود؛ بدین سبب عمویش او را برای کسب علم و معارف اسلامی به مکتبخانه روستا فرستاد. از مقررات مکتبخانه‌های مصر این بود که دانش‌آموز قبل از خواندن دروس ادبیات، باید کل قرآن را حفظ کند. محمود هم همچون دیگر دانش‌آموزان قبل از هر چیز به حفظ قرآن مشغول شد و در مدّت کمی کل آن را حفظ کرد.

۱. ایالت بحیره، از ایالات مهم کشور مصر با ۱۰۱۳۰ کیلومتر مربع وسعت و با جمعیت ۴ میلیون نفر در قسمت غربی دلتای نیل واقع شده، و مرکز این ایالت شهر «دامانهور» است. از مهم‌ترین شهرهای این ایالت، دلنجات، رشید، کفرالدوار است. فعالیت اصلی مردم این ایالت، کشاورزی است؛ به طوری که زمین‌های کشاورزی در این ایالت ۱۴/۱۹ درصد کل اراضی کشور مصر را شامل می‌شود (برآورد استراتژیک مصر، ج ۱، ص ۱۰۱).

## تحصیلات تکمیلی

شیخ محمود در سال ۱۳۲۸ قمری (۱۹۰۶ م) برای کسب مدارج عالی علم، به شهر اسکندریه هجرت کرد و در دانشکده اسکندریه<sup>۱</sup> مشغول تحصیل شد.

نبوغ علمی و استعداد درخشان وی، مورد تعجب استادان و دانشجویان قرار گرفت. وی با تلاش بی‌وقفه در سال ۱۳۴۰ قمری (۱۹۱۸ م) موفق به کسب عالی‌ترین مدرک رسمی از دانشکده اسکندریه شد و دانشجوی نمونه دانشکده معرفی شد؛ در حالی که از زندگی او ۲۵ بهار بیشتر نگذشته بود.

وی پس از اتمام تحصیلات در سال ۱۳۴۱ قمری (فوریه ۱۹۱۹ م) در جایگاه استاد در همان دانشکده مشغول تدریس شد.

تحصیلات و تدریس شلتوت در سال ۱۳۴۱ قمری (۱۹۱۹ م) در مصر همزمان با انقلاب مردمی مصر به رهبری سعد زغلول<sup>۲</sup> بود. روستاها و شهرهای مصر سرشار از تظاهرات به حمایت از سعد زغلول و ضد اشغالگران شد. شلتوت نیز بی تفاوت نبود و به وظیفه انقلابی‌اش عمل کرد و با زبان و قلمش در خدمت انقلاب مردم مصر بود.

## ورود به الازهر

شیخ محمد مصطفی مراغی که تأثیر عقیدتی شگرفی بر شلتوت داشته است، هنگامی که در سال ۱۳۶۰ قمری (۱۹۳۸ م) ریاست دانشگاه الازهر را بر عهده داشت، مقاله‌ای از شیخ محمود شلتوت مطالعه کرد و به عمق اندیشه، تسلط بر ادبیات عرب و چیره دستی او در نویسندگی پی برد؛ بدین جهت از او برای تدریس در سطوح بالای دانشگاه الازهر دعوت کرد. شلتوت که در دانشکده اسکندریه مشغول تدریس و تربیت شاگرد بود، از این دعوت استقبال و به قاهره عزیمت کرد و در جایگاه استاد در دانشگاه الازهر مشغول تدریس شد.

۱. این دانشکده از قدیم‌ترین دانشگاه‌های اسکندریه، و زیر نظر دانشگاه الازهر مشغول فعالیت است.  
۲. وی از چهره‌های معروف ملی، در مصر به شمار می‌آید که روند استقلال مصر را آغاز کرد. دو روز قبل از متارکه جنگ در ۱۲۹۷ شمسی برای کسب استقلال به کمیسر عالی انگلستان مراجعه کرد؛ اما درخواست وی پذیرفته نشد؛ بدین سبب برای تسریع در امر اعطای استقلال، حزب «وفد» را تأسیس کرد. پس از مدتی زغلول و یارانش به وسیله نیروهای انگلستان ابتدا به جزیره مالت و سپس به جزایر سی‌شیل تبعید شدند. در پی تأیید قیمومت انگلستان از سوی کنگره ورسای، ملی‌گرایان مصری، بر شدت عمل خود افزودند تا سرانجام، انگلیسی‌ها قیمومت خود را فسخ کردند و سلطان فؤاد در جایگاه پادشاه، اداره امور مصر را بر عهده گرفت. پس از مدتی کشور مصر به صورت سلطنت مشروطه درآمد. از این زمان تا سال ۱۳۲۵ شمسی که مصر استقلال کامل خود را به دست آورد، مبارزه‌ای سخت برای کسب قدرت بین شاه و انگلستان از یک طرف، و حزب وفد که حزب ملی‌گرای دارای اکثریت بود، ادامه داشت. زغلول که از تبعید بازگشته بود، با اکثریت قاطع در انتخابات نخست‌وزیری پیروز شد؛ ولی انگلستان با نخست‌وزیری وی مخالفت ورزید و او مجبور شد استعفا کند. وی در سال ۱۳۰۶ شمسی فوت کرد (طلایه داران تقریب، محمد عبده، ص ۵۰).



کامیابی‌های پی در پی او باعث شد که در سال ۱۳۶۱ قمری (۱۹۳۹ م) در مقام مدرّس مرحله تخصصی دانشگاه الازهر برگزیده شود.

## استادان

شلتوت در محضر استادان بسیاری شاگردی کرده است؛ اما سه تن از آن‌ها سهم بیشتری در تربیت و آموزش او داشته‌اند:

۱. استاد شیخ العیزاوی: از استادان شیخ محمود شلتوت در دانشکده اسکندریه.

۲. شیخ عبدالمجید سلیم: عبدالمجید سلیم در ۱۳۰۴ قمری (۱۱۳ اکتبر ۱۸۸۲) در مصر دیده به جهان گشود. پس از گذراندن دوران مقدماتی، وارد دانشگاه الازهر و در سال ۱۳۳۰ قمری از آن‌جا فارغ‌التحصیل شد. وی پس از اتمام تحصیلات، در جایگاه قاضی، مدرّس و عضو هیأت فتوا مشغول به کار شد. وی از شاگردان امام محمد عبده به شمار می‌رود.

عبدالمجید سلیم یکی از بنیانگذاران جماعت تقریب مذاهب اسلامی و از فعال‌ترین اعضای آن جمعیت بود. از ویژگی‌های بارز او صراحت و شجاعت بود. به دلیل همین صراحت کم نظیر در سال ۱۳۶۸ قمری هنگامی که دید حکومت می‌خواهد در شوون الازهر دخالت کند، از ریاست الازهر استعفا کرد. رئیس دیوان دربار که از این عمل عبدالمجید به شدت عصبانی شده بود، عبدالمجید را تهدید کرد و گفت: به سبب این اقدام، خطرهایی متوجه او خواهد شد. شیخ عبدالمجید با کمال شجاعت و صراحت در پاسخ او گفت: همانا مادامی که بین خانام و مسجد در حرکتیم، خطری مرا تهدید نمی‌کند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۴).

وی پس از سال‌ها تلاش در عرصه تقریب و وحدت اسلامی در روز پنج‌شنبه دهم صفر ۱۳۷۴ قمری دار فانی را وداع گفت (خفاجی، ج ۱، ص ۳۰۶).

۳. شیخ امام محمد مصطفی مراغی: شیخ مصطفی مراغی در ۱۳۰۳ قمری (مارس ۱۸۸۱ م) در «مراغه» یکی از توابع استان سوهاج مصر متولد شد. پس از دوران کودکی، به حفظ قرآن روی آورد و در مدت کمی حافظ کل قرآن شد. وی از مریدان، پیروان و شاگردان محمد عبده بود و تحت تأثیر افکار او رشد کرد.

رشید رضا درباره وی می‌گوید: او از خالص‌ترین برادران و مریدان شیخ محمد عبده بود (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۴).

هنگامی که عبده به سودان سفر کرد، او را با خود آن‌جا برد و وی آن‌جا به شغل قضا مشغول شد.

شیخ محمود شلتوت استاد خود را این گونه می‌ستاید: هر آنچه شیخ مراعی از علم و عقل و اندیشه داشت بدین سبب بود که شاگرد شیخ محمد عبده بود (احمدی، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۴).  
 دبیر کل مجمع دارالتقرب، محمدمتقی قمی درباره او می‌گوید: «او [= امام مراعی رحمه الله علیه] مردی باوقار و با شخصیت و دارای فکری منظم و هماهنگ و بینشی وسیع بود... او مردی فعال بود و در ایجاد ارتباط میان اشخاص و اتفاق بر نقاط اساسی سهم بسزایی داشت. او محیط را برای بعضی از بزرگان و علمای دین که در صدر آنها شیخ مصطفی عبدالرزاق<sup>۱</sup> و شیخ عبدالمجید سلیم قرار داشتند، آماده ساخت (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ص ۶۵).  
 مراعی آثاری در حوزه قرآن و معارف اسلامی از خود به یادگار گذاشت که برخی از آنها عبارتند از الاولیاء والمجورین، بحثی در ترجمه قرآن، بحث‌های لغوی و دروسی شامل تفسیر سوره‌های لقمان، الحجرات، الحديد و العصر و... (احمدی، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۴).  
 وی در رمضان ۱۳۶۴ دار فانی را وداع گفت. پس از تشییع جنازه‌ای باشکوه، پیکر او را در مقبره سیده نفیسه دفن کردند (مجاهد، ۱۹۹۴ م، ج ۱، ص ۴۰۰).

## شاگردان

### ۱. عباس محمود عقاد

عباس محمود عقاد شاعر، مجذد، نقاد و روزنامه نگار معروف مصری در سال ۱۳۱۱ قمری (۱۸۸۹ م) در اسوان<sup>۲</sup> دیده به جهان گشود. حرفه اصلی او روزنامه‌نگاری بود؛ ولی در شعرسرایي هم بسیار تبخّر داشت. اکثر آثار او از جمله دیوان شعر، وحی الاربعین، هدیه الکروان و عابر السبیل در حوزه شعر است. دو کتاب به نام‌های عبقریه محمد و عبقریه عمر درباره سلسله‌ای از اعلام اسلام تألیف کرده است (المنجد فی الاعلام، ص ۴۷۱).

### ۲. شیخ علی عبدالرزاق<sup>۳</sup>

۱. استاد شیخ مصطفی عبدالرزاق یکی از رؤسای دانشگاه الازهر، در سال ۱۲۶۴ شمسی دیده به جهان گشود. پدرش حسن پاشا عبدالرزاق همچون اجدادش به شغل قضا مشغول بود. وی پس از گذراندن مقدمات، در سال ۱۲۸۷ شمسی از دانشگاه الازهر فارغ التحصیل شد. او از جمله شاگردان زبده محمد عبده بود و کتابی پیرامون زندگی استادش به نام «الاستاذ الامام محمد عبده» نگاشت (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۵۰).

۲. اسوان مرکز استان اسوان مصر در ساحل رود نیل واقع شده است. سد اسوان از بزرگ‌ترین و مشهورترین سدهای مصر در آن جا قرار دارد. مهم‌ترین شهرهای آن عبارتند از ادفو، کوم امبو و نصر (المنجد فی الاعلام، ۱۹۸۲ م، ص ۴۵).  
 ۳. اخبار تقریب، ش ۴۵-۴۶، ص ۲۷.

## کناره گیری از الازهر

شیخ مصطفی مراغی در جایگاه روشنفکری اصلاح‌گر، مصمم بود برنامه‌های اصلاحی خود را در الازهر اجرا کند؛ بدین لحاظ برای جلب نظر دولت مصر، لایحه اصلاحی خود را به دولت وقت تقدیم کرد.<sup>۱</sup> شلتوت هم با نوشتن چندین مقاله به حمایت از برنامه‌های مراغی برخاست و برنامه‌های اصلاحی او را گامی در پیشبرد وضعیت فرهنگی و علمی دانشگاه الازهر معرفی کرد. دربار فاسد و وابسته مصر با این لایحه مخالفت ورزید. پس از این اقدام، مصطفی مراغی برای اعتراض از ریاست دانشگاه الازهر کناره‌گیری کرد. دربار مصر ضمن قبول استعفای مراغی، شیخ محمد ظواهری<sup>۲</sup> را در جایگاه رئیس دانشگاه الازهر برگزید. وی پس از استقرار در مقام ریاست الازهر، تصمیم گرفت برنامه‌های دربار را اجرا کند؛ ولی با مخالفت عالمان روشن ضمیر رو به رو شد. ظواهری که خود را با موجی از مخالفت مواجه دید، برخی از عوامل اصلی این مخالفت را از کار برکنار کرد. از جمله این افراد شیخ محمود شلتوت را در تاریخ ۱۳۵۳ قمری (۱۷ سپتامبر ۱۹۳۱) از سمت خود برکنار کرد. وی پس از برکناری، لحظه‌ای هم بیکار ننشست و همراه شاگردش، شیخ علی عبدالرزاق به شغل وکالت در محاکم شرعی و نویسندگی در روزنامه‌ها مشغول شد. وی ذره‌ای از مواضع اصولی خود عقب ننشست و در مقالاتی که می‌نوشت، بر ضرورت اصلاحات در الازهر تأکید می‌کرد. مسؤولان الازهر پس از مدتی متوجه شدند که با نبودن استادان بزرگی چون شلتوت، به اعتبار دانشگاه لطمه وارد می‌شود؛ از این رو در سال ۱۳۵۷ قمری (۱۹۳۵ م) او را به کار و تدریس در الازهر دعوت کردند؛ بنابراین، وی در همان سال در دانشکده شریعت مشغول تدریس شد.

## افتخارات علمی

شیخ محمود شلتوت در طول حیات فکری‌اش بارها مورد تقدیر و نکوداشت قرار گرفت، به طور نمونه، در سال ۱۳۸۰ قمری (۱۹۵۸ م) از دانشگاه شیلی و در سال ۱۳۸۲ قمری (۱۹۶۰ م) از دانشگاه جاکارتا، دکترای افتخاری کسب کرد (خفاجی، ج ۳، ص ۴۴۴).

۱. دانشگاه الازهر زیر نظر دولت مصر اداره می‌شود و رئیس آن راهم دولت تعیین می‌کند؛ بدین سبب هرگونه تغییر در برنامه‌های آن باید با اجازه دولت وقت باشد.  
۲. شیخ محمد احمدی ظواهری، بیست و نهمین شیخ الازهر، در سال ۱۲۹۶ قمری در شهر «کفر الظواهری» متولد شد. پس از گذراندن علوم مقدماتی از عالمان بزرگی چون محمد عبده استفاده و بهره علمی برد. در سال ۱۳۴۹ قمری به ریاست حزب وفد برگزیده، و در سال ۱۳۵۱ قمری از طرف فؤاد اول به ریاست الازهر نایل شد. از وی آثاری بر جای مانده که برخی از آن‌ها عبارتند از رساله فی الاخلاق، العلم و العلماء، التفاضل بالفضيلة و... وی در جمادی‌الاولی ۱۳۶۳ فوت کرد (مجاهد، ۱۹۹۴ م، ج ۱، ص ۳۵۹).

## ریاست الازهر

دولت وقت مصر در سال ۱۳۵۹ قمری (۱۹۳۷ م) شیخ مراغی را دوباره به مقام رئیس الازهر برگزید. لیاقت و کاردانی شلتوت و نیز علاقه وافر مراغی به وی باعث شد که مراغی او را در جایگاه قائم مقام دانشکده شریعت برگزیند.

مراغی در سال ۱۳۷۹ قمری (۱۹۵۷ م) شلتوت را به عنوان قائم مقام دانشگاه الازهر برگزید. شیخ محمود شلتوت در سال ۱۳۸۳ قمری (۱۹۶۱ م) از طرف ریاست جمهوری وقت مصر در مقام رئیس دانشگاه الازهر برگزیده شد. وی در مدت ریاست در الازهر، خدمات شایانی برای دانشگاه الازهر و اسلام انجام داد.

از مهم‌ترین برنامه‌های او در دانشگاه الازهر، دوری از تعصبات فرقه‌ای و مذهبی بود. هنگامی که خبرنگار از وی پرسید: وظیفه و هدف دانشگاه الازهر در دوره جدید چیست؟ شیخ محمود شلتوت پاسخ داد: مهم‌ترین هدف اساسی در برنامه من عبارت است از پیکار با تعصبات، و تحقیق و بررسی علوم دینی در محیطی پر از صفا و برادری، بحث در یافتن بهترین راهی که بتوان به تحکیم روابط دین و ایمان خدمت کرد و پیروی از دلیل قوی از هر افقی که بدرخشد.

اگر مسلمانان به این مطالب جامه عمل بپوشانند، نیرویی بس بزرگ تشکیل می‌دهند که می‌توانند با فراغت و آسودگی به بالا بردن شأن و منزلت خود پردازند و از بار مشکلات گذشته که مولود تعصب بود، رهایی یابند، و در جهان، همچون یک روح در پیکرهای مختلف درآیند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۵۵؛ جمهوری اسلامی، ۱۹/۱۰/۷۹، ویژه‌نامه، ص ۱۰).

از مهم‌ترین اقدام‌های او هنگام ریاست در دانشگاه الازهر، تدریس فقه شیعه کنار مذاهب اهل سنت بود. وی در این باره می‌گوید: «این هم دانشگاه الازهر که بر اساس تقریب بین مذاهب اسلامی مقرر داشت که فقه شیعه و سنی هر دو بر اساس دلیل و برهان بدون هیچ گونه تعصبی تدریس شود (جمهوری اسلامی، ۱۹/۱۰/۷۹، ویژه‌نامه، ص ۱۰)».

## برگزاری مراسم عاشورادر دانشگاه الازهر

از برنامه‌های شیخ محمود شلتوت در دورانی که ریاست الازهر را بر عهده داشت، برگزاری مراسم عزاداری در روز عاشورا در صحن دانشگاه الازهر بود. این موضوع عشق و علاقه وافر او را به اهل بیت به ویژه امام حسین علیه السلام نشان می‌دهد. استاد محمد واعظ زاده خراسانی در این باره

می‌گوید: «برای بزرگداشت واقعه عاشورا در دوران شیخ شلتوت شیخ وقت الازهر، در محوطه جامع الازهر) در روز عاشورا مجلس عزاداری برگزار کردند و به خاطر دارم که در همان موقع، روزنامه‌های ایران، این خبر را نشر دادند (روزنامه اطلاعات، ۱۳ / ۴ / ۱۳۷۴، ویژه‌نامه، ص ۱۴)».

## فعالیت‌های علمی

### ۱. تأسیس «آکادمی تحقیقات اسلامی»

در این مؤسسه که شلتوت آن را تأسیس کرد، نمایندگان تمام مذاهب اسلامی گرد هم می‌آیند و درباره موضوعات مختلف اسلامی، به بحث و بررسی می‌پردازند (مردم و دین، ص ۱۶).

### ۲. شرکت در کنفرانس هلند

شیخ محمود شلتوت از طرف دانشگاه الازهر در سال ۱۳۵۹ قمری (۱۹۳۷ م) در جایگاه عضوی از هیأت نمایندگی الازهر به کنفرانس بین‌المللی «لاسه» که در کشور هلند برگزار شد، برگزیده شد و در این کنفرانس شرکت کرد.

شلتوت در این کنفرانس مقاله‌ای تحت عنوان «المسؤولية المدنية و الجنائية في الشريعة الاسلاميه» ارائه کرد. مقاله وی از نظر علمی و ادبی در سطح بالایی قرار داشت و مورد قبول و تقدیر اعضای کنفرانس قرار گرفت. در پایان با توجه به اهمیت موضوعی که به آن پرداخته بود، مقاله وی به صورت مقاله نمونه انتخاب شد و به چاپ رسید.

### ۳. عضویت در کمیسیون تفسیر رادیویی

وظیفه این کمیسیون نظارت بر پخش برنامه‌های تفسیر قرآن کریم در رادیوی مصر بود که شلتوت از اعضای فعال این کمیسیون به شمار می‌رفت و به پیشنهاد او هر روز صبح قبل و بعد از تلاوت قرآن برنامه‌ای تحت عنوان «سخن بامداد» که بحثی تفسیری بود، پخش می‌شد.

### ۴. عضویت در کمیته فتوای الازهر

از مهم‌ترین وظایف این کمیته، صدور فتوا در زمینه‌های گوناگون فقهی بر اساس نیاز جامعه است.

### ۵. عضویت در انجمن علمای طراز اول مصر

شلتوت در حالی به عضویت این انجمن درآمد که جوان‌ترین عضو این تشکیلات بود؛ اما با وجود کمی سن در مقایسه با دیگران، در نخستین جلسه‌ای که در این انجمن شرکت کرد، پیشنهادهای مهمی ارائه داد که در همان جلسه کمیته‌ای به ریاست «شیخ عبدالمجید سلیم» تشکیل شد تا به پیشنهادهای شلتوت رسیدگی و اجرا شود.

## ۶. نظریات شیخ محمود شلتوت درباره ازدواج موقت در دولت آلمان غربی

دولت آلمان غربی طی نامه‌ای از شیخ محمود شلتوت، شیخ دانشگاه الازهر خواست تحقیق کاملی درباره تعدد زوجات در اسلام برای آن دولت بفرستد تا شاید با استفاده از آن، مسأله فزون بودن تعداد زنان بر مردان را در آن کشور حل کند. شیخ محمود شلتوت نیز این بحث را آغاز کرد؛ سپس مقرر شد تحقیق وی به سه زبان انگلیسی، آلمانی، فرانسه ترجمه شود. آن روزها برخی نشریات نوشتند که بحث شلتوت نخستین بحثی است که مسأله ازدواج و افزایش زنان را در آلمان حل خواهد کرد (مکارم شیرازی، اسفند ۱۳۳۸، ص ۴۴).

## ۷. عضویت در فرهنگستان زبان عربی مصر موضعگیری‌های شلتوت

شیخ محمود شلتوت ۶ روز پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شمسی، نامه‌ای نوشت و از عموم مسلمانان خواست تا عالمان مجاهد ایران را که به جرم دفاع از حق به زندان کشیده شده‌اند، پشتیبانی کنند. او در این اعلامیه دستگیری عالمان و اهانت به ساحت مقدس آنان را داغ ننگی بر جبین بشر شمرد و طی تلگرافی خطاب به شاه رسماً خواست که از تجاوز به حریم روحانیان و عالمان اسلام، خودداری کند و بازداشت شدگان از عالمان و مردم مسلمان را هر چه زودتر آزاد سازد.

### متن اعلامیه

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا بيان للناس

در این دوره، جریان‌های تبلیغاتی شوم و تجاوزاتی آشکار رخ می‌دهد که قربانیانش علمای اسلام در ایرانند؛ آن رادمردانی که به راه خدا می‌خوانند و از دینش پاسداری می‌نمایند و جرمی جز این ندارند که تعلیمات الهی را باز می‌گویند. علمای اسلام و روحانیون ایرانی بارها مورد تجاوز رژیم قرار گرفته‌اند و بارها زندانی شده‌اند و از انجام وظیفه امر به معروف - که هر غیر عاجزی بدان مکلف است - و از وظیفه نهی از منکر - که بر هر غیر عاجزی واجب است - بازداشته شده‌اند حال آن که خیر و فواید انجام این دو وظیفه عاید امت اسلام می‌شود و نتایج فرخنده‌اش نصیب ملت می‌گردد؛ زیرا حیات هر ملتی وابسته به اخلاق او است و شالوده اخلاق را دین خدا - در مجموعه احکام و آداب و نظامات و تعلیماتش - تشکیل می‌دهد، و پرچمداران جنبش تکامل اخلاقی و رهبران معنویت و عناصر مؤثر در این کار، همان علمای اخلاقی هر ملتند که با تبلیغ و رهبری و ارشادشان زمینه و شرایط و عوامل تکامل معنوی او را فراهم می‌گردانند.

هان، به شما مسلمانان هشدار می‌دهم، به مسلمانان همه کشورهای و به ملت مسلمان ایران که

این تجاوز و دست درازی بیشرمانه را به سادگی نگاه نکنید و به تمام نیرو برای نجات علمای ایران از چنگال دژخیمان دیکتاتور ایران مبارزه کنید، (وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ)، و به ستمکاران تکیه نکنید که آتش [دوزخ] گریباتان را خواهد گرفت و در برابر خدا هیچ یابوری نخواهید داشت و هیچ کس به کمکتان نخواهد آمد.

۱۸ / محرم / ۱۳۸۳

محمود شلتوت، شیخ الازهر (روحانی زیارتی)، ج ۱، ص ۵۳۲

### به رسمیت شناختن اسرائیل

با تلاش‌های پیگیر امریکا و انگلیس در تاریخ ۸ / ۹ / ۱۳۲۶ شمسی (برابر با ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ م) مجمع عمومی سازمان ملل طرح پیشنهادی مبنی بر تقسیم سرزمین مقدس فلسطین به دو منطقه یهودی نشین و مسلمان نشین را به تصویب رساند و پنج ماه بعد دولت اسرائیل تأسیس شد؛ سپس برخی از کشورها دولت غاصب اسرائیل را به رسمیت شناختند.

محمدرضا، شاه ایران نیز که نوکر بی چون و چرای امریکا و انگلیس بود و بقای خود را در نوکری آن‌ها می‌دید، اسرائیل را به رسمیت شناخت و در بیت‌المقدس کنسولگری دایر کرد. به دنبال انتشار این خبر، روشنفکران و عالمان بیدار در داخل و خارج از کشور به شدت به این عمل وقیحانه اعتراض کردند. آیت‌الله کاشانی رهبر مذهبی ایران در مقابل این عمل، موضعگیری و سخنرانی شدیداللحنی ایراد کرد. در جهان عرب نیز واکنش‌های تندی در برابر عمل انزجار آمیز شاه ایران صورت گرفت و عالمان مسلمان به این موضوع حساسیت نشان دادند.

شیخ محمود شلتوت نیز ضمن ردّ هر گونه ارتباط کشورهای اسلامی با اسرائیل، اقدام دولت ایران را تقبیح کرد و در این باره تلگرافی به آیت‌الله بروجردی به قم فرستاد. متن تلگرام از این قرار است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درود خدا بر شما و بر همه برادران ما و برادران شما، علمای شفیق ایران و تمام کسانی که مدافع و حافظ وحدت و ائتلاف مسلمانانند. اما بعد مسلماً جنابعالی و جمیع برادران بزرگوار خیر خزن آوری که در این روزها پدید آمد، شنیده‌اید که شاه ایران، اسرائیل را به رسمیت شناخته است؛ اسرائیلی که به سرزمین فلسطین تجاوز کرده و مردم آن را آواره و حقوقشان را غصب کرده است. مایه تأسف و تأثر همه مسلمانان جهان است که پادشاهی که خود و ملتش مسلمان است،

دشمنان مسلمان را تأیید کند و با آنان رابطه دوستی برقرار سازد و ما دوبار برای جناب شاه تلگراف فرستادیم و خاطر نشان کردیم که این عمل بهانه‌ای است برای کسانی که خواهان قطع روابطی هستند که ما برای تقویت آن تلاش کرده‌ایم.

مسئلاً شما نیز از این عمل متأثرید و برای محکوم کردن آن به شدت خواهید کوشید، و قطعاً اقدام جنابعالی تأثیر نیکویی خواهد داشت. منتظر دریافت نامه شما.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

برادر شما محمود شلتوت - شیخ‌الازهر (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۶۲)

متأسفانه تلگراف شیخ محمود شلتوت وقتی به قم رسید که آیت‌الله بروجردی در بستر بیماری به سر می‌برد و با همین بیماری از دنیا رحلت کرد.

در پی این واقعه شیخ محمود شلتوت دست از وظیفه‌اش برداشت و نامه‌ای برای آیت‌الله سید محسن حکیم (متوفای ۱۳۹۰ ق) نگاشت و از وی خواست تا در این باره اقدامی انجام دهد.

این دو نامه از طرف شیخ محمود شلتوت بیانگر چند نکته مهم و اساسی است که عبارتند از:

۱. اهتمام و کوشش او در راه آزادی سرزمین قدس؛

۲. مقابله با کسانی که به هر صورتی از رژیم اسرائیل حمایت می‌کنند؛

۳. رابطه گرم وی با عالمان شیعه که از لحن نامه‌ها می‌توان این صمیمیت و صفا را فهمید؛

۴. ارتباط مستمر وی با عالمان شیعه و مشورت با آنان در امور مهمی که بر مسلمانان جهان می‌گذرد.

پس از این که آیت‌الله سید محسن حکیم نامه را دریافت، تلگرافی برای آیت‌الله سید علی بهبهانی به تهران فرستاد و مراتب را به محضر وی رساند. آیت‌الله بهبهانی نیز ناراحتی عالمان و مراجع را به شاه اعلام کرد.

### اندیشه‌های وحدت

بی‌شک شیخ محمود شلتوت از معدود عالمانی بود که به وحدت اسلامی اهتمامی ویژه داشت. به اعتقاد وی، یکی از مهم‌ترین مسائل در شکل‌گیری وحدت، دستیابی به نقطه اشتراکی است که همه مذاهب بر آن اتفاق داشته باشند. نقطه مشترک میان تمام مذاهب اسلامی قرآن است. شلتوت در این باره می‌گوید: «اسلام مردم را به وحدت فراخوانده و محوری را که مسلمانان باید به آن تمسک



جویند و گرداگرد آن جمع آیند، اعتصام به حبل الله قرار داده است. این مطلب در بسیاری از آیات قرآن حکیم آمده. رساترین آن در قول خداوند متعال در سوره آل عمران است (واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا). خداوند از مطلق تفرقه نهی کرده است که شامل تفرقه به سبب تعصب نیز می‌شود. حدیثی صحیح می‌گوید: لا عصبية فی الاسلام؛ در دین اسلام تعصب وجود ندارد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۱۰ / ۷۹، ویژه‌نامه، ص ۹)».

شلتوت در جایی دیگر، کتاب خدا و سنت رسول الله را وجه اشراک همه مذاهب می‌داند و می‌گوید: «نهی از تفرقه، تفرقه مذهبی را نیز در برمی‌گیرد؛ زیرا به رغم آن که مذاهب فقهی اسلامی بسیار بوده، شیوه‌های آن مختلف است از اصول واحدی که کتاب‌الله و سنت پیامبر است، برگرفته شده است؛ ولی به رغم تعدد و اختلاف مذاهب در بسیاری از احکام و وجود آرای متعدد، همگان در نقطه‌ای مشترک و سخنی واحد گرد می‌آیند که ایمان به مصادر اصلی و تقدیس کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ است (جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۱۰ / ۷۹، ویژه‌نامه، ص ۹)».

## عوامل وحدت

### ۱. ترک تعصب

خبرنگار از شیخ محمود شلتوت پرسید: عواملی که وحدت را استوار می‌سازد، کدامند؟

وی در پاسخ فرمود:

«اولین عامل، ترک تعصب و رعایت انصاف است. این امر به تحقق شرط‌های دیگر کمک خواهد کرد؛ از جمله روی‌آوری به فرهنگ واحد اسلامی و بهره‌گیری از تمامی نظریات. در این راه باید کتب و نشریاتی چاپ شود و تبادل افکار و تضارب آرا انجام شود و دانشگاه‌ها و مراکز علمی با یک‌دیگر آشنا شوند و تبادل استاد و دانش‌پژوه انجام شود و مشورت و دیدارهایی صورت گیرد و در فضایی برادرانه، مشکلات بحث و حل شود. ارتباطات عاطفی مسلمانان نیز تقویت شود تا آن گونه که رسول اکرم ﷺ فرمود: اگر عضوی از امت مسلمان به درد آمد، دگر عضوها را آرام و قرار نماند (جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۱۰ / ۷۹، ویژه‌نامه، ص ۱۰)».

شلتوت بین اختلاف‌های علمی که در مجامع علمی صورت می‌گیرد و تعصب خشکی که میان برخی عوام در جریان است، فرق می‌گذارد و در این باره می‌گوید: «اختلاف رأی، ضرورتی اجتماعی و امری طبیعی است که اجتناب‌ناپذیر است؛ اما با اختلافی که منجر به تعصبات مذهبی و جمود فکری شود، تفاوت دارد. تعصب، رشته پیوند مسلمانان را قطع می‌کند و دشمنی و کینه را در دل‌ها

می‌باوراند؛ ولی اختلاف به سبب حقیقت پژوهی، با احترام به آرا و اندیشه‌های مخالفان ستودنی و قابل پذیرش است (جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۱۰ / ۷۹، ویژه‌نامه، ص ۱۰)».

در جایی دیگر در این باره می‌گوید: «هرگز نباید کسی تصور کند که به حقیقت مطلق و تردید ناپذیری دست یافته و بر دیگران حتماً لازم است که از او پیروی کنند؛ بلکه خود باید بگوید آنچه یافته‌ام تنها یک عقیده و محصول کوشش و تحقیقات من است. در این باره به کسی اجازه نمی‌دهم که بی اساس پیروم گردد؛ بلکه باید بکاود تا مدرک گفتارم را دریابد؛ آن‌گاه اگر دلیل استوار آمد، مایه تأیید من است (مردم و دین، ص ۱۴).

## ۲. نقش عالمان دین

عالمان و بزرگان هر دینی مهم‌ترین نقش را در پیشبرد اهداف آن دین ایفا می‌کنند. اگر عالمان اسلام نیز تمام تلاش خود را مصروف مسأله وحدت و آگاه کردن مردم از خطرهای تفرقه و سوء استفاده دشمن از تفرقه میان مسلمانان کنند، وحدت اسلامی به وقوع خواهد پیوست و جهان اسلام یکپارچه در مقابل کفر جهانی خواهد ایستاد.

شیخ محمود شلتوت با اشاره به نقش ممتاز عالمان درباره وحدت اسلامی، همه آن‌ها را به وحدت فرا می‌خواند و می‌گوید: «اینک من بار دیگر به نام خدا و به نام کتاب خدا و به نام وحدت اسلامی و به نام چنگ زدن به ریسمان محکم الاهی، علمای شیعه و سنی را به تقریب و همبستگی دعوت می‌کنم.

مسلماً گرامی‌ترین آنان نزد خدا کسی است که زودتر به این هدف مقدس سبقت گیرد و رخنه‌هایی که در گذشته میان مسلمین پیدا شده ببیند و مجد و شعار ما که عبارت از وحدت اسلامی است، به ما بازگرداند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۸۳).

## سوء استفاده دشمن

یکی از توطئه‌های استعمار و استکبار، اختلاف افکنی میان جوامع مسلمان است تا در پرتو این اختلاف، به منافع ننگین خود رسیده، منافع ملت‌های مسلمان را تاراج و غارت کنند.

بدون شک هیچ کس همچون سران استکبار از اختلاف بین مسلمانان لذت نمی‌برند. علامه شلتوت ضمن هشدار به مسلمانان می‌گوید: «خداوند متعال از امت اسلامی خواسته که وحدت کلمه داشته باشند و از گروه‌گرایی و تحزب که توان و قدرت همدیگر را تضعیف و فرسوده می‌کند، پرهیزند که کشورهای استعارگر از تفرقه مسلمانان بهترین بهره‌برداری را به نفع خود کرده‌اند (اخبار تقریب، ش ۴۹ و ۵۰، ص ۴۱)».

استعمار هیچ گاه راضی نمی‌شود، امت اسلام یکپارچه شود؛ زیرا می‌داند که در آن صورت، امت واحد در مقابل مطامع آن‌ها خواهند ایستاد و به آن‌ها اجازه نخواهند داد تا منافع آن‌ها را تاراج کنند؛ بنابراین در برابر هر تلاشی که به وحدت مسلمانان بینجامد، می‌ایستد. در این باره مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای خاطرهای از شلتوت نقل می‌کند که مسلمان به عمق توطئه‌های استعمار پی می‌برد. وی می‌نویسد: «اینجانب و هیأت همراه در سفر به مصر در دو نوبت با شیخ جامع ازهر، محمود شلتوت دیدار داشتیم، یک نوبت در جامع ازهر و یک نوبت در منزل شخصی ایشان. در این دیدار، شیخ الازهر ما را از حقایق اموری مطلع فرمود و رازی را فاش کرد که پایه مداخله بیگانگان و تأثیر نفوذ آنان را در امور ممالک شرق حتی در امور بین مذاهب اسلام روشن ساخت. عالم عظیم مصر فرمود: من از دیر زمانی حدود سی سال قبل درصدد دیدن فقه امامیه برآمدم و از عراق و ایران کتاب‌های فقهی امامیه را خواستم؛ ولی تا این اخیر که مصر از زیر زنجیر استعمار بیرون آمد، کتاب‌ها نمی‌رسید و سانسور می‌شد تا بعد از فتح کانال کتب شما آمد و من مطالعه کردم. حجت بر من تمام شد و آن فتوا را دادم بدون این که تحت تأثیر هیچ مقامی یا سخنی بروم (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۹۵؛ به نقل از رابطه عالم اسلام، ناصرالدین کمره‌ای، ص ۷).

### نقش شلتوت در دارالتقرب

جماعت تقریب مذاهب اسلامی در کشور مصر و در شهر قاهره در سال ۱۳۶۰ قمری (۱۹۴۸ م) با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی تأسیس شد. مؤسسان این مجموعه عبارتند از علامه محمدتقی قمی، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد مصطفی مراغی، مصطفی عبدالرزاق، عبدالمجید سلیم. این جماعت بعد تعطیل، و در ایران، جمعیتی با همان هدف به نام مجمع تقریب مذاهب اسلامی تأسیس شد. این جمعیت تا کنون منشأ خدمات فراوان در زمینه تقریب و همبستگی مذاهب اسلامی بوده است.

علامه شلتوت این تشکیلات را می‌ستاید و درباره آن می‌گوید: «این نهضت «تشکیل دارالتقرب» که بر اساس اندیشه جمع‌آوری مذاهب مختلف اسلامی صورت گرفت. طولی نکشید که از حقایق استوار و علمی در جهان و تاریخ فکر اسلامی به شمار آمد. همچنین بر آن روح اصلاح‌طلبی، محبت و برادری میان مسلمانان سایه افکند. بی‌تردید این خود به منظور تحقق بخشیدن به کلام خداوند بود آن جا که فرمود: فقط افراد با ایمانند که با هم طرح برادری می‌ریزند. حال میان برادران خود صلح برقرار کنید و از خدا بترسید؛ باشد که مورد رحمت او واقع شوید (مردم و دین، ص ۹).

شلتوت جو دارالتقريب را جو دوستی و برادری می‌داند و در این باره می‌گوید: «در آن جا [=دارالتقريب] مصری، کنار ایرانی، لبنانی، عراقی و پاکستانی می‌نشیند و در آن جا شافعی، حنبلی با شیعی یا زیدی گرد یک میز آمده، طنین صداهايشان به هم می‌پیچد. در آن جا دانش، اخلاق، تصوف، فقه و سایر مباحث مطرح است و علاوه، روح برادری، مهر، دوستی، حقیابی و... بر سراسر آن جا حکفرما است (مردم و دین، ص ۱۶)».

شیخ محمدتقی قمی که خود از بنیانگذاران دارالتقريب است، درباره نقش کم‌نظیر شیخ محمود شلتوت می‌نویسد: «استاد بزرگ، شیخ محمود شلتوت در آن روز که در تکوین و پیدایش جمعیت تقریب با ما مشارکت کرد، یکی از علمای بزرگ و استاد دانشگاه الازهر بود. او همواره با همکاران و همفکران خود به سوی تقریب گام برمی‌داشت. در یکی از جلسات، پیشنهاد نمود که تسنن و تشیع را در جمع شریک بدانیم و به جای تعبیر به فرقه یا طایفه همه آنها را مذاهب اسلامی بنامیم. آن‌گاه که معاون دانشگاه الازهر گردید، همچنان به همکاری خود در دارالتقريب ادامه داد... (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ص ۶۹)».

محمدتقی قمی در جای دیگری درباره سابقه همکاری شلتوت و دارالتقريب می‌گوید: «شیخ محمود شلتوت ۱۷ سال عضو دارالتقريب بود. او در پنج سال آخر عمر، رئیس الازهر شد و همواره چه پیش از آن و چه پس از شیوخیت الازهر تلاش خستگی‌ناپذیر برای تقریب شیعه و سنی داشت (جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۱۰ / ۷۹، ویژه‌نامه، ص ۹)».

شیخ محمود شلتوت تاریخچه جمعیت تقریب را در نوشته‌ای مبسوط بیان می‌کند که خلاصه آن چنین است: «مسلمانان باید افتخار کنند که عملاً در تقریب و نزدیک ساختن مذاهب خود به یک‌دیگر از دیگران سبقت جسته‌اند... آرزو داشتم ماجرای تقریب را برادر دانشمندم، پیشوای مصلح، محمدتقی قمی می‌نوشت تا بتواند از این دانشمند مجاهد که از خود وفاداری‌هایش در راه این دعوت سخن نمی‌گوید تعریف کند.

او نخستین کسی بود که دیگران را به سوی این دعوت فراخواند، و به سبب آن به این کشور مهاجرت کرد و بذر تقریب را افشاند. از آغاز با آن و در کنار آن زیست و با نبوغ، اخلاص، دانش سرشار، شخصیت بارز، عزم راسخ، شکیبایی بر حوادث و پایداری در برابر گردش روزگار به پرورش آن همت گماشت تا این که به یاری پرودگار به چشم خود آن را به صورت درختی ریشه دار و برومند دید که پیوسته به اذن پرودگار ثمر می‌دهد و در سایه آن دانشمندان و متفکران این کشور و سایر کشورها به سر می‌برند. موضوع را از سوی دیگر عنوان می‌کنیم و می‌گوییم: چه کسی به این دعوت و رموز و دقایق آن و از نخستین مؤسس آن آگاهی بیشتری دارد.

این جانب از روز نخست شخصاً به اندیشهٔ تقریب همچون برنامهٔ استواری ایمان آوردم و از همان آغاز از پیدایی آن در فعالیت‌ها و اقدام‌ها در ارتباط با تقریب سهیم بودم. هنگام ریاست دانشگاه الازهر فرصتی فراهم شد تا فتوایی مبنی بر جواز پیروی از مذاهب ریشه‌دار و اصیل اسلامی که شیعه دوازده امامی هم جزء آن‌ها است، صادر کنم. و این همان فتوایی است که در دارالتقریب به امضای ما رسید و با اطلاع ما توزیع شد. همان فتوایی که آوازهٔ بلند آن در کشورهای اسلامی طنین افکند، و دیدگان افراد پاک و باایمان که هدفی جز حق و تقریب و مصلحت امت نداشتند، روشن گشت. از طرفی پرسش‌ها و جدال‌ها دربارهٔ آن شروع شد، و من که به درستی فتوا ایمان داشتم، با عزمی راسخ، هرگاه برای کسانی که دربارهٔ آن توضیح می‌خواستند، نامه می‌فرستادم، و آن را تأیید می‌کردم، و به اشکالات معترضین هم جواب می‌گفتم، و نیز مقالاتی که منتشر می‌شد در سخنرانی‌ها تأیید می‌کردم تا این که به یاری خدا این فتوا در میان مسلمانان در شمار اصول مسلم و به صورت یک حقیقت پا برجا درآمد؛ ولی افراد متعصب و کوتاه فکر که همچنان در انحطاط فکری و اختلافات طایفه‌ای و نزاع سیاسی به سر می‌برند، دربارهٔ آن به القای شبهه و تصورات بیهوده پرداختند.

آرزو داشتم می‌توانستم از کسان بسیاری سخن بگویم که برای این دعوت اسلامی از خودگذشتگی نشان دادند. کسانی که با آن‌ها مباحثات علمی و تبادل‌نظری و فکری داشتیم و با آن‌ها مکاتبه می‌کردیم. در پیشاپیش آنان مرجع بزرگ، مرحوم، حاج آقا حسین بروجرودی - احسن الله فی الجنة متوا - و دو شخصیت بزرگ دیگر، شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء و سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی رحمهما الله قرار داشتند. در آغاز محیط عمومی پر از سرزنش‌ها و تهمت‌های آمیخته به افترا و سوء ظن فرقه‌ها نسبت به یک‌دیگر گردید و تشکیل جماعت تقریب از مذاهب مختلف اسلامی (مذاهب چهارگانه تسنن و دو مذهب شیعهٔ امامی و زیدی) پیروزی آشکاری بود که کینه توزان را برانگیخت، و دعوت تقریب از جانب افراد متعصب و متحجر مورد هجوم و حمله قرار گرفت. سنی‌ها خیال می‌کردند که دارالتقریب می‌خواهد آن‌ها را شیعه کند و شیعی‌ها تصور می‌کردند که ما تصمیم داریم آن‌ها را سنی نماییم. این‌ها و سایرین که در حقیقت هدف و رسالت تقریب را درنیافته بودند و یا نمی‌خواستند دریابند، گفتند: تقریب می‌خواهد مذاهب را الغا کند و یا آن‌ها را درهم ادغام نماید. ما خدای را سپاسگزاریم که اندیشهٔ تقریب نقطهٔ تحولی در تاریخ فکر اصلاحی اسلامی گشته، و تأثیر عمیق و وسیعی از خود به یادگار گذاشته است. مسلمانان باید افتخار کنند که عملاً و فکراً در ایجاد وحدت کلمه و تقریب مذاهب خود به یک‌دیگر، از دیگران سبقت جسته، و در سایهٔ اخلاص و تفکر صحیح اداره‌کنندگان و دیگر مسلمانان معاصر، در این راه پیروز شدند.

از خدای بزرگ ادامه موفقیت این دعوت را مسألت می‌داریم؛ باشد که مجد و شکوه اسلام و مسلمین باز گردد، و فرموده خداوند عزّ و جلّ درباره آنان تحقق یابد که می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها پدیدار شده‌اند؛ [چه این‌که] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ بگو این راه من است. من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد!»

والسلام علیکم ورحمة الله (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ص ۵۷)

## ارتباط با عالمان شیعه

### ۱. ارتباط با آیت‌الله بروجردی

یکی از اقدام‌هایی که شلتوت در راه وحدت مسلمانان انجام داد، ارتباط مستمر با عالمان دیگر مذاهب به ویژه عالمان شیعه است. او به عالمان شیعه به خصوص حضرت آیت‌الله بروجردی ارادت داشت و بارها او را مورد تکریم و احترام قرار داد؛ برای نمونه، هنگامی که با خبر شد محمدتقی قمی قصد دارد به ایران سفر کند، نامه‌ای برای آیت‌الله بروجردی نگاشت و همراه آقای قمی فرستاد. وی در بخشی از این نامه که حاوی ابراز ارادت به آیت‌الله بروجردی است، بشارت می‌دهد که گام‌های آیت‌الله بروجردی در راه پیوند مذاهب اسلامی، بسیار موثر و راهگشا است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۱۶؛ مکتب اسلام، خرداد، ۱۳۴۰، ص ۶۰).

### ۲. نماز جماعت به امامت کاشف‌الغطاء

شیخ محمود شلتوت در سفری که به قدس شریف، برای شرکت در کنفرانس اسلامی فلسطین داشت، به همراه دیگر عالمان، نماز جماعت را به امامت آیت‌الله کاشف‌الغطاء خواند. وی این صحنه زیبا را که سنی و شیعه در صفی واحد ایستاده‌اند، این گونه وصف می‌کند: «چه زیبا است سیمای مسلمانان که نمایندگان آنان در کنفرانس اسلامی فلسطین در مسجدالاقصی جمع شدند و با یکی از بزرگان مجتهدین شیعه امامی، استاد با فضیلت، شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء نماز جماعت

خواندند بی آن که فرقی باشد میان کسی که خود را سنی می‌نامد و یا کسی که خود را شیعه می‌خواند و همگی صفوف واحدی را پشت سر یک امام تشکیل دادند که پروردگار واحدی را می‌خوانند و به سوی یک قبله روی دارند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۱).

## فتوای تاریخی

مهم‌ترین اقدام شیخ محمود شلتوت در طول حیات زندگی‌اش، صدور فتوا مبنی بر جواز تعبد و پیروی از فقه مذاهب معتبری مثل شیعه امامیه است. شلتوت با این اقدام، گام بسیار مهمی در راه تقریب مذاهب سنی و شیعی برداشت.

### پیشینه فتوا

هنگامی که شیخ عبدالمجید سلیم، ریاست دانشگاه الازهر را برعهده داشت، تصمیم گرفت تا فتوایی مبنی بر جواز پیروی از مذهب اهل بیت علیهم‌السلام صادر کند. او می‌خواست این کار را انجام دهد؛ ولی از طرف عناصر استکبار و استعمار، کتابی توهین‌آمیز درباره مقدسات اهل سنت منتشر و بین اعضای دارالتقریب پخش شد.

این کتاب که به یکی از عالمان شیعه نسبت داده شده بود، بدون تاریخ و بدون ذکر محل و نام چاپخانه در اختیار اعضا قرار گرفت و موجی از ناراحتی و بدبینی درباره مذهب شیعه را در پی داشت. بدون تردید دست استعمار در پس این پرده در جریان بود. عبدالمجید سلیم که با این توطئه از پیش طراحی شده رو به رو شد نتوانست با وضعیت بحرانی و دشمنی که درباره شیعه پدید آمده بود، این فتوا را صادر کند؛ بدین لحاظ منصرف شد و منتظر فرصتی دیگر بود؛ ولی دست اجل فرصت را از عبدالمجید گرفت و سال‌ها بعد شاگردش شیخ محمود شلتوت این فتوا را صادر کرد. شاید تقدیر این بود که این فتوا به وسیله شیخ محمود شلتوت صادر و نام او در جهان اسلام پرآوازه شد.

فتوای شیخ محمود شلتوت دارای سه عنصر اصلی است:

۱. هیچ مسلمانی ملزم نیست حتماً تابع یکی از مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت باشد؛ بلکه هر مسلمانی در انتخاب هر یک از مذاهب فقهی آزاد است؛
۲. انتقال از یک مذهب فقهی به مذهب فقهی دیگر جایز است؛
۳. هر مسلمانی اگر چه سنی باشد می‌تواند طبق فقه شیعه امامیه عمل کند (نجف‌آبادی، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۷۵).

## متن فتوا

سرانجام در روز بابرکت ۱۷ ربیع الاول ۱۳۷۸ قمری همزمان با میلاد سعید امام صادق (ع) رئیس فقه جعفری و سالروز میلاد حضرت پیامبر اکرم (ص) و با حضور نمایندگان مذهب شیعه امامی، زیدی، شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی، شیخ محمود شلتوت فتوایی مبنی بر جواز پیروی از مکتب تشیع را صادر کرد. متن فتوا به این صورت است:

«مکتب جعفری، معروف به مذهب امامی اثنا عشری، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت جایز می‌باشد؛ بنابراین، سزاوار است که مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند، دوری گزینند؛ زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود؛ بلکه همه صاحبان مذاهبان مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند می‌توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است تقلید نموده و از احکام فقه آن پیروی نمایند، و در این مورد فرقی میان عبادات و معاملات نیست (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۴۵)».

شیخ محمود شلتوت

صدور این فتوا توجه همگان را در جهان اسلام به خود جلب کرد. اکثر متفکران که این واقعه را انقلابی مهم در روابط بین شیعه و سنی می‌دیدند، از این فتوا حمایت کردند؛ ولی برخی از کوفه فکران و تفرقه پراکنان او را به سبب این اقدام به باد انتقاد و بر او خرده گرفتند که چرا مذهب شیعه را به رسمیت شناخته است.

## انگیزه‌های صدور فتوا

یکی از علل مهم صدور این فتوا، مطالعه کتاب‌های فقهی عالمان شیعه و تدبیر و تحقیق در ادله آن‌ها از طرف شیخ محمود شلتوت بود. دیدگاه شلتوت بر آن بود که برخی احکام فقه شیعه از لحاظ ادله بر فقه اهل سنت برتری دارد؛ از این رو در برخی از احکام به ویژه قوانین مربوط به خانواده از قبیل ازدواج، طلاق، ارث و مانند این‌ها مطابق با فقه شیعه فتوا داده است. اکنون صورت فتوای تاریخی او که به خط خود او است، در آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

شیخ شلتوت در همین جهت اقدام‌های موثری برای تحقق اتحاد و پیوند اعتقادی میان شیعه و سنی انجام داد. یکی از آن اقدام‌ها تاسیس فقه مقارن در دانشگاه الازهر و تنظیم آیین‌نامه‌ای برای آن بود. در کلاس درس فقه مقارن، موضوعاتی از قبیل حکم سه طلاقه، طلاق معلق، مسأله رضاع، ارث، طهارت و مانند این‌ها تدریس می‌شد.



## آثار

شیخ محمود شلتوت در طول حیات با برکت خود توانست بیش از بیست کتاب و مقاله علمی در مجامع گوناگون ارائه کند و به این ترتیب میراثی ماندگار از خود به یادگار گذارد تا تشنگان معرفت از آن استفاده کنند.

کتاب‌های او عبارتند از:

۱. تفسیر القرآن الکریم، مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۹ ش. این کتاب سلسله مقالاتی در مجله «رسالة الاسلام» بود که طی چهارده سال به چاپ رسید. بعد همه آن‌ها جمع‌آوری و به صورت کتاب منتشر شد.
۲. مقارنة المذاهب فی الفقه  
موضوع این کتاب چنان که از نامش پیدا است، درباره تقریب بین مذاهب اسلامی است. شلتوت در این کتاب درباره فقه مقارن بحث می‌کند و دیدگاه فقهی همه مذاهب اسلامی درباره مسأله‌ای فقهی را آورده؛ سپس رأی و نظر مذهبی را پذیرفته که متناسب با زمان و مکان و همراه با دلائل و براهین باشد (اخبار تقریب، ش ۴۶-۴۵، ص ۳۰).
۳. من توجيهات الاسلام، مطبوعات الادارة العامة للثقافة الاسلامیة، ۱۹۵۹ م.  
مؤلف در این کتاب به تصحیح و توضیح برخی مفاهیم دینی، بیان موضعگیری‌های اسلام درباره پاره‌ای از مشکلات اخلاق جامعه می‌پردازد.  
بخش‌هایی از این کتاب با عناوین «مردم و دین»، «اخلاق»، «در کشتزار اجتماع»، «اسلام و یادبودها» به وسیله سید خلیل خلیلیان به فارسی ترجمه و به وسیله انتشارات شرکت سهامی انتشار در تهران در سال ۱۳۴۴ شمسی چاپ شده است.
۴. الفتاوی، چاپ هجدهم، دارالشروق، قاهره، ۱۴۲۱ ق این کتاب، مجموعه‌ای از سؤالات فقهی است که در طول حیات شیخ محمود شلتوت از او پرسیده شده و او به آن‌ها پاسخ داده است.  
این اثر یکی از مهم‌ترین آثار شیخ محمود در عالم اسلام شمرده می‌شود که بسیار مورد توجه برادران اهل سنت در کشورهای مختلف اسلامی است.
۵. من هدی القرآن، دارالکتاب العربی لطباعة و النشر، قاهره، ۳۶۰ صفحه.  
این کتاب در پنج فصل به نام‌های «الی القرآن الکریم، منهج القرآن فی بناء المجتمع، القرآن و المرأة، الاسلام و العلاقات الدولیه، فی السلم و الحرب تدوین شده است.
۶. الاسلام عقیده و شریعة، دارالقلم، قاهره.

این کتاب یکی از مهم‌ترین کتاب‌های شلتوت و دارای سه فصل به نام‌های عقیده، شریعت و مصادر شریعت است.

شلتوت در فصل اول این کتاب به بررسی موضوعاتی از قبیل بیان و تبیین اساسی اسلام (توحید، نبوت، معاد، قضا و قدر و...) و در فصل دوم به تشریح عبادات، احکام اجتماعی خانواده، میراث و... می‌پردازد و در پایان مصادر شریعت (قرآن، سنت و رأی و نظر) را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۷. الی القرآن الکریم، دارالہلال، قاهره. همچنین تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. (۱۸۴ص).

شلتوت هدف قرآن را سه موضوع می‌داند (دانستن عقاید برای زدودن دل از شرک و بت پرستی، اخلاق برای تهذیب و تزکیه نفس و بالا بردن شأن و جایگاه انسان و دانستن احکام برای سپری کردن زندگی سالم.) (الی القرآن الکریم، مقدمه، ص ۶).

وی در این کتاب، قرآن را از این زوایه می‌نگرد و در این باره بحث می‌کند.

۱. یسألونک (و هی اجابات عن أسئلة فی شتی الموضوعات)؛

۲. منهج القرآن فی بناء المجتمع؛

۳. المسؤولية المدنية و الجنائية فی الشریعة الاسلامیه؛

۴. القرآن و القول؛

۵. القرآن و المرأة؛

۶. تنظیم العلاقات الدولية الاسلام؛

۷. الاسلام و الوجود الدولي للمسلمین؛

۸. تنظیم النسل؛

۹. رسالة الازهر؛

۱۰. فقه القرآن و السنه؛

۱۱. القتال فی الاسلام.

برخی از کتاب‌های شلتوت به زبان فارسی نیز ترجمه شده است؛ مانند:

أ. اسلام آیین زندگی، مؤلف محمود شلتوت، مترجم عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۲ ش، ۷۴۹ص.

ب. سیری در قرآن کریم: نگاهی به اصلی‌ترین مفاهیم بیست و شش سوره از قرآن، محمود شلتوت، ترجمه حسین سیدی، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۷ ش، ۲۴۰ص.

## غروب خورشید قاهره

سرانجام این شخصیت بزرگ اسلام در تاریخ ۲۷ رجب سال ۱۳۸۳ قمری به دیار باقی شتافت و جامعه اسلامی را داغدار کرد.

پس از فوت این عالم جلیل‌القدر که گام‌های بسیار بزرگی در راه تقریب بین مذاهب اسلامی برداشت، شخصیت‌های بزرگی پیام تسلیت فرستادند؛ از جمله حضرت آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب وزین الذریعه به نمایندگی از عالمان نجف اشرف به رجال تقریب پیام تسلیتی فرستاد. همچنین به مناسبت تکریم از شخصیت، آثار و افکار شیخ محمود شلتوت و آیت‌الله بروجرودی، کنگره بزرگداشتی از طرف مجمع تقریب مذاهب اسلامی و مرکز حوزه علمی قم به مدت دو روز در تهران و قم، در تاریخ ۱۹ / ۱۰ / ۷۹ برگزار شد و تا تاریخ ۲۱ / ۱۰ / ۷۹ ادامه یافت و تجدید عهدی بین عالمان فریقین بود.

در این کنگره، هیأتی علمی از کشور مصر به سرپرستی شیخ محمود عبدالغنی عاشور، قائم مقام شیخ الازهر شرکت داشتند. از جمله شخصیت‌های بزرگ مصری که در این کنگره حضور داشت و مقاله‌ای علمی درباره زندگی شیخ محمود شلتوت ارائه کرد، استاد دکتر نصر فرید محمد واصل مفتی اعظم مصر بود (جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۱۰ / ۷۹، ویژه‌نامه، ص ۹).

## منابع و مآخذ

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی، ماهنامه مکتب اسلام،
۲. احمدی، مهدی، محمد عبده: رایت اصلاح (طلایه داران تقریب ۴)، جمعیت تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳.
۳. ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، نشر توس، ۱۳۷۶ ش.
۴. الاسلام عقیده و شریعه، دارالقلم، قاهره.
۵. المنجد فی الاعلام، لبنان، چاپ ۲۷، ۱۹۸۲ م.
۶. برآورد استراتژیک مصر، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۷. بی‌آزار شیرازی، کریم، شیخ محمود شلتوت طلایه دار تقریب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۸. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان، اول، ۱۳۷۷ ق.
۹. خفاجی، محمد عبدالمنعم، الازهر فی ألف عام، بیروت، مكتبة الكليات الحدیثه.

۱۰. روحانی (زیارتی)، سید حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۱۱. شلتوت، محمود، درکشنزار اجتماع، سید خلیل خلیلیان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴ ش، تهران.
۱۲. شریعتمداری، حسین، روزنامه کیهان، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. شلتوت، محمود، اخلاق، سید خلیل خلیلیان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴ ش، تهران.
۱۴. \_\_\_\_\_، اسلام و یادبوها، سید خلیل خلیلیان، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۵. \_\_\_\_\_، مردم و دین، سید خلیل خلیلیان، انتشارات الهام، تهران.
۱۶. صالحی نجف‌آبادی، مجموعه مقالات، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۷. غروی، سید محمد، مع علماء النجف الاشرف، دارالتقلین، بیروت، اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. ماهنامه اخبار تقریب، مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
۱۹. مجاهد، زکی محمد، الاعلام الشرقيه، دارالغرب الاسلامی، بیروت، دوم، ۱۹۹۴ م.
۲۰. مهاجری، مسیح، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. نبوی، مرتضی، روزنامه رسالت، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی،
۲۳. همبستگی مذاهب اسلامی، ترجمه و نگارش کریم بی‌آزار شیرازی، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.



جهان اسلام  
سرزمین‌های

## آلبانی یگانه کشور مسلمان اروپایی

ع.ر- امیردهی\*

### چکیده

آلبانی یگانه کشور مسلمان اروپایی است که بیش از هفتاد درصد از جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. با برخورداری از موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی ویژه، مورد توجه قدرت‌های گوناگون استعماری و کشورهای بزرگ بوده است. سابقه تاریخی تشکیل جمعیت در آن به بیش از چهار هزار سال می‌گذرد که اقوام و نژادهای مختلف در شبه جزیره بالکان کنار یکدیگر به خوبی زندگی می‌کرده، و با هم روابط حسنه‌ای داشته‌اند. وجود اتحاد ملی در آلبانی، مایه آن شد که دین اسلام و مسیحیت سال‌ها کنار یکدیگر بین مردم رواج داشته باشد و از این طریق، اختلاف‌های شدیدی پدید نیامد؛ اما در قرون اخیر، به سبب روی کار آمدن حزب کمونیست آلبانی، اسلام از مذهب رسمی بودن کشور آلبانی حذف شد؛ البته اکثر مردم با آداب و رسوم اسلامی زندگی می‌کنند و به تشکیلات مذهبی پایبندند. از سوی دیگر تحولات فرهنگی و تأثیر و تأثرهای صورت گرفته، گرچه در زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم اثر داشته، روابط عاطفی و روانی مردم با یکدیگر همچنان باقی است. این مقاله در صدد است به اختصار برخی از ویژگی‌های کشور آلبانی را بازگوید تا گوشه‌ای از فعالیت‌های مسلمانان را در مناطق اروپایی نشان دهد.

### ۱. موقعیت جغرافیایی

جمهوری آلبانی<sup>۱</sup> با ۲۸۷۴۸ کیلومتر مربع مساحت برابر با ۱۱۱۰۰۰ میل مربع، صد و چهل و نهمین کشور جهان و کوچک‌ترین کشور بالکان<sup>۲</sup> است که در جنوب غربی غرب شبه جزیره بالکان کنار

\* محقق و مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. آلبانی از ریشه کلمه آلبوس (Albus) به معنای سفید است. آلبانی به سرزمین کوه‌های سفید شهرت یافته، و نام محلی کشور، شکپینی یا شکپیری و نام بین‌المللی آن آلبانی است.
۲. شبه جزیره بالکان ۵۰۵/۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. بیشترین طول آن از مغرب به مشرق ۱۲۶۰ کیلومتر و بیشترین عرض آن از شمال به جنوب ۹۵۰ کیلومتر است. از مغرب به دریای آدریاتیک و دریای یونان و از مشرق به دریای سیاه و دریای مرمره و بوسفور و داردانل و دریای اژه محدود می‌شود. بلغارستان، یوگوسلاوی (سابق)، آلبانی، یونان، نواحی جنوب رومانی، مناطق غربی ترکیه و بخش کوچکی از ناحیه شمال شرقی ایتالیا در شبه جزیره بالکان واقع شده‌اند.

دریای آدریاتیک (Adriatic) قرار گرفته است. این کشور از شمال و شرق به جمهوری صربستان (کوزوو و مونته‌نگرو) و مقدونیه، از جنوب به یونان، و از غرب به دریای آدریاتیک، و با ساحلی حدود ۴۲۰ کیلومتر و دریای آیونی (Ionian Seas) (بخشی از دریای مدیترانه) و تنگه اوترانتو (Strait of Otranto) محدود می‌شود.

## ۲. شهرهای مهم

پایتخت آلبانی تیرانا است که تقریباً در مرکز کشور واقع شده. مساحت این شهر ۱۲۳۸ کیلومتر مربع است. تیرانا که در دامنه «کوه دایتی» واقع شده، در سال ۱۶۱۴ از سوی سلیمان بارگینی فئودال محلی بنیان گذاشته شد. در سال ۱۹۲۰ کنگره لوشینا این شهر را پایتخت آلبانی تعیین کرد. در تابستان، هوای این شهر گرم و آفتابی، و در پاییز معتدل است. در اطراف شهر دریاچه‌های مصنوعی وجود دارند که زیباترین آن پشت دانشگاه مرکزی قرار دارد. میدان معروف اسکندریه و همچنین مسجد بسیار قدیم و تاریخی ادهم بیگ که در سال ۱۷۸۹ ساخته شده است، در مرکز شهر واقع شده‌اند. گفتنی است که موزه مردم‌شناسی، موزه تمدن، گالری هنرهای زیبا، و موزه علوم طبیعی، مهم‌ترین مراکز دیدنی پایتخت آلبانی هستند.

براساس آمار سرشماری سال ۱۹۸۸ جمعیت شهر تیرانا بالغ در ۳۶۳ هزار نفر است. دیگر شهرهای پرجمعیت آلبانی به شرح ذیل هستند:

شهر	جمعیت	وسعت
دروس	۲۴۲۵۰۰	۸۴۷
فیری	۲۳۹۷۰۰	۱۱۷۵
آلباسا	۲۳۸۶۰۰	۱۴۸۱
اشکودرا	۲۳۳۰۰۰	۲۵۲۸
کورچا	۲۱۳۲۰۰	۲۱۸۱
فلوره	۱۷۴۰۰۰	۱۶۰۹

شهرهای فیبر به لحاظ نفت و گاز، پگراس و لیبرژد به لحاظ نیکل، آهن، شهر برات به لحاظ صنایع نساجی و شهر کورچا به لحاظ کارخانه قند و شکر، جزو با اهمیت‌ترین شهرهای صنعتی آلبانی هستند.

شهرهای بایرام، سوری، کوکس، اشکودر، پیشکویی، کرویا، دروس، الباسان، پاگرداس، کورچا، قیبر، ولورا، جیرو کاستر و ساراندارا به لحاظ سیاحتی اهمیت دارند.

### ۳. سابقه تاریخی تشکیل جمعیت

مردم آلبانی از قدیم‌ترین نژادهای شبه جزیره بالکان هستند. مطالعات و بررسی‌های متخصصان تاریخ نشان می‌دهد که این مردم حدود دو هزار سال قبل از میلاد تحت عنوان قبیله ایلیرین (Illyrian) در شبه جزیره بالکان مستقر شده‌اند (کتاب سبز وزارت امور خارجه، جمهوری توده‌ای سوسیالیستی آلبانی، اداره دوم سیاسی، ۱۳۶۰، ص ۲). ایلیریایی‌ها، از گروه‌های متعلق به قبایل هند و اروپایی بودند و در هزاره دوم قبل از میلاد برای اقامت از حوزه دانوب به منطقه بالکان آمدند. آثار به دست آمده از تمدن این قوم، به پیش از برنز مربوط می‌شود. ایلیریایی‌ها یگانه مردم غیر یونانی منطقه هستند که تا امروز از نظر نژادی به صورتی نسبتاً خالص باقی مانده‌اند (موسوی بجنوری، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۵۸۰ و ۵۸۱).

نژاد ایلیری در بعضی از بخش‌های شبه جزیره آنتن و آسیای صغیر اسکان دارند. آن‌ها در وقایع سیاسی مهمی که در روزگار باستان در بخش مدیترانه رخ داد، نقش مؤثری داشتند. جنگ‌های متوالی، قبایل ایلیری را واداشت تا با یک‌دیگر متحد شوند و مهم‌ترین آن، اتحادیه تاوانتس یا ایلیری‌ها بود که در قرن پنجم قبل از میلاد آنان را به ایالت قدرتمندی تبدیل کرد. رشد سریع قدرت پادشاهی ایلیری‌ها توجه ایالت‌های یونانی و رومی را به خود جلب کرد. رم قصد داشت دریای آدریاتیک را تحت کنترل خود داشته باشد؛ بنابراین، جنگ رومی‌ها با ایلیری‌ها در سال ۲۲۹ قبل از میلاد آغاز شد و در سال ۱۷۶ قبل از میلاد با پیروزی رومی‌ها پایان پذیرفت و ایلیری‌ها به مدت پنج و نیم قرن در محاصره رومی‌ها قرار گرفتند (مروری اجمالی بر تاریخ سیاسی آلبانی، جهاد سازندگی آلبانی، مترجم علی اصغر کلباسی، ۱۳۷۳).

### ۴. اقوام و نژادها و روابط آن‌ها

مردم آلبانی از قدیم‌ترین اقوام و نژادهای شبه جزیره بالکان، بیش از ۹۶ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. سایر قومیت‌ها متشکل از اقوام یونانی، مقدونی، صربی و کروات هستند که فقط پنج درصد باقی مانده جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. از کل جمعیت کشور آلبانی تعداد یونانی‌ها ۵۸۷۵۸ نفر، مقدونی‌ها ۴۶۹۷ نفر و نیز تعداد بلغاری، رومانیایی، صرب‌ها و کروات‌ها ۱۰۰ نفر هستند (کتاب سال (Year Book) ۱۹۹۴، ص ۱۰۶).

### ۵. زبان و خط

زبان مردم آلبانی، آلبانیایی است که از شاخه‌های هند - اروپایی (Indo - European) شمرده می‌شود و با دیگر زبان‌های رایج در منطقه بالکان تفاوت دارد. زبان آلبانیایی تحت تأثیر زبان‌های دیگر مانند بالکان یونانی، لاتین، ایتالیایی، اسلاو و طی پنج قرن اخیر ترکی و فارسی قرار گرفته



است. لهجه‌های اصلی آلبانی جهه (Gegh) و توسک (Tosk) است. در بخش شمالی رودخانه اشکومبینی (Shkumbini) لهجه جهه و در مناطق جنوبی کشور، لهجه توسک رواج دارد. در سال ۱۹۰۸ به دنبال تعویض الفبای آلبانیایی از عربی به لاتین در کنگره مانستار (Manastir)، لهجه توسک برای کل کشور آلبانی برگزیده شد. زبان آلبانی دارای ۳۶ حرف است که ۷ حرف آن صدادار است (آلبانی، همان؛ رویوران، ص ۲۶).

## ۶. اهمیت جغرافیایی آلبانی

واقع شدن آلبانی در منتهای جنوبی قاره اروپا و نیز در همسایگی با کشور ایتالیا و داشتن سواحل طولانی و عریض کنار دریای آدریاتیک بر اهمیت ژئوپلیتیک این کشور افزوده است. آلبانی به لحاظ همین موقعیت حساس جغرافیایی در زمان رژیم کمونیستی، حساسیت ویژه‌ای نزد کشورهای اروپای غربی و آمریکا و ناتو داشت. آلبانی به لحاظ برقراری روابط سیاسی و نظامی نزدیک با اتحاد جماهیر شوروی پیشین در دهه پنجاه، و چین در دهه شصت به پایگاه اردوگاه شرق تبدیل شد. پس از فروپاشی کمونیسم در شوروی پیشین، اروپای شرقی و در آلبانی، از موقعیت استراتژیک این کشور کاسته نشد و بر عکس با شروع بحران بالکان و جنگ در بوسنی هرزگوین بر اهمیت ژئوپلیتیک آلبانی به سبب هم مرز بودن با یوگسلاوی پیشین افزوده شد. شبه جزیره بالکان، که آلبانی نیز شامل آن می‌شود، از طریق خاک آلبانی به مهم‌ترین دریای منطقه یعنی دریای آدریاتیک متصل می‌شود. موقعیت جغرافیایی می‌تواند در برقراری راه ارتباطی و توسعه مناسبات بازرگانی و تجاری بین کشورهای حوزه بالکان ایفای نقش کند. این امر خود بر اهمیت راهبردی کشور آلبانی می‌افزاید.

عضویت آلبانی در پیمان ورشو در سال ۱۹۵۵ توانست دامنه نفوذ اتحاد شوروی پیشین را تا دریای آدریاتیک و در محدوده همسایگی یکی از اعضا و پایگاه مهم پیمان ناتو یعنی ایتالیا گسترش دهد. همکاری‌های مشترک دو کشور آلبانی - شوروی در ابعاد گوناگون سیاسی - نظامی متأثر از عنصر جغرافیایی مؤثر بر سیاست خارجی بود. خروج آلبانی از پیمان ورشو و نزدیکی روابط پکن - تیرانا، خود مؤید اهمیت جغرافیایی آلبانی نزد رهبران پکن بود که چینی‌ها کوشیدند با توجه به اختلاف‌های عقیدتی با روسیه، جای آن‌ها را در آلبانی پر کنند.

## ۷. اهمیت سیاسی - اقتصادی آلبانی

حزب کمونیست آلبانی که از سال ۱۹۴۸ میلادی «حزب کار آلبانی» خوانده شد، از اواخر دهه ۱۹۵۰ هر چه بیشتر به اتحاد شوروی نزدیک شده بود؛ اما این نزدیکی دیری نپایید؛ چه این که انور

خوجه از حدود ۱۹۶۰ در کشمکش‌های احزاب کمونیست دو کشور شوروی و چین با سیاست خروش‌چف به مخالفت برخاست و در گردهمایی بخارست در ۱۹۶۰ و پس از آن در کنفرانس ۱۹۶۰ مسکو، از حزب کمونیست چین حمایت کرد و بدین ترتیب، روابط دو کشور آلبانی و اتحاد شوروی به تیرگی گرایید و از ۱۹۶۱ به طور کامل قطع شد. حکومت آلبانی، به پیروی از انقلاب فرهنگی چین، در ۱۹۶۷ تمام مساجد و کلیساها را بست و ۱۹۶۸ این کشور به جهت اعتراض به ورود نیروهای نظامی پیمان ورشو به چکسلواکی، از پیمان خارج شد (ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، همان، ج ۱، ص ۵۸۲).

آنچه بر اهمیت جغرافیای سیاسی آلبانی می‌افزود، تلاش قدرت‌های بزرگ جهانی برای نزدیکی بیشتر با این کشور به منظور حضور در سواحل طولانی دریای آدریاتیک بود. این موقعیت جغرافیای سیاسی آلبانی همچنان توانست جایگاه خود را حفظ کند؛ به طوری که پس از آغاز بحران بالکان در سال ۱۹۹۲ و اعلان استقلال بوسنی - هرزگوین و آغاز جنگ در این کشور بر اهمیت و حساسیت نقش آلبانی در تحولات منطقه‌ای بالکان افزود. در حال حاضر، امریکا به منظور کنترل اوضاع و ایفای نقش بیشتر در تحولات بوسنی - هرزگوین، بهترین مناسبات سیاسی نظامی با تیرانا را برقرار کرده است. درباره عوامل جغرافیایی و تأثیر آن بر موقعیت جغرافیای سیاسی کشور باید گفت که آلبانی به دلیل داشتن آب و هوای مدیترانه‌ای در سراسر کشور دارای بارندگی مستمر و منابع آبی فراوان است.

میزان بارش کافی در این کشور سبب شد تا این کشور از نظر تأمین مواد غذایی و کشاورزی به حد خودکفایی برسد؛ گرچه به لحاظ سلطه چندین ساله رژیم کمونیستی بر این کشور، سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های گوناگون کشاورزی، دامپروری رشد قابل ملاحظه‌ای نداشت؛ اما به لحاظ بارندگی‌های مداوم از حیث جنگل‌داری دارای موقعیت خوبی برای صادرات انواع مختلف چوب بوده است. چندین رود بزرگ نظیر رودهای درینی، ماتی و ایزی که برخی از آن‌ها به دریای آدریاتیک می‌ریزند، این کشور را به لحاظ منابع آبی ممتاز ساخته است. آلبانی دارای منابع عظیم کرومیت، زغال سنگ و مس است و بدین لحاظ آلبانی سومین کشور تولیدکننده کرومیت در جهان به شمار می‌آید. کرومیت یکی از منابع مهم تأمین درآمد ارزی کشور است. پس از کرومیت، زغال سنگ و مس و نیکل به ترتیب مهم‌ترین منبع درآمد ارزی کشور به شمار می‌روند. نفت که تا قبل از سال ۱۹۹۰ کلیه نیازهای داخلی را تأمین می‌کرد، اکنون به علت ورود هزاران وسیله نقلیه جدید کفایت مصرف داخلی را ندارد و دولت به خرید فراورده‌های نفتی از خارج مجبور است. دسترس مستقیم آلبانی به آب‌های آزاد و بهره برداری از معادن و منابع زیردریایی خود می‌تواند بر کاهش واردات کالاهای مصرفی داخلی که اخیراً واردات آن افزایش یافته است، مؤثر واقع شود.

## ۸. تاریخچه رشد هر یک از ادیان و مذاهب

قبل از هر توضیحی باید یادآور شد که اتحاد ملی در آلبانی پیوسته در طول زمان مانع از برخورد‌های ناشی از اختلاف‌های مذهبی بوده است؛ از این رو، اسلام و مسیحیت سال‌ها کنار یک‌دیگر میان مردم رواج داشته است.

### ۸-۱. اسلام در آلبانی

از قرن هفتم تا شانزده میلادی کشورهای اسلامی نه تنها کشورهای بودند که تمدن باستانی همچون بابلی، مصری، چینی، یونانی و رومی را به اروپا انتقال دادند بلکه با رشد بی‌سابقه‌ای در زمینه‌های اندیشه فلسفی، علمی، تحقیقی و فرهنگی، جهان را رهبری کردند. انتشار اسلام در آلبانی بدون هیچ‌گونه تحمیل خارجی صورت گرفته و به تدریج، فراوان و از سوی مردم پذیرفته شده است.

آلبانی چون سایر کشورهای اسلامی حدود پانصد سال در چارچوب امپراتوری عثمانی به سر برد. ترکان عثمانی در دوره استیلا خود، بسیاری از مردم سرزمین‌های آسیایی را به بالکان انتقال دادند؛ از جمله در زمان مقاومت اسکندر بیگ، گروه‌های ترکمن که از آسیای صغیر آمده بودند، در بخش‌هایی از آلبانی استقرار یافتند که ضمن اختلاط با جمعیت آلبانیایی، پایه اولیه جمعیت مسلمان این کشور را بنا نهادند (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همان، ج ۱، ص ۵۸۳).

حکومت عثمانی از طریق مبلغان اسلامی خواسته است مردم را به مسائل مذهبی وابسته کند و بدین ترتیب، نفوذ فرهنگ و آداب و سنن اسلامی به این قسمت از اروپا منتقل شد. همگام با نفوذ فرهنگ اسلامی، بسیاری از لغات عربی و فارسی و ترکی وارد زبان آلبانی شدند و بسیاری از آداب و رسوم آنان با کشورهای اسلامی مشترک شد.

دوران نفوذ اسلام در آلبانی به سال ۱۳۸۲ میلادی یعنی آغاز تسلط عثمانی‌ها بر این کشور باز می‌گردد. در آن زمان اسلام به سرعت در این کشور پیشروی کرد و طولی نکشید که بیش از سه چهارم مردم آلبانی مسلط شدند. فعالیت مذهبی در آلبانی با آغاز جنگ جهانی دوم و روی کار آمدن حکومت کمونیستی ممنوع، و اختناق مذهبی و حذف چهره‌های شاخص اسلامی آغاز شد. بسیاری از آثار اسلامی و مساجد و تکایا که قدمت چندین ساله داشتند، یا ویران شدند و یا به دلیل عدم اجازه مرمت، رو به اضمحلال گذاشتند. این جریان تا زمان نابودی کمونیسم جهانی که فروپاشی نظام استالینیستی آلبانی را نیز به دنبال داشت، ادامه یافت (روزنامه جمهوری اسلامی - بیست و پنجم مرداد ماه سال ۱۳۷۳).

امروزه فرهنگ مسلمانان در موسیقی، معماری، شیوه لباس پوشیدن و آشپزی بر آلبانیایی‌ها اثر

گذاشته است. تا قبل از سال ۱۹۶۷ میلادی، اسلام مذهب رسمی کشور آلبانی بود. از ۱۹۶۷ دولت آلبانی به طور رسمی خود را دولتی غیرمذهبی اعلام کرد. در همین سال تمام مسجدها و کلیساها بسته، و هرگونه فعالیت علمی مذهبی موقوف شد. بر اساس حدسیات، در آن زمان، در آلبانی ۱/۲ میلیون مسلمان و ۲۰۰/۰۰۰ نفر مسیحی ارتدکس و ۱۰۰/۰۰۰ نفر مسیحی کاتولیک زندگی می‌کردند (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، همان، ج ۱، ص ۵۸۳). در بیشتر شهرها و روستاها مناره‌ها و گلدسته‌های مساجد به چشم می‌خورد؛ اما در زمان حکومت کمونیست‌ها به ویژه از سال ۱۹۶۷ با تغییر قانون اساسی هیچ مذهبی به رسمیت شناخته نشد و انتخاب اسامی اسلامی برای مردم ممنوع شد. کلیه مساجد، یا از بین رفته یا تحت عنوان مراکز علمی فرهنگی قرار گرفتند. بر اساس اعلام رسمی تا زمان انقلاب فرهنگی انور خوجه دیکتاتور کمونیست، آلبانی دارای یک هزار و پانصد مسجد و یک هزار تکیه مربوط به بکتاشی‌های شیعه بود. در خلال انقلاب فرهنگی کمونیست‌ها، این بناهای مذهبی یا نابود و یا به خانه فرهنگ و غیره تبدیل شدند. از زمان کمونیست‌ها فقط یک مسجد آن هم به صورت بنای فرهنگی و قدیم حفظ شده است.

بکتاشی‌ها که به ظاهر همراه سپاه سلطان مراد دوم و سلطان بایزید برای تبلیغ اسلام میان ترکان ساکن این کشور و نیز آلبانیایی‌ها به این سرزمین رفته بودند، در گسترش اسلام در آلبانی بی‌تأثیر نبوده‌اند.

بکتاشی‌ها در آلبانی اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند و شیعه دوازده امامی و پیرو فرقه حاجی ولی هستند. بکتاش یک ایرانی از اهالی نیشابور بوده و انور خوجه خود بکتاشی بود (روزنامه جمهوری اسلامی - بیست و پنجم مردادماه ۱۳۷۳).

پس از سرنگونی رژیم مارکسیستی و به قدرت رسیدن نیروهای دمکراتیک، بار دیگر فضای سرزمین آلبانی برای فعالیت مذهبی مسلمانان و مسیحیان کشور مساعد شد. در این میان کشورهای گوناگون اسلامی کوشیدند با گروه‌های مختلف اسلامی این کشور رابطه برقرار سازند. مفتی‌های الازهر نخستین مبلغانی بودند که وارد آلبانی شدند. سعودی‌ها نیز طبق معمول برای احداث مساجد جدید یا تعمیر مساجد قدیم حمایت مالی کردند. کویتی‌ها وعده کمک مالی در احیای مساجد را دادند. نقش و اقدام ترکیه در این خصوص قابل ملاحظه است. ترکیه که خود را همواره حامی مسلمانان بالکان می‌داند، توجه خود را به شدت معطوف مسائل سیاسی دو کشور کرد و تا آنجا پیش رفت که پیمان اتحاد نظامی با آلبانی را امضا کرد.

بر اساس واپسین آمار، هفتاد درصد مردم آلبانی مسلمانانند و حدود ۲۰ درصد از جمعیت ارتدکس و بقیه کاتولیک رومی هستند؛ بنابر این، آلبانی یگانه کشور اروپایی است که اکثریت جمعیت

آن مسلمان و غیرمسیحی است. به رغم سیطره چند دهه رژیم دیکتاتوری کمونیستی، رسوم اسلامی بین مردم آلبانی حفظ شده است (آلبانی، همان، ص ۱۲؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همان، ج ۱، ص ۵۸۳).

## ۸-۲. کاتولیک

تعداد پیروان حضرت مسیح ﷺ در آلبانی سی درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. ده درصد مسیحیان کاتولیک هستند که در شمال این کشور مستقر هستند. در عهد ایلیری‌ها، سرزمین‌های آلبانی (شامل آلبانی جدید و بخش‌هایی از یوگسلاوی پیشین و یونان) برای مدت طولانی زیر نفوذ امپراتوری روم شرقی بود. امپراتوری روم شرقی فقط در شهرها و جلگه‌ها، به ویژه در جنوب کشور تأثیر داشت. در خلال تاخت و تازهای اسلاوها در اوایل قرون وسطا، بخشی از ایلیری‌ها که تحت نفوذ و تأثیر روم شرقی بودند، با افراد تازه وارد اختلاط کردند و تغییرات قومی بزرگی را باعث شدند. در قرن نهم و دهم سرزمین آلبانی در نخستین امپراتوری بلغارستان ادغام شد؛ اما طولی نکشید که رومی‌ها این سرزمین را پس از سال ۱۰۱۸ از امپراتوری بلغار جدا کردند. بنای برخی از کلیساهای روستایی و صومعه‌ها و ساختمان‌های سلطنتی از دوره دوم حکومت رومی‌های شرقی که سلطه آن‌ها با قدری وقفه تا اواسط قرن چهاردهم ادامه داشت، تاکنون حفظ شده است. قسمت شمالی آلبانی که در قرون وسطا اکثریت جمعیت آن کاتولیک بودند، به لحاظ سیاسی تحت سلطه صربستان قرار داشت. پس از فتح ایلیریا به وسیله رومی‌ها، حکومتی کوچک به نام آرین با شهر افسانه‌ای «آلبانوپولیس» به صورت پایتخت آن در قرن‌های دوازده و سیزدهم ظاهر شد.

آلبانیایی‌ها به عمد در قرون وسطا از مذهب ارتدوکس به مذهب کاتولیک روی آوردند. اختلاف بین کاتولیک‌های شمالی که به لهجه «جهه» صحبت می‌کردند و ارتدوکس‌های جنوبی که به زبان «توسک» تکلم می‌کردند، تا زمان سلطه عثمانی ادامه داشت (روزنامه جمهوری اسلامی - بیست و پنجم مرداد ماه ۱۳۷۳). بعد از سرنگونی رژیم کمونیستی در آلبانی و آزادی فعالیت‌های مذهبی، کلیساهای کاتولیک و اتیکان برای احیای مسیحیت در این کشور به اقدام‌های گسترده‌ای دست زدند. کلیسای «جرج مقدس» که مانند سایر کلیساهای دیگر از سال ۱۹۶۷ تعطیل شده بود، بازگشایی شد.

پس از نوامبر ۱۹۹۰ تعداد پنج هزار نفر کاتولیک در «اشکودرا» (شمال آلبانی) فعالیت دینی خود را با حضور در مراسم گوناگون نشان دادند. در سپتامبر ۱۹۹۱ واتیکان روابط دیپلماتیک خود را با آلبانی از سرگرفت. ترویج مذهب کاتولیک به سبب کمبود کشیش چون گذشته متوقف بود؛ اما از اواسط سال ۱۹۹۳، تعداد ۶۵ کشیش فعالیت خود را در آلبانی آغاز کردند. اقدام‌های گسترده‌ای از

سوی واتیکان برای سفر پاپ به آلبانی صورت گرفت و رهبر کاتولیک‌های جهان در سال ۱۹۹۳ از آلبانی دیدن کرد. پاپ جان پل دوم در این بازدید رسمی، از شهر تیرانا و اشکودرا دیدن کرد. چهار اسقف به منظور بازسازی یک کلیسای قدیم در آلبانی از سوی پاپ مأمور شدند در این کشور بمانند. پاپ در شهر اشکودرا کلنگ زیارتگاه قدیم مسیحی که عثمانی‌ها و بعد کمونیست‌ها آن را خراب کرده بودند، بر زمین زد. در حال حاضر در شهرهای اشکودرا و بندر دروس اسقف اعظم فعالیت دارند. کاتولیک‌ها در جهت فعالیت و سرمایه‌گذاری گسترده در آلبانی به چاپ و ارسال هزاران کتاب مذهبی مسیحی به زبان آلبانیایی، اعزام تعدادی کشیش و خواهر روحانی و ایجاد حوزه‌هایی برای تربیت کشیش در کشوری که اقلیت ناچیز مسیحی دارد، اقدام کردند. واتیکان از همان ابتدای فروپاشی نظام کمونیستی در آلبانی و با شناخت از تفاوت وضعیت فرهنگی آلبانی با دیگر کشورهای اروپایی شرقی به ویژه با توجه به نفوذ فرهنگ و تمدن ایتالیا تلاش خود را برای احیای مسیحیت آغاز کرد.

### ۸-۳. ارتدوکس

ارتدوکس‌ها بیست درصد از جمعیت آلبانی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها به طور عمده ارتدوکس‌های یونانی‌اند که به علت هم مرز بودن با یونان در جنوب این کشور سکونت دارند. در سال ۱۹۲۴ مردم آلبانی یک کشیش ارتدوکس به نام فان استفان نولی را در جایگاه رئیس جمهوری کشور برگزیدند. وی پس از شش ماه حکومت، به وسیله ارتدوکس دیگر به نام نیکلا پاشیچ از قدرت خلع شد.

پس از تحولات اخیر آلبانی، نخستین حرکت از سوی رهبران کلیسای ارتدوکس یونان برای تبلیغ مسیحیت به وسیله شخص اسقف اعظم و رهبر دینی ارتدوکس‌ها در استانبول صورت گرفت. وی نماینده و مبلغ تام‌الاختیار خود را برای رهبری اقلیت بین ۲ تا ۵ درصد مردم یونانی زبان آلبانی اعزام این کشور کرد. نماینده اسقف اعظم که سالیان سال وظیفه تبلیغ و ارشاد ارتدوکس‌ها را در آفریقا به عهده داشت، در انجام وظایف خود فوق‌العاده دارای تجربه و مهارت لازم بود و آنچنان در سازماندهی ارتدوکس‌ها کوشید که باعث نگرانی حزب حاکم این کشور شد. وی سرانجام پس از دو سال با تیرگی روابط سیاسی یونان، آلبانی، از این کشور اخراج شد. در سال ۱۹۹۲ حداقل تعداد ۱۰ کلیسای ارتدوکس موفق شدند مراسم مذهبی خود را در ۱۰ شهر برقرار سازند. در این جهت کلیسای «میرویلیس» و «تاناس مقدس» در مرکز شهر بازگشایی شدند. گفتنی است که کلیسای ارتدوکس استانبول، اسقف اعظم را برای آلبانی برمی‌گزیند (آلبانی، همان، ص ۱۳-۱۵).

## ۹. نفوذ ادیان در اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه

گرچه ۷۰ درصد جامعه آلبانی را مسلمانان و ۳۰ درصد آن را مسیحیان تشکیل می‌دهند، ادیان در اوضاع سیاسی و گرایش‌های کلی دولت، چنان‌که باید و شاید ایفای نقش نمی‌کند. رهبران حاکم آلبانی می‌کوشند با تفکیک دین از سیاست، هدایت و رهبری کشور را در اختیار داشته باشند. گرچه آقای سالی بریسا رئیس جمهوری کنونی آلبانی مسلمان و از فرقه بکتاشیه، و نخست وزیر وی آقای الکساندر مکسی مسیحی ارتدوکس و آقای آلفرد سربچی وزیر خارجه مسیحی کاتولیک هستند، این گزینش نمی‌تواند حکایت از نفوذ ادیان در سیاست کشور داشته باشد؛ بلکه این شکل‌گیری کابینه آلبانی می‌تواند به منظور برخورداری از توانمندی افراد در جهت منافع ملی و کمرنگ کردن نفوذ بالقوه مسلمانان در صحنه سیاسی در قبال حساسیت‌های غرب باشد. این حرکت خود، مبین تلاش پنهان گروه‌های مسیحی است که در سطح گسترده‌ای به فعالیت‌های مذهبی دست زده‌اند.

## ۱۰. سیاست مذهبی حکومت

قبل از سال ۱۹۶۷ میلادی، اسلام مذهب رسمی کشور آلبانی بود. انور خوجه رهبر حزب کمونیست آلبانی با اتخاذ سیاست ضد مذهبی و تصویب قانون اساسی جدید در سال ۱۹۶۷ فعالیت‌های دینی و مذهبی در این کشور را ممنوع کرد.

طبق ماده ۳۷ قانون اساسی سال ۱۹۶۷، آلبانی هیچ مذهبی را به رسمیت نمی‌شناخت و از تبلیغات ملحدانه حمایت می‌کرد؛ بدین سبب، کلیه پیروان ادیان هیچ‌گونه حقی برای برپایی مراسم مذهبی نداشتند. کمونیست‌ها کتاب‌های مذهبی و دینی را از بین می‌بردند. زمان سلطه کمونیست‌ها خواندن قرآن در سراسر کشور ممنوع بود.

از سال ۱۹۹۰ در پی تحولات سیاسی اجتماعی در آلبانی و برقراری آزادی نسبی سیاسی - مذهبی، دولت تیرانا کوشید از حضور گروه‌های مذهبی گوناگون مسلمان و مسیحی در امر بازسازی و توسعه اقتصادی آلبانی بهره‌مند شوند؛ پس موضع دولت آلبانی را باید جدا از این تحلیل کرد. آنچه این کشور به دشت به آن نیاز دارد، کمک‌های اقتصادی و مالی است که رهبران این کشور در صحنه سیاست خارجی در جست‌وجوی کسب منابع مالی برای تأمین این نیازها هستند.

آقای سالی بریسا رئیس جمهوری آلبانی با آگاهی و شناخت از عدم تمایل افکار عمومی داخلی و نیز مخالفت احزاب و گروه‌های سیاسی، به طور رسمی کشورش را به جرگه کشورهای اسلامی و به عضویت سازمان کنفرانس اسلامی درآورد. این اقدام دولت آلبانی به منظور کسب حمایت سیاسی از کشورهای اسلامی در زمینه بحران کوزوو و نیز جذب دلارهای نفتی کشورهای اسلامی به‌ویژه

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برای بازسازی کشورش صورت گرفت؛ اما موفق نشد به کلیه اهداف اقتصادی‌اش دست یابد (برای اطلاع بیشتر و نیز اهداف به عضویت در آمدن آلبانی، به سازمان کنفرانس اسلامی، ر.ک: «آخرین تحولات آلبانی»، وزارت امور خارجه، مهرماه سال ۱۳۷۱).

دولت آلبانی، عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی را کامیابی سیاسی تلقی کرد. مقام‌های دولت آلبانی معتقدند که عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی نه تنها در تأمین مالی طرح‌های صنعتی کشور از طریق بانک توسعه اسلامی را فراهم آورد، بلکه حمایت سیاسی سازمان در قبال موضوع اقلیت آلبانی تبار در کوزوو را به دنبال خواهد داشت. تصمیم دولت آلبانی در عضویت سازمان کنفرانس اسلامی نه تنها اقدام راهبردی در جهت وضعیت بد اقتصادی کشور تعبیر می‌شود، بلکه خود مانور جغرافیای سیاسی در افزایش حمایت بین‌المللی موضع آلبانی در صورت رویارویی‌های بیشتر در یوگسلاوی پیشین است.

عضویت آلبانی در سازمان کنفرانس اسلامی به عکس‌العمل‌های گوناگونی از سوی احزاب مخالف دولت انجامید. احزاب مخالف معتقدند: آلبانی متعلق به اروپا است و با عضویت در سازمان اسلامی، روند اروپایی شدن کشور و نیز الحاق به سازمان‌های اروپایی با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد. از این طریق آن‌ها عدم موافقت شدید خود را با فرصت‌های راهبردی و سیاسی دولت بیان داشتند (Balkan Unit - Bulgaria, Romania, Albaniz - NO 1/8/1993 - Page 45).

## ۱۱. روابط پیروان ادیان و مذاهب مختلف با یکدیگر

در آلبانی، مسلمانان و مسیحیان روابط نزدیکی با هم دارند. در گذشته روابط آنان چنان خوب و مستحکم بود که مسیحیان نیز برای احترام به مسلمانان در ماه مبارک رمضان روزه می‌گرفتند. باید اذعان داشت که همزیستی میان پیروان مذاهب گوناگون در آلبانی خوب و عالی بود. ویژگی عمومی مردم، فقدان تعصب‌های مذهبی و نیز عدم وجود شرایطی برای دامن زدن به اختلاف‌های مذهبی، خود در بقای نوعی همزیستی بین ادیان مؤثر واقع افتاد. سالی بریسا رئیس جمهوری آلبانی درباره روابط مسلمانان و مسیحیان گفته است: «امروزه بسیاری از مسلمانان در این کشور آشکارا توجهات خود را به خدمات کلیساهای کاتولیک معطوف داشته‌اند؛ زیرا آنان را با تمدن غرب که آن‌ها می‌کوشند بخشی از آن باشند معاشر می‌سازد؛ اما این روند می‌تواند سریعاً تغییر کند (آلبانی تحرک صمیمانه‌تر به سوی جهان اسلام، وزارت امور خارجه، ص ۴)؛ ولی پس از تحولات اخیر به ویژه بعد از فروپاشی نظام کمونیستی در آلبانی وضعیتی فراهم آمد که به طور عمده جو مناسب همزیستی ادیان گوناگون را خدشه وارد کرد. به همین دلیل روابط خود ادیان متحمل تغییرات ملحوظی شد که در درازمدت می‌تواند آثار نامطلوبی بر جای گذارد.



## ۱۲. آداب و سنن مذهب و میزان پایبندی مردم به آن

زمان رژیم انور خوجه، تمسک به آیین‌های مذهبی و دینی خلاف قانون اساسی و منافع ملی کشور تعبیر می‌شد. دولت با تغییر قانون اساسی در سال ۱۹۶۷ و بستن و تخریب کلیه مساجد و کلیساها، اقدام‌های گسترده‌ای در ترویج افکار غیر مذهبی و ملحدانه برای تزلزل در پایبندی مذهبی مردم آغاز کرد. بسیاری از رهبران مذهبی تحت فشار دستگاه دولتی قرار گرفتند و تعدادی نیز زندانی شدند. این وضع جدید، آثار نامطلوبی بر میزان پایبندی مردم به ویژه جوانان به آداب و سنن مذهبی گذاشت. پس از فروپاشی کمونیسم، تحرک و فعالیت نویی به منظور بازگشت به اصل خویشتن آغاز شد. اکنون این حرکت که مورد حمایت رهبران سنتی و مذهبی آلبانی قرار دارد، مراحل بسیار مهم و حساس خود را می‌پیماید؛ زیرا در این فضای جدید، کوشش‌هایی برای جذب جوانان به فرهنگ‌های غیربومی و غربی شدت بیشتری به خود گرفت.

اقدام‌های گسترده و برنامه‌ریزی شده از سوی ارگان‌ها و سازمان‌های مذهبی غربی برای دور نگه داشتن جوانان مردم این کشور به آداب و سنن اصیل، عملاً زمینه‌های بروز جنگ فرهنگی را فراهم آورده است. تردیدی وجود ندارد که عالمان و روحانیان مسلمان که حتی بیش از بیست سال از عمر خود را در زندان‌های رژیم کمونیستی گذراندند در حال حاضر بیش از دیگران در حفظ و پایبندی به ارزش‌های اسلامی و سنتی خود اصرار جدی دارند. بین مذاهب و ادیان مختلف در آلبانی، اهل تسنن آلبانی در تدوین و رعایت آداب و سنن مذهبی گوی سبقت را از دیگران ربودند.

## ۱۳. تشکیلات مذهبی

هفتاد درصد (و به قولی هفتادوپنج درصد) (آلبانی، دیار فراموش شده، همان، ص ۸۷؛ احمد حامد، ۲۰۰۲م، ص ۱۱۷) جمعیت آلبانی مسلمانان هستند. مسلمانان آلبانی شامل سه گروه اهل تسنن، بکتاشی‌ها و علوی‌هایند. در این میان حدود ۵۵ درصد از مسلمانان آلبانی را حنفی‌ها و ۴۵ درصد آن‌ها را فرقه‌های گوناگون صوفیه تشکیل می‌دهند. گرچه اکثر فرقه‌های صوفیه احکام فقهی خود را بر اساس فقه حنفی انجام می‌دهند، از جهت اعتقادات مذهبی، با دیگر مسلمانان آلبانی تفاوت فراوان دارند. این فرقه‌ها خود را شیعه و وابسته به اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند و برای امامان اطهار علیهم‌السلام علاقه و احترام ویژه‌ای قائل هستند (همان، ص ۸۷). این فرقه‌ها قبل از استیلای کمونیست‌های افراطی در آلبانی، فعالیت گسترده‌ای داشتند. قدمت تکایا و خانقاه‌های فراوان بکتاشیه دلیل روشنی بر این مدعا است. فرقه‌ها و تشکیلات مذهبی آلبانی به شرح ذیل خلاصه می‌شوند (نگاهی به آلبانی، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، ص ۱۱).

## ۱۳-۱. بکتاشیه

این فرقه پیرو شخصی به نام «حاج بکتاش»<sup>۱</sup> پیشوای طریقه‌های مذهبی و تصوفی هستند. طریقه بکتاشیه در قرن ۱۶ میلادی در آناتولی یعنی آسیای صغیر رواج فراوان یافت.

در سال ۱۹۲۲ زمان جنگ ضدمذهبی در ترکیه، فردی به نام سالی نیازدهده آلبانیایی که رهبری این فرقه را به عهده داشت، به آلبانی گریخت و از آن زمان این فرقه در آلبانی نیز گسترش یافت. (غالب) طرفداران این فرقه به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَام شیعیان معتقد بوده، به ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ایمان دارند. مراسم نذری دادن در روز عاشورا و اعلان تمایل قلبی به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به صورت آشکار و ... از جمله مراسم مذهبی آن‌ها است؛ اما به علت مجاورت در سرزمین‌های مسیحی، اعتقاد باطلی از جمله حلیت شرب خمر و برگزاری مراسم عشای ربانی که از برخی باورهای مسیحی متأثر است، بین آن‌ها رواج دارد. با این وصف، یکی از رهبران بکتاشیه در جلسه‌ای اظهار داشت: «بر خلاف تهمت‌هایی که به ما می‌زنند، ما مسلمانیم و قرآن را کاملاً قبول داریم. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پیامبر خود و ائمهٔ اثنا عشر عَلَيْهِمُ السَّلَام را امامان و پیشوایان خود می‌دانیم و چون بنی‌امیه را قبول نداریم و ... به ما علوی می‌گویند و گمان می‌کنند ما علی عَلَيْهِ السَّلَام را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برتر می‌دانیم، در صورتی که چنین نیست» (آلبانی، دیار فراموش شده، همان، ص ۸۹ و ۹۰).

اکنون بکتاشیه‌ها مهم‌ترین و با نفوذترین تشکیلات دینی در آلبانی شمرده می‌شوند. بکتاشی‌ها بین تحصیلکرده‌ها، مقام‌های دولتی و رهبران سیاسی و عموم مردم جایگاه خاصی دارند. مراسم ویژه بکتاشی در روز عاشورا از تلویزیون آلبانی پخش می‌شود که به طور عمده رئیس جمهوری و مقام‌های عالیرتبه در آن شرکت می‌کنند.

قبل از نفوذ بکتاشی‌ها در آلبانی، نیمی از مسلمانان آلبانی علوی بودند. علوی‌ها در این کشور به فرقه‌هایی اطلاق می‌شود که به لحاظ فقهی سنی باشند؛ ولی در سیر و سلوک خود را پیرو حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بدانند. گفته می‌شود که اکثر این فرقه‌ها دوازده امام شیعیان را قبول دارند و به آنان احترام می‌گذارند. علوی‌ها در آلبانی به فرقه‌های مختلف خلوتیه، قادریه، رفاعیه، سعیدیه، نقشبندیه، تیجانیه اطلاق می‌گردد که هر یک از آنان به طور خلاصه به شرح ذیل بیان می‌شود.

۱. نام اصلی حاج بکتاش سید محمد رضوی است و از سادات رضوی محسوب می‌شود. نسبت وی به امام هشتم عَلَيْهِ السَّلَام می‌رسد. وی پس از مهاجرت به ترکیه در دربار اورخان، دومین فرمانروای عثمانی منزلت خاصی یافت. وی گرچه اظهار تسنن می‌کرد، قلباً به تشیع متمایل بود (دائرة المعارف تشیع، ج ۲، بخش بکتاشیه).

## ۱۳-۲. خلوتیه

این فرقه بعد از بکتاشیه بیشترین سابقه و طرفدار را در آلبانی دارد. رهبر فعلی این فرقه شخصی تحصیل کرده و برای پیروان خود قابل احترام است.

این فرقه به طور مستقیم خود را به حسن بصری منصوب می‌کنند و عقیده دارند که فرقه‌های دیگر، شاخه‌ای از این فرقه هستند. این فرقه در حال حاضر خود را دوازدهمین نسل از اجداد خود می‌دانند و معتقدند که از شیخ حسن راضی منشعب شده‌اند. رهبری این فرقه، سایر فرقه‌ها مانند سعدی، حیاتی، ملاحی و رفاعی را زیرنظر خود می‌داند. پیروان این فرقه معتقدند که حضرت علی علیه السلام رهبر روحی و معنوی حسن بصری است. حسن بصری در سال ۱۱۰ قمری، عبدالقادر گیلانی در سال ۵۴۰ قمری، سید احمد رفاعی در سال ۵۸۰ قمری، سعدالدین جباوی و سرانجام بکتاشی مأمور به هدایت و رهبری مردم شدند؛ بدین جهت، این فرقه بر سایر فرقه‌ها سبقت دارد و در حقیقت اساس و مبلغ همه فرقه‌ها است.

## ۱۳-۳. قادریه

این فرقه بعد از فرقه خلوتیه نفوذ بسیاری دارد. رهبر آن فردی به نام دکتر بوجار خراسانی است که در حال حاضر طبابت می‌کند. وی معتقد است اجدادش چهار قرن پیش، از ایران به آلبانی هجرت کردند. این فرقه پیش‌تر ده تکیه در تیرانا بنا کرد که زمان کمونیست‌ها نابود شدند. اکنون فقط یک تکیه از این فرقه در مرکز شهر تیرانا باقی مانده است. پیروان این فرقه علاقه وافری به ایران دارند و خواستار گسترش روابط دو جانبه ایران و آلبانی هستند.

## ۱۳-۴. رفاعیه

این فرقه از طرفداران احمد رفاعی هستند. فرقه رفاعیه در اویش هستند که به خود کارد می‌زنند. بعد از فرقه قادریه، این فرقه طرفداران بسیاری در آلبانی دارد. رهبر این فرقه مذهبی، شخصی به نام حاج رمضان لیمانی است.

## ۱۳-۵. نقشبندیه و خلوتیه

این فرقه چون فرقه سعیدیه تحت پوشش خلوتیه فعالیت دارد. در حال حاضر در جامعه آلبانی به لحاظ سیطره بکتاشیه، فرقه‌های علوی بسیار ضعیف شدند؛ به طوری که فقط نامی از آن‌ها باقی مانده است. باید اذعان داشت که امروزه تمسک به اسلام و آداب و سنن مذهبی هم بکتاشیه و هم علوی‌ها بسیار ضعیف شده است. پس از تحولات اخیر و ایجاد فضای مناسب، هر یک از مذاهب

می‌کوشد به ترویج مذهب خود بپردازد. در این میان وهابی‌ها در آلبانی در تبلیغات خود ضد شیعیان، علوی‌ها را خارج از اسلام می‌دانند. وهابی‌ها در مشوه ساختن چهره تشیع و جمهوری اسلامی ایران حتی آیین و آداب و سنن علوی‌ها را به آیین تشیع نسبت می‌دهند.

#### ۱۴. حوزه‌های دینی و رهبران مذهبی

حوزه‌های دینی به صورت معمول کشورهای اسلامی در آلبانی وجود ندارد؛ اما طرفداران فرقه‌های مختلف دراویش در تکاپای خود به انجام فرایض مذهبی می‌پردازند. این کشور فاقد حوزه‌های دینی است. قبل از انقلاب فرهنگی انور خوجه، بیش از ۱۵۰۰ تکیه مربوط به شیعیان بکتاشیه در آلبانی وجود داشت که همه آن‌ها نابود شدند.

#### ۱۵. روند تأثیر تبلیغ و ترویج مذاهب

درباره تبلیغات مذهبی و تأثیر آن بر جامعه باید گفت: آلبانی به رغم داشتن ۷۰ درصد جمعیت مسلمان به لحاظ این که بیش از پنج دهه تحت سلطه تبلیغات غیرمذهبی و ملحدانه کمونیستی قرار داشت، در واقع فاقد معلومات درست از آیین اسلام است. اکنون دولت آلبانی فضای بهتری را برای آزادی بیان و مذهب و ادیان فراهم کرده؛ اما خط و مشی حاکمیت تبلیغ جدایی دین از سیاست است؛ آنچه امروز در جوامع اروپایی مطرح می‌شود.

در حال حاضر به علت مشکلات اقتصادی و فقر، مسلمانان آلبانی تحت تبلیغات منسجم و گسترده فرهنگ بیگانه قرار دارند. واتیکان نظر به رقابت قومی و نزدیکی و همجواری‌اش با آلبانی می‌کوشد قشرهای گوناگون به ویژه جوان این کشور را به خود جذب کند. واتیکان با هزینه‌های سنگین مشغول فعالیت و آموزش است. دولت آلبانی خود هیچ برنامه مدونی برای حمایت یا ممانعت ظاهری از رشد آگاهی‌های مذهبی مردم ندارد؛ اما به طور اصولی از اشاعه فرهنگ غالب مردم که مسلمان هستند، حمایت و جانبداری نمی‌کند (آلبانی، همان، ص ۱۸-۲۲).

#### ۱۶. سیر تحولات فرهنگی

آثار به جای مانده از دوران روم شرقی و سبک معماری دالماسیای لاتین و همچنین دیوارهای ویران شده با ابهت شهرها و کتیبه‌های سنگی روی قبرها که قدمت آن‌ها به دوران ایلیری‌ها می‌رسد، به حضور فرهنگ باشکوه و تزیینی آلبانی در قرون وسطا گواهی می‌دهد.

در عهده ایلیری‌ها سرزمین آلبانی برای مدت طولانی زیر نفوذ امپراتوری روم شرقی قرار داشت. بدین لحاظ به نظر می‌رسد که آن‌ها فقط در شهرها و جلگه‌ها به ویژه در جنوب کشور تأثیر گذاشتند. در خلال تاخت و تازهای اوایل قرون وسطای اسلاوها، بخشی از ایلیری‌ها که تحت نفوذ روم شرقی بودند، با افراد تازه وارد اختلاط کردند و تغییرات قوی بزرگی را باعث شدند. بناهای برخی از کلیساهای روستایی و صومعه‌ها و ساختمان‌های سلطنتی از دوران حکومت رومی‌های شرقی که سلطه آن‌ها با قدری وقفه تا اواسط قرن چهاردهم میلادی ادامه داشت، مبین حضور فرهنگ روم شرقی در آلبانی است (نگاهی به فرهنگ و تمدن آلبانی (از بولتن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، روزنامه جمهوری اسلامی، مرداد ۱۳۷۳).

ساختار فرهنگی آلبانی با ورود عثمانی‌ها به این کشور به هویت اسلامی تغییر شکل داد. آثار باقیمانده از عثمانی‌ها در سراسر این کشور نظیر مساجد، مراکز فرهنگی - تاریخی پل‌ها و ساختمان‌ها همگی مؤید قدمت قوی و طولانی فرهنگ اسلامی در این کشور است.

تسلط عثمانی‌ها در تاریخ آلبانی طولانی‌ترین دوران استیلای حکومت خارجی بر این سرزمین است که از سال ۱۳۸۲ آغاز شد و تا سال ۱۹۱۲ به طول انجامید. پس از رومی‌ها، حکومت عثمانی یکی از اثرگذارترین قدرت‌های ادوار تاریخ بر آلبانی است. تا قرن چهاردهم که هیچ کشوری نتوانسته بود به لحاظ کوهستانی بودن برخی از مناطق مسکونی سرزمین اقوام آلبانیایی بر آن‌ها سیطره و نفوذ کند، عثمانی‌ها موفق شده بودند بر آن مناطق دست‌یابند و یک حکومت مرکزی مورد علاقه خود را مستقر سازند که کاملاً با آداب و رسوم قبیله‌ای مردم مغایرت داشت.

در تحولات فرهنگی آلبانی باید به عامل برقراری ارتباط آسان با قدرت‌های بزرگ از طریق دریای مدیترانه اشاره داشت که در خلال ادوار تاریخی هر یک از امپراتوری‌های بزرگ علاقه شدیدی به این سرزمین داشتند. تسلط پنجاه ساله کمونیست‌ها بر آلبانی و متعاقب آن ویرانی مساجد و آثار اسلامی به گونه‌ای به مورد اجرا درآمد که بار دیگر فرهنگ غیر بومی و غیر اسلامی بر کشور حاکم شد. با سرنگونی رژیم کمونیستی و برقراری فضای باز سیاسی افسار گسیختگی خاصی در عرصه فرهنگی این کشور پدید آمد. در فضای جدید زمینه حضور و ترویج فرهنگی‌های بیگانه به ویژه غربی آن بیش از پیش مورد توجه در معرض افکار عمومی مردم قرار دارد. ورود و استفاده بی‌حد از آنتن‌های ماهواره‌ای تلاش جدی برای تغییر بنیادی فرهنگ مردم و جذب آنان به سوی فرهنگ بیگانه است (نگاهی به فرهنگ و تمدن آلبانی (از بولتن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، روزنامه جمهوری اسلامی، مرداد ۱۳۷۳).

## ۱۷. تأثیر و تأثر فرهنگی

با نگاهی به تاریخ گذشته آلبانی باید ادغان کرد که سیطره ادواری فرهنگی متفاوت در آلبانی توانست نقش بسزایی در تغییر بنیاد فرهنگی و ایجاد مسائل فرهنگی نو در این کشور ایفا کند؛ برای نمونه، فرهنگ و تمدن روم شرقی در قرون وسطا توانست به صورت فرهنگ غالب در منطقه بر آثار تاریخی، فرهنگی و حتی سبک معماری کشور آلبانی اثر مستقیم بگذارد.

پس از رومی‌ها حضور پانصد ساله حکومت عثمانی‌ها در بالکان و به ویژه در آلبانی نه تنها باعث تغییرات فرهنگی، ادبی و هنری شد؛ بلکه موفق شد بر اندیشه و تفکر مذهبی مردم تأثیر بسزایی بگذارد و مردم معتقد به دین مسیحیت را به دین اسلام جلب کند. آلبانیایی‌هایی که با تمایل و علاقه خود به اسلام روی آوردند، پذیرای فرهنگ و سنن اسلامی شدند. بر این اساس، فرهنگ عام آلبانیایی‌ها به ویژه در ردهٔ کهنسالان صبغهٔ شرقی و ترکی دارد و لایه‌هایی از فرهنگ ترک‌های عثمانی در پوشش موسیقی، معماری، سرودهای محلی و دیگر نمودهای فرهنگ دیده می‌شود. واژه‌های بسیاری از زبان ترکی قدیم در واژگان آلبانیایی یافت می‌شود. وجود واژه‌های فراوان و حتی گاه اصطلاحات و ترکیبات فارسی در این زبان از نشانه‌های ارتباط فراوان زبان آلبانیایی و زبان ترکی است؛ البته بخشی از واژه‌های فارسی به ویژه اصطلاحات دینی مانند «شاه شهیدان دشت کربلا»، «دوازده امام»، «پیغمبر پاک» از طریق فرقه‌ها و طریقت فرقه‌های صوفی وارد زبان آلبانیایی شده‌اند (آلبانی دیار فراموش شده، همان، ص ۶۸).

همزمان با نفوذ فرهنگی ایران در بالکان و نیز سفر بسیاری از مشایخ ایرانی به این کشور، فرقه‌های گوناگون صوفی‌گری در این کشور رواج یافت. فرهنگ کنونی مردم آلبانی که در سنت و دین اسلام ریشه دارد، کنار خود دارای بقایایی از فرهنگ و تمدن و زبان و ادبیات رومی و مسیحیت نیز هست. جهان مسیحیت هم اکنون در صدد احیا و همگانی کردن چنین فرهنگی در سراسر آلبانی است.

دوام و زوال ناپذیری فرهنگ ملی هر کشوری به عوامل گوناگونی بستگی دارد. در آلبانی تجلیات فرهنگ به مفهوم واقعی ریشه‌دار بودن آن در جامعه است. حذف یا محو آن طی قرن‌ها مشکل خواهد بود؛ اما می‌تواند از آداب و سنن بیگانه یا فرهنگ مهاجم متأثر باشد که در آن صورت آمیختگی فرهنگی شکل می‌گیرد.

عنصر اساسی اصالت فرهنگی در این کشور از آن فرهنگ اسلامی است. فرهنگ ملی و میهنی آلبانی که در تمدن اسلامی ریشه دارد، خود دارای قدمت طولانی است و توانست نزدیک به ۷۰ درصد جامعه را دربرگیرد. اکنون در فضای جدید و مناسب تبلیغاتی در این کشور، تلاش می‌شود تا

فرهنگ‌های غیر بومی به‌ویژه غربی آن با سست کردن فرهنگ ملی و میهنی مردم برای خود جایگاه ویژه‌ای بیابند. در این جهت کشورهای غربی، ارگان‌ها و سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی و کلیساها با طرح و برنامه ریزی‌های کلان فعالیت چشمگیری را آغاز کردند.

### ۱۸. خصایص ویژه اجتماعی

مردم آلبانی با توجه به فرهنگ و تمدن‌های متفاوتی که در ادوار گذشته تاریخ بر این کشور غالب شد، روحیه انعطاف‌پذیری ویژه‌ای دارند. خصلت صلح‌طلبی، راحت‌طلبی عشق به خانواده، همیاری و همکاری به هم‌نوعان از عمده‌ترین خصایص ویژه اجتماعی مردم آلبانی به شمار می‌آید که در فرهنگ و تمدن کهن آنان ریشه دارد. در جامعه آلبانی و در چارچوب خانواده، حاکمیت روانی و مدیریت منزل با خانم‌ها است. احترام به حفظ نظام خانواده، وجود صمیمیت خاص بین اعضای خانواده، احترام به پدر و مادر، نقش کلیدی پدر در تصمیم‌گیری‌های زندگی، از بارزترین خصایص فرهنگی مردم آلبانی است.

### ۱۹. روابط عاطفی و روانی مردم با یک‌دیگر

تشکل و زندگی مردم در خانواده، چون گذشته شکل سنتی و قدیم خود را دارد. فرزندان پسر پس از ازدواج موظف به نگهداری مادر در خانه خود هستند. این روش زندگی باعث شد تا مردم رفت و آمد بیشتری با هم داشته باشند و در کمک و همیاری به هم‌نوع خویش در رخ نورزند. گردهمایی مردان در قهوه‌خانه‌ها و رستوران‌ها و نیز بازی دسته جمعی کودکان شواهد ظاهری وجود روابط عاطفی و روانی خوب بین مردم این کشور کوچک اروپایی است. خانواده در آلبانی استحکام و قدرت انسجام خوبی دارد. این روابط عاطفی توانسته است در پیوند خانوادگی مؤثر واقع شود تا جایی که در آلبانی میزان طلاق در مقایسه با کشورهای دیگر اروپایی بسیار پایین باشد.

### ۲۰. مراکز فرهنگی

#### أ. مرکز جامعه اسلامی تیرانا

حسن صبری حافظ کوچویک، رئیس مرکز جامعه اسلامی که زمان حکومت کمونیست‌ها مدت ۲۵ سال در زندان به سر برد، با فروپاشی کمونیسم کوشید با برقراری روابط نزدیک با کشورهای اسلامی نظیر عربستان به تبلیغ و گسترش اسلام کمک کند. بدین لحاظ تمایلی به همکاری روشنفکران و آگاهان اسلامی در آلبانی و مقدونیه از خود نشان نداد. شاید بتوان گفت که وی در واقع مسبب ورود نیروهای این کشور به آلبانی شده باشد؛ زیرا وضعیت وی از درون متزلزل بود و دولت و

مسلمانان آلبانی درباره او نظر مساعدی نداشتند. این مؤسسه یگانه مرکز قوی و دارای تشکیلات اسلامی آلبانی است که برای اعزام دانش‌آموزان به کشورهای گوناگون جهت یادگیری علوم اسلامی اعزام شدند. این مرکز در ۱۰ نقطه کشور ۱۰ مدرسه اسلامی تأسیس کرد. بر اساس قوانین و مقررات آن، شاگردان این مدارس سال دوم، علوم دینی را در این مراکز می‌گذرانند (آلبانی، همان، ص ۳۵).

### ب. سازمان روشنفکران مسلمان

آقای دکتر منتور صمدی چیوکه، رئیس مرکز آگاهی اسلامی رم و سردبیر نشریه اسلام و تاریخ تمدن اسلامی که در زمان حکومت انور خوجه حدود چهل سال پیش آلبانی را ترک گفت و در خارج از کشور به فعالیت پرداخت، اکنون عهده‌دار این سازمان روشنفکری است. در این سازمان روشنفکران مسلمان متشکل از استادان، مهندسان، فرهنگیان حضور دارند. پنج کمیته در این سازمان فعال است که هر کدام وظایف گوناگونی را درباره کشورهای اسلامی انجام می‌دهند. آقای چیوکه بکتاشی است (نگاهی به آلبانی، وزارت امور خارجه، ص ۹).

### ۲۱. آثار مهم فرهنگی و تاریخی

آمار دقیقی از تعداد مراکز مهم فرهنگی و تاریخی آلبانی وجود ندارد. یگانه اثر برجسته و تاریخی این کشور، مسجد جامع شهر تیرانا است که قدمت آن به دوران حاکمیت عثمانی برمی‌گردد. به رغم نابودی کلیه مساجد و مراکز فرهنگی و کلیساها به وسیله دولت انورخوجه، مسجد جامع تیرانا به لحاظ حفظ آثار فرهنگی کشور توانست از تخریب و نابودی مصون بماند. همچنین در شهر بندری دروس بقایای قلعه‌ای قدیم باقی مانده که به سال‌های سلطه رومی‌ها در این سرزمین مربوط است.

### ۲۲. مؤسسات فرهنگی خارجی و فعالیت آن‌ها

زمان حکومت انور خوجه و در مقاطع گوناگون جز کشورهای شوروی پیشین، چین و چند کشور اروپای شرقی سابق، سایر کشورها فاقد مراکز فرهنگی در آلبانی بودند. پس از سرنگونی دولت و آغاز تحولات سیاسی در این کشور، سفارتخانه‌های خارجی از جمله آمریکا به تأسیس مؤسسات فرهنگی اقدام کردند. امریکایی‌ها حتی در شهر بندری دروس نیز مرکز فرهنگی تأسیس کردند. اکنون سایر کشورهای غربی مثل ایتالیا، فرانسه در آلبانی دارای مراکز فرهنگی هستند و این تمایل برای ایجاد مراکز فرهنگی از سوی سایر کشورهای غربی افزایش یافته است. مراکز فرهنگی کشورها متضمن



آموزش زبان‌های خارجی به طور عمده با ایجاد کتابخانه‌های مختلف در شهرهای کوچک و بزرگ و توزیع انواع کتاب‌ها درصدد جلب جوانان آلبانی هستند.

کشورهای بلغارستان، چین، کوبا، جمهوری چک، مصر، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایتالیا، کره شمالی، مقدونیه، لیبی، لهستان، رومانی، روسیه، اسلواک، سوئیس، ترکیه، امریکا، ویتنام، یوگسلاوی سابق، فلسطین و جمهوری اسلامی ایران در تیرانا دارای سفارتخانه هستند (کتاب سال ۱۹۶۶، کشور آلبانی، موضوع نمایندگان دیپلماتیک، ص ۳۲۱).

### ۲۳. روابط فرهنگی

قدمت طولانی حضور عثمانی‌ها در آلبانی از سال ۱۳۸۲ تا ۱۹۱۲ میلادی توانست در تأثیرگذاری فرهنگی و انتقال ارزش‌های اسلامی نقش ایفا کند. حضور پانصد ساله اسلام در آلبانی به طور طبیعی در انتقال برخی از فرهنگ‌ها و آداب و سنن ایرانی به این کشور سهم بسزایی داشت که این امر باعث شد تا مشترکات فرهنگی فراوانی بین دو کشور پدید آید.

شجاع‌الدین شفا در جلد اول کتاب جهان‌آشناسی با اشاره به سابقه مناسبات فرهنگی دو کشور ایران و آلبانی می‌نویسد: «سابقه فرهنگی ایران در آلبانی بر اثر نفوذ ممتد حکومت عثمانی در این کشور زیاد است؛ زیرا در دوران عثمانی، آشنایی با زبان و ادبیات فارسی برای اهل ادب و اعضای حکومت و خانواده‌های اشرافی ضروری بود. رواج آیین اسلام نیز که تا قبل از رژیم کمونیستی این کشور را به صورت تنها کشور مسلمان اروپا درآورده بود، به آشنایی مردم این سرزمین با ایران کمک کرد. بسیاری از سیاحان خارجی در سفرنامه‌های خود از رواج اشعار مولوی و حافظ در این مملکت سخن گفته‌اند» (شفا، ج ۱ (آرژانتین، آلبانی، آلمان، اتریش، اتحاد جماهیر شوروی)، ص ۳).

نظریه حضور تاریخی فرهنگ و تمدن اسلامی در آلبانی، وجود فرقه‌های گوناگون صوفی و شیعه مذهب در این کشور، سفر تعدادی از شیوخ صوفی ایرانی به آلبانی و نیز علاقه‌مندی مردم به اسلام و به ویژه اهل بیت (علیهم‌السلام) زمینه‌های فعالیت فرهنگی در این کشور بیش از سایر کشورهای اروپایی مسلمان نشین وجود دارد.

#### ۲۳-۱. زبان فارسی

رشد و گسترش فرهنگ و زبان و ادبیات و شعر فارسی به ویژه رباعیات عمر خیام و اشعار سعدی و حافظ و فردوسی سبب شد تا بسیاری از مردم آلبانی با فرهنگ ایرانی آشنا باشند. گفتنی است که آلبانیایی‌ها ترجمه رباعیات خیام به زبان خودشان را از جمله بهترین برگردان‌های اثر عمر خیام

می‌دانند؛ بنابراین، حضور و قدمت تاریخی اسلام و تمدن ایرانی در این کشور کوچک اروپایی می‌تواند بستر اصلی تلاش‌های فرهنگی و نزدیکی دو ملت به یک‌دیگر باشد.

در مکتبخانه‌های قدیم که هنوز هم در نقاط کوهستانی این کشور وجود دارند، غالب معلمان مکتب قدیم با زبان فارسی آشنایی دارند. «اتوره روسی» (Ettore Rossi) خاورشناس و ایرانشناس برجسته ایتالیایی که مؤلف فهرست معروف نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه واتیکان است و در جنگ دوم، مدتی در آلبانی انجام وظیفه می‌کرد، می‌نویسد که شخصاً در بسیاری از کتابخانه‌های مردم این کشور و در کاخ‌های قدیم آن کتاب‌های خطی متعدد فارسی دیده است» (همان، ص ۷۴). بنا به اظهارات مسؤولان آلبانیایی، بیش از ۵۵۰ لغت که دارای ریشه فارسی هستند، در گویش آلبانیایی مورد استفاده واقع می‌شود. اکنون بیش از پانصد لغت زبان فارسی میان مردم این کشور رواج دارد که برخی از آن‌ها ریشه اسلامی دارند؛ مانند انشاءالله، مسجد، فقرا، امام، یتیم، ناموس، طریقت، درویش، شیطان، باباجان، تمام ساعت، رسمی، امضا، مثلاً، گناه، گلیم، جواهر، حمام، دعا، به درک، باشگاه، مسافر، چشم، تکیه، تربت، بابایزرگ، دستمال، مناره، سجاده، چادر، یورش، یواش یواش، چکمه، حلوا، باقلوا، سلطانی، قطعه، نفت، پنجره، باغچه، شیشه، پرتقال، بدون زحمت، نیست... .

کتابخانه ملی تیرانا که در سال ۱۹۲۲ تأسیس شده، دارای ۵۰۰/۰۰۰ جلد کتاب است. این کتابخانه مجموعه‌ای از نسخ خط فارسی و ترکی و عربی دارد که یادگار دوران عثمانی است. از این مجموعه و از قسمت فارسی آن تاکنون فهرست مستقلی تنظیم نشده است (شفا، ج ۱، آرژانتین، آلبانی، آلمان، اتریش، اتحاد جماهیر شوروی، ص ۷۴).

## ۲۳-۲. فرهنگ خانوادگی و اجتماعی

در آلبانی پیوند خانوادگی بسیار محکم است و اختلاف خانوادگی به ندرت پیدا می‌شود. آمار طلاق بسیار پایین است و این عمل در جامعه بسیار وقیح تلقی می‌شود. اختلاف سنی بین زن و مرد برای ازدواج ۱۰ سال است. خانواده‌ها یک یا دو فرزند دارند و در روستاها این رقم تا سه نفر افزایش می‌یابد. خواستگاری از سوی والدین مرد از والدین زن صورت می‌گیرد. مردم آلبانی درباره ناموس خود بسیار حساس هستند. روابط اجتماعی بسیار قوی است و دوستان و آشنایان در ملاقات و نیز زمان خداحافظی با یک‌دیگر روبوسی می‌کنند. افراد در کارها به یک‌دیگر کمک می‌کنند. مردم اول ژانویه و اول بهار را به صورت سال نو جشن می‌گیرند و در میهمانی‌ها مانند ایرانی‌ها به پذیرایی مشغول شده، اصرار دارند که میهمان حتماً میوه و تنقلات تناول کند.

### ۲۳-۳. فعالیت‌های فرهنگی

عناوین فعالیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و آلبانی به شرح ذیل است:

۱. تبادل هیأت‌های فرهنگی هنری؛
  ۲. برگزاری هفته‌های فیلم، کتاب، عکس و نقاشی ایران؛
  ۳. تبادل برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی؛
  ۴. رفت و آمد بین عالمان و روحانیان مذهبی؛
  ۵. برقراری ارتباطات فرهنگی بین مراکز دینی، فرهنگی دو کشور؛
  ۶. همکاری در بازسازی مساجد و مراکز دینی.
- با توجه به مشترکات فرهنگی و مذهبی بین دو کشور و قدمت طولانی فرهنگ‌های اسلامی و ایرانی در آلبانی، زمینه فعالیت‌های فرهنگی برای توسعه و گسترش مناسبات دو جانبه وجود دارد که اهم آن را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:
۱. تبادل استاد و دانشجو در بخش‌های گوناگون علوم انسانی به‌ویژه در زمینه ادبیات فارسی، هنر و حقوق؛
  ۲. تشویق و ترغیب در اشاعه فرهنگ ایرانی از طریق داستان‌های کودکان و نوجوانان، فیلم، سریال تلویزیونی و نیز معرفی آداب و رسوم ایرانی از طریق وسایل ارتباط جمعی؛
  ۳. برپایی کرسی زبان فارسی در دانشگاه تیرانا و اعطای امتیازاتی برای دانشجویان آلبانیایی علاقه‌مند به زبان فارسی؛
  ۴. افتتاح کرسی زبان آلبانی در ایران؛
  ۵. مشارکت گسترده در نمایشگاه‌های بین‌المللی آلبانی به ویژه در نمایشگاه‌های کتاب فیلم صنایع دستی، خط، موسیقی و نقاشی؛
  ۶. تشکیل انجمن دوستی ایران و آلبانی؛
  ۷. ایجاد گروه دوستی پارلمانی بین دو کشور.
- مسلمان بودن بیش از هفتاد درصد از مردم آلبانی، مهم‌ترین عامل مؤثر در همکاری‌های فرهنگی بین دو کشور، و صاحب نقش برجسته‌ای است؛ امری که خود با ظرافت‌های ویژه به برنامه‌ریزی و جدیت بیشتری نیاز دارد (آلبانی، همان، ص ۱۳۲-۱۳۶).

### منابع و مأخذ

۱. آخرین تحولات آلبانی، وزارت امور خارجه، مهرماه ۱۳۷۱ ش.
۲. آلبانی تحرک صمیمانه‌تر به سوی جهان اسلام، وزارت امور خارجه.

۳. احمد حامد، دخل الاسلام ۳۶ دولة، دار و مكتبة هلال، ۲۰۰۲ م، بيروت، لبنان.
۴. دائرة المعارف تشيع، جلد دوم، بخش بكتاشيه.
۵. رويوران، حسن، آلباني ديار فراموش شده، سازمان حوزه‌ها و مدارس خارج از کشور.
۶. شجاع الدين شفا، جهان ايرانشاسي، ج ۱، آرژانتين، آلباني، آلمان، اتریش، اتحاد جماهیر شوروی.
۷. کتاب سال ۱۹۶۶، کشور آلباني، موضوع نمايندگان ديپلماتيك.
۸. کتاب سال (Year Book) ۱۹۹۴، کشور آلباني.
۹. کتاب سبز وزارت امور خارجه، جمهوری توده‌ای سوسيالیستی آلباني، اداره دوم سياسي، مرداد ۱۳۶۰ ش.
۱۰. مروری اجمالی بر تاريخ سياسي آلباني، جهاد سازندگی آلباني، مترجم علی اصغر کلباسی، مهرماه ۱۳۷۳ ش.
۱۱. موسوی بجنوردی، کاظم، دائرةالمعارف بزرگ اسلامي، ج ۱، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. نگاهی به آلباني، وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۰.
۱۳. نگاهی به فرهنگ و تمدن آلباني (از بولتن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي)، روزنامه جمهوری اسلامي، مرداد ۱۳۷۳ ش.

۱۴. Balkan Unit - Bulgaria, Romania, Albaniz - NO 1/8/1993 - Page 45.



گزارشی از یک کتاب

## تحلیل غرب‌گرایانه از نتایج انقلاب اسلامی

مرتضی شیرودی



نویسنده: نیکی آر. کیدی  
محل نشر: تهران  
سال چاپ: ۱۳۸۳

نام کتاب: نتایج انقلاب اسلامی  
ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه  
ناشر: ققنوس  
تعداد صفحات: ۱۷۴ صفحه.

### چکیده

نیکی کدی کتابش را با این جمله‌ها آغاز می‌کند: امسال (۱۳۸۲/۲۰۰۳) بیست و پنجمین سالگرد انقلاب ایران خواهد بود؛ بنابراین، زمان مناسبی برای مرور کردن پیشینه تاریخی انقلاب ایران و هم تحول ناشی از سال ۱۳۵۷ است؛ البته نگارش هر تاریخی در مورد ایران، به ناچار تفسیرها و انتقادهایی را در بر دارد؛ از این رو هر چه می‌نوشتیم، اختلاف نظرهایی را برمی‌انگیخت. اکنون (۱۳۸۲/۲۰۰۳) که در امریکا مشغول نوشتن در این باره هستیم، متوجه این نکته‌ام که بسیاری از ویژگی‌های بدی که در امریکا موجود است، در ایران کمتر به چشم می‌خورد؛ از جمله شکاف عظیم در توزیع و درآمد، عنایت به ثروتمندان، تکبر در مورد گذشته و آینده کشور و غیره. با آگاهی از این مسأله، وی به تحریر حوادث پس از انقلاب اسلامی می‌نشیند. افزون بر این، همه اطلاعات و نقد او از جامعه پس از انقلاب، مطابق واقع نیست که به برخی از اساسی‌ترین آن‌ها در بخش نقد می‌پردازیم. قبل از نقد، ارائه خلاصه‌ای از کتاب، به همان صورتی که نگاشته شده، برای فهم نقدی که بر آن آورده‌ام، لازم به نظر می‌رسد.

### مقدمه

متنی که پیش رو دارید، تلخیص و نقدی است از نتایج انقلاب ایران، نیکی آر. کیدی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳) ۱۷۴ ص. این کتاب در سال ۱۳۸۲/۲۰۰۳ در امریکا و ترجمه آن، یک سال بعد، در شمارگان ۳۳۰۰ نسخه در ایران منتشر شد. کتاب شامل بخش‌های پیشگفتار، سیاست و اقتصاد در ایران قبل و پس از امام خمینی ره، جامعه، جنسیت و فرهنگ است.

## خلاصه کتاب

### سیاست و اقتصاد در دوره آیت الله خمینی

پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، آیت الله خمینی، مهدی بازرگان غیرروحانی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. امام خمینی، برای هر شهر امام جمعه منصوب کرد؛ نوعی دولت موازی به نام شورای انقلاب اسلامی پدید آورد و شاگردانش بهشتی و آیت الله منتظری نیز وی را یاری دادند. گروه‌های فراوانی در اواخر سال ۱۳۵۷، با برنامه‌های بسیار متفاوت پا به عرصه گذاشتند که برخی از آن‌ها اجازه راهیابی به دولت را یافتند. نهضت آزادی، حزبی لیبرال، ملی‌گرا و اسلامی، و حزب جمهوری خلق مسلمان، از جمله آن احزاب بودند؛ در حالی که چپ‌گرایان چنین اجازه‌ای نیافتند. نهضت آزادی قوی بود، و رهبری آن را مهدی بازرگان در اختیار داشت. جبهه ملی، جبهه دموکراتیک ملی، مجاهدین خلق نیز در صحنه حاضر بودند. پیروان امام خمینی، در حزب جمهوری اسلامی متمرکز بودند. چهره برجسته آن، بهشتی به شمار می‌رفت. این حزب، با سپاه پاسداران و گروه خشونت‌طلب حزب‌الله، پیوند داشت.

زمان نخست‌وزیری بازرگان، اقتدار دولت تقریباً وجود نداشت. گروه‌های قومی و چپ‌گرایان در حال شورش بودند. تولید نفت پایین بود. بیکاری و تورم بالا بود. افراد آموزش‌دیده گریخته بودند، و... کمیته‌ها که در نیمه دوم ۱۳۵۷ در همه جا سر برآوردند، و اعتصاب و تظاهرات را هماهنگ می‌کردند، حضوری فعال داشت. بنیاد نوپای مستضعفان، دارایی‌های پهلوی در غرب را دریافت، و از آن‌ها برای استخدام کارگران، از توده مردم استفاده کرد. جهاد سازندگی، بسیج را به مناطق روستایی اعزام کرد تا به نیازمندان کمک کنند.

آیت الله خمینی بر برگزاری رفراندوم اولیه که به مردم اجازه دهد به نفع یا ضد برپایی جمهوری اسلامی رأی دهند، پای می‌فشرد. سرانجام آرای مثبت ۹۸ درصد اعلام شد. وظیفه بعدی تهیه پیش‌نویس قانون اساسی بود. ابتدا پیش‌نویس تهیه، سپس از سوی مجلس خبرگان با ۷۳ عضو بازرینی شد. در آغاز کار مجلس، ۵۵ کرسی در اختیار روحانیان بود، و چند سکولاریست هم انتخاب شدند. در قانون اساسی جدید، اصل پنجم در مورد ولایت فقیه بود، و اصول بعدی اختیارهای او را برمی‌شمرد. و همچنین آموزش و پرورش رایگان، اصول ریشه‌کن کردن فقر و جلوگیری از سلطه بیگانگان و... در آن آمده بود.

آیت الله خمینی، روحانیان را از نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۹ منع کرد. در این انتخابات، بنی‌صدر بیشترین رأی را آورد. بنی‌صدر به سبب عقایدش و طرفداری از

برنامه‌هایی نظیر ملی‌کردن صنایع، میان‌چپ‌گرایان پشتیبانی می‌شد. ریاست مجلس در آن زمان به عهده هاشمی رفسنجانی بود. مجلس چندین کاندیدای بنی‌صدر را برای نخست‌وزیری رد کرد، و سرانجام محمدعلی رجایی نخست‌وزیر شد. بعدها، مناقشاتی بین حزب جمهوری اسلامی به رهبری بهشتی و بنی‌صدر رخ داد، و امام خمینی دو طرف را وادار به مصالحه کرد؛ اما در بهار ۱۳۶۰ از بنی‌صدر دست شست.

در اردیبهشت ۱۳۵۹ امام خمینی، شورای انقلاب فرهنگی را با ۷ عضو منصوب کرد. در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صدام به ایران حمله کرد. صدام حسین گمان می‌کرد ایران ضعیف و آسیب‌دیده است، و جمعیت عرب منطقه خوزستان به او کمک خواهند کرد؛ اما اشتباه می‌کرد. در ماجرای گروگان‌گیری، بنی‌صدر دو طرح را مطرح ساخت؛ اما با آن‌ها موافقت نشد؛ بدین جهت، بنی‌صدر بحران گروگان‌گیری را رها ساخت و در آن زمان بر جنگ متمرکز شد. در سال ۱۳۵۹ ایالات متحده در عملیاتی برای نجات گروگان‌ها چند هلی‌کوپتر را به ایران اعزام کرد؛ اما ناموفق بود. پس از آن، دو طرح کودتا در ماه خرداد و مرداد کشف شد، و تعدادی از افسران دستگیر شدند. جبهه ملی به توطئه در کودتا متهم شد، و حزب‌الله، دفتر مرکزی آن را گرفت؛ روزنامه‌هایش را بست؛ سپس پاک‌سازی دستگاه اداری و ارتش صورت گرفت. شرایطی برای حل و فصل بحران گروگان‌گیری از طرف امام خمینی تعیین شد که پذیرفته شد و مبلغی صورت (دارایی‌های بلوکه شده ایران و ثروت شاه) که باید انتقال می‌یافت، کمتر از مقداری بود که ایران ادعا داشت، و قسمتی نیز صرف بدهی‌های ایران به بانک‌های ایالات متحده شد.

در مراسم سخنرانی بنی‌صدر درگیری صورت گرفت، و او به پلیس دستور داد، آن‌ها را دستگیر کند. پس از آن مسائلی پیش آمد؛ از جمله، بنی‌صدر دولت رجایی را به نقض حقوق بشر، شکنجه و سانسور متهم کرد. مجلس سرانجام بنی‌صدر را فاقد صلاحیت اعلام کرد. روزنامه او بسته شد؛ از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شد، و امام خمینی سرانجام او را عزل کرد.

مجاهدین خلق از سال ۱۳۵۷ روابط بدی با پیروان آیت‌الله خمینی داشتند. از شورش کردها حمایت و با ولایت فقیه مخالفت می‌کردند. امام خمینی آن‌ها را منافقین نامید. آن‌ها در خرداد ۱۳۶۰ در دفاع از بنی‌صدر تظاهرات کردند. حزب‌الله آن‌ها را عقب راند. در تیرماه بمبی منفجر شد که بیش از ۷۲ نفر، شامل بهشتی، ۴ وزیر، ۲۵ نماینده و... کشته که مجاهدین مسؤول شناخته شدند، و سرانجام هزاران نفر آن‌ها از ایران گریختند. رجوی و بنی‌صدر در مرداد ۱۳۶۰ به فرانسه گریختند و شورای ملی مقاومت را که جبهه دموکراتیک و حزب دموکرات کردستان نیز به آن پیوستند، تشکیل



دادند. در مرداد ۱۳۶۰ رجایی رئیس جمهوری، و باهنر، نخست وزیر شد؛ اما انفجار یک بمب باعث کشته شدن آن‌ها شد. در مهرماه در انتخابات ریاست جمهوری، علی خامنه‌ای به رئیس جمهوری دست یافت.

فعالیت مجاهدین به نفع عراق در جنگ ایران و عراق سبب شد. جبهه دموکراتیک ملی و بنی‌صدر، از شورای ملی مقاومت خارج شدند، و در سال ۱۳۶۵ فرانسه آن‌ها را به ترک پاریس واداشت و بعد به بغداد رفتند و تا ۱۳۸۲ متحد دولت صدام بودند. اتحادیه کمونیست‌ها، حزب دموکرات کردستان و حتی حزب توده و فداییان اکثریت، تا اردیبهشت ۱۳۶۲ یا نابود، یا غیرقانونی اعلام شدند، و فقط حزب جمهوری اسلامی و نهضت آزادی، اجازه فعالیت داشتند. در فروردین ۱۳۶۱ قطب‌زاده به جرم این‌که براندازی حکومت را طرح‌ریزی کرده و شریعتمداری به جرم آگاه بودن از این طرح، محکوم شدند. قطب‌زاده اعدام و شریعتمداری تحت بازداشت قانونی قرار گرفت.

دانشگاه‌ها پس از پاک‌سازی به تدریج بازگشایی می‌شدند. در آذر ۱۳۶۱ مجلس خبرگان رهبری، انتخاب شدند، و در آبان ۱۳۶۴ آیت‌الله منتظری را در مقام جانشین امام خمینی برگزیدند. در اسفند ۱۳۶۴ خامنه‌ای دوباره رئیس جمهوری شد. نخبگان جدید در آن دوره سه جناح بودند: ۱. چپ اسلامی؛ ۲. راست اسلامی و بعدها ۳. عمل‌گرایان یا راست‌مدرن؛ اما نخبگان متحد و کارآمد بودند و اصلاحات بسیاری در جهت خدمت به مردم انجام دادند. در مرداد ۱۳۶۱ شورای عالی قضایی تمام قوانین حقوق مدرن غیراسلامی را بی‌اعتبار اعلام کرد.

چپ اسلامی درون حزب جمهوری اسلامی بر قدرت خود افزود، و در سال‌های ۶۷ - ۱۳۶۳ اکثریت مطلق را در مجلس در اختیار داشت. در ارتباط با غرب، علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه کوشید به اروپا نزدیک‌تر شود. در اواسط آبان ۱۳۶۵ یک روزنامه کوچک بیروتی به نام الشراع، فروش جنگ‌افزارهای امریکایی به ایران را فاش ساخت. ماجرا چه در ایران چه در امریکا با برآشفستگی عمومی مواجه شد. آثار جنگ، سقوط بهای نفت و... مصیبت‌بار بود. افشای ماجرای ایران گیت که رخداد اصلی در سیاست خارجی ایران در دهه ۶۰ بود، به ایران آسیب رساند؛ چرا که ایالات متحده تصمیم گرفت موضع شدیدی در برابر ایران اتخاذ کند. در این جهت، جنگ‌افزار و مواد شیمیایی به اختیار دولت عراق قرار داد، و البته بعد به دروغ اعلام کرد در حملات با سلاح‌های شیمیایی به کردها، خود ایران تا حدی مسؤول است و از این داستان برای جلوگیری از محکومیت بین‌المللی عراق استفاده کرد. از شهریور ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۷ ایالات متحده چند کشتی و سکوی نفتی

ایران را از بین برد، و در ۱۲ تیر، هواپیمای مسافربری ایران را به اشتباه، اما با توجه به اطلاعات در دسترس ناخدا با بی‌پروایی هدف قرار داد، و ۲۹۰ نفر کشته شدند.

در اواخر جنگ، فرماندهی نیروهای مسلح از خامنه‌ای به رفسنجانی انتقال داده شد. سرانجام ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ امام خمینی گفت: این تصمیم برای او از زهر تلخ‌تر است؛ اما برای نجات انقلاب ضرورت دارد. منتظری در سال ۱۳۶۷ از حمایت از صدور انقلاب دست کشید. او می‌گفت: ایران باید فقط یک نمونه و الگو باشد. امام خمینی در بهمن ۱۳۶۷ منتظری را مورد انتقاد قرار داد و در اسفندماه، منتظری از مقامش عزل شد. امام خمینی در بهمن ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای حل اختلاف دائم بین مجلس و شورای نگهبان تشکیل داد. در اردیبهشت ۱۳۶۸، قانون اساسی مورد بازبینی قرار گرفت. در حالی که در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، امام خمینی درگذشته بود، مجلس خبرگان در ۱۵ خرداد خامنه‌ای را به ولایت فقیه برگزید و رفسنجانی فقط در مقابل یک رقیب، برنده قاطع رئیس جمهوری شد.

### سیاست و اقتصاد در ایران پس از آیت الله خمینی

این مقطع، شامل ۲ دوره اصلی است: اول از ۱۳۶۸ تا بهار ۱۳۷۶: ریاست جمهوری رفسنجانی عمل‌گرا که با رهبری خامنه‌ای، متحد بود. دوم، در سال ۱۳۷۶ به بعد خاتمی و دیگر اصلاح‌طلبان که با اکثریت عظیم پیروز شده بود.

در مرداد ۱۳۶۸ هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری انتخاب شد و مهدی کروبی جای او را در ریاست مجلس گرفت. ایران با خسارت‌ها و کمبودهای عظیم حاصل از جنگ مواجه بود. هدف رفسنجانی بازسازی ویرانه‌های جنگ، بهبود زیر ساخت‌ها، افزایش تولید رشد از طریق سرمایه‌گذاری خصوصی و جاری بود. اقدام‌ها شامل بازگشایی بورس تهران، خصوصی شدن برخی از کارخانه‌های دولتی، ایجاد مناطق آزاد تجاری در کیش و قشم، کاهش یارانه‌های دولتی، تک نرخی کردن ارز، کاهش پول در گردش، ترویج صادرات کشاورزی و... بود.

کسلینتون در اردیبهشت ۱۳۷۴ ایران را تحریم اقتصادی کرد. این قانون جلو برخی از سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز را گرفت. ایران در بحران کویت و جنگ خلیج فارس در سال ۱۳۷۰ موضع بی‌طرفی اعلام کرد که به بازسازی روابط با چندین دولت غربی انجامید. تا سال ۱۳۷۱ بهای نفت بالا بود و پیشرفت اقتصادی حاصل آمد؛ اما در آزادی‌های سیاسی هیچ افزایشی به وقوع نپیوست.

مجلس چهارم، جامعه روحانیت مبارز را که محافظه کار و از پشتیبانی بازار بهره‌مند بود، تقویت کرد. یکی از آن‌ها ناطق نوری بود که به ریاست مجلس انتخاب شد، و چپ‌گرایان اسلامی قدرت را از دست دادند. رفسنجانی در سال ۱۳۷۲ برای دومین بار، در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. او با انتقاد چپ و راست روبه‌رو بود. بهای نفت سقوط کرده بود. بدهی از ۹ میلیارد در سال ۱۳۷۰ به ۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۲ افزایش یافت. نرخ تورم به بیش از ۳۰ درصد در سال و در یک سال به ۴۹ درصد رسید، و ارزش ریال به شدت سقوط کرد. رفسنجانی در آغاز، روابط با اروپا و جهان عرب را بهبود بخشید؛ اما بین سال‌های ۷۶ - ۱۳۷۱ با دشمنی فزاینده ایالات متحده روبه‌رو شد. موضوعاتی که دولت کلینتون در مخالفت خود با ایران استناد می‌کرد: ۱. دشمنی ایران با فرایند صلح اعراب و اسرائیل؛ ۲. حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی؛ ۳. دنبال کردن برنامه انرژی هسته‌ای و یک سری قتل‌هایی که از دهه ۱۳۷۰ به بعد در خارج از کشور رخ داد. این قتل‌ها را به ایران نسبت دادند؛ البته در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد.

در سال ۱۳۷۶ مدت رئیس‌جمهوری رفسنجانی به پایان رسید و از طرف رهبری، در جایگاه رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد. نامزدهای ریاست جمهوری عبارت بودند از محمد خاتمی، ناطق نوری و دو تن دیگر. نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که اکثر مردم انتظار داشتند، خاتمی پیروز شود. خاتمی از آغاز فعالیت از پیروان امام خمینی بود. او سمت‌های مختلفی به عهده داشت و فردی روشنفکر شناخته می‌شد. خط مشی خاتمی که خواستار آزادی‌های بیشتر، تقویت جامعه مدنی، حقوق بیشتر برای زنان و... بود، میان جوانان، دانشجویان، زنان، اقلیت‌ها و سنی‌ها پرطرفدار بود. ناطق نوری برعکس خط مشی و رویکردی مطابق وضع موجود داشت. در خرداد ۱۳۷۶ خاتمی با اکثریت قاطع ۶۹ درصد آرا برگزیده شد.

چپ‌گرایان اسلامی به تدریج مواضع رادیکال را کنار گذاشتند، و پذیرای دموکراسی شدند که مهم‌ترین بخش ائتلاف خاتمی را تشکیل می‌داد. پس از انتخابات، برخی جبهه مشارکت ایران اسلامی را بنیان گذاشتند که به تشکیلات اصلی اصلاح‌طلبان انجامید. ائتلاف طرفداران اصلاحات، دوم خردادی نام گرفت که شامل گروه‌های چپ اسلامی، کارگزاران سازندگی میانه‌رو و دیگران می‌شد.

در کابینه، خاتمی هیچ زنی را به مقام وزارت منصوب نکرد؛ اما معصومه ابتکار را به معاونت ریاست جمهوری برگزید. او مجبور شد کاندیدای محافظه‌کاران را در جایگاه وزارت اطلاعات بپذیرد. در دوره خاتمی آزادی مطبوعات، بهبود روابط با غرب و کشورهای عربی، برگزاری اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی تهران در آذر ۱۳۷۶، سفر به پایتخت‌های خارجی نظیر رم و پاریس، پایان

دادن به مسأله سلمان رشدی، افزایش روابط اقتصادی و تجاری با اروپا و روسیه پدید آمد، و روسیه جنگ‌افزار و فن‌آوری انرژی هسته‌ای را در اختیار ایران قرار داد. دولت خاتمی گام‌هایی در جهت بهبود اقتصاد برداشت. حقوق کارکنان دولت را افزایش داد. او یارانه‌ها را فقط به کالاهای ضرور محدود کرد. با تمام اصلاحات و تلاش، نفت هنوز ۴۰ تا ۵۰ درصد مستقیم درآمد دولت و ۸۰ درصد درآمد صادراتی را تأمین می‌کرد.

در فروردین ۱۳۷۷ قوه قضائیه، کرباسچی شهردار اصلاح طلب تهران را به فساد مالی متهم کرد. در تیر ۱۳۷۸ قوه قضائیه گفت: مطبوعات از آزادی سوءاستفاده می‌کنند و برخی از روزنامه‌ها بسته شدند. در بهمن ۱۳۷۷ خاتمی نخستین انتخابات شورای شهر و روستا را برگزار کرد. در سال ۱۳۷۸ مقام‌های قضایی، روزنامه سلام را به سبب انتشار سندی که لایحه مطبوعات را با قتل‌های زنجیره‌ای مرتبط می‌کرد، توقیف کرد. در ۱۷ تیر بسیاری از دانشجویان دانشگاه تهران تظاهراتی را برپا کردند. شب پلیس به خوابگاه دانشجویان حمله برد. یک دانشجو کشته و بسیاری مجروح و عده‌ای بازداشت شدند. به دنبال این حادثه تظاهراتی سازماندهی شد و به شهرهای دیگر از جمله تبریز نیز سرایت کرد. در ۲۱ تیر، تظاهرات ممنوع اعلام شد. رهبری، رئیس تندروی قوه قضائیه، یعنی یزدی را با یک محافظه کار مشهور به واقع‌بینی، آیت‌الله محمود هاشمی شاهرودی عوض کرد. در دور دوم انتخابات در اردیبهشت ۱۳۷۹ پیروزی اصلاح‌طلبان تثبیت شد. رفسنجانی با دریافت این نکته که نمی‌تواند رئیس مجلس شود، کناره‌گیری کرد. مهدی کروبی از اصلاح‌طلبان میانه‌رو رئیس مجلس شد. بهزاد نبوی و محمدرضا خاتمی، معاونان رئیس مجلس شدند. خاتمی در خرداد ۱۳۸۰ دوباره رأی آورد. شاید بزرگ‌ترین دستاورد خاتمی کمک به رواج اندیشه دموکراسی و تا حدی بازتر کردن دولت بوده است. زنان نقش فزاینده در جامعه کسب کردند. خاتمی بحث پیشین درباره اسلام امریکایی، در برابر اسلام ناب را به بحث تمایز اسلام مسالمت‌جو و اسلام سرکوب‌گر طرفدار خشونت تغییر داد. اخیراً همه‌پرسی‌های انجام شده نشان می‌دهد ایرانیان خواستار تغییر و اصلاح در حکومت هستند. خلاصه تحولات اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد که در درازمدت، نیروهای مردمی آن قدر نیرومند خواهند بود که باعث تغییرات قابل توجه شوند.

### جامعه، جنسیت، فرهنگ و زندگی فکری

جامعه، آموزش، بهداشت: برخی تغییرات اجتماعی مهم بر اثر تلاش‌های عمدتاً توفیق‌آمیز در جهت بهبود زندگی جمعیت روستای صورت گرفته است؛ از جمله مراقبت‌های بهداشتی، گسترش

تمام سطوح آموزش برای هر دو جنس به سراسر کشور، گسترش شهرنشینی، کاهش رشد جمعیت، جاده‌سازی، لوله‌کشی آب، تأمین برق، درمانگاه، مدرسه و کانال‌های آبیاری و... . آموزش و بهداشت عمومی در عرصه آموزشی مدارس از بودجه دولتی، یارانه دریافت می‌کردند. ساخت مدارس در روستاها و نواحی فقیرنشین، افزایش تعداد زنان تحصیل‌کرده، افزایش دختران پذیرفته شده در دانشگاه‌ها، سوادآموزی بزرگسالان، ایجاد شبکه مراقبت‌های بهداشتی اولیه برای توده مردم، کاهش نرخ مرگ و میر مادران و نوزادان، تنظیم خانواده رایگان از نو برقرار شد، و کمی پس از آن مجاز شدن عقیم‌سازی و بسیاری موارد دیگر از جمله کارها و اصلاحاتی بود که انجام شد. مشکلات ناشی از ایدز و مواد مخدر قابل توجه است که با برنامه‌های مختلف و مراکز ترک اعتیاد و اطلاع‌رسانی بیشتر به مردم ضد این دو مورد، مبارزه ادامه دارد.

انقلاب فرهنگی در سال ۶۲ - ۱۳۵۹ باعث ضعیف شدن ایران در علم و فن‌آوری شد که برای توسعه مورد نیاز بود. از جمله جداسازی جنسی در مکان‌های عمومی، مقررات لباس پوشیدن، سانسور و برخی محدودیت‌ها در رابطه با فیلم و...؛ البته اکنون آزادی‌های بیشتری وجود دارد. مشارکت فعال زنان در عرصه سیاست‌های انقلابی خودآگاهی بسیاری از زنان طبقه عامه را درباره توانایی سیاسی خود بیدار کرد. تحصیل دختران مورد تشویق قرار گرفت. مخالفت‌های صریح با سیاست و قوانینی که تبعیض بین زن و مرد شمرده می‌شد، سیاست چند همسری، ازدواج موقت، حق طلاق برای مردان، واگذاری صیانت فرزند به پدران و خانواده آن‌ها، عدم امکان ورود به برخی مشاغل از جمله قضا، گرایش تازه زنان به تفسیر اسلام در جهت مساوات طلبانه‌تر به لحاظ جنسیتی، اهمیت یافت. درهای آموزش عالی دینی به روی زنان گشوده شد. در مجله زنان (سرمدبیر: سه‌شلا شرکت) مقاله‌های گوناگونی در دفاع از زن به چاپ می‌رسید که از جمله نتایج آن، اجازه یافتن زن در مقام قاضی مشاور بود. این پیشرفت‌ها ناشی از همکاری زنان سکولار و مذهبی بود. زنان عشایری و روستایی نقش مهمی در امرار معاش زندگی به عهده داشتند. ورزش از نظر اسلامی مشروع بود، در جایی که فقط زن حضور داشته باشد. در بعضی ورزش‌ها چنانچه پوشش داشته باشند، حضور مرد هم بلامانع است. روابط بین اعضای خانواده رابطه خشک پدرسالاری نبود؛ بلکه روابط دوستانه بود. در ازدواج جوانان، گفت و گو بین والدین و فرزندان صورت می‌گیرد و در اغلب موارد حق انتخاب با جوانان است.

در سال‌های اول پس از انقلاب، محدودیت‌های بسیاری برای فیلم و سینما وجود داشت، و برای این‌که یک فیلم ساخته و اکران شود، باید مراحلی را می‌گذراند؛ از مرحله نوشتن سناریو تا مرحله بعد از

ساخته شدن؛ اما بعدها در آذر ۱۳۶۶ امام خمینی مقررات اخلاقی را جایگزین کرد. بسیاری از فیلم‌ها مجوز گرفتند؛ حتی بعضی از آن‌ها در جشنواره‌های مختلف برنده جایزه شدند و ارزش مورد نیاز خود را به دست آوردند. از جمله این فیلم‌ها دو زن، آدم برفی، زیر نور ماه، ارتفاع پست و خانه‌ای روی آب بود. فیلم‌سازان موفق چون مهرجویی، بیضایی، کیارستمی، حاتمی‌کیا، بنی‌اعتقاد و تهمینه میلانی را می‌توان نام برد؛ البته هنر فقط به سینما محدود نمی‌شد؛ بلکه در زمینه‌های دیگر مثل رمان، شو، موسیقی و نقاشی و... نیز رو به پیشرفت و گسترش بودند.

در سال‌های اخیر عقاید جدید سیاسی و دینی شکوفا شد، و دیدگاه‌های بسیاری وجود داشت. مطبوعات در توسعه فکری و سیاسی به ویژه از سال ۱۳۶۸ به بعد یک نیروی عمده بود. سرکوب جدی مطبوعات در بهار سال ۱۳۷۹ پس از حمله حکومت به اصلاح‌طلبان و از پی کنفرانس برلین آغاز شد. برخی از روزنامه‌نگاران از جمله اکبر گنجی به انتقاد تند دست می‌زدند و به سبب این انتقادات و کتاب‌هایش روانه زندان شد. اصلاح‌طلبانی که بر اسلام تأکید داشتند، به طور معمول راهی در پیش گرفتند که به مدرن‌گرایی اسلامی شهرت داشت، و بر این ادعا مبتنی بود که همه ارزش‌های مثبتی که آن‌ها در غرب مشاهده می‌کردند، مانند علم، حکومت انتخابی، وضعیت بهتر زنان و نظایر آن‌ها، در اسلام اگر به درستی درک شود، دریافت می‌شود.

مجتهد شبستری می‌گوید: تنها ارزش عام حکومت و جامعه باید با دین سازگار باشد؛ اما احکام خاص باید تغییر کند. او از بحث رو در رو با محافظه‌کاران اجتناب می‌ورزید. کدیور، عقیده شبستری را قبول داشت و او ولایت فقیه را مغایر جمهوری خواهی می‌داند، و خواستار جدایی دین و دولت است. آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان با بیانیه‌ای تند که حکومت روحانیان را مورد حمله قرار می‌داد، استعفا کرد و از آیت الله منتظری که در بازداشت خانگی بود، پیروی می‌کرد. صانعی فتوای روشن‌بینانه در مورد زن و تبعیض قومی و جنسی صادر کرد. همچنین یوسفی اشکوری به سبب شرکت در کنفرانس برلین و اظهارات او به ویژه در مخالفت با حجاب اجباری، بازداشت شد.

در ایران اقلیت‌های مختلف وجود دارند که قانون اساسی نیز یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان را به رسمیت می‌شناسد. یهودیان که گاه آن‌ها را طرفدار اسرائیل می‌پنداشتند، در رنج بودند و اکثریت به اسرائیل یا آمریکا در سال‌های پس از انقلاب گریختند. بهایی‌ها که مرتد از اسلام به شمار می‌آمدند، و تعداد آن‌ها خیلی کم بود، در سال ۱۳۶۴ تجربیات تلخی از اعدام و سرکوب را دیدند. افراد سنی که در زاهدان در غرب بین کردها، ترکمن و... زندگی می‌کردند و می‌کنند، گاه مورد تبعیض واقع می‌شدند؛ برای مثال در ساختن مجلس، داشتن نماینده و... قومیت‌هایی از قبیل کرد و ترک و لر و...

تا قبل از انقلاب حتی استفاده از زبان محلی ممنوع بود؛ اما دولت خاتمی از همان ابتدا به حمایت از آن‌ها پرداخت. زبان محلی آزاد شد. روزنامه، نوار، موسیقی، کتاب و برنامه‌های مختلف به زبان‌های محلی می‌توانست وجود داشته باشد، و تغییرات در سال‌های اخیر تا حدی در جهت برآوردن خواست‌های اقلیت‌ها حرکت کرده است.

## واقع‌نگاری حوادث پس از انقلاب اسلامی بر اساس مطالب کتاب

### سیاست و اقتصاد در دوره آیت‌الله خمینی علیه‌السلام

انقلاب ۱۳۵۷ ایران مثل بسیاری از انقلاب‌ها با ائتلاف چندین گروه و حزب ناهمگون که مخالف رژیم پهلوی بودند، به پیروزی رسید که این ائتلاف پس از پیروزی چندان دوام نیاورد. این احزاب که پس از انقلاب به فعالیت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت پرداختند، عبارت بودند از:

حزب نهضت آزادی: این حزب را مهدی بازرگان با اهداف دموکراسی، ملی‌گرایی و مخالفت با حکومت عالمان تشکیل داد. در دولت پس از انقلاب نقاط مهمی از جمله یک سوم وزارتخانه‌ها را تحت تصدی داشتند. عدم اختیار کافی و ضعیف شدن و کناره‌گیری و مرگ افراد مؤثر، اصرار به داشتن روابط با آمریکا و سرپیچی دانشجویان از تخلیه سفارت آمریکا که به کناره‌گیری دولت موقت انجامید، باعث ضعیف شدن حزب شد.

حزب جمهوری خلق مسلمان: این حزب را شریعتمداری با اهداف دموکراسی، ملی‌گرایی، مخالفت با حکومت عالمان تشکیل داد. این حزب در دولت جدید جایی نداشت. سرکوب شورش این حزب در تبریز در ۱۳۵۸ باعث شد که از صحنه سیاسی ایران خارج، و در سال ۱۳۶۱ منحل شود. جبهه ملی: این حزب با اهداف ملی‌گرایی، لیبرال‌گرایی و غیردینی تشکیل شد. افراد این حزب یک سوم وزارتخانه‌های دولتی را در اختیار داشتند. علل انحلال این حزب، تحریم رفراندوم ۱۳۵۸ و متهم شدن به کودتا ضد دولت است.

جبهه دموکرات ملی: این حزب را هدایت‌الله متین‌دفتری تشکیل داد. در دولت جایی نداشت و به علت تحریم رفراندوم ۱۳۵۸ و حمایت از درخواست‌های قوم‌های مختلف ایران و فرار متین‌دفتری از ایران، منحل شد.

مجاهدین خلق: این حزب پیش از انقلاب هم در ایران فعالیت داشت و در اواخر حکومت رژیم پهلوی به علت پیگیری‌های ساواک، بسیار ضعیف شد. بعد از انقلاب هم، به علل حمایت از شورش کردها، مخالفت با ولایت فقیه، تحریم رفراندوم و قانون اساسی، مظنون بودن به بمب‌گذاری و ترور

پیروانش، قلع و قمع و از صحنه سیاسی ایران حذف شد. این حزب پس از نابودی در ایران به پاریس رفت و شورای ملی مقاومت را تشکیل داد، و بعد از آن، به بغداد رفت و تا قبل از اشغال عراق از متحدان حکومت صدام بود.

چپ غیرمذهبی: یکی از آن‌ها حزب توده بود که به اتهام جاسوسی برای شوروی در سال ۱۳۶۱ منحل شد.

فداییان خلق: این حزب به دو دسته اقلیت و اکثریت تقسیم شد: دسته اکثریت از امام خمینی حمایت می‌کرد، و تا سال ۱۳۶۲ به کار خود ادامه دادند که در آن سال غیر قانونی اعلام شد. دسته اقلیت به علت حمایت از شورش‌های مختلف در ایران سرکوب، و از صحنه سیاسی کشور حذف شد. انجمن حجتیه: هدف از تشکیل حزب قبل از انقلاب، مبارزه ضد بهاییان بود که تا سال ۱۳۶۲ بعد از انقلاب هم به کار خود ادامه داد؛ ولی در سال ۱۳۶۲ از صحنه سیاسی حذف شد.

اتحادیه کمونیست: این حزب در سال ۱۳۶۰ تشکیل و به سرعت هم نابود شد. گروه دمکرات کردستان: این حزب نیز به سبب ایجاد مشکل برای حکومت مرکزی به داخل مرزهای عراق رانده شد.

حزب جمهوری اسلامی: این حزب بعد از انقلاب به حمایت از حکومت مرکزی (اسلامی) تشکیل شد. دبیر کل آن، شهید آیت الله بهشتی بود. در سال‌های بعد از ۱۳۶۲ به علت منفعل شدن به سبب نبودن رقیب، مسکوت ماند. بعد این حزب به دسته راست اسلامی، و چپ اسلامی تقسیم شد، و در سال‌های بعد این دسته به علت منحل شدن حزب به جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تبدیل شد که اکنون هم وجود دارند. از دیگر نکات برجسته در دوره آیت الله خمینی روند قدرت گرفتن حزب جمهوری اسلامی و به تبع آن دولت مرکزی است. این روند را می‌توان در مراحل ذیل خلاصه کرد.

۱. دارا بودن قدرت اقتصادی به سبب وصل بودن به بازار؛
۲. برخورداری از قدرت نظامی به سبب وصل بودن به سپاه پاسداران و حزب الله؛
۳. تعیین امامان جمعه برای شهرهای گوناگون به وسیله امام خمینی؛
۴. مخالفت در کار دولت موقت؛
۵. ترور مخالفان (به وسیله دیگران)؛
۶. سرکوب شورش‌های مختلف؛
۷. ملی کردن صنایع و بانک‌ها؛



۸. به انحصار درآوردن قوه قضائیه؛
۹. تعدیل و پاک‌سازی سازمان‌ها؛
۱۰. اعدام مخالفان به وسیله دادگاه‌های انقلاب؛
۱۱. رهبری سپاه پاسداران؛
۱۲. پاک‌سازی نیروهای مسلح تا حمله عراق به ایران؛
۱۳. تشکیل بنیاد مستضعفان؛
۱۴. تشکیل جهاد سازندگی؛
۱۵. مورد حمله قرار گرفتن دولت موقت به وسیله مخالفان که به تضعیف آن کمک کرد مثل حزب توده؛
۱۶. برگزاری رفراندوم که ۹۸ درصد آن مثبت بود؛
۱۷. پیش‌نویس قانون اساسی؛
۱۸. تحریم انتخابات خیرگان به وسیله جبهه ملی، جبهه دموکراتیک ملی و چندین گروه قومی و چپ‌گرا؛
۱۹. قانون مطبوعات: بستن روزنامه‌ها، به تاراج رفتن دفاتر آن‌ها و دادن اداره روزنامه‌ها به بنیاد مستضعفان؛
۲۰. تصویب متن قانون اساسی که قدرت روحانیان را افزایش داد و اختیارات ولایت فقیه را زیاد کرد؛
۲۱. تشکیل مجلس و در اختیار گرفتن نیمی از کرسی‌ها به وسیله روحانیان، رفسنجانی رئیس مجلس شد؛
۲۲. انقلاب فرهنگی؛
۲۳. حمله عراق به ایران که باعث وحدت ایرانیان، همسو شدن شور شیعی و عرق ملی، احیای نیروهای مسلح، تقویت سپاه پاسداران و بسیج پیروان امام خمینی شد؛
۲۴. حمله عراق به ایران پیامدهای دیگری هم در پی داشت:
  - ا. به دست گرفتن رهبری بسیج؛
  - ب. شدت گرفتن سرکوبی مثل بستن روزنامه‌های مجاهدین؛
  - ج. گرفتن مسؤلیت توزیع ارزاق عمومی از طریق مساجد به وسیله روحانیان؛
  - د. کارشکنی‌های بنی‌صدر و حذف او از صحنه سیاسی ایران؛

۲۵. اعلام قائم مقامی رهبری آیت الله منتظری؛  
۲۶. طغیان مجاهدین خلق و سرکوب آن‌ها؛  
۲۷. انحلال حزب جمهوری اسلامی و تقسیم آن به دو حزب مجمع روحانیون مبارز و جامعه روحانیت مبارز؛

۲۸. پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸؛  
۲۹. ایجاد دادگاه‌های ویژه روحانیت؛  
۳۰. اعدام مهدی هاشمی و باند وی؛  
۳۱. دستور به منتظری برای استعفا؛  
۳۲. تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام؛  
۳۳. بازنگری قانون اساسی: افزایش ویژگی‌های سیاسی ولایت فقیه؛  
۳۴. درگذشت امام؛  
۳۵. جایگزین شدن آیت الله خامنه‌ای به جای وی؛  
درگذشت امام خمینی در خرداد ۱۳۶۸، ایران را با یک حکومت نسبتاً قدرتمند، اما با مشکلات عظیم اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی باقی گذاشت.

رابطه با امریکا در خلال این سال‌ها فرایند ذیل را پیموده است:

۱. دولت موقت، خواستار رابطه بهتر بود؛
  ۲. امریکا شاه را پذیرفت؛
  ۳. عدم ارجاع پول‌های ایران که در امریکا بود، به وسیله آن کشور؛
  ۴. تسخیر سفارت به وسیله دانشجویان و گروگان‌گیری کارکنان سفارت؛
  ۵. انجام عملیات نظامی امریکا برای آزادسازی گروگان‌ها؛
  ۶. ترغیب عراق به حمله به ایران؛
  ۷. موافقت‌نامه جهت مبادله گروگان‌ها با پول‌های ایران و عدم مداخله امریکا در امور ایران؛
  ۸. تحریم اقتصادی امریکا ضد ایران؛
  ۹. جریان ایران گیت.
- روابط ایران با دیگر کشورهای جهان روند ذیل را پشت‌سر گذاشته است.
۱. روابط با عربستان بعد از حج ۱۳۶۶ تیره شد؛
  ۲. روابط با اروپا بعد از جریان سلمان رشدی تیره شد؛

۳. روابط با شوروی و کشورهای بلوک شرق کمی بهبود یافت؛  
۴. کویت، عربستان و آمریکا همه به عراق ضد ایران کمک می‌کردند.

### سیاست و اقتصاد در ایران پس از خمینی

ایران بعد از سال ۱۳۶۸ روند رو به پیشرفتی را با دو رئیس‌جمهوری و رهبری آیت‌الله خامنه‌ای احساس کرده است.

وضعیت اقتصادی در زمان ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی را می‌توان به این شرح برشمرد:

۱. خرابی‌های ناشی از جنگ؛
  ۲. تورم، بیکاری، کسری بودجه، وابستگی به نفت، کاهش خودکفایی کشاورزی؛
  ۳. تدوین ۲ برنامه پنجساله (بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، بهبود زیرساخت‌ها، افزایش تولید، رشد از طریق سرمایه‌گذاری)؛
  ۴. بازگشایی بورس تهران؛
  ۵. منطقه آزاد اعلان شدن جزایر کیش و قشم؛
  ۶. گرفتن وام از صندوق بین‌المللی پول و اجرای سیاست‌های تعدیلی؛
  ۷. رسوایی در خصوصی‌سازی برنامه پنجساله اول (تعلیق برنامه‌ها)؛
  ۸. تصویب قوانین جدید در مجلس به نفع جانبازان؛
  ۹. بالا رفتن بدهی‌های ایران؛
  ۱۰. تحریم اقتصادی ایران به وسیله آمریکا؛
  ۱۱. پایین آمدن قیمت نفت و کاهش تولید؛
  ۱۲. تورم ۳۱ درصدی سالیانه؛
  ۱۳. کاهش سطح زندگی کارگری که به شورش کارگران انجامید. این شورش‌ها به وسیله دولت مرکزی سرکوب شدند.
- ارتباط با کشورهای خارجی بسیار بهبود یافت؛ ولی مسائل مبهمی مثل ترور اسرائیلی‌ها در کشورهای دیگر، هنوز هم مانع روابط کاملاً خوب با کشورهای مختلف جهان است.
- وضعیت اقتصادی در زمان آقای خاتمی، عملاً مسدود ماند. بعد از ۲ سال، با شروع برنامه پنجساله سوم سعی بر تثبیت موارد ذیل شد:
۱. ترویج حاکمیت قانون؛

۲. صادرات غیر نفتی؛
  ۳. خصوصی سازی؛
  ۴. آزادگذاری: یعنی این که خارج از دولت هم می توان به فعالیت های بزرگ اقتصادی (در واقع طرح اقتصاد آزاد) دست زد؛
  ۵. گرفتن مالیات از فراریان مالیاتی و جدی گرفتن بحث مالیات در اقتصاد.
- وضعیت سیاسی داخلی ایران در زمان خاتمی به این شرح است:
    ۱. انتخاب خاتمی با اکثریت آرا در سال ۱۳۷۶؛
    ۲. برگزاری اجلاس سران؛
    ۳. سخنان آیت الله منتظری در مورد کاهش شدید اختیارات رهبری (وی گفت صاحب این مقام باید نظارت کند نه حکومت)؛
    ۴. دستگیری کرباسچی شهردار سابق تهران؛
    ۵. تظاهرات دانشجویان ضد دستگیری کرباسچی؛
    ۶. حمله پلیس به دانشجویان؛
    ۷. استیضاح وزیر کشور (نوری)؛
    ۸. بستن روزنامه ها؛
    ۹. تشکیل دادگاه مطبوعات؛
    ۱۰. قتل های زنجیره ای؛
    ۱۱. درخواست پاکسازی نیروهای امنیتی؛
    ۱۲. دستگیری یهودیان؛
    ۱۳. انتخاب شوراها؛
    ۱۴. انتخابات مجلس پنجم؛
    ۱۵. انتخابات مجلس ششم؛
    ۱۶. سالگرد تظاهرات ۱۳۷۸: تظاهرات دانشجویی ضد بستن روزنامه سلام و دستگیری سردبیر آن روزنامه بود که با سرکوب شدید همراه شد. این تظاهرات در چند شهر ادامه داشت و تا چند سال بعد برای آن سالگرد گرفته شد؛
    ۱۷. استعفای مهاجرانی؛
    ۱۸. کنفرانس برلین؛

۱۹. پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ۱۳۸۰؛

۲۰. حکم اعدام دانشجویی؛

۲۱. طرح همه‌پرسی در مورد اصلاحات.

در این دوره در کل ارتباط با امریکا در هاله‌ای از ابهام است. از روند اوضاع چنین برمی‌آید که امریکا نمی‌خواهد با ایران رابطه داشته باشد. هر چه ایران در مورد افغانستان و عراق حسن نیت نشان داد و هر چه آقای خاتمی کوشید با نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها این دو کشور را در واقع ملت این دو کشور را آشتی دهد، امریکا بهانه‌ها و مشکلات دیگری تراشید که آینده روابط را به هم ریخت. امریکا منتظر سقوط حکومت ایران است که آن هم مسأله ساده‌ای نیست که به همین راحتی بتوان آن را پیش‌بینی کرد.

در این دوره رهبر انقلاب اسلامی یعنی آیت‌الله خامنه‌ای به دنبال تحکیم پایه‌های قدرت خود بود، و در این بین، گاهی از اصلاحات طرفداری کرده، و گاهی به مخالفت با آن پرداخته است، و هاشمی رفسنجانی بعد از ریاست جمهوری به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد.

### جامعه، جنسیت، فرهنگ و زندگی فکری

در فصل سوم که جامعه، جنسیت، فرهنگ، و زندگی فکری را مورد بررسی قرار می‌دهد، نکات ذیل قابل تأمل است.

۱. بهبود بهداشت عمومی؛
۲. تحصیل رایگان تا قبل از دانشگاه؛
۳. بالا رفتن نرخ سواد در زنان؛
۴. پیدایی طرح پیکار با بی‌سوادی: سواد آموزی بزرگسالان؛
۵. پیدایی خانه‌های بهداشت، با همکاری یک مرد و یک زن که اغلب زن و شوهر بودند؛
۶. بهبود وضع روستاها؛
۷. کنترل جمعیت: یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در پایان دهه ۶۰ مجاز شدن تنظیم خانواده با استفاده از فتوای مراجع در دستور کار دولت قرار گرفت؛
۸. کم شدن مرگ و میر میان مادران باردار و نوزادان؛
۹. افزایش جمعیت؛
۱۰. افزایش ارتباطات: گسترده شدن تلویزیون به چندین کانال، برخورداری استان‌های مختلف از تلویزیون محلی، وجود رایانه، دسترسی به اینترنت؛

۱۱. مشکل مواد مخدر: به ویژه میان جوانان که اغلب تهیدست نیستند، و به علت بدبینی و بی‌تفاوتی فراگیر، به مواد مخدر روی می‌آورند؛
۱۲. مشکل ایدز (HIV+) به ویژه در زندان‌ها و میان مصرف‌کنندگان مواد مخدر؛
۱۳. ارائه طرح انطباق که با اعتراضات دانشجویان پزشکی به حق انتخاب پزشک زن به وسیله زنان تبدیل شد؛
۱۴. بهبود وضع آب آشامیدنی؛
۱۵. وضعیت فرهنگی که یک سیر آزادگراییانه در مقایسه با اوایل انقلاب داشته است؛
۱۶. وضعیت زنان که از لحاظ حقوقی به صفر رسیده بود تا حدی بهبود یافت. در مقابل از دست دادن شغل خود، به دیگر مشاغل روی آوردند. در ورزش به کامیابی دست یافتند. در میدان مبارزه برای احقاق حقوق از دست رفته زنان، گروه‌های متضاد چه مردانه چه زنانه با هم همکاری می‌کنند؛
۱۷. سینما نیز رو به بهبود گذاشته است. ورود فیلم‌سازان زن به عرصه سینما و برداشتن محدودیت‌ها در زمان آقای خاتمی از جمله علل بهبود است؛
۱۸. نگرش‌های جدید به دین و تفسیرهای متفاوت از آن در این دوره آزادانه‌تر بحث و عنوان می‌شود که از این طریق می‌توان روابط با مردم را بهبود بخشید؛ البته این نگرش‌ها و بحث‌های پیرامون آن، زیر نظر اصلاح‌طلبان مجاز است و اگر از آن فراتر رود، با مقابله و عکس‌العمل روبه‌رو خواهد شد.
۱۹. نقد و مخالفت با ولایت فقیه از طرف روحانیان و غیر روحانیان مطرح شده است، و حکومت تا جایی که توانسته با آن مخالفت کرده است.
۲۰. جوامع اقلیت چه قومی - نژادی و چه دینی در ایران بسیارند که نارضایی گروه‌های قومی ممکن است تمامیت ارضی ایران را با خطر مواجه کند؛ چرا که ممکن است از طرف دیگر کشورها هم حمایت شوند؛ البته وضعیت اقلیت‌ها در زمان آقای خاتمی بهبود یافته است.
- تقریباً در تمام موارد پیش‌گفته به نظر می‌رسد که ایران امروز در دوره گذار است که در آن گرایش به سوی شهرنشینی، آموزش، و تا حدی مدرن‌سازی اقتصاد و جامعه در کنش با عقاید و خواسته‌هایی نقش داشته است که با منافع خاص حکومت و روحانیان - بازار ناسازگار است.

## نقد کلیات

تاکنون کتاب‌های بسیاری در مورد انقلاب اسلامی نوشته و منتشر شده‌اند که بخشی از این کتاب‌ها از محققان ایرانی و برخی دیگر از محققان غیرایرانی است. میان کسانی که از بیرون

مرزها نگاهی پژوهشی به انقلاب اسلامی داشته‌اند، دو گونه رویارویی با انقلاب اسلامی وجود دارد: اول شامل آن دسته از محققانی است که بر اساس مشاهدات مستقیم خود در کوران انقلاب اسلامی به تحقیق و وصف انقلاب پرداخته‌اند و دیگری، دربرگیرنده جمعی از محققان است که با استناد به آرا و گزارش‌های نویسندگان ایرانی و خارجی، اثری در مورد انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآورده‌اند.

محققان و نویسندگانی چون تدااسکاچ پل، رابرت لونی، مایکل فیشر، جان فوران، میشل فوکو و بسیاری دیگر، اسامی غیرایرانی آشنا برای علاقه‌مندان به مطالعات در مورد انقلاب اسلامی هستند؛ البته جای خالی ترجمه مطالعات نظری دقیق محققان غیرایرانی در بازار کتاب درباره انقلاب اسلامی ایران، خبر از یک ارتباط متقابل میان سطح نازل عرضه این‌گونه مطالعات و تقاضای نازل‌تر آن در بازار نشر دارد. کتاب نتایج انقلاب ایران یکی از جلوه‌های افول این مطالعات است که در ردیف آثار ترجمه شده محققان غیرایرانی قرار می‌گیرد. کتاب مذکور، سومین کتابی است که از این نویسنده به فارسی ترجمه می‌شود.

وی به سال ۱۳۵۵/۱۹۶۶ پژوهشی در مورد انقلاب مشروطه و جنبش تنباکو در ایران انجام داد. این پژوهش با عنوان تحریم تنباکو در ایران، در سال ۱۳۵۶ با ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی به وسیله انتشارات تیسفون و با همکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین منتشر شد. وی در پژوهش خود از تحریم توتون و تنباکو در ایران به صورت جنبشی مردمی و موفق یاد کرده، و آن را متضمن نخستین اتحاد توفیق‌آمیز میان عالمان، اصلاح‌طلبان متجدد و جماعت ناراضی ایران تلقی کرد. آثار او در ایران پیش از انقلاب، چنان‌که خود اذعان دارد، به طور عمده با نقدها و بررسی‌های منفی روبه‌رو بود. کدی مخالفت‌ها و نقدها را به ملی‌گرایانی نسبت می‌دهد که با عالمان مخالف پهلوی موافق نبودند. وی آورده است: چند سال پیش که ریشه‌های انقلاب ترجمه شد، به سبب آنچه درباره توسعه و مشکلات مدرن ایران می‌گفت، به سرعت مورد بحث مثبت قرار گرفت.

کتاب ریشه‌های انقلاب، در واقع دومین کتابی بود که از او به فارسی ترجمه شد (ریشه‌های انقلاب: تاریخ تفسیری ایران معاصر، نیکی آر. کدی، ترجمه عبدالکریم گواهی، نشر قلم، ۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب، کتابی مشتمل بر نه فصل بود که جریان مدرن‌سازی ایران را از قرن نوزدهم بررسی می‌کرد ضمن این‌که به قاجاریه، رضاشاه و جنگ‌های ایران، فصول جداگانه‌ای اختصاص داده بود. این کتاب با فصل نهم که در مورد انقلاب بود، به پایان می‌رسید. پس از گذشت ۲۲ سال از انتشار آن، مدیران انتشارات دانشگاه بیل، تجدید چاپ و بازنگری کتاب را به نیکی آر. کدی

پیشنهاد کردند که کدی ضمن بازنگری، سه فصل به کتاب پیشین اضافه کرد. کتاب نتایج انقلاب ایران، ترجمه فصول دهم، یازدهم و دوازدهم کتاب بازنگری شده کدی است که فاقد اصلاحیه‌های کدی بر فصول دیگر است. ضمن این که دارای یک نتیجه‌گیری تازه، پیشگفتار و کتاب‌شناسی و پانوشته‌های بازنگری شده است. فصول الحاقی، ریشه‌های انقلاب، گزارشی از وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ است که به مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران در دوران کنونی پیوند می‌خورد. کدی با تشریح چگونگی تولد احزاب و گروه‌ها در انقلاب اسلامی، گزارش خود را آغاز می‌کند و در ادامه به ارائه گزارشی از چگونگی شکل‌گیری نهادهای مهم پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. تأثیر احزاب بر جنگ تحمیلی و حتی پیش و پس از آن، کانون تحقیق کدی را معین می‌کند. با توجه به این که هر از گاه، گریزی به تحلیل‌های اقتصادی دارد. کدی در تحلیل خود، بحث انگیزترین مسأله اجتماعی را زنان می‌داند و در فصل جامعه، جنسیت، فرهنگ و زندگی شهری، به مسائل اجتماعی زنان و آثار انقلاب اسلامی بر آن، تا دوران سیدمحمد خاتمی تأکید می‌کند. پیشرفت زنان در عرصه آموزش، ورزش و هنرها، مهم‌ترین موارد قابل اتکای کدی برای بهبود وضعیت زنان، طی بررسی او از تاریخ ایران معاصر است. وی رشد جمعیت، مطبوعات و الگوهای ازدواج شهری را از عوامل مؤثر در تغییر و تحولات وضعیت زنان در ایران ارزیابی می‌کند.

وضعیت ایران پس از ۱۱ سپتامبر و سیاست‌ خارجی آن، یکی دیگر از مباحث عمده کتاب است که به نتیجه‌گیری نهایی او از وضع ایران معاصر می‌انجامد. کدی معتقد است: خلاقیت و قابلیت‌های مبارزه‌جویانه اثبات شده مردم ایران، باعث امیدواری است که آن‌ها قادر خواهند بود بدون هرگونه مداخله خارجی، تغییرات مطلوب خود را در نظام موجود به عمل آورند. کدی وضعیت حاضر ایران را به لحاظ سیاست‌های داخلی و خارجی، پیچیده ارزیابی و سیاست‌ خارجی ایران را واقع‌بینانه و عمل‌گرا، وصف می‌کند ضمن این که بر ناکامی اقدام‌های مداخله‌جویانه تأکید می‌کند!

نتایج انقلاب ایران، گزارشی از سیاست و اقتصاد تا سینما، روشنفکران و اقلیت‌های قومی را دربر می‌گیرد، و از هر واقعه مهم، حتی در حد چند جمله صرف نظر نمی‌کند. کدی در مقدمه کتاب، مخالفت خود را با کتاب‌های ژورنالیستی مطالعات ایران معاصر ابراز می‌کند و می‌نویسد: چاپ کتاب‌های مهم در حوزه مطالعات ایران در دهه‌های اخیر، به طور عمده مرهون پژوهشگران ایرانی تباری است که آثارشان به هیچ وجه نازل‌تر یا جانبدارانه‌تر از آثار پژوهشگران غربی نیست. من خود را بسیار وامدار چنین پژوهشگرانی می‌دانم.



## نقد اجزا

کتاب پیشین اثری نه چندان قابل توجه در حوزه مطالعات خاورمیانه است. مطالعاتی که با روی کار آمدن نومحافظه کاران در امریکا، اهمیت دوچندانی یافت. علت این امر، رویکرد فعال سیاست خارجی امریکا به منطقه فوق راهبردی خاورمیانه است که با بررسی عملکردها، اقدامها و سیاستگذاری‌های نومحافظه کاران در این ناحیه از جهان، به خوبی قابل لمس است. امریکا اکثر قریب به اتفاق کشورهای خاورمیانه را حول دو محور حقوق بشر یا دفاع از تروریسم، تحت فشار قرار داده است. برخی از کشورها را فقط با یک محور و برخی دیگر را با هر دو محور؛ به طور مثال ترکیه، متحد دیرین امریکا در منطقه خاورمیانه با ابزار حقوق بشر به وسیله نومحافظه کاران تحت فشار است یا عربستان که روزگاری نه چندان دور، نزدیک‌ترین دوست امریکا در منطقه بود، به شدت پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر با ابزار حمایت از تروریسم، از سوی دولت بوش تحت فشار است. نظام‌هایی نیز چون حکومت جمهوری اسلامی ایران که سابقه ربع قرن مخالفت با تمام سیاستگذاری‌ها و عقاید امریکا را دارد، نه تنها با استفاده از هر دو ابزار حقوق بشر و حمایت از تروریسم، تحت فشار امریکا قرار گرفته که ابزار نو امریکا یعنی تسلیحات هسته‌ای نیز به دو ابزار سنتی وی افزوده شده، و تمام این‌ها باعث شده تا به گمان امریکا، ایران همراه دو کشور عراق سابق (زمان صدام) و کره شمالی، مثلث (محور) شرارت را در دنیا تشکیل دهد. این اتهام برای ایران که پس از حمله امریکا به افغانستان، بسیار به امریکا کمک کرده بود، گران تمام شد و همین امر باعث شد تا ایران در حمله امریکا به عراق کمکی در تسکین و آرامش سیاسی عراق، چندان که مورد دلخواه نومحافظه کاران بود نکند؛ در صورتی که ایران در این خصوص قدرت و پتانسیل قابل توجهی دارد.

تمام نکات دیپلماتیک پیشین، به همراه اقامت چندین میلیون ایرانی در امریکا و از همه مهم‌تر این‌که ایران یگانه کشوری است که رابطه میان دو ناحیه راهبردی در خاورمیانه یعنی خلیج همیشه فارس، و دریای خزر است، باعث شده نقش ایران در تمام معادله‌های خاورمیانه غیرقابل انکار باشد؛ از این رو مطالعات وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشور (ایران) به وسیله پژوهشگران امریکایی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. کدی نیز در این کتاب، برای مروری کاملاً اجمالی بر اوضاع ایران، و کمی پیش از انقلاب تا زمان حال کوشیده است. کتاب برای کسی که هیچ‌گونه آشنایی با اوضاع ایران ندارد می‌تواند منبع بسیار جالب، خلاصه و چکیده‌ای باشد؛ ولی برای پژوهشگران و متخصصان این امر، حرفی برای گفتن ندارد. گویی وی فقط تیتراهای مهم روزنامه‌های چندین سال را مطالعه کرده و کمی نیز آن‌ها را با توضیح در کتاب آورده است. در مجموع کتاب پیش‌گفته از چندین جهت قابل نقد و بررسی است.

اطلاعات شخصی نیکی آر. کدی از ایران و شرایط ایران  
اشاره کدی در اول کتاب به همزمانی انتشار این کتاب با چهار مورد ذیل:  
۱. ۵۰ سال از کودتایی که محمد مصدق، نخست وزیر ملی ایران را سرنگون کرد، سپری شده  
است.

۲. بیست و پنج سال از عمر نظام جمهوری اسلامی ایران سپری شده است.

۳. شش سال از انتخاب قاطع سیدمحمد خاتمی به ریاست جمهوری می‌گذرد.

۴. مبارزه ادامه دارد.

اشاره‌های پیشین نشان از بررسی دقیق و جالب کدی از همزمانی نشر کتاب با موارد پیش‌گفته  
دارد و از این چهار موضوع، موضوعات سوم و چهارم، محورهای نگارش کتاب واقع شده‌اند و از  
اصلی‌ترین محور با توجه به وضعیت فعلی ایران یعنی «مبارزه ادامه دارد»، به صورت قابل  
ملاحظه‌ای چشم‌پوشی شده است. با توجه به کاربرد لفظ مبارزه، به خوبی می‌توان متوجه شد که  
افکار و نوشته‌های وی بیشتر ناشی از تبلیغات و اخبار رسانه‌های غربی در خصوص ایران است تا  
منابع داخلی، و حتی می‌توان گفت: وی به شدت در این خصوص تحت تأثیر مخالفان و معاندان نظام  
است که در خارج از ایران به سر می‌برند و این تأثیرپذیری تا قبل از خوش‌بینی وی به آینده وضعیت  
ایران، در کتاب موج می‌زند.



فرہنگی  
اخبار

## عرصه‌های مشترک میان ادیان، راه‌گفت‌وگویی تمدن‌ها را هموار می‌سازد

اجلاس بین‌المللی گفت‌وگویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها با شعار «از گفت‌وگو تا همسویی و هم‌پیمان شدن» و با هدف بررسی راهکارهای تفاهم ادیان و مذاهب و تأثیر آن در همسویی تمدن‌ها، با سخنرانی زین‌العابدین بن علی رئیس‌جمهور تونس آغاز به کار کرد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، رئیس‌جمهوری تونس در جمع فراوانی از شخصیت‌های برجسته علمی، فرهنگی و سیاسی جهان اسلام و نمایندگان سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی با اشاره به فروپاشی شوروی و تحولات جدید جهانی بر ضرورت احترام متقابل، ارتباط، همکاری و ادامه گفت‌وگویی متوازن و متعادل میان تمدن‌های غرب و شرق، ادیان و مذاهب، گزینش راه اعتدال و تسامح، پرهیز از تعصب و افراط و تفریط و برتری نژادی، ایجاد بسترهای وفاق و همزیستی مسالمت‌آمیز و محکوم کردن تروریسم تأکید کرد.

آیت‌الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که در رأس هیأتی در این اجلاس شرکت کرده است، در سخنرانی خود به موضوع «ارزش‌های انسانی مشترک و نقش آن‌ها در تحکیم همبستگی ملت‌ها» پرداخت و گفت: ادیان، جوهر و روح تمدن‌ها را تشکیل می‌دهند و از آن‌جا، تأثیرهای دینی جنبه کاملاً آشکاری خواهند داشت و عرصه‌های مشترک میان ادیان، راه گفت‌وگوهای مشترک میان تمدن‌ها را بیش از پیش هموار می‌سازد.

دبیر کل مجمع با اشاره به صلح جهانی و ابعاد گسترده گفت‌وگویی ادیان و تمدن‌ها و نقش ارزش‌ها در آن افزود: پذیرش گفت‌وگویی تمدن‌ها در صحنه سازمان ملل متحد و استقبال و پذیرش گسترده آن از سوی نهادهای بین‌المللی و صاحب‌نظران و گرایش وسیع به ارزش‌های معنوی، نویدبخش آینده روشن و ایده‌آل است.

ماهاتیر محمد نخست‌وزیر سابق مالزی، عمرو موسی دبیر کل اتحادیه عرب، احسان اوغلی دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، وزاری فرهنگ تونس و الجزایر و دیگر شخصیت‌ها و نمایندگان سازمان ملل متحد و مجامع فرهنگی بین‌المللی در دو نشست اجلاس «گفت‌وگویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» طی سخنرانی بر ضرورت ادامه گفت‌وگویی تمدن‌ها در راستای ایجاد تعامل اصولی بین جوامع انسانی و تبیین ارزش‌های انسانی مشترک تأکید کردند.

خاطر نشان می‌شود، اجلاس «گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» در اجرای مصوبات دهمین کنفرانس سران اسلامی در مالزی و سی‌ویکمین کنفرانس وزرای خارجه اسلامی در استانبول به منظور تحقق اهداف سازمان تربیت و علوم و فرهنگ اسلامی (آیسیسکو) مبنی بر گفت‌وگوی تمدن‌ها و تقریب میان فرهنگ‌ها، ادیان و مذاهب اسلامی و همزیستی مسالمت‌آمیز ملل، از سوی سازمان آیسیسکو از ۱۰ الی ۱۲ بهمن در تونس برگزار شد.

### برپایی اجلاس هیأت رئیسه مجمع عمومی تقریب مذاهب اسلامی در اصفهان

اجلاس بین‌المللی شورای عالی و هیأت رئیسه مجمع عمومی تقریب مذاهب اسلامی با حضور بیش از ۳۰ نفر از عالمان، متفکران و پیشوایان مذاهب اسلامی سراسر جهان اسلام ۲۴ الی ۲۶ آبان ماه در اصفهان «پایتخت جهان اسلام» برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، اجلاس بین‌المللی شورای عالی و هیأت رئیسه مجمع عمومی با هدف بررسی مسائل خطیر جهان اسلام از قبیل فلسطین و عراق، بررسی راهبرد ده سال آینده مجمع، گسترش نحوه مناسبات موجود بین مذاهب اسلامی، گسترش زمینه‌های تقریب در ابعاد اعتقادی، فقه و قواعد، اخلاق فردی و اجتماعی و موضعگیری‌های سیاسی امت اسلامی و بررسی پذیرش اعضای جدید مجمع عمومی برگزار شد.

آیت‌الله تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی رسالت این مجمع را ارتقای سطح آشنایی، آگاهی و تعمیق تفاهم بین پیروان مذاهب اسلامی بین مسلمانان بدون هیچ‌گونه تمایزی از لحاظ تعلقات فرقه‌ای، قومی یا ملی آنان به منظور رسیدن به امت واحد اسلامی بیان کرد و گفت: «در جلسات مجمع، ما نظریات و استثنائات خودمان را در یک فضای آزاد، سالم با حضور کارشناسان مسائل مختلف بیان می‌کنیم و دیگران نیز همین طور و در مجموع به نقاط مشترک و گسترش آن‌ها توجه ویژه می‌شود».

گفتنی است که در نخستین نشست مجمع عمومی مورخ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۲۶ قمری برابر با چهارم اردیبهشت سال جاری، کمیته‌های اقلیت‌های مسلمانان، تبلیغات، رویارویی با چالش‌های فراروی امت اسلامی و زنان و نقش آنان در تقریب نیز مشخص شد.

خاطر نشان می‌شود که مجمع عمومی، از میان عالمان، متفکران و پیشوایان مذاهب اسلامی سراسر جهان به وسیله شورای عالی مجمع برای مدت ۶ سال برگزیده می‌شوند که ترسیم‌کننده

خطوط اصلی حرکت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در زمینه‌های گوناگون از جمله فرهنگی، دینی و سیاسی است.

شایان ذکر است که دکتر محمد الحبيب بن الخوجه، دبیر کل مجمع بین‌المللی فقه اسلامی (وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی که مقر آن جده است) رئیس مجمع عمومی و آیت الله شیخ عبدالامیر قبلان، رئیس مجلس شیعان لبنان، شیخ احمد بن حمد خلیلی مفتی اعظم عمان و دکتر عبدالعزیز بن عثمان التویجری مدیر کل آیسیسکو، نایب رئیس این مجمع هستند.

### برگزاری سمینار سالانه تقریب مذاهب اسلامی با عنوان «اهل بیت (علیهم‌السلام)، قرآن و سنت» در مکه مکرمه

سمینار سالانه تقریب مذاهب اسلامی با عنوان «اهل بیت (علیهم‌السلام)، قرآن و سنت» در مقر بعثه مقام معظم رهبری با همکاری مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تاریخ ۱۴ دی ماه مصادف با سوم ذیحجه ۱۴۲۶ قمری در مکه مکرمه برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تعامل و همکاری هر چه بیشتر پیروان مذاهب اسلامی و ارتقای شناخت بهره‌مندی از دو منبع بزرگ الهی کتاب و سنت و نزدیکی آن‌ها به یکدیگر از مهم‌ترین عناوین مطرح شده در این سمینار بود.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، نماینده ولی فقیه در حج و سرپرست زائران ایرانی خانه خدا، آیت‌الله تسخیری دبیر کل مجمع، مولوی اسحاق مدنی مشاور رئیس جمهوری در امور اهل سنت، دکتر حسن حاج حسن نماینده حزب در پارلمان لبنان و شیخ محمد العبادی از مغرب در این سمینار یک روزه بر وحدت اسلامی، لزوم تقریب مذاهب اسلامی، عدم اهتمام به اختلافات فرعی و ضرورت نیازهای جهان اسلام تأکید کردند.

آیت‌الله تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، با سخنرانی درباره «مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم‌السلام) محور وحدت اسلامی» در بهره‌گیری از دو منبع بزرگ الهی قرآن و سنت تأکید کرد.

خاطر نشان می‌شود که در حاشیه برگزاری اجلاس حج و تقریب در مکه مکرمه، شخصیت‌هایی از کشورهای کویت، سوئد، فلسطین، بحرین، قطر، عراق، لبنان و مغرب با دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی درباره راه‌های تقریب مذاهب اسلامی و مسائل فراروی جهان اسلام دیدار و گفت‌وگو داشتند.

تأکید شرکت‌کنندگان در اجلاس «راهکارهای راهبردی تقریب مذاهب اسلامی» در سوریه

### جمهوری اسلامی ایران، پیشگام تقریب مذاهب در اندیشه و عمل است.

اجلاس کارشناسی «بررسی راه کارهای راهبردی تقریب مذاهب اسلامی» با حضور هیأتی از مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و دیگر اندیشه‌وران و رئیس‌ان کشورهای اسلامی و عربی و همچنین مؤسسات اسلامی روز سه‌شنبه، ۲۷ دی ماه ۱۳۸۴، به مدت دو روز در دمشق پایتخت سوریه با همکاری سازمان تربیت و علوم و فرهنگی اسلامی (آی‌سی‌سی‌کو)، وزارت اوقاف و امور اسلامی کویت و وزارت امور اسلامی و تربیت سوریه برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در مراسم افتتاحیه این اجلاس، دکتر سعد وزیر تربیت کویت گفت: گفت‌وگو و اجرای راه کارهای ارائه شده به دور از تعصبات منطقه‌ای و ریشه‌ای، به ارائه طرح‌هایی به منظور نزدیک شدن مذاهب اسلامی می‌انجامد تا مسلمانان حد خود را دانسته، از آن تجاوز نکنند و به انتشار روح مودت و دوستی، محبت و برادری و همکاری بپردازند.

شیخ احمد بدرالدین حسون، مفتی اعظم سوریه نیز تصریح کرد: جمهوری اسلامی ایران سال‌ها پیش با تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در این زمینه پیش‌تاز بود و این نشست مکمل همان روند است. وی در ادامه افزود: بسیاری از اختلاف‌های موجود میان مذاهب اسلامی، ریشه فکری، تاریخی یا فقهی ندارد. امیدواریم با برپایی چنین نشست‌هایی، همکاری فکری و فقهی برای زدودن اختلاف‌ها ایجاد شود. در ادامه اجلاس، از جمهوری اسلامی ایران در جایگاه پیشگام تقریب مذاهب در اندیشه و عمل تجلیل بعمل آمد و ضمن تقدیر از فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی این مجمع بر نقش دانشگاه مذاهب اسلامی در گسترش اندیشه تقریب تأکید شد.

همچنین عضویت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به سبب فعالیت‌های چشمگیر علمی، تحقیقاتی و بین‌المللی در زمینه همگرایی مذاهب اسلامی در جایگاه یکی از اعضای اصلی شورای عالی جهانی تقریب مذاهب اسلامی در سازمان آی‌سی‌سی‌کو به تصویب کل شرکت‌کنندگان رسید. گفتنی است که این شورا بر اجرای کامل راهبرد تقریب مذاهب اسلامی در کشورهای عضو OIC نظارت کامل داشته، راهکارهای علمی تقریب مذاهب و همگرایی امت اسلامی را در زمینه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، آموزشی و تبلیغاتی در سراسر جهان پی می‌گیرد.

در این نشست دو روزه، طرح ایجاد شورای عالی مشورتی برای تقریب مذاهب اسلامی، نقش مجامع تقریب مذاهب اسلامی و مراکز تحقیقاتی و پژوهشی در ایجاد همبستگی و اتحاد میان مذاهب مختلف بررسی می‌شود.

برگزاری همایش تکریم از علامه شیخ میثم بحرانی شارح بزرگ نهج البلاغه در منامه همایش بزرگداشت علامه شیخ میثم بحرانی، دانشمند بزرگ شیعه و از عارفان برجسته، روز دوشنبه مورخ ۷ آذر ۱۳۸۴ همزمان با سالروز شهادت امام جعفر صادق ع در بحرین برگزار شد. به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در همایش بزرگداشت علامه فقیه شیخ میثم بحرانی که از سوی وزارت امور اسلامی بحرین در منامه برگزار شد و در تاریخ سه‌شنبه ۸ آذر به کار خود پایان داد، صاحب‌نظران و استادانی از ایران، بحرین، مصر، لبنان، عراق و مغرب از جمله آیت‌الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، حجت الاسلام و المسلمین محمدی عراقی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، حجت الاسلام و المسلمین دین‌پرور، رئیس بنیاد نهج البلاغه، صباح زنگنه، مشاور وزیر امور خارجه، شیخ عبدین خالد آل خلیفه، وزیر امور اسلامی بحرین حضور داشتند.

در این همایش درباره «زندگی ابن میثم و عصر او»، «جایگاه علمی ابن میثم بحرانی بین دانشمندان معاصر وی»، «فعالیت‌های علمی و تألیفات ابن میثم بحرانی»، «اوضاع سیاسی و علمی و اجتماعی عصر ابن میثم بحرانی» و «منابع علمی و شیوه تحقیقاتی ابن میثم بحرانی» سخنرانی و ارائه مقاله شد.

ابن میثم بحرانی از متفکران و عالمان شیعه در سال ۶۳۶ قمری در بحرین تولد یافت و در حال حاضر مزارش مورد توجه اهل دل و عرفان است. ابن میثم تحقیقات گسترده‌ای در فقه، فلسفه و علم کلام داشت و افزون بر آن در علوم حکمی و فنون عقلی و نیز عرفان دارای ذوقی نیکو بود و تألیفاتی در این زمینه‌ها خلق کرد.

در پژوهش‌های ابن میثم، شرح نهج البلاغه او شهرت ویژه‌ای دارد که در واقع سه شرح یعنی شرح کبیر، شرح وسیط و شرح صغیر از این عالم بزرگ به یادگار مانده که امروزه مورد استفاده همه عالمان قرار گرفته است و از منابع مهم به شمار می‌آید.

### مرکز تعلیمات اسلامی پوتومک، قرآن رایگان در اختیار زندانیان می‌گذارد

خانم نیکو کوربت ( Nicky E. Corbett ) در مقاله‌ای در روزنامه اینترنتی Connection مورخ ۳ اوت ۲۰۰۵ تحت عنوان «مرکز تعلیمات اسلامی پوتومک، قرآن رایگان در اختیار زندانیان می‌گذارد» می‌نویسد: مرکز تعلیمات اسلامی پوتومک، روزانه به طور متوسط چیزی حدود ۲۰ درخواست قرآن و



سایر کتب دینی و مذهبی از مؤسسات مختلف سراسر امریکا از جمله زندان‌ها، کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها و در بعضی موارد افراد و محققان علوم دینی دریافت می‌کند.

مرکز تعلیمات اسلامی پوتومک، مرکزی شیعی، و خانم آرلین (رحیما پاتراف (Arlene "Raheema" Pater-Rov) مسؤول پخش و توزیع کتاب این مرکز است. خانم پاتراف درباره اهمیت کاری که انجام می‌دهد، اظهار داشت: «برای ما آموزش دانش اسلامی به زندانیان حائز اهمیت بسیار است؛ چرا که بسیاری از زندانیان بعد از آشنایی با تعلیم اسلام به این دین می‌گروند. بنا به تخمین آقای ابراهیم عبدالرحمن فرجاج، استاد مطالعات اسلامی در مدرسه طلبگی استارکینگ Star King School for the Ministry سالانه بیش از ۳۰ هزار زندانی در زندان‌های امریکا به دین اسلام می‌گروند. او در ادامه می‌افزاید: درست است که مرکز تعلیمات اسلامی، مرکزی شیعی است و اکثر کسانی که مسلمان می‌شوند ابتدا خود را «سنی» می‌دانند، اما «سعی ما رساندن پیام و تعلیم اسلامی به مشتاقان است و به هیچ وجه در صدد دامن زدن به اختلافات نیستیم».

خانم پاتراف سال‌ها است که به رغم کمبود و در بعضی موارد عدم وجود بودجه معین و مناسب جهت برنامه‌های مربوط به توزیع کتاب، به طور داوطلبانه و بدون هیچ چشمداشت مادی و گرفتن دستمزد، کار ارسال قرآن و کتب دینی و مذهبی به مؤسسات امریکایی را از یک دفتر بسیار کوچک و محقر که پر از کتاب‌های ترجمه شده به زبان انگلیسی است، انجام می‌دهد. کمک‌هایی که به وی آن هم در بعضی موارد و به صورت موقت و نیمه وقت می‌شود فقط به وسیله دانش‌آموزان مدرسه انگلیسی زبان مرکز تعلیمات اسلامی است.

بنا به اظهار خانم پاتراف، متأسفانه به دلیل داوطلبانه بودن این بخش و کمبود نیروی انسانی فعال در این زمینه، بسیاری از درخواست‌های واصله بدون پاسخ می‌ماند.

بنیانگذار اولیه برنامه توزیع قرآن و کتاب‌های «بنیاد علوی» در نیویورک است. بنیاد علوی مرکز تعلیمات اسلامی پوتومک را در سال ۱۹۸۱ خرید و تأسیس کرد و از همان ابتدای تأسیس به همت دکتر عبدالسلام هاشم برنامه توزیع کتاب تحت عنوان «شمارش قرآن» Quranic Account آغاز شد. بعدها در سال ۱۹۸۷ این برنامه به مکان دیگری انتقال یافت؛ اما درخواست‌ها چون گذشته به مرکز می‌آمد. با توجه به عدم توقف درخواست‌های واصله و در بعضی موارد حجم بالای درخواست‌ها، مسؤولان مرکز بر آن شدند تا فعالیت توزیع کتاب و قرآن را ادامه دهند. در سال‌های اولیه آغاز این فعالیت، چیزی حدود هزار جلد قرآن در سال از طریق مرکز تعلیمات اسلامی پوتومک توزیع می‌شد.

این رقم به بیش از ۶ هزار جلد قرآن و سایر کتب دینی رسیده، پتانسیل توزیع بیشتری را نیز در بر دارد.

مرکز تعلیمات اسلامی پوتومک، افزون بر برنامه توزیع کتاب، دارای مدرسه فارسی زبان در روزهای شنبه، کلاس‌های انگلیسی‌تعالیم اسلامی در جمعه شب‌ها و همچنین مدرسه اسلامی در روزهای یکشنبه است. مرکز تعلیمات اسلامی ضمناً میهماندار «مدرسه تمام وقت اسلامی» نیز هست. این مدرسه که مورد تأیید اداره آموزش و پرورش ایالت مریلند است، پنج روز در هفته به تدریس دوره‌های ابتدایی و متوسطه اشتغال دارد. این مرکز به تناسب ایام ولادت و شهادت و اعیاد اسلامی نیز جلسات ویژه برگزار می‌کند که به طور معمول به زبان فارسی است و همزمان به انگلیسی نیز ترجمه می‌شود. مرکز تعلیمات اسلامی ضمناً برای تقریب ادیان الهی نیز فعالیت می‌کند.

### اجلاس «شبیه‌سازی ژنتیک انسانی و تأثیرات آن» در قاهره برگزار می‌شود

اجلاس «شبیه‌سازی ژنتیک انسانی و زاد و ولد بشری و تأثیرات آن» با هدف برقراری گفت‌وگویی علمی، دینی، فلسفی و اجتماعی میان ادیان سه‌گانه اسلام، مسیحیت و یهودیت از سوی سازمان اسلامی علوم پزشکی با همکاری سازمان تربیت و علوم و فرهنگ اسلامی (آیسیسکو) و سازمان بهداشت جهانی ۱۷ الی ۲۰ بهمن ماه در قاهره پایتخت مصر برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، اجلاس چهار روزه «شبیه‌سازی ژنتیک انسانی» در مصر با حضور آیت‌الله تسخیری دبیر کل مجمع و جمع کثیری از اندیشمندان و متفکران صاحب نام جهان و بررسی محورهای آفرینش انسان به صورت طبیعی، ژنتیک انسانی و فناوری زاد و ولد و بازتاب آن بر خانواده و بازتاب‌های اجتماعی ژنتیک و فناوری آن از سوی شرکت‌کنندگان، برگزار شد.

شرکت‌کنندگان اجلاس، با بررسی موضوعات اجلاس سعی در معرفی دیدگاه‌های اسلامی در خصوص مسایل مطرح در همایش به منظور غبارویی از چهره اسلام و خنثی‌سازی تهمت‌های ناروای تروریسم و خشونت‌گرایی به این آیین و ارائه چهره واقعی آن به مثابه دین صلح و دوستی برای جهانیان و برقراری همکاری میان اندیشمندان ادیان اسلام، مسیحیت و یهودیت و آشنایی با نظرات گوناگون آنها دارند.

## مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی اقدامات موهن به ساحت مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را محکوم کرد

بار دیگر دولت‌های اروپایی با اقدام موهن و ننگین به انتشار کاریکاتورهای توهین‌آمیز به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روزنامه دانمارکی و برخی مطبوعات نروژی و سوئدی و انتشار مجدد این کاریکاتورها در روزنامه‌های سراسری اروپا چهره ضدبشری و ضد اسلامی خود را نشان دادند که اعتراض گسترده مسلمانان سراسر جهان، علمای دینی، شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌های گروهی کشورهای مختلف را تشدید کرد.

در پشت پرده این گستاخی وقیح، مقاصد شوم عوامل صهیونیسم بین‌الملل و اسلام‌ستیز برای بازداشتن موج بیداری اسلامی و استکبارستیزی مسلمانان و جهانی شدن شعار تکبیر و عدالت و نفی تبعیضات است و به نام آزادی بیان و عقیده، ساحت مقدس رسول خدا را مورد هجوم قرار دادند تا خود ترویج‌کننده ترور و اعمال تروریستی و مخالف حقوق بشر باشند.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ضمن محکوم کردن حرکت‌های اسلام‌ستیز غربی‌ها و رفتارهای وقیحانه برخی رسانه‌های اروپایی، این اهانت را که موجب خشم و خروش جهان بشریت به ویژه میلیون‌ها مسلمان در سراسر جهان گردیده، اعلام می‌دارد، موفقیت‌های بزرگ مسلمانان نظیر پیروزی حماس، ناتوانی اشغالگران در عراق و افغانستان و پیروزی بزرگ ملت ایران در دستیابی به فناوری نوین هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز زنگ خطری برای استکبار به صدا درآورده که آینده آن نابودی رژیم‌های سلطه و اسرائیل جنایتکار خواهد بود.

### بیانیه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

#### برای حضور گسترده مردم در راهپیمایی ۲۲ بهمن

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی فرارسیدن تقارن سالگرد ایام خجسته پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی با سالگرد ایام عبرت‌انگیز واقعه عاشورای حسینی که بهترین فرصت برای احیای ارزش‌ها است و با امدادهای الهی و مجاهدات چندین ساله امام راحل و ایثار و شهادت طلبی مردان و زنان و نصرت اعجاز‌آمیز اسلام بر کفر تحقق یافت را به رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی و ملت شریف ایران تبریک و تهنیت عرض می‌نماید.

امروز نظام اسلامی و حاکمیت دینی با توجه به ماهیت ظلم‌ستیزی و استعمارزدایی آن با طیف

گسترده‌ای از دشمنان داخلی و خارجی مواجه است، از یک طرف با اهانت به ساحت مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ و سپس تکرار آن از ناحیه برخی نشریات اروپایی را نمی‌توان امری عادی و فارغ از دیدگاه‌های خصمانه غرب علیه مسلمانان دانست. اینک باید با منطق و عزت حسینی در برابر خودخواهی و انحصار طلبی شورای حکام که ناشی از عدم درک و شناخت حقیقی از واقعیات جهانی است، ایستاد و قاطعانه از آن دفاع کرد در حالی که تحقیقات علمی و بهره‌گیری از فناوری پیشرفته صلح‌آمیز هسته‌ای حق قانونی و مسلم جمهوری اسلامی ایران است و نباید از آن چشم پوشید.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی همگام با آحاد مردم و با گرامی‌داشت یاد و خاطره حضرت امام علیه السلام و تجدید میثاق با آرمان‌های بلند و جاودان آن حضرت و تجلیل از مقام شامخ شهیدان فجر آفرین انقلاب و بیعت با مقام معظم رهبری و به منظور ثبت افتخاری دیگر در تاریخ زرین انقلاب در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت خواهند کرد و با وحدت و انسجام، قدرت بی‌بدیل امت اسلام را در دفاع از هیاهوی تبلیغاتی چند کشور غربی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران و اعتراض به چاپ کاریکاتور توهین‌آمیز نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به نمایش خواهند گذاشت.



أخذتني  
أقرب

## مآخذشناسی اندیشه تقریب

سلیمان حبیبی

### آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

جهانشمولی اسلام و جهانی سازی «مجموعه مقالات»  
(جلد ۱-۳)

به اهتمام: سید طه مرقاتی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب  
اسلامی، اول، ۱۳۸۲، ۴۰۰+۴۳۲+۵۷۶ صفحه، وزیری.

برگزاری شانزدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی در  
اردیبهشت ۱۳۸۲ با موضوع «جهانشمولی اسلام و جهانی سازی» این

فرصت را فراهم ساخت که پژوهشگران و اندیشه‌وران جهان اسلام، آرا و دیدگاه‌های خود را در قالب مقالات محققانه عرضه کنند و افزون بر شناساندن موضوع جهانی شدن در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از یک سو و نمایان ساختن فرصت‌ها و تهدیدهایی که این پدیده نو ظهور به همراه آورده است از سوی دیگر بر این واقعیت تکیه کنند که دین اسلام این قابلیت را دارا است که با این پدیده برخورد فعال داشته باشد و سخن نو به میان آورده، از فرصت جهانی شدن ارتباطات بهره جوید و به رسالت جهانشمولی رسول مکرم اسلام ﷺ جامه عمل ببوشاند که فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

مجموعه حاضر که در بردارنده تعداد ۳۹ مقاله علمی از اندیشه‌وران و پژوهشگران گوناگون در موضوعاتی چون مبانی جهانشمولی اسلام، راه کارها برای جهان اسلام، جهانی سازی (سیاسی، حقوقی و روابط بین الملل، اقتصاد، فرهنگ و ارتباطات) است، نویسندگان این مقالات کوشیده‌اند تا به تناسب نیاز زمان به تبیین مبانی دین بپردازند و با شیوه‌های پرجاذبه آن را عرضه کنند تا از این

نمایش تقدیر

سال دوم / شماره پنجم

طریق چشم‌های جست‌وجوگر جوانان و نوجوانان در سرتاسر جهان که در پی ایجاد ارتباط با سائتی هستند که به پرسش‌های فطری آنان پاسخ گوید و آن‌ها را از بین امواج پرتلاطم به ساحل رستگاری هدایت کند.

عناوین مقالات و اسامی نویسندگان آن عبارتند از:

جلد اول: اسلام و جهانی شدن / عماد افروغ، جهانشمولی و جهانی شدن اسلام... / محمدرضا جواهری، جهانی‌سازی (تعریف، تاریخ و مبانی فکری و فلسفی آن / عثمان دادپی، تمدن عصر ظهور و ویژگی‌های آن / محمدرضا بندرچی، اسلام، دین جهانی / محمدآصف محسنی، دین و جهانی شدن: فرصت‌ها و چالش‌ها / محسن الویری، جهانی شدن و ایران: بایدها و نبایدها / امیرمحمد حاجی یوسفی، اتحادیه امت اسلام / حمید مولانا، الگوی جهانگردی مسلمانان در عصر جهانی شدن / محمدهادی همایون، وضعیت انسان مسلمان در جهان معاصر / محمد محسنیان راد.

جلد دوم: جهانی شدن، چه باید کرد / الیاس نادران؛ مروری بر وجوه اقتصادی حکومت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) / حسن سبحانی؛ درآمدی بر شکل‌گیری بازار مشترک اسلامی / شیخ حسن آقا نظری؛ فرامرزی شدن قلمروهای اقتصادی - اجتماعی / احمد شعبانی؛ ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام / ابراهیم برزگر؛ جهانی شدن؛ ملیت و هویت‌های فرو ملی و فراملی در خاورمیانه / حمید احمدی؛ ناامنی محدود؛ بررسی تهدیدهای جهانی شدن برای... / اصغر افتخاری؛ جهانی شدن و تضعیف حاکمیت ملی در جهان سوم / حسین دهشیار، جهانی شدن‌ها: غربی شدن و اسلامی شدن جهان / سعید رضا عاملی؛ الگوی هنجاری مطلوب برای رسانه‌های جدید اسلامی / حسام الدین آشنا؛ جهانشمولی و مسأله هویت / محمد ستوده؛ جهانی‌سازی: تهدیدها و فرصت‌ها در عرصه... / سید سعید لواسانی.

جلد سوم: اسلام معاصر و جهانی‌سازی / مجید مرادی؛ فقه و جهانی شدن / احمد مبلّغی؛ جهانی شدن، بحران‌های بشر و عرفان... / سعید رحیمیان، مبانی فلسفی و قرآنی جهانشمولی اسلام / محمدرضا کاشفی؛ جهانی شدن، قرآن و هویت مجازی / سید حسن عصمتی؛ جهانی شدن و جهان اسلام / احمد بارگاهی؛ مبانی فکری و فلسفی جهانی‌سازی / مرتضی شیرودی؛ گفت‌وگوی تمدن‌ها راهکار مقابله... / محمدرضا جواهری؛ نگرشی نو به سیمای جامعه مطلوب / رضا رستمی‌زاده؛ تبیین راهبرد استفاده از فرصت‌ها و... / محمد ملازاده؛ جهانی شدن و تحول فرهنگ‌های... / نورالله قیصری؛ جهانی شدن و جهان اسلام: فرصت‌ها و... / سید عبدالقیوم سجادی؛ جهانی‌سازی و مسؤولیت‌های فراملی / سید صادق حقیقت؛ جهانی شدن، فرهنگ جهانی و تجدید فرهنگ و... /

حسین پوراحمدی، ارتباطات دینی و جهانی شدن: رسانه‌های... / ناصر باهنر؛ تنگناهای فرهنگ  
حاکم بر جهانی شدن / سید کاظم سید باقری.

## ولایة الأمر، دراسة فقهية مقارنة

محمد مهدی آصفی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،  
اول، ۱۳۸۴، ۳۸۴ صفحه، وزیری.

اعتقاد به ولایت فقیه نه تنها مسأله‌ای مستحدثه نیست، بلکه از  
آغاز غیبت کبرا تا کنون همواره مورد ادعا و اثبات قریب به اتفاق همه  
بزرگان فقه و فقاہت بوده است. اصولاً رسیدن به شناخت راستین از

اندیشه ولایت فقیه یکی از رسالت‌های بزرگ جامعه انقلابی ما در راه پاسداری از ارزش‌های ناب این  
اندیشه به شمار می‌رود. ارزش‌های نابی که در پرتو انقلاب شکوهمند امام خمینی علیه السلام در عرصه نظر  
و عمل به بار نشست. ظرافت و نوپایی موضوع ولایت فقیه و تراوش ذهنی اندیشه‌وران از یک سو و  
هجوم فکری - فرهنگی بیگانگان برای شبهه‌افکنی از سوی دیگر، پرسش‌ها و شبهه‌های فراوانی را  
در این زمینه پدید آورده و ضرورت روشنگری و نوپردازی در این عرصه را آشکارتر ساخته است. در  
این میان، کتاب‌هایی که در موضوع رهبری امت اسلامی و ولایت فقیه نوشته شده‌اند، پاسخی در  
خور و بهنگام به این تقابل فکری و رساندن اندیشه صحیح به ساحل صلاح است.

از جمله کتاب‌هایی که در موضوع ولایت فقیه به صورت محققانه بدان پرداخته شده، کتاب ولایة  
الامر حضرت آیت‌الله محمد مهدی آصفی است. این کتاب حاصل چندین سال درس خارج استاد در  
حوزه علمیه قم است که برای طلاب بیان داشته؛ سپس با افزودن بعضی از مباحث و مسائل فقهی  
جدید، از سوی مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چاپ شده است.

کتاب از هفت بخش تشکیل می‌شود: در بخش اول: به موضوع اصل حاکمیت و رهبری در  
اسلام با توجه به آیات شریفه قرآن و تصورات جاهلی و اسلامی درباره اله و سپس به اصل حاکمیت  
در فقه اسلامی و نیز ویژگی‌های فقه اسلامی می‌پردازد. بخش دوم: ادله وجوب تشکیل دولت  
اسلامی و نصب حاکم را با توجه به منابع چهارگانه فقهی: قرآن، سنت، عقل و اجماع به صورت  
مبسوط شرح می‌دهد. در بخش سوم: یکی از شروط حاکم را که فقاہت است بیان کرده؛ و سپس در  
بخش چهارم به نحوه نصب حاکم در عصر غیبت امام زمان - عجل‌الله تعالی فرجه الشریف -



می‌پردازد. بخش پنجم که یکی از مباحث عمده کتاب را شکل می‌دهد، بیعت سیاسی و سیر تاریخی بیعت، ریشه لغوی کلمه بیعت، بیعت در زمان پیامبر ﷺ و انواع و شرایط بیعت و نظر جمهور عالمان درباره آن از موضوعاتی است که مؤلف در این بخش به آن‌ها نظر داشته است. در بخش ششم: وحدت را محور ولایت الامر دانسته و با توجه به آرای دانشمندان دو فرقه (شیعه و سنی) و کتاب و سنت آن را به بحث گذاشته است. در بخش هفتم که عنوان آن «الخطوط العامة للدولة الاسلامیه» است و بیش از نصف کتاب را شامل می‌شود، چهار موضوع ولایت، طاعت، شورای و نصیحت ابتدا در قرآن سپس در احادیث و روایات بررسی شده و آرای فرقه‌های گوناگون عالمان و دانشمندان شیعه و سنی به صورت مقایسه‌ای کنار هم بیان شده است.

## زندگی آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه و مکتب

### فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی وی

محمد واعظزاده خراسانی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب

اسلامی، اول، ۱۳۷۹، ۴۱۶ صفحه، وزیری.

در این کتاب، با اشاره به زندگی حضرت آیت‌الله بروجردی، مکتب

فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی وی به تفصیل بیان می‌شود. نگارنده

نخست شرح کوتاهی در باب شجره‌نامه، اعقاب، تاریخ ولادت و وفات، پدران و فرزندان او، ارتباط بین خاندان طباطبایی و خاندان مجلسی، زندگی در اصفهان، مراجعت به بروجرد، هجرت به نجف، مسافرت به مشهد... مرجعیت تقلید، اصلاحات در حوزه، اعزام مبلغ به خارج کشور و نیز دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی و روش فقهی و اصولی مرحوم بروجردی فراهم می‌آورد؛ سپس گزارش اجمالی از روش وی در علم حدیث به دست می‌دهد.

معرفی کتاب جامع الاحادیث از تألیفات آیت الله بروجردی و اجازه اجتهاد و روایت حدیث و نیز نامه‌های نویسنده محترم به آیت الله بروجردی و تبیین مکتب و آثار رجالی وی مطالبی است که در پی می‌آید.

کتاب با شرح برخی خصوصیات اخلاقی و عرفانی، معرفی آثار، سبک کار و دیدگاه‌های آیت الله بروجردی در تقریب مذاهب اسلامی و همچنین گزیده مصاحبه مجله حوزه با استاد واعظزاده خراسانی درباره شخصیت آیت الله بروجردی به پایان می‌رسد.

**شیخ محمود شلتوت طلایه دار تقریب: در عقاید، تفسیر، حدیث، فقه مقارن و همبستگی مذاهب اسلامی**

عبدالکریم بی آزار شیرازی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، اول، ۱۳۷۹، ۲۸۳ صفحه، وزیری.

در این کتاب، ضمن شرحی کوتاه بر زندگی شیخ محمود شلتوت، از مراجع کشور مصر و رئیس دانشگاه الازهر، برخی خصوصیات و

شخصیت ادبی، فقهی و آزاداندیشی وی و نیز دیدگاه‌های اعتقادی شیخ همراه با روش‌های تفسیر قرآن وی بازگو شده است.

بخش مهمی از کتاب نیز به تحلیل و بررسی فتوای شیخ شلتوت درباره جواز پیروی از مذاهب اصیل اسلامی به ویژه شیعه دوازده امامی اختصاص یافته است. در این بخش، علل صدور فتوا، ارتباط شیخ شلتوت و دارالتقریب، ارتباط شیخ شلتوت با عالمان شیعه و وحدت اسلامی بررسی شده است. مهم‌ترین عناوین مطرح شده در کتاب عبارتند از:

بیوگرافی حضرت شیخ محمود شلتوت، شخصیت والای شیخ بزرگوار محمود شلتوت (مقدمه نویسنده)، شخصیت ادبی پیشوای مصلح محمود شلتوت (مقدمه عباس محمود عقاد شاگرد وی) شیخ محمود شلتوت و مسائل اعتقادی، شیخ محمود شلتوت و تفسیر تقریبی، طرح شلتوت - قمی برای جمع‌آوری احادیث مشترک، شیخ محمود شلتوت و فقه مقارن، شیخ محمود شلتوت و فتوای تاریخی، شیخ محمود شلتوت و دارالتقریب، شیخ محمود شلتوت و علمای بزرگ شیعه و ... .

**جامع البیان فی الأحادیث المشتركة حول القرآن: سلسلة الاحادیث المشتركة (۵)**

محمدعلی اسدی نسب، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، اول، ۱۳۸۴، ۶۷۹ صفحه، وزیری.

شکی نیست که قرآن کریم نزد مسلمانان در هر فرقه و مذهبی جایگاه بلند و اهمیت فوق‌العاده دارد. نزول قرآن بزرگ‌ترین حادثه در

تاریخ انسانیت به شمار رفته و بیشترین نقش را در تمدن اسلامی و نیز پایه گذاری علوم و فنون بین مسلمانان و سپس جهان داشته است. قرآن مجید دارای ویژگی‌هایی است که سایر کتاب‌های آسمانی آن را نداشته‌اند و آن خصوصیات عبارتند از:

۱. جهانشمولی است و به سرزمین یا قوم خاصی اختصاص ندارد؛
  ۲. دارای پیام و دعوتی است که انسان‌ها را به تفکر، وحدت، تقرب و دوستی و سربلندی فرا می‌خواند؛
  ۳. علمی است و به بسیاری از موضوعات زندگی بشر با دقت کافی توجه دارد و مرجع عام و خاص است؛
  ۴. کتاب هدایت و راه نجات است؛
  ۵. معجزه است و همه از آوردن همانند آن ناتوانند.
- از آن‌جا که یکی از اهداف مهم مجمع تقریب مذاهب اسلامی آشنا ساختن تمام مذاهب اسلامی به مشترکات اسلامی و دینی است، کتاب جامع البیان فی الأحادیث المشتركة حول القرآن که شامل احادیث مشترک بین شیعه و اهل سنت در موضوع قرآن مجید است، به منظور شناسایی زمینه‌های فراوان اشتراک بین مذاهب اسلامی و توجه به مودت به صورت عنصر اصیل در رفتار متقابل مسلمانان با یک‌دیگر و بازگشت به قرآن و سنت به صورت دو منبع اصلی و اساسی که از طرف خداوند و رسولش تشریح شده، در سه بخش کلی و ابواب و فصول متعدد انتشار یافته است.
- بخش اول: احادیث مشترک در ارتباط با تمام قرآن است که شامل پانزده باب کلی می‌شود و عناوین آن عبارتند از تاریخ نزول قرآن، عظمت قرآن و اوصاف آن، قرآن خالق و مخلوق نیست، قرآن از اختلاف و تناقض مصون است، حرمت و آداب قرآن، جایگاه قرآن در روز قیامت و اهمیت قرائت آن، تعلیم و تعلم (فراگیری و آموزش) قرآن، آداب ظاهری قرائت قرآن، آداب باطنی قرائت قرآن، ثواب قرائت و فضایل آن، ختم قرآن، فضایل حاملان قرآن و اهل قرآن، آنچه به تفسیر و علوم قرآن مربوط است، دعا‌های مربوط به قرائت و حفظ قرآن.
- بخش دوم: احادیث مشترک پیرامون فضایل سوره‌ها و آیات قرآن است که شامل یک مقدمه و بیست و هشت فصل می‌شود.
- بخش سوم: احادیث مشترک پیرامون اسباب نزول قرآن است که دارای مقدمه و تعریف اسباب نزول آن را بیان و سپس اسباب نزول حدود هشتاد سوره آورده شده است.
- در صفحات پایانی کتاب فهرست آیات، احادیث، اعلام و نیز مصادر و موضوعات کتاب فراهم آمده است.

پیشینه تقریب: تاریخچه و مستندات  
دارالتقریب مذاهب اسلامی در قاهره  
و بررسی مجله آن (رسالة الاسلام)

محمدعلی آذرشب، ترجمه: رضا حمیدی، تهران، مجمع جهانی  
تقریب مذاهب اسلامی، اول، ۱۳۸۴، ۳۱۲ صفحه، وزیری.  
دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیة، مؤسسه نیکو و مبارکی است که

بیش از نیم قرن پیش (۱۳۶۸ ق / ۱۹۴۷ م) فعالیت خود را در قاهره پایتخت مصر آغاز کرد و ثمره آن در طول دهها سال به بار نشست. این مؤسسه از نشانه‌های همکاری و تفاهم بین شرق و غرب جهان اسلام یا به عبارت دیگر، به طور اخص بین دو کشور ایران و مصر است که با مرور زمان به ویژه از نیمه قرن نوزدهم میلادی، این همکاری از نتیجه ثمربخشی بهره‌مند شد و فاصله بین امت اسلامی را در صحنه تاریخ برطرف و سهم بسزایی را ایفا کرد.

کتاب حاضر از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول به بررسی پیشینه دارالتقریب اسلامی با معرفی مجله «رسالة الاسلام» و محورهای اساسی این مجله چون اولین بیانیه و انعکاس آن، محور عقیده، محور قرآن، محور فقه، محور ادبیات، سیری در دیدگاه‌های سردبیر و نیز فهرست مطالب مجله از شماره ۱-۶۰ پرداخته شده است. در بخش دوم به تأسیس دارالتقریب اسلامی، فعالیت‌ها و ارتباطات این مؤسسه با استفاده از مدارک و اسناد و نیز موضوعات بسیاری مانند خاطرات شیخ محمدتقی قمی از خط مشی دارالتقریب، عهدنامه‌ها و بیانیه‌ها، فتوای شیخ محمود شلتوت، اهداف جمعیت دارالتقریب، نامه‌ها (نامه رئیس الازهر عبدالمجید سلیم به دارالتقریب در خصوص تفسیر مجمع البیان و آیت‌الله بروجردی، نامه آیت‌الله بروجردی به شیخ عبدالمجید سلیم، نامه رئیس الازهر شیخ محمود شلتوت به آیت‌الله بروجردی و...)، طرح‌های علمی (طرح علمی مهم بین شلتوت و قمی، مسابقه‌ای در قاهره درباره امام جعفر صادق ع، طرح و بررسی سیره رسول خدا ص، آمار مسلمانان و شناسایی وضعیت طوایف و گروه‌های اسلامی و...)، فعالیت‌های جهانی (همبستگی در کشور ترکیه و پاکستان، تقریب در سوریه و لبنان، ولی عهد یمین عضو افتخاری تقریب)، انعکاس دارالتقریب در مطبوعات (گفت‌وگوی جناب شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الازهر با خبرنگار روزنامه اطلاعات ایران، تقریب در مجله مصری)، اشاره شده است.

صفحات پایانی کتاب به سه پرسش و پاسخ در مورد برخی موضوعات تقریب مذاهب اسلامی اختصاص یافته است.



## ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

### دستور الوحدة الثقافية بين المسلمين

محمد غزالی، قاهره، دار الشروق، اول، ۱۹۹۷ م، ۱۹۱ صفحه،

وزیری.

این کتاب توضیح و تحلیل دستورهای بیست‌گانه حسن البنا رهبر اخوان المسلمین مصر برای ایجاد تفاهم فرهنگی بین پیروان مذاهب گوناگون اسلامی است. هدف نویسنده، مستندسازی اصول مزبور بر اساس تجربیات تبلیغی وی در طی چهل سال و ارائه مشترکات پیروان

این مذاهب بوده است. وی با استناد به آیات و روایات و آثار حسن البنا، سرفصل‌های ذیل را شرح داده است: کامل بودن اسلام و پاسخگویی آن به تمام نیازهای انسان، توأم بودن کتاب و سنت با یکدیگر، پایه‌گذاری اسلام بر واقعیات و نه اوهام، رابطه بین نص و مصلحت، اختلافات فقهی و تعدد مذاهب، ارزش علمی اخبار آحاد، اجتهاد فقهی، تعصبات مذهبی، تقلید و اجتهاد، معنای سلفی‌گری و مذاهب فقهی و سلطه دولت‌ها، اختلافات موروثی و ارزش و آثار آن، مفهوم حب و بغض برای خدا و معنای سنت و ولایت، زیارت قبور و ساخت مسجد، توسل، یکی نبودن عادات مسلمانان با تعالیم اسلام، انحرافات روحی و جسمی، سطح فرهنگی مسلمانان و محدوده اسلام و تکفیر.

### الأمة الوسط مع نظرة في تاريخ الخروج السياسي في صدر الاسلام و تسليط

### الضوء على مدارس التقريب و الوحدة الاسلاميه

سید علاء الدین مدرس، بغداد، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۹۹۸ م،

۱۳۹ صفحه، وزیر.

در اثر پیش‌گفته با نگاهی تاریخی - تحلیلی به تقریب و اتحاد امت اسلامی تحت لوای اسلام دعوت می‌کند. نویسنده صفات امت اسلام را چنین بر می‌شمارد:

وسطیت، خدایی بودن، اتباع (پیروی)، اعتدال، مثبت‌نگری و برخوردار از عزت ایمانی، وسطیت (اعتدال)؛ مقتضی حمل رسالت و امانت، جانشینی بر روی زمین، شهادت بر مردم، دعوت به اسلام، محبت، نیکی و دوری از غلو و تندروی و دشمنی و تعصب است. اندیشه اتحاد میان مسلمانان و کنار زدن مذاهب و طوایف، امری خیالی نیست؛ اما دستیابی به آن دشوار؛ و نخستین گام آن، نیت صادق و ملتزم بودن به اصل عدالت و شورا است؛ آن‌گاه اقدام به حمله برای تصحیحی همه جانبه که جریان اعتدال را بین سنی و شیعه تقویت کند، نویسنده بر اندیشه‌های مرحوم دکتر شریعتی، در مورد ضرورت جدا دانستن تشیع علوی و تشیع صفوی فرقه‌گرا تأکید، و به منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و کلامی شیعه و سنی استناد می‌کند. برخی از ابواب کتاب عبارتند از:

دوران اسلامی مشترک، دوره بیداری و تقریب، خروج سیاسی، شعوبیه، تصوف، مکتب‌های معاصر تقریب و مسائل نوپیدای دوران فرقه‌گرایی.

### فقه الائتلاف: قواعد التعامل مع المخالفین بالإنصاف

محمود محمد خزندار، با تحقیق: علی خشان، ریاض، دار طیبه، اول، ۱۴۲۱ ق، ۴۲۵ صفحه، وزیری.

هدف نویسنده، ارائه راه کارهای عملی - فقهی برای اتحاد فرقه‌های گوناگون اسلامی است. او از دو روش توصیفی و تحلیلی کمک گرفته و به آیات و روایات و سخنان عالمان اسلام چون ابن تیمیه، غزالی، ابن قیم، محمد بن الوهاب، مالک، و شافعی استناد دارد. اختلاف و انواع و

حکمت آن و راه‌های محدود کردن آن را بیان داشته و توجه به اصول اسلامی را رمز حل این مشکل دانسته است. وی پرهیز از عصبیت، رعایت انصاف در برخورد با همه مخالفان و توجه به مصالح عموم مسلمانان و تحقق مصالح شرعی آن‌ها و انصاف در عذرخواهی و خودداری از غلو را از جمله راهکارهای رسیدن به صلح و اتحاد بین همه مسلمانان برشمرده و در فصل‌ها و ابواب مختلف کتاب، به شرح آن‌ها پرداخته است.

## موجز النظرية العامة للدعوة الاسلامية و النهج العام و أساس لقاء المؤمنین

عدنان علی رضا نحوی، ریاض، دار النحوی، دوم، ۱۹۹۹ م، ۲۷۵

صفحه، وزیری.

در این پژوهش، روش کلی اسلام در تبلیغ و ایجاد اتحاد میان مسلمانان بیان شده است. نویسنده، مطالب خود را خطاب به تمام مسلمانان و مذاهب اسلامی و امت‌های مسلمان و با هدف تربیت انقلابی و ارشاد آنان نوشته است. هدف او، آگاه کردن مسلمانان از وضعیت موجود خود و دشمنانشان، و آنچه باید انجام دهند و تبیین

روش‌های تبلیغ و عمل اسلامی است. وی روشی ساده را در تحلیل مطالب به کار می‌گیرد و ضمن آوردن مثال‌های عملی و واقع‌گرایانه، میان تعالیم اسلام و آموزه‌های دیگر نظام‌ها و قوانین بشری، مقایسه انجام می‌دهد. او مسلمانان را به همکاری و هماهنگی و پایان دادن به اختلافات توصیه می‌کند و معتقد است که خداوند، افراد درگیر و پراکنده را یاری نمی‌کند و ارتباط میان مؤمنان باید بر این قاعده باشد: همکاری در آنچه خداوند دستور به همکاری در آن داده و معذور بودن در آنچه که خداوند اجازه اختلاف در آن را به ما داده است. وی بر آن است که در اسلام، اهداف ربانی و الهی مطرح است و انجام آن جز با سپاهیان خدا و مسائل و روش‌های ربانی میسر نیست. به این موارد آمادگی روحی و معنوی افزوده شده از سوی خدا را نیز باید افزود. عناوین مهم‌ترین محورهای کتاب چنین است: موانع و مقتضیات در راه دعوت، مسؤولیت فردی، اصول اجرا.

## ابحاث في الوحدة الاسلامية

جودت سعید؛ سید محمدحسین فضل الله، محمد نفیسه، دمشق،

مرکز العلم و الإسلام، اول، ۱۹۹۷ م، ۱۲۳ صفحه، رقعی.

این کتاب در بردارنده مقالات و مباحثی درباره وحدت اسلامی است. عوامل و زمینه‌های سنتی اختلاف میان مسلمانان و مسأله دعوت به وحدت اسلامی در این اثر بحث شده است. نویسندگان این اثر در سه مقاله جداگانه، دعوت به وحدت واقعی کرده و بین وحدت آرمانی

و خیالی با وحدت حقیقی تفاوت گذاشته‌اند. تحلیل مختصری از اوضاع جهان بعد از جنگ جهانی اول و روابط رایج امروزی در جهان را نیز ارائه می‌دهند. آن‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که امروزه

انتظار وحدت از مسلمانان بیشتر از گذشته است. نویسندگان بر آن هستند که وحدت موقتی و بر اساس برانگیختن عاطفه‌ها نوعی هم‌پیمانی است نه وحدت. آنان می‌گویند: اگر دعوت به وحدت بر اساس واقع‌نگری و شناخت موقعیت جهان اسلام باشد و طبیعت اختلاف‌ها و کشمکش‌ها به خوبی تشخیص داده شود و افکار جدید مورد تحمل قرار گیرد، آرمان وحدت بهتر تحقق می‌یابد.

### المسلمون في العالم، تاريخاً و جغرافياً

رأفت شیخ، مصر، مؤسسه تحقیقات و بررسی‌های انسانی اجتماعی، دوم، ۱۹۹۸ م، ۲۳۲ صفحه، وزیری.

پژوهشی در وضعیت جغرافیای انسانی مسلمانان جهان است. مؤلف ضمن تشریح عوامل وحدت مسلمانان در صدر اسلام و علل تفرقه و تخریب آنان در قرون بعدی، موانع وحدت در عصر حاضر را بررسی و آمار مسلمانان جهان و عقاید مذهبی آنان را عرضه می‌کند، کتاب به روش توصیفی و با استناد به متون تاریخی و اجتماعی عربی و لاتین نگاشته شده است. وحدت اسلامی، جنبش‌های اسلامی و اوضاع مسلمانان در امریکا، اروپا، چین و بوسنی از مطالب کتاب است.

### نقاط الالتقاء بين المذاهب الاسلامية

وهبة زحیلی، دمشق، دار المکتبی، اول، ۱۹۹۷ ق، ۴۰ صفحه، جیبی.

این کتاب به معرفی مشترکات مذاهب اسلامی می‌پردازد. نویسنده اختلافات موجود میان مذاهب اسلامی را امری سطحی و مربوط به فروع و مسائل جزئی می‌داند و از پیروان آن‌ها می‌خواهد تا با تکیه بر مشترکات در پی تحقق امت اسلامی واحد برآیند. وی با استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام ﷺ و دیدگاه‌های برخی از فقیهان اهل سنت درباره مقوله اجتهاد، اختلاف نظری و اجتهادی میان فقیهان و مجتهدان شیعه و سنی را مورد ستایش قرار داده و در مقابل، تکفیر و تفسیق آنان به وسیله یک‌دیگر را نکوهیده است.





مقالات  
خلاصه

## التجديد في الفكر الاسلامي والمرونة في التشريع

محمد علي التسخيري\*

ان التجديد المستمر في محتوى الفكر الاسلامي وشكله امر ضروري وبديهي لان المتغيرات والمستجدات التي تخطو الان خطوات واسعة في عالمنا المعاصر ترشدنا الى ضرورة تجديد الفكر الاسلامي، وراح كاتب هذا المقال يؤكد على هذه الضرورة وينوه في الوقت نفسه باهمية الاجتهاد كآلية لاختراع تلك المستجدات التي تواجه الشرع، ولبلورة معادلات فكرية حديثة ملهمة من مصادر التشريع الاسلامي لها القابلية على الاجابة عن الاشكاليات النابعة من التحولات الزمانية والمكانية، ايمانا منه ان عملية التجديد هذه، ناشئة من عنصر المرونة في الاسلام واستعرض في هذا المجال عناصر المرونة في الشريعة.

وقد بين في الختام القواعد الكفيلة بتنظيم عملية التجديد، كما حذر من مغبة تصدي غير المتخصصين لهذه العملية، واعرب عن امله في الاسراع من عملية تجديد الفكر الاسلامي من خلال طرح آليتين، هما: الاجتهاد الجمعي والتعاون والتنسيق بين المجتهدين والمتخصصين في الفروع العلمية والمهنية المختلفة.

المصطلحات الرئيسية: التجديد، المرونة، الفكر الاسلامي، الاجتهاد، الشريعة.

الإشاعة

سال دوم / شماره پنجم

\* الامين العام لمجمع التقريب بين المذاهب الاسلامية.

## دور الثورة الاسلامية في وحدة المسلمين ويقظتهم

السيد مهدي يزركي \*

يواجه العالم الاسلامي اليوم بماضيه المشرق مشكلات حادة في كيانه ، فالدول الاستعمارية ذات النفوذ تجد بقاء حياتها في محو الاسلام واضعاف المسلمين، فتتشبث باساليب من المكر والخداع للحيلولة دون وحدة المسلمين وايجاد التفرقة في صفوفهم، وفي ظروف كهذه يجب على كافة المسلمين والدول الاسلامية التمسك بالاسلام والنهوض لمواجهة تلك الاهداف الاستعمارية المشؤومة، وبالفعل فقد تحققت ذلك بانتصار الثورة الاسلامية في ايران وطرح مشروع الوحدة الاسلامية من قبل الامام الخميني .

وقد تطرق هذا المقال الى دور الثورة الاسلامية في ايران في وحدة المسلمين مع الاشارة الى استراتيجية هذه الثورة فيما يمت الى تعزيز الانسجام بين السياسة الداخلية والخارجية، والعناية بالاصول المشتركة للمذاهب الاسلامية ونبذ سياسات التفرقة لما لذلك من تأثير في اقامة العلاقات الدبلوماسية، ومن ثم بحث المقال عوامل تشتت المسلمين وعوامل تحقيق الوحدة الاسلامية من خلال رؤية الامام الخميني، واستعرض جهود الجمهورية الاسلامية في هذا المضمار عبر اقامة المؤتمرات الدولية وتأسيس المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية .

**المصطلحات الرئيسية:** الثورة الاسلامية، الوحدة الاسلامية ، التشتت، الاصول المشتركة، الاخوة الاسلامية ، الامام الخميني، الامة الاسلامية، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب، منظمة المؤتمر الاسلامي .

## الاثار القانونية للتبرع باعضاء الميت او الميت دماغيا

مير سجاد هاشمي \*

ان التبرع باعضاء جسم الميت او الميت سريريا يرتبط بحق احترام جسد الانسان بعد وفاته الا انه لا يمكن الانتفاع من اعضاء المتوفى بوفاة طبيعية سوى بضع دقائق بعد وفاته مما يجعل الاستفادة منها امرا متعذرا لعلم الطب من الناحية العملية، وللسبب ذاته فقد حاز الموت السريري على اهتمام متزايد وهي الحالة التي يقف فيها الدماغ عن نشاطه دون سائر اعضاء الجسم، مما دعى الى اطلاق اسم «بنك التبرع بالاعضاء» على هذه الحالة .

ان التبرع باعضاء الشخص المتوفى انما يصح اذا اوصى بذلك قبل موته، الا اذا توقفت حياة انسان مسلم على ذلك عندئذ تنتفي الحاجة للوصية، لان حفظ حياة انسان اخر هو الالهم وحتى مع وجود وصية، فان حق احترام جسد الميت يسقط لداع عقلائي اخر وهو التبرع بالاعضاء لشخص اخر، وفي غير هاتين الحالتين فالتعدي على جسد الميت سيكون خاضعا لقوانين العقوبة .

المصطلحات الرئيسية: الجسد، الموت السريري، التبرع بالاعضاء، الوصية، ولي الميت.

الشيخ الدكتور

سال دوم / شماره پنجم

\* ماجستير في القانون .

٢١٢

## مسائل الحج العرفانية

عبد العلي باقري \*

يشتمل باطن الحج على عدة اسفار:  
السفر الاول: السير من الخلق الى الحق او الانقطاع الى ماسوى الله عز وجل، وله مراتب:  
الاولى: التوبة: الرجوع من الشيطان الباطني والطاغوت الى الله؛  
الثانية: اليقظة: والوقوف الكامل على اهمية ومكانة بيت الله الحرام؛  
الثالثة: التحلية: التحلي عن الصفات الشيطانية والتحلي بالصفات الرحمانية؛  
الرابعة: التحلية: تنزيه القلب وتشخيص القيم من غيرها.  
السفر الثاني: السير من الحق في الحق: واستمرار العلاقة مع الله والسعي وراء تعزيزها، ولهذا  
السفر اداب واعمال:

- ١ - الاحرام: هو الدخول في نطاق يحرم على الحاج تعاطي بعض الاشياء؛
- ٢ - الطواف: وهو يحاكي فعل الملائكة الذين يطوفون حول العرش الالهي؛
- ٣ - صلوة الطواف: لما يصل الحاج لمقام العبودية فيجب عليه الاتيان بصلوة الشكر؛
- ٤ - السعي بين الصفا والمروة: تخليداً لذكرى ابراهيم وزوجه التي تجسم فيها الامل بالرحمة الالهية وبالتالي بلغت هدفها المنشود؛
- ٥ - التقصير: وهو الانتقال من اللذات الروحية الى اللذات الجسمية حيث يحل للحاج من خلال التقصير كل شيء سوى استنشام العطور والاستمتاع بالنساء؛
- ٦ - الذهاب الى عرفات: وهو محل الاعتراف بالذنوب وكسب المعرفة بالتوحيد؛
- ٧ - السعي الى المشعر: وهو مكان يكتسب الفطنة والبصيرة عبر ذكر الله؛
- ٨ - السعي الى منى: ارض الامل والرحمة والمعرفة واستجابة الدعاء وطلب سعادة الدنيا والاخرة؛
- ٩ - رمي الجمرات الثلاث: وهو رمي الشيطان الباطني (النفس الامارة) والشيطان (ابليس واعوانه) والطاغوت اي اعداء الدين والاسلام؛
- ١٠ - ذبح الهدي: وهذا العمل يرمز الى التضحية في سبيل الله سبحانه؛

\* كاتب ومحقق ومسؤول مكتبة المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية .

١١ - الحلق أو التقصير: وهي إزالة ما بقي من الرذائل وتزكية القلب من التكبر والغرور والرياء  
١٢ - طواف النساء: وهو يرمز إلى أن الإنسان مهما وصل إلى مقام العبودية فإنه يظل بحاجة إلى  
عناية الله للسيطرة على غرائزه الجنسية.  
السفر الثالث: السير من الحق إلى الخلق: وبالطبع فإن هذا السفر أكثر صعوبة من السفرين  
الآخرين ذلك أن في السفرين الأولين يتم تهذيب النفس ولكن في هذا السفر تلقى على عهدته  
مهمة تهذيب الآخرين، أي لا بد للحاج من تعليم الآخرين كل ما تعلمه في الحج .

المصطلحات الرئيسية: الحج، السعي، الصفا، المروة، ذبح الهدى، الطواف، التقصير، عرفات، المشعر،

منى .

الإمام محمد بن عبد الوهاب

سال دوم / شماره پنجم

٢١٤

## التعايش المذهبي

الدكتور محمد علي خالديان\*

لقد أكدت آيات الذكر الحكيم و السنة النبوية على أصل التعايش المذهبي، فثمة ثلاث طوائف من الآيات في هذا الصدد: أ- الآيات النافية للجبر في العقيدة ب. الآيات التي تحث على الاحسان و المحبة لغير المسلمين ج. الآيات التي تؤكد على التعايش مع سائر الاديان.

كما ان السيرة العملية للنبي ﷺ و الخلفاء في تعاملهم مع اليهود و النصارى تستند الى المحبة و السلام و يتضح ذلك من خلال الكتب التي كانوا يرسلونها الى عمالهم و التي تحثهم على احترام حرية العقيدة و الحق في حيازة المعابد و الكنائس و تعميرها.

من جهة اخرى فطرح منطق الحوار و التأكيد على الإبتعاد عن التعصب المذهبي و القومي و الطائفي و انتشار مفاهيم نظير: «الانسان» و «المعرفة»، و «السلام»، و «الحب» و «الحرية» في افكار و آثار العرفاء و الحكماء يوفر ارضية خصبة للتعايش المذهبي.

و قد سعى هذا المقال الى ابراز دور العرفاء في بيان التعايش المذهبي عبر التأكيد على خلو العالم من الثنوية، و ان الاختلافات و النعرات ماهي الا نتيجة الإبتعاد من الله و الاخلاق النبوية و العدل و روح الدين.

المصطلحات الرئيسية: التعايش المذهبي، الاديان، المذاهب، السلام، العقلانية، الحرية، العدالة، الإبتعاد من التعصب، الحوار، المعرفة.

## *Religious coexistence*

By Dr. Mohammad Ali Khaledian \*

The Qoran's verses as well as the Prophet's tradition, the Sunnah, indicate and insist on one principle, i.e. religious coexistence. There are three types of Qoranic verses concerning religious and peaceful coexistence of Muslims with the followers of other religions.

1. Verses negating practice of force on people to change their beliefs.
2. Verses encouraging Muslims to be friendly and caring with non-Muslims.
3. Verses insisting on peaceful coexistence with the followers of other religions.

The Prophet and the Caliphs always behaved gracefully and kindly with Christians and Jews as it is clarified in treaties with them in which the followers had freedom of thought as well as owning and renovating their temples.

On the other hand, theologians and sages, with insisting on exchange of thoughts, ignoring ethnical and religious differences, promoting concepts such as humanity, wisdom, peace and love laid the groundwork for religious coexistence.

The present article attempts to highlight the mystics' contributions to the development of religious coexistence. Relying on the custom and words of some pious mystics, the author aims at presenting a world without double standards and conflicts.

Emphasizing on religious prejudice and conflicts will result in widening the gap between man and God and the Prophet's recommendations.

Keywords: religious coexistence of religions and sects, peace, intellect, freedom, justice, overcoming prejudice, dialogue, recognition.

---

\* *Faculty member of Azad University Gorgan Branch.*



5- Taqhsir: At this stage, the pilgrim distracts his attention from spiritual enjoyments and directs it to physical ones. In this level, everything is Halal, lawful, for the pilgrim except for smelling aroma and having sexual intercourse.

6- Moving towards Arrafat: Position of confessing sins and acquiring knowledge.

7- Moving towards Mashaar: a place in which the pilgrims acquire wisdom and vigilance

8- Moving towards Mena: the land of hope and mercy, where the pilgrim's prayer is answered and he/she requests God to bestow material and spiritual prosperity upon him/her.

9- Ramee Jamarat for three purposes: stoning inner Satan (spirit of lasciviousness), outer Satan (devil and its companions), and human devils, i.e. the enemies of religion and Islam.

10- Sacrifice: the act of showing devotion for reaching the beloved.

11-Halgh or Taghsir: Removing the rest of impurities, wickedness, and clean hart from vanity, egotism, and hypocrisy.

12-Tawaf Nessa: to show that even if one reaches God's bondage, he still requires God's favor to control his sexual instinct.

Third stage: making a journey from man to man: passing this stage is even harder than the first and second ones since in the first and second stages one was involved with self-constructing acts, but at this stage the individual is involved with constructing others, i.e. the pilgrim is obliged to convey whatever he/she has learned in Hajj to others.

Keywords: Hajj, Omreh, struggle, Saffa, Marve, sacrifice, Tawaf, Taghsir, Arrafat, Mashar, Mena

## *Fundamental Nature of Hajj*

By Abdul Ali Bagheri \*

Fundamental Nature of Hajj has different stages

The first stage is making a journey from man to God, forgetting everything other than God to reach Him. This stage contains other stages within:

Firstly, Repentance: saying no to inner Satan and outer devil and moving toward God

Secondly, Awareness: full awareness and attention to the importance of God's house.

Thirdly, Removing: removing satanic characteristics from ego and filling ego with divine characteristics.

Fourthly, Refining: refining heart and distinguishing between right and wrong.

The second stage is making a journey from God to God, continuing relation with Him, and trying to stabilize this relation. This stage requires performing some rituals:

1-Ehram: Entering to an area in which some acts are religiously unlawful for the pilgrim.

2- Tawaf of the Kaaba: this act resembles the angles turning around God's throne.

3- Tawaf prayer: when one reaches God's bondage level, he/she is obliged to recite gratitude prayer

4- Struggling between Safa and Marve: bringing back the sweet memory of Abraham and picturing a woman's hope to the blessing of God, who finally achieves her goal.

---

\* *Researcher and author, supervisor of International Society for the Proximity of Islamic Religions, fourth grade of Jurisprudence and Principles.*

## *Law and organ donation of a brain-dead person*

By Mir Sajjad Hashemi \*

The problem of organ donation of brain dead people is that it is involved with the law of respecting corpse.

Since organ transplants is clinically possible only a few minutes after death, doctors draw considerable attention to brain-dead people. In a death from brain damage, the organs are operational, but mind, i.e. the commanding center does not operate. This means there is no soul in the corpse. Brain-dead bodies are introduced to the organ transplants bank, since all the organs of their bodies are healthy.

Organ transplants of the deceased is possible only if the individual has permitted it in his/her will or it would be possible to ask permission before death. The permission would be obligatory, unless a Muslim is in a critical condition and only organ transplants can save him/her. This condition goes back to the fact that keeping someone alive is more important than the permission of the deceased. Other than the two above-mentioned conditions, the corpse cannot, by law, be used for organ transplants.

Keywords: dead body, brain dead, organ transplants, will, heir

## ***Role of Islamic revolution in awakening and uniting Muslims***

By Seyed Mehdi Bozorgi \*

Today the world of Islam with its glowing record of accomplishments has encountered different inner problems. Colonial powers and superpowers, who find their continued existence in destroying and undermining Islam, try to do everything they can to prevent Muslims from getting united and make every effort to fan the flames of discord between Muslims. Under present circumstances, it is necessary for all the Muslims and Muslim countries to unite against colonizers'satanic goals.

By the victory of Islamic revolution of Iran and Imam Khomeini's unity policy, Iran's ambition of confronting the colonizer powers was realized.

Assessing role of Islamic revolution in awakening and uniting Muslims, the present writing indicates Iran's plan towards a homogeneous domestic and foreign policy underlining attention to the principles, which are common between Islamic sects and away from discord and the effects of unity on the development of diplomatic ties. The author reviews grounds of discord between Muslims and the solutions to realization of Islamic unity from Imam Khomeini's standpoint. Moreover, he analyzes measures adopted by Iran to realize this through holding international conferences and founding the World Forum for Proximity of Schools of Thought.

Keywords: Islamic Revolution, Islamic Unity, Discord, Common principles, Islamic brotherhood, Imam Khomeini, United Ommah, International Assembly for Proximity of Islamic sects, Islamic Conference Organization

---

\* *MA in International Relations.*

## ***Reconsidering Islamic thought and flexibility in Islamic Laws***

By Mohammad Ali Taskhiri \*

Constant reconsideration of form and meaning of Islamic thoughts is necessary and evident. Reconsidering Islamic thoughts seems inevitable since in today's world changes occur so fast and these changes bring about new issues. Underlining the importance of reconsideration, the author introduces Ijtihad as a tool for balancing new facts against Islamic Laws and devising new ideological formulas, inspired by holy Islamic sources, which can answer new questions raised through today's developments. The author believes that this opportunity in Islam goes back to its flexibility. He introduces some instances of flexibility in Islamic Law, and at the end declares rules founding the order of reconsideration. Advising caution to non-experts not to get involved in this process, the author introduces two approaches for achieving reconsideration of Islamic thoughts. These approaches are namely consensus Ijtihad and close cooperation of Mojtaahids and specialists of different scientific fields.

Keywords: reconsideration, flexibility, Islamic thought, Ijtihad, Islamic Law

## ABSTRACT

الابيض القوي



In The Name Of God

لا إله إلا الله